باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۲۷۱۲۱
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۰۷۲۲۰۹۲ الف۲ د۴۸۲ ۱۳۰۸
سرشناسه:	استرآبادی، محمدمهدی بن محمدنصیر، - ۱۱۸۰؟ ق.
عنوان قراردادی:	
عنوان:	دره نادره
کاتب:	عبدالصمد بن احمد — تاریخ کتابت:
محل نشر:	[بی‌جا] — ناشر: [بی‌نا] — تاریخ نشر: ۱۳۰۸ ق.
صفحه شمار:	۳۱۹ ص. — مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی — ابعاد: ۲۲×۱۶/۵ — نوع خط: نستعلیق
روش تهیه:	وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
توضیحات:	مهدی تقدیری — تاریخ ثبت:
یادداشتها:	
موضوع(ها):	۱- نادر افشار، شاه ایران، ۱۱۰۰ - ۱۱۶۰ ق. ۲- ایران - تاریخ - افشاریان، ۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ ق. ۳- نثر فارسی - قرن ۱۲ ق.
شناسه(های) افزوده:	الف. تقدیری، مهدی، واقف. ب. عنوان.
فهرستنگار:	صفرزاده — تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۹

اخ مرتب الف با دشان

دستلیح

مدرت الف کمد نفس

الف با د

یبان با را را

بسم الله الرحمن الرحیم

بسدانایان رموز آگاهی و دقیقه شناسان حکمتهای الهی واضح و مبرهن است که در هر عهد و اوان از اوضاع زمانه
زمان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوندگار که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع
است از فیض فضل بی منتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصه گیتی مبسوط الید کند که بمراهم
مراحم و ملاطفت بالتیام جراحت قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را
بشهد عدالت شیرین سازد و مصداق انیمعقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت
دارا دربان دشمن کش عرصه جنگ رحمت گستر طریق نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهنده تکیه
شاهنشاهی فرازنده رایت کشورگشائی برازنده تخت فیروز بخت جهان آرائی هژبر یاری و خصم افکنی
و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری سروری که از سم خدنگ بخش مطلع زمین تا چرخ برین سپر بر سر کشیده
و بلند اختری که از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین بکم برخود در دیده و فتح و ظفر تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل دارند
سیف خونریزش صورت هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بی روح و درآوردگاه قهرش
فلاج شاة المذبوح و چاوشان بارگاه جلالش بصلای روز خدمت نوید امیدواری صد ساله نعمت
بگوش جهانیان میرساند خانسالاران بزم نوالش از موائد احسان گوناگون لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک
می چشاند سرافرازی ده دیهیم صاحبکلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی شایسته افسر اورنگ قاآنیه قهرمان
سلسله جلیله ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر خاقان الاعظم والقاان الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک

هند و توران خدیو جهان خسرو نامدار منظور گردیده لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه
افشار است که بید بیضانمایش در زر افشانی و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار کس قدر
زمره ایلات از تاثیر اکسیر تربیتش و کیمیاگری آفتاب نگرستنش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت
لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهانخانه ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضه
فیض جزیل ساخت و بمقتضای حکمت بالغه با استعداد قابلیتش میسر داشت تا هنگامیکه خاک ایران آمیخته بخون ستمدیدگان
و در عرصه دوران هر سرکش بگردن فرازی و صاحب نوائی علم گشت زجور و ظلم کار اهل ایران بلکه در هم شد
برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد و تخت سروری ایران پایمال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف
طرف بخرمن هستی خشک و تر شعله افکن گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت
چنانچه از قندهار الی اصفهان بیغ غلیجای و در هرات ابدالی و در شیرازات ملکزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و در
کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در بلوچستان و بنادر سلطان محمد نام مشهور بجز سوار و در جانبی عباس نام
و در گیلانات اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه استبداد گشته کرده و رومیه نیز از آذربایجان
از یک سمت آیه چاپی تا سلطانیه را بهره و از طرف عراق از کرمانشاهان الی کرند متصرف و در رومیه نیز ارباب
الابواب و دربند تا مازندران و جمیع دارالمرز را بتصرف درآوردند و همچنین ترکمانیه و صاین خانی استراباد که
اشرار دمات فتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر
حتی گوشه نشینان بیابان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد آیه کریمه سیجعل الله بعد عسر یسرا
و بفحوای مصراع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغه حضرت دادر داد گر اقتضای ظهور طلیعه دولت
آن خسرو فریدون فر که لطف و قهر مظهر آثار جلالیه و جمالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غریب کلک بدایع نگار
صنع حضرت باری است نموده کوکب بخت سعید شرا کوکبه آرای عرصه جهان و پرتو طلعت مهر گستر شرا
روشنی بخش دیده پیر و جوان ساخت الحق گنج نهان بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته
یا صفدر نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم در کمین باز داشته بود چون سلسله حوادث کون عالم
و فساد بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازنده تخت و تاج بایراد حکایت چند مبادرت

لهذا نگارنده این نکرنامه دلپذیر و طرازنده این تاریخ بی‌نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما
که از چاکران حضور پرنور بضبط وقایع مأمور است باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید نور
الله روحه تا آغاز ظهور دولت شاهنشاه صاحبقران تایید بظهور رسیده شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران
چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بود که آنحضرت بهمای عزم متین آن ویران را آباد نماید و گلهای این گلشن
افسرده را که بهجوم سبزه بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حوادث زمان بود چه آب و رنگ تازگی بعرصه ظهور
آورده سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید   عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را   هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق
از جمله آشوبها که در عهد سلطنت خاقان مغفور برهمزن اساس ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجائی بود که در ماه
صفر سال هزار و صد و بیست یک هجری مطابق اودئیل بوقوع پیوسته تبیین این مقال آنکه گرگین خان ملقب بشاهنوازخان
والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار میبود و گرجیه باتفاق او در قندهار بودند از
بی اعتدالی بازو دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجائی حاکم آنگروه از جان بستوه آمده از روی تظلم
رو بدرگاه فلک شکوه آورده چون در دربار پادشاهی کسی در دولت سرای سلطنت دادرسی نیافت روی
ارادت برتافت و بکعبه معظمه شتافت و در حین مراجعت بتتبع امور و ملاحظه اوضاع نزدیک و دور
کرده وارد قندهار شد در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه طایفه کارکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود
بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت مراد خان نام افغان را که غلجائی بود مأمور نمودند که با تمام کارش پرداخت
و بعد از آن واقعه کیخسروخان برادرزاده او بسپه سالاری منصوب گشته بجمع نخواهی عم با شوکت کسری و جم و افواج
مختلفه از طایفه گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم شده جماعت ابدالی قندهار را که با افاغنه غلجائی
معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره در بیست و ششم ماه رمضان المبارک سال ۱۱۲۳
هجری مطابق توشقان ئیل از دست سوء تدبیر سر بپای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست بعد از آن محمد زمانخان
شاملو قورچی باشی باین امر مأمور گشته و طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار روزنامچه عمرش بسر رسید بعد از آن
دیگر بامور قندهار نپرداختند تا فتنه هرات و شورش ابدالی پدید آمده میرویس هشت سال در قندهار حکومت
کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر

از خاصان او در رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساختند دیگر شورش افاغنه ابدالی و سانحه هرات بود
در سال ۱۱۲۹ هجری بعرصه ظهور آمده تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه در عدت از غلجائی بیش و سابق از شصت
هزار خانوار کما بیش بودند عبدالله خان ولد حیات سلطان بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسدالله ولد
خود از ملتان نزد کیخسروخان شتافتند حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات یزدانی که تغییر و تبدیل را در آن ساحت نیست
مقدمه قندهار بآن نحو شد عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلیخان
شاملو بود و چون از ناصیه حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلیخان او را با ولدش محبوس ساخت
و در خلال اینحال قزلباشیه هرات بعباسقلیخان شوریده و او را بید خلل کردند بعد از آنکه اینخبر بعرض امنای
دولت رسید جعفرخان استاجلو را از دربار شاهی بایالت مأمور و روانه ساختند و مقارن این امور
اسدالله با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخه رفته شاخ سرکشی برافراخت و بفکر جمعیت افتاده قلعه اسفزار را
تصرف و بعد از آن در یکفرسخی شهر با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده او را دستگیر و شهر را محصور ساخته
بعد از چندی محصورین از امداد مایوس گشتند و در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب
بیست و ششم ماه رمضان سال ۱۱۲۹ هجری چند نفر از مردم قریه بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو
با افاغنه همداستان بودند نردبانها ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقعست
افاغنه را بالا و افاغنه تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه
افاغنه اسفزار نیز آمده در شهر هرات توقف و اندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را تماما
تصرف کردند پس اسدالله بفکر تسخیر قلعه فراه که دو سال قبل بتصرف افاغنه غلجائی درآمده بود افتاده شبی علی الغفله
ایلغار و از دهان برج قلعه صعود نموده بپایمردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود برآمده دار الولایه را ضبط نموده
مراجعت کرد در این اثنا فتحعلیخان ترکمان از دولت بهیه صفویه بسرداری مأمور شده در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع
نخست افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشتند از آنجا که طالع نامساعد و بخار غرور و بیداد در دماغ
متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان گشت تهور بانگیخته تا صد نفر کما بیش در دشت صحرای مشهور بر
اورنگ بطایفه افغان برخورده بیباکانه بایشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار

عزوند تیره دیدند توسن تکبر نرساعنان و تیغ تیز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری
ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه از قندهار حرکت نموده مابین فراه و زمین داور در محل
موسوم بدلارام با اسد الله جنگ کرده اسد الله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعه فراه در حیز امتناع دید بهمان
قتل اسد الله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت در حینیکه قزوین مقر کوکبه خاقان مغفور بود این مراتب را از جلایل
خدمات شمرده بدربار ساعی عرض و امنای دولت نیز تدلیس او را بصدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر
ملقب ساخته حسینقلیخان خطاب کردند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را چنین یافتند مصراع اسد را سگ شاه
ایران درید بعد از آن زمان دولت زمانخان کشته هرات را تصرف و عبد الله پسر اسد الله را محبوس ساختند
نهال زندگانی جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نو بدهره خونریز سیاست از پا در آوردند و اعیان دولت
پادشاهی چون طایفه علیجائی و ابدالیرا مشغول کار یکدیگر دیدند محمود را نسبت بخود از هواخواهان اخلاص گستر یافتند صفی
قلیخان ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین فرموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند در
صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمانخان تلاقی فریقین واقع شده سردار مزبور و پسر او بعضی بیشتر باعث تو یدستی آن طایفه بیاد سر کردند
افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا آنکه بارق تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت ردای
آن بلاد گردید و باری در دولت نادره قالع بنیاد فتنه و فساد گردید و دیگر شورش ترکمانیه استراباد که تابع خوا
رسند اما در نواحی جرجان و دشت قپچاق سکنی دارند اگر چه بعضی اوقات بنابر صرفه کار اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد
میکردند لیکن در اغلب اوقات غشاء تاخت و تازه سرکشی و فساد بودند و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت
بتنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نمی بستند و روز بروز فتنه ایشان تزاید مییافت تا آنکه خورشید ذات جهان آرای
اقدس از افق سروری طالع شده شپره طبعان سر بزاویه خمول کشیدند و دیگر شورش لکزیه داغستان و انقلاب
حدود شیروان نسبت که جماعت جاسوتله لکزیه که اهل شیروان را مصدوقه جار تجنب بودند ایلجاری و با طایفه رناخور که در
حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسینعلیخان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعت بر آمده
بعد از ورود بمحال شکی آن جماعت شبیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیه لشکرش را از تله جسته اموال ایشان بتصرف
آن طایفه در آمد بعد از چندی حاجی داود مکوری با احمدخان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا حاکم قبه را

از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند و مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت و تا بی الحال حاجی داود
بدون سفافت و سمی آمده قلعه شماخی را متصرف و حسینخان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل آورده بضبط شیروان و
نواحی پرداخته این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بان دولت معدلت اکتساب کشوده
از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر شده و سار مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته را
بخلیت سرخای سد در شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود بیش و بحسب قوه در پیش بود وسایل برانگیخته
فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و سار مصطفی پاشا مامور گنجه گردید و دیگر
تمرد طغیان ملک محمود سیستانیست **توضیح این مقال آنکه** در سال ۱۱۳۲ هجری که خبر قتل صفی قلیخان سردار بدر
پادشاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبه سپه سالاری فایز و مامور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس شد چون ملک
محمود حاکم تون بنابر استیلای ماده غرور و استکبار چندان اقبالی بامر و نهی خواقین ارض اقدس نمیکرد سپه
سالار مذکور فتحعلیخان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بسر قلعه تون مامور و ملک محمود
محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در خانه فتحعلیخان گسترده بود از
فتحعلیخان رنجیده و خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داده روز دیگر ملک بهیأت
مجموعی بیرون آمده و جنگ کرده فتحعلیخان بزخم گلوله از پای در آمده یعنی بسبب استعداد و اقتدار ملک شده بهمان
منوال در آن سرزمین دم از خودسری میزد تا اینکه مقدمه اختلال اوضاع سپه سالار رو یداد و ملک در ارض اقدس
فرمانروا شد **توضیح انتقال آنکه** بعد از وقوع قضیه فتحعلیخان مزبور سپه سالاری ایالت ارض اقدس را بعلیقلیخان شاملو
که در آن اوان بیگلربیگی مرو شاهجهان و در مشهد مقدس میبود تفویض نموده اما بسبب بروز اختلال کار سپه سالار زیاده
ماده انقلاب اشتداد یافت سپه سالار چون اطوار علیقلیخان را موافق شیوه نیکوخواهی نیافت از او دلگران شده خواست
او را مسلوب الاختیار سازد علیقلیخان از مضمون ولا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش که با او همداستان
بودند بمنزل اسمعیلخان فرستاده کشانکشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخته و فریدا بکار ایالت پرداخت
و در روز پانزدهم شهر محرم ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع
پیوسته رشته کار بدست الواط مشهد مقدس افتاده علیقلیخان نیز بساطیکه فرچیده بود برچید تا اینکه در ماه

جمادی الاول همانسال الواط بخانه عبلقلیخان ریختند و او را مقتول و اسمعیلخان را از حبس بیرون آوردند باز به شغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات میپرداختند چون حرکات
آنجماعت نا ملایم طبع سپه سالار بود بملک محمود در رسالهٔ قلمی داورا تکلیف آمدن ارض اقدس کرده ملک محمود چنین
رفته را از خدا خواهان و تعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه الواط را المکنون خاطر آن بود که در روز ورود
ملک محمود با تمام کارش بپردازند تا بمضمون اینکه هر چاه دوش بدوش است مکافات عمل اینده چرخ کینه جو طالب
انتقام از ایشان گشته ملک او در تنبیه اشرکشان دیار بد اندیشی دست پیشی داده بود و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض
لفسدت الارض

در تتمیم داستان محمود غلیجائی و آمدن او باصفهان و کرمان

محمود ولد میرویس
درسالیکه با اسدالله جنگ کرده او را بقتل رسانید و این مراتب را بدولت صفویه عرض داشت حاکرده که چون ایجاد
محض از شاه هو آخواهی آن دولت از من بظهور رسیده موکب شاهی از انطرف عازم خراسان شود منهم از قندهار
بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود و فهم آن طایفه فصیل یابد امنای ساده لوح که
در دبستان تمیز عقول مدرکه ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکردند اقوال روی اندوده او را بسمع قبول
اصغا و ایالت قندهار را باو القا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسینقلیخان خطاب دادند محمود نیز بهانه تنبیه ابدالی
هرات وارد سیستان و بم کردید و در خلال آن احوال طایفهٔ بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم
محمودی شده محمود نیز وارد انولایت شده مدت نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار
بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح این مقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان
لکزی را که در فراه ساکن بود نایب قندهار کرده عازم کرمان گشت بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی کرده با
ملک جعفرخان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول برآورد
بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته
از کیمت قلعه داخل و بیجن سلطان و ملک جعفرخان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از رسیدن
این خبر کرمان را اسیر و تاراج کرده آهنگ قندهار نموده در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان گریبا بکیر عزیمتش گشته هشت هزار
کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آن سمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور کرده و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف امداد

بامداد قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار مطالب امان و تقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه بانجام کار اصفهان التماس کردند
محمود نیز قول ایشانرا قبول و از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت تمهید اسباب قتال مشغول و در جبه خانه رکشودند
مردم روستائی را که از فنون حکمت و جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان تحمل و دریال و کوپال
هر یکی را ثانی رستم زال ساختند به جمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند روز دوشنبه سیم جمادی الاول سنه ۱۱۳۴ هجری
مطابق اودئیل در گلون اباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستمخان غلام آقاسی بنا بر
قدم روزیه با احمدخان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مشغول و مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب
اهل اردو بتصرف افغان در آمده و بقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات
گذاشتند بعد از ورود محمود افاغنه آمده فرح آباد اصفهان را بجای نزول اختیار و از پشت سیبه آغاز گیر و دار نمودند
در غرهٔ جمادی الاخری سال مزبور مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد

در بیان سلطنت محمود غلیجائی در اصفهان

و سابتدا آن سال بر اختلال توشقان ئیل سنه ۱۱۳۵ سلطان دار القرار جهان یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت
استیلا بر افراخته لشکر بهار بدهمزن هنگامهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشته افغان هزار دستان با هزار دستان
شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خار مالک پایه تخت گلشن گردید محمودیان دیگر را شوکت و استیلا دست
تاخت و تاز نکرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان نخواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نپاشید بنا بر اینکه در
فکر بجهه برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد گهرخان شهید را در هفتم شهر رجب
بولیعهدی بر آورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیهٔ او تفرس نمیشد بعد از چهار روز او را بدستور پور اج و صفی
میرزا بپادشاهی سپار و بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند بازدهم بیست هفتم شهر رجب خلع خلعت جهانبانی از او
کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزاده والا خصال طهماسب میرزا زدند در بیست و سیم ماه رمضان المبارک او را روانهٔ
کاشان ساختند تا شاید که در سمت قزوین و اذربایجان جمعی منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود
بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته شهر را اطراف سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود
ساختند پس بایس تمام بجاه قزلباشیه و خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت گرفته آتش غلا
و نایرهٔ بلا بالا گرفت بحدیکه مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورده سال را ذبح کرده

میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک بیبودند و طایر جانها در غم دانه گرفتار هلاک برای گرده نانی
درونها چون تنور با آتش حسرت میسوخت و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای پنجه کش خورشید نمییافتند از شور
چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهانان بیاد شکر لب خویش می مکیدند و شکر لبان بجای ریزه قند نباتات میخوردند
و بهوس میوه دامن از نخل زندگانی بر میچیدند و بیاد انگور خاکپای تاک را از بکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند
کسانیکه جامهٔ ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تن میدادند و جمعی که بلوزینه کام نمی آلودند از شدت
جوع [illegible] درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی می جستند رفیق خود را بی نخود سیاه میفرستادند اگر حبه جادیه
مییافتند در تقسیم آن مته بر خشخاش مینهادند کس روی پیاز را سیر نمیدید و دانه ماش از شاهدان عدسی
عزیزتر کردیده سائلان از بردن اسم نان توی دهنی میخوردند و دیوانگان از حسرت خوردن سنگ
طفلان را چون خشت لحد بکور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری
از حسرت شامی کوکو زنان میگشت اجاق مطبخها کور و چراغ دودمانها بی نور اصفهان یکباره ویران
گردیده قحطی آدم علاوه بر قحطی نان نمای دولت را سر رشتهٔ طاقت گسیخته شد و خاک عجز و هوان بر سر ایشان
بیخته تا آنکه بدادن شهر مصمم گشته در پانزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ هجری مطابق پارس ئیل خاقان
شهید را بفرح آباد برده افسر سروری بر سران حشر بخش تاج و فرزند و همان شب محمود
کس برای ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم شهر
محرم با فر فرعونی و بیدادی شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه را بنام خود کرد بعد از آنکه سنوح واقعهٔ اصفهان
در آخر شهر محرم در دار السلطنهٔ قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس نموده نکته
سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال کار حضرت
شاه طهماسب مامور تقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت
سر خویش و راه آذربایجان در پیش گرفت اهالی قزوین چون پادشاه را دور و دشمن را پر زور دیدند بعد از
معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر کردند افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه بینی بد
درازی پرداختند این معنی را حوصله قزوینیان بر نتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بمهمان خود در آویخته جمعی

از ایشان را بخاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان
تکاور انگیز گشتند محمود باستماع این خبر با کمال کبر و غرور بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته
وارد اصفهان شدند شروع بر ملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان
را از تیغ تیز گذرانیده و هر جا کمان اهل صلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و پنهان بقتل رسانیدند جمعی را
بتسخیر قلعهٔ شیراز مامور ساختند ایشان رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده بتصرف در آوردند محمود قریب بدو
سال در اصفهان و ولایات مزبوره رایت حکمرانی بر افراشته آخر وسوسه نفسانی او را بفکر دفع
شاهزادگان انداخته جمعی از اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و کنیز بودند معروض تیغ یاسا
نموده نعش ایشان را بدار المؤمنین قم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدیدی باو طاری شده دیوانه
دار از خرد بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و در دوازدهم شهر شعبان المعظم
سنه ۱۱۳۷ اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده و از کنج
اعتزال بر آمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آواز ساخته کس فرستاده محمود را در خفیه هلاک کرده من حیث ا
لاستقلال جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران و پل کرپی که
راس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف در آورده و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار المرز و گیلانات

توضیح این مقال آنکه

در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر با فسر سروری آراست اسمعیل بیک نام تابین وزیر اعظم را
برسم سفارت و عزم استمداد به مملکت روس فرستاد و جمعی از روسیه بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب
سرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرحهٔ رشت لنگر انداخته وزیر رشت از در مدافعه بمآمده غلو
در روسیه بالطبع اگر در نیم فرسخی رشت محل اقامت ساخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه با خواهش
امنای این دولت راه دور و دراز طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد
استراباد بدولت روسیه تفویض کرده که صیانت این دولت نموده بدفع دشمن پردازیم و با این ادعا
راه دخل و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند تا دست تعرض را کشیده داشته بهیچ جهة از اموال

مال و غیره نمی کشتند تا انکه متعاقب سردار بزرک ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز بیار آباد
بموجب نوشته که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود بجو منسوب ساخت
از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه منصوب کشته در خارج شهر رشت تلاقی فریقین واقع قزلباشیه
شکست یافته روسیه رشت و کهدم را تصرف و بدون شریک و سهیم و منازع دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ
عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر شهور به اسمعیل میرزا که ما صوله چنانکه مذکور خواهد شد
اتفاق افتاد روسیه بدون جنگ و نزاع آمده و لاهیجان و تیجان را که در تصرف قلندر بود متصرف کشتند
و بفاصله چندی پطر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه قزلر با عساکر بیشمار دار در بند اهالی آنجا نیز
از بیم غلبه لکزیه و روسیه که اعداء عدو دولت بودند در بند اذن و رضای ایند دولت نشده از باب اطاعت
در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه باین قلعه نموده سه هزار تفنکچی که روسیه انرا سالدات کویند باستحفاظ
آنجا کذاشته بادکوبه و سالیانرا نیز متصرف و بهمان اخذ مقاطعه و مالوجهات حسابی اکر اکتفا کردند بمقر
سلطنت خود معاودت نمود و دیکر استیلای روسیه است بر ممالک آذربایجان توضیح انتقال آنکه
بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الروم بکرجستان
و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا والی
بغداد بکرمانشاهان و همدان مامور کشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رأیت عزیمت برافراشتند
و آمدن پای لشکر شش جهة آذربایجان را بکار بوجه حیرت انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط در آوردند
و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور
نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی هم در آنسال بعزم تسخیر تبریز و
ایروان حرکت کرده در حینیکه موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون صورت تسخیر
در آنسال در آیینهٔ مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیکر بازکشته بقهر و غلبه
بران بلده مستولی کشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ بی دریغ کذرانیده و حسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت بجانب
کرمانشاهان افراخت و در کرمانشاهان بعد از چند روزی پیمانه عمرش تمام شده بدار البقا شتافت احمد پاشا

پسرش از دربار عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان مکری رزان اوان حاکم همدان بود
بهانه جنک بیرون رفته با احمد پاشا پیوست قشون و اهالی همدان به امید امداد مدت سه ماه حوددار
و قلعه اندار بودند تا اینکه احمد پاشا نیز بقهر و غلبه قلعه را استخر کرده قتل و غارت بظهور رسانیدند و بعد از انکه
سار عسکر مصطفی پاشا به تسخیر کنجه و علی پاشا به تسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنک و محاصره ممتد کنجه نیز بحیطه تصرف
رومیه در آمد بعد از انکه روسیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران شده در رومیه آمده
اردبیل و مغانات و زنجان و سلطنت آباد و محال کرازرا بحیطه تصرف آوردند و در انوقت دو سال از
جلوس شاه طهماسب انقضا یافته اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت حضرت شاهی را
بجانب طهران شنید بسرعت تمام عازم طهران کردید قریهٔ اندرمان که در جنب طهران و قسمت معسکر
خیام حضرت شاهی بود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده
قزلباشیه شکست یافته بلوای هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و
استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران سید ال ناصر یا سردار نمودند به تسخیر قزوین مامور و خود
آهنک اصفهان نموده اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت در آمدند بعد از انکه موکب شاهی وارد مازندران
شد از انجا عزیمت استراباد نمود فتحعلیخان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه
بمدافعه افاغنه طهران روانه ساخت مشار الیه در سابر ابراهیم اباد طهران تلاقی با افغان کشته به اخلاص
اضداد و ستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانه استراباد و طهرانیان نیز مأیوس از
امداد و با افغان مطیع و منقاد کشتند اهالی ساوه و قم که تا آنزمان با اشرف طریق مخالفت می پیمودند
راه متابعت کشوده شهر را سپردند

گفتار در بیان محاربهٔ پاشایان روم با اشرف افغان و خاتمهٔ کار خاقان فردوس مکان

در سال سیم جلوس اشرف

احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانکه پاشای
حاکم بیان و عبد الرحمن پاشای حاکم همدان و سار عسکر مصطفی پاشای موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین

وتسخیر ملک متصرفه فیه افاغنه مامور گشته وار و همدان وازانجا جمیعرا بزیر اباد شهر یزدجرد و فراهان فرستاده ایلچی نزد اشرف روانه وپیغام دادند که افاغنه طایفهٔ بیپا و سرفندون اهلیت مالک سریر و افسر نه چون پادشاهان وارث پادشاهان بباشند خاقان سعیدرا بایشان سپرده ازراه ورسم سلطنت عارضی کناره کیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایکان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان محبوس بوداز دم تیغ جفا شربت شهادت چشانیده سر اورا نزد ایلچی روم فرستاده جواب ایشان را بالسیف وسنان محول ساخت اتیعنی نایره افروز خشم رومیه کشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان وعساکر آنمرز بوم از همدان سایت افراهجوم شده در شهر یزد تلاقی فریقین و اشتعال نوایر شورشین بین العکرین کردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال دیکر مجددا احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته وطرح مصالحه انداخته بنای ممالک وتعیین حدود وتجدید سنور باین نهج و دستور کردند که ولایت خورستان ولرستان فیلی وکرانه و زنجان وسلطانیه وخلخال وار دبیل بدولت عثمانیه و ولایت سمت شرقی عراق و دارالمرز بافاغنه متعلق باشد و براین عهد ومیثاق اتفاق ورفع غائلهٔ نزاع ونفاق کردند هر یک عازم جا و مقر و مقام خویش کردیدند و در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی ازجانب سلطان احمدخان خواندکار روم برسم سفارت برای تاکید بنای صلح وصلاح وتهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان وازجانب اشرف نیز محمد خان بلوچ مامور وهمراه ایلچی مزبور روانهٔ دربار عثمانیه کردید

گفتار دربیان چند نفر که در ایام فترت ایران باظهار شاهزادکی وادعای خودسری کردند اول صفی میرزا نام بود

که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت حال واینکه مشار الیه شخصی بود از طایفهٔ کرانی در سنه ۱۱۳۶ هجری از خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادکی پسری خاقان شهید نموده میکفت که نام من اولا ابو المعصوم میرزا بود ثانیا این اسم را خود کذاشته ام محمد حسینخان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی باسرخیلان بختیاری وجود اورا مغتنم شمرده و مقدم اورا اکرامی ومحترم داشته سر بربقهٔ اطاعتش کذشتند وموی الیه زنی از

شواهد صفهان شاهد مدعا بخود کرده بادعای خواهری دریکی از بلوکات اصفهان کذاشته بود از خلیل آباد خواجه سرا اوآدم فرستاده اورا نیز باحترام تمام آورده ودر همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف نوشته وچیقه را بطرف چپ زد خطبه را در منابر و مساجد بنام شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم شاه کردانید وعمال شوستر وکوه کیلویه ورؤسای ایلات آنسمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا برای خود تعیین کرده ودر آن نواحی کمال تمکن بهم رسانید و تا آنکه ازجانب حضرت ظل الهی در حینیکه شاه طهماسب در مشهد مقدس توقف داشت باسکان دولت عمل صفی میرزا معلوم شد امرا و الا صادر شد که چون شاهزاده که منحصر بحضرت شاه طهماسب ادعای او خلاف واقع اورا کرفته بساطیکه درچیده برچینند لهذا بر وفق اشاره والا درحینیکه دهدشت مقر کوکبهٔ صفی میرزا بود اورا کرفته بقتل رسانیدند و دیکر سید احمد نوادهٔ میرزا داود متولی مشهد مقدس بود ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم قزوین کردید سید احمد بجانب ابرقو رفت ودر آنجا فرمان مجعولی شعر بر تفویض اختیار مهمات فارس وکرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز وعوام کالانعام را که خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم نوبانات ومرودشت فارس که در هشت فرسخی شیراز است کردید در آن اوان زبردست خان افغان ازجانب محمود حاکم شیراز بود بمقابله سید احمد فرستاد در سرپل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم کشته بابرقو آمد مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او وتدلیس حکم مجعول آکاهی حاصل شده اورا کرفته معزول و محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت وسلک جمعیت خودرا تجدید وانتظام داده از جهرم رفته داراب ونیریز را بدایرهٔ ضبط وتصرف درآورده وجمعیت موفور ساخته رفته کرمانرا نیز تصرف کرده در چهاردهم ماه ربیع الاول سنه ۱۱۴۱ مطابق قوی ئیل جلوس واسم پادشاهی برخود رانده وسکه وخطبه را بنام خود زده بعد از چندی جمعی ازجانب اشرف بکرفتن او مامور وسید احمد مزبور در قلعه حسن آباد محصور و بالاخره کرفتار کشته اورا باصفهان آورده بامر اشرف کردن زدند وهوای سروری را از سر او بیرون کردند عاقبت بزور زیاده سری از پا درآمد و دیکر محمد علی نام

رنجهای شهور صفی میرزای ثانی است کیفیت حال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ موافق تخاقوی ئیل درلباس
درویشی وارد شوشتر گشته لهذا انجا که عقل مردم در چشم میباشد جمعی ازالواط دیده او را میگفتند که چشمهای
این شخص در نظر ما بچشم صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد واو تحاشی داشت عوام از مین
حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع اینخبر متوحش شده اراده تنبیه او نمود
واو فرار کرده بحویزه رفته از انجا از راه بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزاده
ایران پناه بدولت عثمانیه برده است بدون تحقیق شاهزاده گی او را تصدیق نموده مومی
الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود بحوالی اسلامبول مهماندار تعیین و در اسکودار مکان سکنی و
اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی
حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل از طرف قسطنطنیه نزدیک بسرحد فرنگستان فرستادند بعلاوه
چندی او را نیز بجزیره مین فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان وقایع آتیه
ابهری سمت نگارش خواهد پذیرفت و دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار رفته
مدتی نه ماه در قندهار دریوزه کرده ادعای سیادت می نمود و از انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی به
اصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را ابوالعباس میرزا موسوم
و ادعای برادری خاقان مغفور کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس برشکست و بر سند این دعوی
دروغ راست نشست و از مردم جوانکی و طوایف اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش مایه نداشت
حباب آسا بهوای سروری و ریاست سر بر آورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون
از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید و دیگر شخصی در سمت شمیل مینا بهم رسید بادعای
پسر خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده بشاهزاده خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهار صد و
پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت
او برخواستند و از آنجا بمیان طایفه باخرز آمده آن طایفه با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نواده
میرزا داود که در آن اوان او نیز در آنجا رایت استقلال برافراشته بود مجادله نموده سید احمد را

منهزم ساخته و بنادر را با شمیل و میناب بحیطه تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او
مامور گشته با او محاربه و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرفه
فیه او ضمیمه ولایت افغان گردید و دیگر زنبیل نام قلندری است که در لاهیجان بهم رسید
و او ولد ابراهیم نام طبوچی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه کرده و قلندران مراحل نورد
و رفیق گشته در قریه تنکابن من محال دیلمان ع بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی از کلاه نمد و پوست
تخت بهوس افسر سروری و سریر از جریده شاخ و تغییر بفکر علم و غیره افتاده از چادر قلندری پایه خرگاه
شاهی نهاده ادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاده و جماعت صوفیان دشتوند
و دیلمان از فریفته دعوی اش حکمرانی برافراشت و دیلمان را با یار انگوه تصرف کرد در آن اوان محمد
رضاخان عبدالله قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت
اینخبر را شنیده با دو هزار کس عازم تنبیه قلندر گشته در کوهستانات دیلمان با او محاربه نموده و
شکست یافته بتنکابن برگشت و قلندر همانروز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان علاوه متصرفات
خود گردانید محمدرضاخان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته دربار انگوه تلاقی
فریقین واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سلک جمعیت او از شاهسون
و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از انجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا
فایق آمده با روسیه که در اردبیل میبودند در حوالی آنجا جنگ کرده شکست یافته بعد از آن بمیان
شاهسون آمده و جمعی از شاهسون را با خود متفق ساخته و جمعیت انعقاد داده بمغانات رفت و با
علیقلیخان شاهسون که دم از هواخواهی روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمده
بالاخره جمعی از مردم ماسوله که با روسیه اتفاق داشتند از حیابات قلندر بتنگ آمده بدفع قلندر مصمم گشته و در
ماسوله بر سر او ریختند و او را کشته سر شرا بجهت سرکردگان روس بردند گفتار در بیان نسبت و مولود

جناب نادری

بساگاه دلان دقیقه رس که همین زادگان آباء علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود سعادت

۲۷۱۲۱

یا ریکه زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه بمباهات
به سلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر پیشگاه نظر بلند همتان نازلترین پایه سلم اعتداد است
و سفلی‌ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خویش است نه بکان آهن گوهر شاهوار را نازش بآب
و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خدا و بزرگ کرده لطف ایزد توانا که بعد از
لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش نه بنیروی بازوی ایل و عشیره و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت
دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته
نیام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است و در تار خم کمندش سلسله چنگیز و تاتار حلقه نشین
سهم خدنگش قضا تیر پر تیغ کجش را است پشت ظفر اگر نادر افروزد از قهر چهر چو خورشید آتش زند بر سپهر
اگر مهر از عارضش دم زند دم صبح آتش بعالم زند در آتش گریزد سمندر ز بیم نهد سر بکوه و بیابان نسیم در
اینصورت کلک سخن سنج از نگارش اینمطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض سوانح ضبط کلیات احوال آنحضرت
بیهمال است و ذکر انساب نیز از لوازم اینمقال و برسم اجمال نگاشته لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل
قرقلو و قرقلو از ایل افشار و افشار از جنس ترکمان میباشد و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود
و در ایامیکه مغول بر ترکستان استیلا یافته از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار و بعد از
ظهور خاقان گیتیستان شاه اسمعیل صفوی انار الله برهانه بتقریبات کوچ کرده در سر چشمه میاب کوبکان
من اعمال ابیورد خراسان که در سمت شمال مشهد مقدس در بیست فرسخی واقع و در قرب جواز
مرد شاه بهانست توطن اختیار در تابستان انجا ییلاقشی و در زمستان در دستجرد و دره جز قشلامیشی
میکردند تولد آنجناب در یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم سنه ۱۱۰۰ هجری مطابق لوی ئیل در قلعه دستجرد
دره جز در مکانیکه بالفعل عمارات عالی در آنجا احداث و بمولودگاه شهرت یافته اتفاق افتاده
و باسم جد خود ندرقلی بیگ موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت چون در میان
تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از
ناصیهٔ احوالش ظاهر و باموری عظیمه از دست مؤیدش صادر شده و در عالم خود نادر اذا قدمین الامام

بنادرقلی بیگ مشهور شد

گفتار در بیان آغاز کار نادر که آغاز کار شاهنشه جهان آفری کار

ازانجا که نقش بند کارگاه وجود
بر پیلو پیوند مزاوجت را مایه پود و بیای بقای بنی آدم ساخته و با این جنس الکون طراز جامه
قیام و دوام بر بر دوشش به نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد شایسته
ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد حضرت ظل اللهی در آن اوان که ایام آغاز
شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود تاهل
گشته با با علی بیگ کوسه احمدلو که از روسای افشاریه ابیورد و اهیلش در آن ولایت با ترکمانیه
و اوزبکیه معرکه‌ها ای بزم و نبرد میبودند از جانب خانه نسبت خویشی اندوده مان آشرنیف نزیبایی
مفاخرت در بر خویش داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستکاری صبیهٔ آنشادتمند
شده اکثری زحسد پیشگان اولاد رسالک طریق تمانع در هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از
سودای آنطایفه این غلعت هم آغوش شاهد وفا و همخوابه رنج و عناب شدند بالاخره بحکم قضا امر مواصلت
وقوع یافته از آن مخدره سرادق عفاف در سال هزار و صد و سی یکهجری در شب یکشنبه بیست و پنجم شهر
جمادی الاخری ده ساعت و نیم از شب مزبور گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا بوجود آمد
و بعد از پنجسال آن مستوره سرخ نقاب نقاب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک پردگیان
حریم عفت انتظام دادند که نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهران آن درج و اختران برج اند و چند که
در آغاز ظهور کوکب اقبال انجحضرت و بیهمال وقایع امور یکه در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه کلات
آن ناحیه در دست که از آنحضرت با افشاریه اضداد و ترکمانیه اکراد و اوزبکیه و سایر ارباب عناد
بوقوع پیوسته و کوشش و سعی که از اهل ایران و بد اندیشان در اختلال کار ایشان بظهور آمده جنگهائیکه
با دور و نزدیک و تاجیک و ترک واقع شد تا طایفه را سام و سهر حداث را قرین آرام کردند
اگر شمه از هر یک سمت تحریر یابد تاریخ مطول خواهد شد بیرون از اندازه کتاب میسکرد و خارج ازین رساله

قبول تدوین و شیرازه ولیکن چون در این روزنامچهٔ ظفر باقتصار سخن مامور و غرض اصلی ضبط
کلیات امور است لهذا همه جا برسم اجمال و ایجاز رامی گشته کمیت قلم را جانب خصائص
عنان گرامی میسازد بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرت سرای ایران سازهٔ ناسازی کوک
کرده در هر گوشه از مخالف و موافق نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور صداها بر خواسته ترکان
تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون حزم از دست داده
در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس کشیدند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری و گردن فرازی
بر آورده پا از اندازهٔ بیرون نهاده گشته و هر جا خشک مغزی بود مانند چوب قد علم کرده شاخ سربلندی بر افراشت

از انجمله ملک محمود سیستانی است بطریقی که سبق ذکر یافت

پا از جادهٔ اطاعت بر تافته در مشهد مقدس استیلا یافت حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود
ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملکداری و چنگال خونریز جلادت شهباز اوج دشمن
شکاری بوده مانند شیر بسته میاد صید پیشه خویش و طعمه بخش کام پیکان دلیری خویش بودند چه دیدند
که ساقی چرخ مینائی از ساغر مهر و ماه خونابهٔ غم بجام اهل ایران ریخته حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی
کاسه بر سر حریفان شکست و راهزن فتنه جوی دست تطاول گشوده و راه آسایش بر روی دور و
نزدیک بست این معنی حوصلهٔ غیرت آنحضرت بر تافته بالهام خداوند بی‌نیاز و ارشاد بخت
فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات یکشمه بود
و در جزو کلات را بحوزهٔ خدمت خود در آورده کلات را که حصن حصین و حصار متین خدا آفرین با قلهٔ
دستجرد و ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور
بود بر افراختن بیدق حکمرانی اختیار و بیاری جناب کردگار آغاز کار کردند ارباب غضنفر صولتی
که مهابت صلابتش بر ناخن شیران کند کجا حوصله ورزد که هر گفتار خصلتی ارژدهای بار چرخ پلنگ خو
بدعوی برتری گردن افراز و سر و ریکه همیشه گردن افرازان گردن بطوق اطاعتش خم
داشته اندکی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازند و ایلات عمده که بهمراهی توفیق

سر قدم ساخته سالک طریق اخلاص گردیدند دو فرقه بودند یکی از افشاریه که شرف انتساب بآنجناب
داشتند و دیگر اکراد ساکن در جزو ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند طوایف دیگر
در میانه بهره اندوز خدیو فرزانه میکشتند اما آنند و طایفه از بدو حال بهمدستی تایید خدای متعال بازوی
اقبال خسرو را بمنزله دو خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجهٔ دشمن شکن بودند
بعد از چندی بعضی از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده
با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی بارض اقدس رفته با ملک محمود الفت و سازش نمودند و از اکراد در جز
و ابیورد جمعی با اکراد خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه عقد موالفت بستند و هر یک بقدر
امکان رنگهای ریخته و شعبده‌ها بر انگیخته و با دشمنان آمیخته با آنحضرت در آویختند سوای سیصد و چهار
صد خانوار از ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل و با محمد علی بیک و ترخان نام و باقی رؤسای
خود قصوری در اعتقاد و فتوری در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب
فیروزی انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله روی چتر خورشید قباب بودند آنحضرت با قلت
اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان کزین خوابگاه را در خانه زین ساخته
رایت عزم افراشته و با هر فرقه بنای کیرو دار گذاشته

در بیان توجه موکب فیروزی کوکب مقدس بجانب ارض اقدس

این معنی مانند بدر انور روشن و مبرهن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند پروازی
خفاش طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب بنهجیکه در مقدمهٔ کتاب سمت گزارش یافت بعد از آنکه
ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد و رؤسای ایلات خراسانی از راه ضعف نفس
و قوت وهم بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بروی پیش کشادند از انجمله قلیچ خان نام بیات
و امامقلی امیرلوی افشار بودند که از دولت نادری بر تافته و نزد ملک شتافتند صدور
این حرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال را بهر طرف
روانه و تدبیر این امر را طالب بهانه شدند تا اینکه ملک سایل بر انگیخته چون در ملک خراسان اندیشه

از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان میبود معتمدی از نزد ایشان نیازمندانه روانه کرده
پیغامات موکد بعهد و یمین فرستاده که مارا از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان
منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی کردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد
غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که بعد از حصول ملاقات
قدسوی بملک اظهار صداقت کرده وحشت او را دفع و در خلوت و آشکار شر وجودش را دفع کنند
نخست بافشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گشته فرمودند که در جریده بارے خود سازی کرده
مهیا باشند منظور انکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را بر بوده با تمام کارش پرداخته زنده
و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع ملک آویخته ایشانرا از مرکب هستی در انداز ند روزیکه در میدان
کاوسلوک مشهد با ملک کرم جریده بازے بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداخته چون زمام توسن
امور در دست رایض قضا است پشت دست مبارک آنحضرت که یکه تاز اسمان شمشیش از پنجه آفتاب
پشت دست بر زمین گذاشته دست آنحضرت بر دهان اسب ملک خورده جلو بدستش نیامد ملک
از انجا که سرمست باده هوش ربای نخوت بود تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف
عنان نکردند اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت میبودند تا انکه بنصایح شفقانه امالهٔ قلب قلیج خان و امامقلی
کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخته بعد از آن به فرسخی مشهد مقدس ترغیب شکار
کرده ملک بخواهش آنحضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر قلیجخان و امامقلی بیگرا بتقریب
شکار همراه برده بعد از ورود بقریه یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از
دست رها کردن بمقتضای عقل خدا داد نبود اندو تقریرا که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف دستیاری در باطن
بسان دم شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از انجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را
جمعکرده همت بدفع کینه جویان گذاشتند

در بیان آغاز محاربه جناب نادری با ملک محمود سیستانی بعون حضرت الهی

ملک محمود بعد از وقوع اینواقعه وحشت انگیز چون دانست که از سجره خلاف الحدیقه راست کیشی جز

برگ بید پیکانه بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد ببر منزل نجات
نخواهد برد عندلیب جانش نو باسنج انتقال گردید نظم روز ناول که دیدمش گفتم آنکه
روز نم سیکند نیست پس اکراد چمشکزک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب نادری
بپردازید یا کار جنگرا آماده سازید اکراد باو جواب دادند که اجتناب کردن فرار نیست منوید و دلاور
مبسوط الید جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصله
ضمیر ما بیرون و انخیال از حیز قدرت ما افزونست ملک چون عند ایشان را مشوب
بمکر دانسته از کل رعنای جواب انکروه تشمام رایحه دورنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده
چون راه کلات و چپچه و هنه مشتمل بر کوهستانات عظیمه و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت
آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج و شش هزار کس از راه رادکان روانه خبوشان گردید
در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده و پیغام کردند که حرکت او
باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا دکنند از آنجا که ملک محمود را
باده خود بینی دماغ شده بود فرستاده اکراد را قطع بینی کرده باز گردانید این معنی سبب بیدماغی
عموم اکراد گشته باشتیاق لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی بخت
مغلوب گشته فراری و در قلعجات خود متواری شدند ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا
گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشانرا برسم یورغه مال در ارض اقدس
سکنی ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد اولا تاخت قلعه زیرانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع
و قشلاق آنجماعت بود و پیشنهاد خاطر خود ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند
بلای ناگهان بسر وقتش رسید

توضیح انتقال آنکه

بعد از وصول خبر ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی چون بکرجوشان در بند خروشان
شوکت و شان و اخراج رزم کوشان از راه تعصب ایلیت بعزم اعانت اکراد ایلغار در ابتداء

کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته کثیری را مقتول و معدودی را که از گروه از ورطه هلاک جان را بسلامت بدر برده بودند ملک محمود از استماع این واقعه خیر گمند قلعه کیری را تاب و شمشیر حاجز کشیر را ابداده کرم گرفت و کیر قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتا حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مردافکن عربده جو و نعره زن از هر طرف نمودار گشته بحمله زهره شکاف قلب لشکر محمود را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای آنسرور رسانیده از تنگنای محصوره نجات یافته ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار نمود حضرت ظل اللهی عورات و اطفال اهل قلعه را با اهل ایشان از قلعه بر آورده دیگر قلعه در جانب دشت نزول و در آنشب اکراد که از خوف ملک در بیغولها مختفی گشته بودند از گرد ورود موکب قدس حیاتی تازه و بهجت بی اندازه یافته بارها سر قدم ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند و تجدید بیار زدی مصادقت چهد بستند روز دیگر ملک نیمروز داعی خورشید جهانتاب از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خودنمائی کرد ملک محمود که اسم عزم افراخت و طرح جنگ انداخت چون حریف را قاهر و دست سعیر از دامن مطلب قاصر یافت ناچار گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت تفنگچی و توپخانه را محیط حصار خود ساخته بطرف ارض اقدس آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد و سرحد خبوشان از اطراف ملک کرد انگیزی کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه جنگ آید فایده نکرد چون طایفه افشار و اکراد تا آنزمان منکر یراق و تفنگ و همیشه با تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ بودند آنحضرت ایشان را از در آویختن توپخانه و تفنگ منافی حزم دانسته ترک رزم کرده از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک نیز عسر عدد باره را اختتام یافته وارد ارض فیض توام کرد در بیان تسخیر نیک

قلعه و باقی قلاع ابیورد بنور رایت ظفر پرور

چون آنحضرت قطعات ابیورد که در تصرف افشاریه ماعدا اکرد و سیپود مجمود سه شده و در صدد

مخالفت بودند از آنجمله جماعت ایر لو که شیمکی قلعه بودند که در دو فرسخی ابیورد واقعست هر چند که موسم زمستان و لشکر سرما غارت گر تاب و توان بود لیکن آنحضرت که از آنجا که همیشه سرمست نشاه تائید بودند شدت برد از این عزم ظفر پرور و افسرده دل سرد نگشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مزبور را احاطه و اطراف از انجاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رود خانه را بقلعه بست و آب بروی کار کر نیامده پس حواله و سرکوب ساخته قلعه گیان از اهدف تیر و تفنگ ساخته بعد از چند روزی که صواعق بلا نجر مستی انطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته بمعذرت جویان ندامت پایان کردن بر بقا طاعت گذشتند آنحضرت اساس قلعه را پراکنده و اهل قلعه را کوچانیده با بیورد و سایر محالرا پراکنده ساختند چون اهل قلعه با غواده نیز که مسکن طایفه کوندوزلوی افشاریه بود در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی بر تافته بودند بعد از تمشیت کار یکی قلعه رایت توجه بالصوب افراخته و مدت سه ماه آن قلعه را بالمضیقی محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها ترتیب داده خاک ریخته بلند ساختند استادان نقب زن و چاه جویان خاره شکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه را آگاهی و بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سر رشته نقب را بدست آورده ساختند که آب بر آن ریخته آتش فتنه را فرو نشانیدند بیرونیان نیز پیش دستی کرده نقب را از باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه کیان که داخل نقب بودند دو دانه نهاد هستی بر آمد با دل سوخته و جگر تفته رو انه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه کیان با نه چوب و خاک بان موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون از نقب کاری ساخته نشد بیلداران محل قوان از اطراف جمع کرده چهار حد قلعه را بفاصله صد ذرع لحایش از خاک و خاشاک بمشابه تل بلندی که بیست و سی ذرع عرض و ده ذرع ارتفاع آن بود اصطخر گونه سدی بسته آب بر آن جاری کردند و در عرض ده ساعت آب احاطه حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخته بنیاد قلعه تبر دستی سهیل بی امان حجم نخانه حباب با آب رسیده و در برج و بیوت آثار خادیه ظاهر و شها ظاهر کردیده مردم آنجا کو کب طالع ا

برج بی منقلب دیده دست از جان شسته‌اند و از قبیل خطر اسب مانند سرشک از خانه چشم بدر گشته
از روی ندامت بپای سرور دوران ریختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه که سرمایه فساد
بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که سرشت طینت مشهور بود بگلوله تفنگ نشانه
فانهٔ شهباز شهاب ثاقب ساخت و برات حیات سایرین را باتش حواله کرده ساکنین اهل انجار القلاع
دیگر فرستاد و پس بجانب ابیورد حرکت لوای ظفر پیوند بعد از چند روز بهمت بلند عزم تنبیه مردم
زاغچند کرده و چون قراخان نام که رئیس قلعه مزبور بود جمعی از ترکمانیه را باخود متفق ساخته بودی
دو دستبازی هنگ محمود آتش می افروخت حضرت ظل الهی در حینیکه مشغول محاصره باغواده بودند
طهماسب قلی بیک کجبیل جلایر را با چراغ بیک قاجار و جمعی از دلیران نامدار باطفاء آن نایره
مامور ساختند و چون آب زاغچند که از چارده بند کلات منشعب میشود مامورین در
سر عمر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب کرده نگذارند که داخل
قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش
داده و بتیر افشال چراغ بیک را دستگیر کرده ماه طالعش نهانه روشن میکرد در روزیکه آنحضرت از
تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شد خبر بلا اثر طال الخیر بعرض اقدس رسید شهباز همت
والا بعزم شکار زاغ زاغچند چنگل جلادت تیز و سر پنجه دلیرانه ساخته استحکام شاهین استعجال
حرکت عنان بپرواز و میان جمال با دلیران معرکه جدال خود را بچارده بند رسانیده متفرقه سپاه را
جمع و از نهیب اسب قلع و قمع کرده در برابر زاغچند بلند نوای شهب برق جهند گشته جمعی از پیادگان
جلادت قرین را بدرب قلعه تعیین نمودند که به نگهبانی ساه اقدام نمایند و اگر ترکمانیه قلعه قصد فرار نمایند
اعلام کنند در آن روز قلعه گیران اتمام نکرده خدیو بیهمال بلند اقبال بچارده برگشتند از اتفاقات
در همانشب جمعی از تاتاریه مرد بامداد قراخان با جمعی از قلعه بیرون آمده در کمین کین باز و شست
و خفیه بقلعه بازگشت شب پیادگان درب قلعه خروج الخروج را از قلعه تصور فرار ترکمان نموده
خبر بریه بلدر خبر رسانیدند آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار

شده دو فرسخ که از چارده دور رویز زاغچند نزدیک قراخان دفعتاً هیأت مجموعی از قلعه برآمده
ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته
از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری جناب باری عز اسمه نموده
بمدلول وان یکن منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود و کثرت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار
پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت
آن طایفه چون قطره خوبان تاتار تار و مار و ترکمانیه تماماً روانه وادی فرار گشتند و موکب والا با نصرت
و فیروزی و ظفر بچارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باد عاهر اسم اعتذار بخدمت
خدیو کامکار آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نموده آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته
گرفتاران را از طرفین مرخص و هما نشب تاتاریه خائب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان
این بلند طارم و فراز قلعه چارم رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب از قرص بدر انور
در مقابله سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زاغچند اعلای لوای ظفر پیوند کرده چون قراخان
حالتخود را تباه و روز خود را سیاه دید دست در دامن استیمان زده از قلعه برآمده و متعهد خدمت
گذاری و متقبل رسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز سوابق حرکات او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه
را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهد مدعا که هر روز در آغوش تمنای
یکی بود پرداختند چون ترکمانیه ایلی و یمرلی و تکه و یموت که در حدود نسا و درون بودند
در مبادی آن حال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از جاده انقیاد بیرون گذاشته ولایت را
تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایلغار آن عرصه نبرد وارد نسا
و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل خبوشان که نیز کمال خیر اندیشی و اخلاص با این دودمان دولت اساس
میکرد حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد هواخواه از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید
سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد
باقباده سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید و جمعی از رؤسا وارد آستان آسمان فرسا گشته

گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس بنام عزیمت بجانب
ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک جغتای رخصت انصراف یافته در خلال این احوال بازه قراخان ؛
زاغچینه دیرا سرپنجه خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرد که حیله نهفته
گزندی بذات مقدس رساند یکی از اخلاص کیشان عقد و کید بداندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده
یکی از ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند

در بیان آمدن رضاقلیخان از دربار شاهی بامر سرداری خراسان و خاتمه کار او

داستان‌های این احوال رضاقلیخان نامی از دربار شاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از
عرض راه حینیکه سردار عازم خراسان بود بنا بر انتشار آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز
دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا مشهد داد و عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد
انعقاد داده به تنبیه ملک محمود پردازد چون برای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد با آن
حضرت ممتنع الوقوعست بتنهایی با دلیران گزین و مردم از مایان نصرت قرین لوای توجه بجانب
ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیر کهیز را که یکفرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقعست
جولانگاه بادپای سبک‌خیز ساخت ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین نایره حرب
اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بایشان حکم و جمعی از اعوان ملک را با چند نفر از سرکردگان
ایشان روانه دیار عدم ساختند ملک از صدمه چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته
بال خود را به پناه شهر کشید و خدیو بیهمال نیز هانوز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام
ساخته شهر خانه قلعه را که موسوم بقلعه حاجی تراب در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی
واقعست مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد را بر ملک بسته در هر دو سه روز یکمرتبه
ادهم تیز گام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میداد و در ضمنهای کاری سیف و
سنان زبان زخمهای اندوه بر دل محمودیان میگشادند محمود چون بزم سازی امید امدادی
آنحضرت را امید نیست معلوم او بود که از جنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته ؛

پشت بقلعه داده گرو فری میکرد و بسیاری از مردم و توابع آن نواحی خدمت آنحضرت را اختیار
کرده همان چاردیوار شهر را ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته ؛
شاهوردی بیک شیخانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند شعبده انگیز تزویر گشته بر رضاقلیخان
حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد
سپهداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان بعد از استماع این
سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب جناب نادری فرستاده پیغام کرد که جنگ با ملک
مقرون بجزم منیت عنان تهور را کشیده قدم پیش نگذارند بعد از فرستادهٔ او و ابلاغ این
پیام آنحضرت نیز دست از جنگ برداشته بانتظار ورود سردار در همان روز قلعه حاجی تراب را
مقر کوکبهٔ فیروزی مآب ساختند سردار نیز که سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و
مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار
در آمده چون بحالت او و لشکریانش معلوم ملک بود خود را از مژدهٔ ظفر چشم روشنی یافته با خاطر آرمیده از
مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه و استعداد از راه سرولایت روانه گشته بدون اندیشه تخلف
طی مسافت کرده وارد جنابد و سردار نیز بنه و اغرق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه
دامنه با تفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیان گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت
کرده در آنشب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه‌ها ترغیب
نموده هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده دروازه‌ها را گشودند با تباع ملک که در
میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را معتقد و چند نفر از اعیان آن عرق ریز شتاب برای
ابلاغ نوید این فتح الباب روانه نزد سردار نمودند از امور اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بجنابد مطلع
میگردد که سردار از راه دهنه دامن همت بمیان زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال
او و لشکریانش در قلعه حاجی تراب مانده و از استماع اینخبر در جنابد مکث نکرده بسمت قلعه مزبور روانه
و سردار همانشب وارد باغ خواجه ربیع میگردد و اینخبر وحشت افزای خاطرش گشته با جمعیت خود

بر سر راه ملک رفته تفرقه فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف جمعیت ملک حمله
ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را همراه لشکر خود ساخته و در قشون سردار آنمقدار تفنگچی و استعداد
نبود حملات فرنج رفته رفته کریپیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند نمود سردار جنگرا
موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر راحت گسترده و بر بالین غفلت تکیه کرد
و لشکر یانش شیوه سپهدار خویش را پیشگرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند فرستادگان
اهل مشهد بعد از دو سه روز بباغ خواجه ربیع که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب او شتابان گشته در
مکان ایشان سردار را معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با بیلخان حاکم اسفراین و
کاظم بیک خویش خود با جمعی از قشون بکمال تعجیل بجانب شهر کسیل کرد بضبط شهر پرداختند
و چون ملک محمود صیانت حرم محترم بان خود المهدی نام شهری که در آن اوان وکیل مهمات دولتش
بود محول داشته او سادات ارک گذاشته بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را به گذاشته ببرج
اطراف و معابر ارک بقراولی و مشغول دفاع و خود داری شده همانشب کس فرستاده
ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه
ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ گشوده و قزلباشیه را پای ثبات از
جا رفته وداع صبر و قرار شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را بقدرت گشته با شهریان نفاق
اندیش را مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هرچند که از آئینه آغاز کار صورت
انجام را ببین یقین دیده و میدانستند که مآل کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت اما بعد
از آنکه غنچه سر بسته این امر مبهم در گلبن سوانح گل کرده معلوم نظاره کیان این چمن گردید که دوحه
رفاقت آنطایفه اخضر ثمر ندامت باری و گلستان احوال ایشان را امید بهاری نیست
بعد از آنکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان شده بعد از دو
سه ماه باز تهیه سردار را از سر و قزلباشیه و اکراد در ابر گرفته هوس جنگ بیدرنگ و با تلها ر
جماعت اعاده این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخته

از راه ابیورد خبوشان گریزان ساخته این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری شده
دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد

در بیان سرداری محمد خان ترکمان و سلطنت ملک محمود و محاربه جناب نادری

بدان اوان که آذربایجان مقر کوکبه پادشاهی بود چون اینخبر بسمع اعیان دولت رسید
رقم عزل بر صفحه احوال رضا قلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب
ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصه ملک را خالی دیده اولا بتسخیر
نیشابور را پیشنهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادرزاده خود را بر سر نیشابور فرستاده جماعت
بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای جناب نادری کسی امید یاری و توقع مدد
کاری از و توقعداشت نمیدیدند در مقام استعانت بر آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام
آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا و تهدید وکم من قریة اهلکناها فجائها باسنا بیاتا مژده
رسان گوشمال اعدا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و
دره جز و ابیورد منعقد ساخته متوکل بجناب یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشته و اکراد
خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق
مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع ملک از مرحله حیات دور گشته خودش در باغی متحصن شد بعد از
وقوع این امر عالیجناب مغفرت مآب ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد
فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون شیوه جوانمردی
و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که
ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص بروانه ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را
رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف مراد او نیز در این ضمن کرده باشد طایفه
وحشی نژاد اکراد بر واقعات زمان ماضی باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند

ایراده ایشان قشوراذن ازدیوان جناب نادری نمداشت در عقده امتناع مانده در
هنگامیکه سرپنجه این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایره شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل
باد پای دمو نشان در تهش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل تخته مکاه پای ثبات افسرده و انحضرت نیز با افشاریه واکراد نیشابور لوای مجادله افراشته
چون ملک محمود از بیم تیغ سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را سنگر خویش
ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش نرفته اگرچه اساس
قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشاریه واکراد نیز رخت بسر منزل منیتی
کشیده و ابراهیمخان برادر انحضرت نیز زخمدار گردید بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد
از مشرب بیباکانه بیلجام میخورد در میان سرکرده کامل الزنی نداشتند با اولجه و اسبابیکه
بدست آورده بودند از صولت ملکی از غلبه تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند
و از رفاقت آنجاهت کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته
اهل نیشابور چون خود را در معرض مخاطره دیدند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک
حکومت انولایت را به فتحعلیخان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس
کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود گمان استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده
از سبک مغزی جیقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زد چون خود را منسوب بکیانیان میدانست
کلاه کیانی برای خود ترتیب داده لیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب این بیت
بگوشش میخواند ؛ نه هر که چهره برافروخت دلبری داند ؛ نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست ؛ سپاهداری و آیین سروری داند ؛ چون اهالی بوقیج که قصبه ایست
مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت او بر تافته اولا آهنگ تسخیر انکرده ملک اسحق را
باین مامور ساخته مردم بوقیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسرمنزل
آنده کارسازه کارگذشته ملک اسحق و بوقیج النصرف کرده برگشته بود انحضرت بعزم جولگاه

مشهد مقدس بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعه
انحضرت پردازد و در آنجا بر سر خبوشان اید در شتر پی که از مواضع مشهد مقدس است تلاقی فریقین
اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر بود و دویست نفر متجاوز از اتباع انحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه
فرار و عزم خانه و دیار خود کردند انحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان
گشت بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه ارباب حسد و عناد فرصت فساد یافته از راه
قصور اعتقاد رفته از ترکمانیه سمت دورون استمداد و انطایفه نیز بتمویلات ایشان تارک عهد
انقیاد گشته آمدند که با انحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند انحضرت باز
از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مزبوره را با ترکمانیه
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را ببیغوله نیستی متواری ساخت و از انجا عزم
مدافعه ملک مرکب تهور بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول موکب انجناب بمیاب ملک
اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود انجناب
بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد گردید بعد از وقوع اینمقدمات محمد خان ترکمان
که از دربار پادشاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته فتحعلیخان بیات که از جانب
ملک محمود بحکومت نشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر باز آمدن سردار جری در با
ملک در مقام خود سری بر آمده سد مخالفت ساز کرده ملک دوباره از راه راست
آهنگ نشابور کرد فتحعلیخان بمقابله پرداخت باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرضه
ضرب شمشیر گشته محمود بشهر استیلا یافت ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزیمت ارض فیض قرین
نمود بعد از تسخیر نشابور داعیه مدافعه با انحضرت جای گیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش
از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام باغ خارج شهر مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات
خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد تمثال گشته بود وارد
جناباد و در انجا پیر محمد نامی که قبل از این در مجادله تون از فتحعلیخان روگردان شده بملک محمود پیوسته

بود و دآن اوان از جانب او سردار و مستحفظان نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته به قلعه هزیمت و موکب والا نیز بطرف ارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی که دو فرسخی مشهد مقدس از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد حرکت و از انجا که پیشکاران قدر در سرانجام اسباب این خدیو جهان داور بود دست روز و شب وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روی آنخسرو بلند اختر از کواکب آبله ریز بیاباشد بمیامن حسن اتفاق و تایید خداوند نفس و افاق ملک اسحق که از نشابور حرکت اهانزده وار دمنزل طرق دو فرسخی مشهد مقدس گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از سمت باغ مزبور باقدرت و شوکت بعرصه کین شکاه انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی‌نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز و آویز گردیده تا افول کوکب سلطان روز بباره تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر ابدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانه ایشانرا تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه بر تافته بجانب قلعه شتافتند در مامن توارای حصاری شدند و از گرفتاران معرکه انچه اهل مشهد بودند دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که خواص و کسان ملک بودند مامور کلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما محمود بعد از وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله اطاعتش پابست بودند نزد رکانیه نشاد رون و اکراد خبوشان کس فرستاده فیمابین انجماعت سازش و ایشانرا مطمین بوعده نوازش کرده بموافقت محمود ترغیب و بمخالفت انحضرت تحریک کردند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته بکشاکش وسواوس شیرازه اخلاص را از انحضرت گسسته انحضرت بمجرد استماع اینخبر تنبیه ترکمانیه را پیشنهاد خاطر انور ساخته وقت صبح که ترک تیغ زن عراغی گیتی فروز جلوه گر میدان شد گردیده از ابیورد دسوار و دو یک شبانه سدمسیت و پنج فرسنخ ایلغار کرده روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته ایلام آرام

غرب کرم شتاب شد شاه طهماسب براهنمائی تدبیر مهتران رکاب باقتضای ایام شباب بدون اطلاع سرمد فلک رخش براسب سوار و مهترکیه از اصطبل بادرفیق و یارکشته جریده و تنها ولباس تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او بر رای جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات او را که در معکر ظفر اثر بود و بر آینکه پایمال تقلب و دست فرسود دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و ما یحتاج که برای او درکار بود بخبوشان ارسال و تتمه را با خود بارض اقدس برد و از منزل مزبور حرکت و در یوسف اباد که در سمت غربی خبوشان و قشلاق معبر اکراد بود نزول و در اه امد شد را بر قلعه کیان مسدود ساختند و در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد بر سر راه جنود جلادت بنیاد آمده ببارقه پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک سفاهت تدبیر شاهوردی بیک و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج شاهی بودند پرده از روی کار برداشته ارقام به اطراف ممالک خصوصا بحکام کرایلی و دهستر اباد و باندریان نگاشته و حضرت ظل اللهی را بجانب اسناد و از انگروه استمداد کرد و بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون بودند ارقام فرستاده که ترک وفاق ان زبدهٔ افاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگر چه نخست ابرا از فرمان شاهی نکرده لیکن چون دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از چند روزی بنظر اقدس رسانیده هر چند که این معنی سبب نقار خاطر والا گردید اما از ماخذه آن ناسپاسی و حق نشناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی از ایلات اطراف از قلعه کیان آمده انحضرت نیز از ارض اقدس حرکت نموده و رفته بعزم جنگ دلیران عرصه نام و ننگ سر راه بر ایشان گرفت طوایفیکه بامداد آمده بودند از طرف بیرون و قلعه کیان از طرف اندرون بهیات اجتماعی که از سواره و پیاده هجوم آورده

قتال کردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار
برآمده فریقین بهم آویختند و غبار عرصهٔ هیجا را بچرخ دوّار برانگیختند جعفر قلی بیک
شادیلو که از معارف جنگجو بود در اثنای دو زد و خورد بگلولهٔ زنبورک کشته کشته جمع کثیر عرصهٔ شمشیر آبدار
و بقید اسار گرفتار گردیدند و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند روز دیگر جماعت قراچورلو
که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیر ند جمعیت نموده بعزم
امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه کردند حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی از زاده
زنان سر راه بر ایشان گرفته از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در صحرا
و دشت حبس گرفتاران آن طایفهٔ وحشی خصلت متعذر داشت چاه طولانی حفر کرده
ایشان را بامکان انداختند و بعد از چند روز در انفای ایشان اسنافی مروت دانسته
بمقتضای مرحمت و عنایت الهیت مرخص ساختند با وصف آنکه سرما در آنسال
بحدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامهٔ پنبه داری بسر میبرد آتش
سوزان اگر از بستر سنجاب خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سرد گشته میمرد جنود شاهزاده
در کمال شدت محصور کرده قلعهٔ کیان را در تنگنای حیرت انداختند آنحضرت مانند کوه پای جا
ثبات قدم ورزیده آنجماعت چون از تضییق محاصره بجان آمده بودند وسایط برانگیخته آنحضرت را
بترک مطلب تکلیف و آنحضرت بزبان سیف قاطع جواب الحرف بخیف میدادند طایفهٔ
مزبوره چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر
اقبال از یوسف آباد حرکت و وارد ارض اقدس شده ایشان نیز متعاقب شاه طهماسب
را از خبوشان بارض فیض نشان برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آن دولت
را غرض اینکه شاه طهماسب از حکام ولایاتی که از ایشان استمداد کرده اند مدد سی
رسیده از قرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوشش تمنایش خمیازه
شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه رضا جوی

آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت آنحضرت اظهار ملال
سردی نمیکردند اما چون مراکب و دواب از شدت سرما در معرض تلف بود بملاحظهٔ
هوای کاردکار رها حرکت و عزیمت ارض بابرکت کرده و از اسبهای خاصهٔ خود
شاه طهماسب برای او فرستادند باز حضرت شاهی و اعیان دولت بنا را بدافعه
گذرانیده و تأمل نمودند تا مقدمهٔ کرایلی واقع و از رسیدن کومک مأیوس گشتند
توضیح اینمقال آنکه محمد علیخان تولکر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان
حاکم قاجار از دربار شاهی دور و از قرب بساط مهجور مانده در مازندران میبود و بعد
قضیهٔ فتحعلیخان از جانب شاه طهماسب مأمور شدند که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران
میبود بار کرده بدرگاه شاهی نقل نمایند مشار الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز
که از شدت دی و دم سرد فتحعلیخان در قشلاق و مازندران متواری بودند دور اینرا
بکام و رود دلرا از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ
خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی حسینخان حاکم آنجا علی الغفله شب
بر سر منزل شرف الدین نامیکه ملازم حاکم استراباد که در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت
و شخصیت و استبداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه و نزاع او را بقتل
رسانیده روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین بچهرهٔ چرخ کشیده آهنگ منزل محمد علیخان
کرده محمد علیخان تمامی اساس سلطنت خود را گذاشته فرار و حسینخان تمامی انهارا بحوزهٔ
اختیار خویش در آورده اینخبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی باحوال
ایشان راه یافته لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی نوزوز وارد ارض
اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد حسینخان فرستاده تمامی خزاین و اسباب را بدون
استرداد و اهل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت ظل اللهی شب بعد از
تجرد از علایق جسمانیه و حواس نفسانیه باتصال مجردات علویه و مشاهدهٔ صور غیب

استفاضه از انوار قدسیه در واقعه دیدند در عالم رؤیا مشاهده فرمودند که مرغابی بزرگی که
آنرا قو کویند نمودار کشته آنحضرت تفنکی در دست داشتند باغبان فوغلی کردند فوراً بدان
انکه آفت زخمی رسد ربوده در بغل کرفتند بعد از آن بخیمه قباپه که مخصوص آنحضرت بود در برابر
آنخیمه چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی سفیدی بود به بزرگی بره که چهار شاخ قوید اشت آنحضرت
بحاضران فرمودند که آنرا بکیرند همه رفته نتوانستند کرفت آخر الامر خود دست انداخته صید
کردند آنرا نیز در بغل کرفتند و صبح اینخواب را به نزدیکان حضور همایون نقلکردند شخصی
از حضار این شعر را خواند ❊ اکر در خواب بینی مرغ و ماهی ❊ بمیری تا رسی بر پادشاهی ❊ و تعبیر اینخواب
حقیقت فرجام که آینه صورت نمای معنی الهام است فی الحقیقه اینست که چون قو بزرکترین
مرغابیانست پادشاهی خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید
اشاره برا این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق خواهد کرفت چنانکه ایران
و توران و ترکستان و هند بحوزه تصرفش آمد **در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال**
همایون فال سنه ۱۲۱۹ هجری روز بیست و ششم شهر رجب المرجب خسرو سیارکان ختن
بنهمتن حمل کشیده و شاهد کل پیراهن بهار در شبستان چمن دامن جویبار آغاز جلوه کری
کرده و عروس بهار لاله و ریحان در حجله کلشن بنشو و نما بر خواسته و مشاطه قوای نامیه
چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و کلکونه ... بیار است عندلیب شوریده حال
در عشق کل بدفع خصمان شوره انکیز کشته و تیغ زبان ... و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی
رقیبان دی کو کو زنان از سبزه نوخیز میانه برک دشنه و خنجر خونریز نمود جماعت اکراد که سخنان
ایشان مانند آب و رنک بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد کنه کلات و در جزا
مخالفت بر انکیخته بطایفه در محال دره جز ببر کرده کی شکر نام جمکزک آغاز شورش کردند و تا دره
مرو نیز تجربه یلب ملک محمود طبل یاغیکری کوفته جمعی از قاجاریه را مقتول و قلعه را التصرف کرده
نقاره باسم ملک محمود بنوازش در آوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیمخان را بتنبیه اکراد

ترکمانیه روانشد در موضع مزبور فیمابین ابراهیمخان و اکراد مجادله قویدست داده
اولا اکراد مغلوب کشته جمعی از ایشان مقتول هنکام شام دلیران خون آشام ❊
بمعسکر خود بر می کشتند اکراد بتعاقب ایشان هجوم آور شده و به جنک درپیوستند این دفعه
لشکر ابراهیمخان را پای ثبات و قرار از جا رفته شکست فاحش خورده قریب
هزار نفر از غازیان در المعرکه وحشت نشان بمعرض تلف در آمدند و ابراهیمخان
خود با جمعی از مشهور به قلعه یوز باشی رسانیده متحصن جست رحیمخان و سرکردکان پیچه
از همانجا ج قلعه هزیمت و بخانهای خود عزیمت جستند ابراهیمخان بعد از سه چهار روز
در ظلمت شب که کار قلعه را تنک دانسته از قلعه مزبور بجانب قلعه زارن ❊
شتافت و در خلال این احوال رایات نصرت آیات تا بلیخانداغی و دشت
قبچاق و اقست رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار النسمت فراغت و نصرت
یافته بود که در عرض راه اینخبر بسمع خدیو جهان داور رسیده با وجود اینکه حدود مانه و
سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها را مسدود کرده تردد
سوار بسیار دشوار بود اغرو قرا از نسا و ابیورد روانه ارض اقدس و جنود شاهانه و
والا از راه جبل کرابا بر سر اکراد ایلغار و هجا پیادکان را به شکستن و کوبیدن برف
مامور ساخته بر اشرپای ایشان بصعوبت از راه راحی کرده وارد سملقان و کرمه خان
کشته ابراهیمخان با بقیه لشکر از قلعه زار عازم خدمت خدیو کردون فراز و از زدی
خجالت جبهه سای نیاز شد چون از براده والا که بسعی و تدبیر از محمد حسنخان فساد ضمیر
بظهور پیوسته بود بنا بر انتظام ظهور ظهور ریاست و مقتضیات قوانین سیاست امر والا
بحبس هر دو صادر کشته اکراد نیز در مخالفت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع
و سقناقات خود بیرون آمده آتش جنک می افروختند از آن ساننده سوای خسران چیزی نمی
اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت

فرمانبرداری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم گرو باخانه و کوچ روانه ارض اقدس شوند انحضرت بر وفق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس حرکت کرده در عرض راه ابراهیمخان و محمد حسینخان را از حبس مرخص و تمامی معارف اکراد بر وفق تعهد کوچ و اتباع خود را متعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت و از انجا رحیم خان کرایلی را که مدعی طلب فرموده بایالت استراباد فایض نموده و سرافراز ساختند

و بیان شورش استراباد و حرکت رایات نادری بآنحدود و مقتول شدن ذوالفقارخان بتیغ قهر خدیو زمان

سابقا سمت تحریر یافت که در روزیکه متعدیه کهنه سنکان واقعه شاه والاجاه مهر خود را از بغل بدر آورده آویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوجی از غلامان و خاصان شاهی که حاجب سطوت حضرت ظل اللهی چوب طرد و منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته و ذوالفقارخان بنی عم خود را بنیابت مازندران تعیین و از انجا وارد استراباد گشته بعد از چند روز چونکه کار استراباد به اختلال اضداد بنزع و فساد انجامیده و مهام او در آن وقت رونق نیافته ایالت را بالله قلیخان قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت متعاقب ان رحیمخان کرایلی که از جانب حضرت ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلیخان وار هزار جریب دامغان گشته از انجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر بتحریک اهل فساد ماده نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته به نهب اموال و قتل نفوس یکدیگر میپرداختند رحیمخان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استراباد گشته کس روانه مازندران و ذوالفقارخان را که یار و مدد کار خود میدانست بامداد خواسته او نیز با جمعیت تمام وارد استراباد گشته و دست تعدی بر دور و نزدیک

کشاد

کشاد بعد از چند روزی سرپنجه هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقارخان گشته چون الله قلیخان را مخل مدعای خود دانست او را گیر انداخته شب کوهنه وار مذبوح ساخت بعد از اینکه این حرکت مذبوح بسمع خدیو کامکار رسید بعزم دفع آن ماده فساد با جمعیت زیاده بسرعت برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون بسامعه ذوالفقارخان رسید گوشمال داده چنانچه رویه پالنبدان میدان لاف و خود فروشان بازار گزاف است توپخانه را براه پیراهی انداخته خود بعزم استقبال پیش آمده اما از خارج شهر قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه گریز را رهگذر دیگران پهلوانی را بجانب مازندران تافت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام خبر فراری او بعرض والا رسید کس باوردن شاه طهماسب که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساختند چون درسال اوان ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و نفاق میکردند تنبیه ایشانرا از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استراباد کرده خود از راه دامنه مرکب ایلغار را تیزتک و در یکشب از بسطام وارد کنار رود اترک فوجی از انگروه بدرک را عرضه بلارک ساخته وارد استراباد و بعد از پنج و شش روز موکب شاهی از مشهد مقدس بتعجیل وارد شده انحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخته حضرت ظل اللهی با جیوش بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از توجه موکب منصور اندیشه مند و بسمت عامل رفته بود بعفو خطاپوش انحضرت مستظهر گشته باز آمد ذوالفقارخان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و قرار را بکوهستان لاریجان فرستاده و چون مقرر شده بود که حکام و اهالی گیلان راه فرار بان خیره سر گریزپای مسدود نمایند مشار الیه کوچه گریز را البته یافته روی عزیمت برتافته و با جمعیت خود بصولت شیر و جرئت موش بجانب بارفروش شتافت هرچندکه در باره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود ولیکن ناکم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بیرون نکرده با جماعت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی

عزم آمدن کرده در حین ورود شرع بشلنک باند اختن زنبورک و تفنک کرده طنطنه
شوکت خود در اکوش نزدیک و دور ساخته چون الحرکت ارز روبه ادب دور
آثار فساد از ناصیه او جلوه کر عرصه ظهور بود بعد از ورود به پیشکاه حضور دوشن اید که
هوای سر کرانی در سر داشت از بار سر سبک ساخته بنا بر آنکه خوار و طهران و دامغان
در تصرف افاغنه بود جمعی را معابر و شوارع آن سمت تعیین و فوجی را بسر کردکی محمد زمانخان قاجار
بمحافظت راه سمنان و حسینقلی خان زنکنه را بسرداری کیلانات که در تصرف روسیه بود
مامور و مقرر شد که باتفاق اغورلوخان زیاد اوغلی در سنتهای ولایت مازندران بمحافظت
حدود کیلان پردازند و چون عزیمت هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه کران
فتنه جو را از عرصه دولت زایل و از انتظام مهام مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب
کیلانات بدولت روسیه فرستاده رحیمخان کرایلی را در حکومت استراباد تمکین داده امر
فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم
شاه در ساری بودند تدارکات لایق بجهة سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده و
پادشاهزاده مازندران کذاشته که بتعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر
کردد پس عطف عنان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه
و خود از راه جاجرم و نیشابور ایلغار و ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساخته متعاقب آنحضرت شاهی
و بعد از آن رحیمخان با قشون ماموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند در ذکر وقایع

تخاقوی ئیل سال هزار و صد و چهل و یکهجری نوروز فیروز اینسال در هیجدهم شهر

شعبان المعظم که کوکبه نیر اعظم بمنزل حمل وارد کشته جذبه بهار ساز برک یساق کلزار
کرده کردن فرازان کلزار بجود و مغفر غنچه و از بار و درع و جوشن خضرت و خرمی سرو برارت
و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردی بهشت ماه نموده کوس جهان آرائی از سرو سهی
بر افراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند چیره دستان

چنار انه ادراق پنجهء نکین کشودند لاله سپر سیاه برد و شن افکنده و کلبن عمود غنچه بر دوش
کرفت نرکس بندان درختان از شاخهای کج و راست تیر و کمان بر دوش
نیزه داران چمن سنان های رنکین کلاله بر افراشته تفنکچیان پلنکینه پوش ابر آذری کلوله های تکرک
بر قالب سرکش ریختند و آتشبازان برق تفنکهای رعد ابر عرادهٔ کردون کشیدند
و جنود نحوست دیو بهار دیایان اسیک خیر نسیم دا جدا افتنکه عفونت بر انکیختند و خطهٔ کلزار را
که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن کشته بود از اضداد بیکانه پرداخته
محل نغمه سرای قمری و عندلیب ساخته و مقصد چمن بتازکی پای تخت سلطان بهار
و متصرف فیه قزلباش کل کردید مجالس جشن و عیش با امرای سپاه و عظمای جیش آراسته
کشته بعد از اتمام سور و سرور تهیه اسباب سفر دادند خیمه و خرکاه سرپا کشتند و هرکیت
از دلاوران عرصهٔ رزم را باعطای نقد و اسب و صلاح فراخور کنجایش بهره مند نوازش ساختند

در بیان تتمه احوال افغان ابدالی و مقدمات استیلای ایشان مجملی

از احوال افاغنه ابدالی هرات در صدر کتاب نکارش یافت که در ماه محرم سال
۱۱۳۵ هجری که محمود غلیجائی باصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آنزمان حاکم هرات
بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمنجنیق محاصره انداخته بالاخره
اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود بهرات افاغنه
بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمانخان را از شوراپک آورده در هرات حاکم ساختند
و در سال ۱۱۳۶ مطابق ئیلان ئیل رحمن ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت
زمانخان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات کشته احداث نفاق
و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفای نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت
قندهار و فراه روانه کردند اللهیار خان برادر محمد خان برادر در سنه ۱۱۳۸ از ملتان آورده
بر مکمن حکومت متمکن ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که بسمت هواخواهی ذوالفقار خان

متوحش وچند وقت مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده ازروی کار برداشت
و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت وشعله
نایره جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت هردو درچیدند
ذوالفقار خان را بجانب مارو چاق فرستاده واللهیار خان را بجانب فراه
هریک محال وناحیه را مالک شدند وافاغنه بحاکم وسرکرده بسر میبردند تا اینکه خبر
توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار بایکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش
کرده فراه را بذوالفقار خان وهرات را باللهیار خان اختصاص دادند بفکر تدبیر کار
افتادند و در سال ۱۱۴۴ هجری مطابق پیچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات
کرده ورایات معلی بعد از اجتماع عسکر در روز چهارم شهر شوال المکرم که چهل وشش روز
از نوروز گذشته و انقضا یافته بود از ارض اقدس حرکت کرده اولنگ یا قوتیر اکه از
سبزه زمردی طعنه بچرخ فیروزگون میزد مقرر دلیران لعل خفتان و از آنجا کوچ بر کوچ عازم
مقصد گشته در تربت جام چند روز رحل اقامت انداخته و در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از
افاغنه آمده در باخرز قلعه فرومند آباد را محصور کرده اند حضرت ظل اللهی با سه هزار از
دلیران کارزار بایلغار رفته بعد از ورود بآنمکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت
جام مراجعت وتحریک لوای آسمان کرده در منزل کاریز ترتیب تیپ وقراول وتعیین طرح
وهراول وارایش ساقه وصول وتسویه میمنه ومیسره وقول پرداختند شب که قراولان
با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر ومدارات بر فراز نیلگون حصار برآمده
جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مامور وخود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای منصور
کرده قراولان خبر رسانیدند که اللهیار خان با جمعیت وازدحام تمام وارد کوسویه شده
آنحضرت اولا برای استمزاج شرحی بروسای ابدالی نوشته ایشان را باطاعت ارشاد
وتحریص نمودند انجاعت را بشمشیر تیز حواله کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب

خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب
بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند افاغنه نیز رباط دیوار کافر قلعه را حصن خود ساخته
بمدراه پرداختند پس موکب مسعود از دغارود حرکت وازنیمفرسنگی قلعه بجانب کوسویه
منحرف گشت افاغنه لابد ترک سیبه وسنگر و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون بنحویکه
سبق ذکر یافت طایفه افاغنه بجنگ قزلباشیه دلیر وبروباه بازی شیرگیر شده بر اهل ایران استعلا
وبر ولایات استیلا داشتند آنحضرت متوجه شد که تخت مجاهدان غازی سپاهیانه بآنطایفه
خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمائی قدم بمیدان کین گذارند وبسر انگشت سنان
جان ستان پرده از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه وتفنگچیان پیاده را حصار لشکر ومحیط کره
ساخته جمعی از سواران نیزه گذار ویکه تازان عرصه گیر دار را در برابر قول همایون بعنوان طرح
تعیین وبقانون سپاه گری هنگامه آرای معرکه کین شدند افاغنه اول بجانب میمنه حمله ور گشته
پیادگان طرح بکومک میمنه در آمده جنگ در پیوست در آن اثنا جمعی از افغان دست بشمشیر بجانب
پیادگان هجوم آور شدند وداخل ایشان گشته خیر کی از حد برده پیادگان پس نشسته وازبرگشتن ایشان
دلیران نیز سررشته کار جنگ را از کف گذاشتند نزدیک بود که وهنی رود دهد که مقارن آن آیت
فتح الهی باشمشیر تیز بعرصه ستیز تاخت و انجیر گشته یکنفر از پیشتازان آنفرقه را بخاک هلاک انداختند
وبآتش تیغ جهانسوز آتش جرئت خصم باد پیما را ساکن ساختند اگر چارزری وتحمل وشکیب نهیب
هیبت افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغانرا از پیش برداشتند اما پای راست
آنحضرت که سرکوب سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمد کوکبه ظفر
قرین در همانمکان وافاغنه در حوالی کافر قلعه نزول کردند باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود
آنشب جیوش بحر خروش از بی آبی اندک بیتابی کردند و بحفر چاه آب بر آتش عطش
افشاندند روز دیگر که سپاه انجم از کافر قلعه ظلمت کوس رحلت کوفته بجانب غرب میل
کرد افاغنه حرکت وازراه کوسویه گذشته در بکیمت آب هرات فرود آمده واردوی

همایون نیز رفته در یک طرف رود فرود آمده از روز ورود هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند
و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوشش لوای ظفر افرازند سحرگاهان که توپ
اژدها دهان افق گلوله آتشبار مهر را از دهن دمانداخت و عرصه جهان را از سیاهی سپاه
ظلمت شب پرداخت معلوم شد که افاغنه در شب توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت
قرین آورده مهیای جنگ گشته اند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه جمعی
از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور پیش افغان خیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظ
آن سمت بودند از جا برداشتند و در آن اثنا بانگ یکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه
سروری یعنی جناب نادری مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بقلب پیادگان کرده زده ایشان را
از میدان پیادگان دور و مفاد آیه کریمه لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور رسانیدند تا وقت
ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش بر احوال آن طایفه راه یافته جمعی کثیر از ایشان
بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی برتافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه
بودند برگرفته در ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی
مآثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کرده توپخانه و
نقاره خانه آن جماعت بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را با اغروق و توپهای
بزرگ بقریه شاهده روانه کرده مابین شهر و رباط پریان دو فرسخی شهر باستقبال آمد نخست
سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستاده بعد از لمحه از راه تذویر بر آمده از
لشکر نصرت اثر بجانب میسره بقاعده افغانی هدد کرده سکیرا کشته و در پیش شیران دغا انداخته
بعد از خودکشی بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته
بپیادگان جلودار [illegible] و خبر که آن جماعت بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ
کارد و شمشیر رسید از ابتدای طلوع طلیعه مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق خنجر و تیر دلدوز خانمانسوز
میبود و هزار نفر متجاوز از آن گروه بضرب سیف ابدار بر خاک هلاک انداخته تتمه با قلت

آتشناک تند تر از باد صبا بجانب صاحب شتافتند هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد
اما مراعات روز بحزم مانع آمده احدی رخصت نیافته که قدم پیشتر نهد همان زمان که مقر
کوکبه عز و جاه گشته همین که آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخواست بحدیکه نزدیک
بود که کره خاک بباد رود عالم امکان عنصر از یاد رود و دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک
چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند در روز سیم که شدت باد و کثرت غبار
تسکین پذیرفت باد غرور ساز دماغ فلک بیرون رفته باز از جانب اللهیار خان آدم آمده طرح
مصالحه چشمداشت آنحضرت بر بنگال فرمودند مصراع تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از سردار
ابدالی وارد حضور نگشته تعهد خدمت نکنند شاهد مصلحت در آیینه حصول صورت
نپذیرد پس از جانب اللهیار خان عبدالغنی کوزالی و چند نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بستند
آنحضرت نیز مسئول آن جماعت را قبول و بجانب هریرک عطف عنان ظفر شمول کردند بعد
خبر از اللهیار خان و عبدالغنی ابدالی که سرکرده معتبر بودند رسید مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم
فراه با جمعیت بسیار باعانت ابدالی آمده آن طایفه باین جمعیت از معاهده و پیمان پشیمان گشته بعد
از رسیدن این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزم بسمت فراه که مقر ذوالفقار خان بود روانه و قریه
شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و در روز دیگر که از آن مکان رحل اقامت برداشته انداختند
اما ذوالفقار خان شب در ظلمت لیل از پشت شکیبان گذشته در کمینگاه کمین نشست روز سیم
با جمعیت افغان معود اللهیار خان با فوجی از جانب مشرق آتش افروز نایره حرب و پیکار و ذوالفقار
خان با جمعی از عقب کمین بر آمده بر سر اردوی همایون رفته متوجه کارزار گشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان را
بمدافعه ذوالفقار خان [illegible] تیر و لند سنان آتش افروز از سر نیه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر طرف
گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند هنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ برداشته در
حوالی قلعه سوم پیاده کار در محاربه یکدیگر نصب لوای قرار کردند روز دیگر که کوکبه زرین مهر
خاوری از غارت جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده شاه والاجاه را از شاهده با بنه و آغروق

وجمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلای لوای نصرت
آیات کردند افاغنه بازه مابین شکیبان و کوشک با دسته تهیه جنگ پرداخته بعد از تقارب
فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشتند از اینطرف تیز بشنلک توپ و تفنگ عرصه
رزم را از کثرت کشتگان بر جلوه خیول شک کردند صبحگاهان که مهر زرین لوای ماهیچه فلک فرسا
را نمودار ساخت چند نفر از افغان وارد و از جانب اللهیارخان طالب صلح و امان شدند
آنحضرت فرستادگان را بر گردانیده پیغام دادند که مادامیکه عظمای افغان خود بخدمت اقدس
نرسند تا یکنفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن است ترک رزم و فسخ این عزم نخواهد شد بعد از
آنکه جمعی از رؤسای آن طایفه شرفیاب خدمت سرور کردن فراز شدند از روی اعتذار جبهه سای
زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلیجائی و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند و غلیجائی مصدر
خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدتها
بهواخواهی ایران با غلیجائی در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای قصور پیش از این بفکر
داوری ماضی و در مواخذه اعمال زمان ماضی بوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه غلیجائی را اهم
و اقدام دانند بعد از آنکه تنبیه آن جماعت کردند ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی
و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت در دوش خواهند کشید هر چند که
این معنی مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را
موقع قبول بخشیده و ایشان را رخصت انصراف و عنان عزیمت بجانب شکیبان انعطاف
دادند روز دیگر بیست نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب
فیروزنشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای ابدالی چاکر رکاب سعادت
پیوند گشته حکومت هرات باللهیارخان استقرار و رقم باسم او عز اصدار یافت پس
فارسی زبانان را که در قلعه‌جات و توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه بادغیس کوچانیده
بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده و مقارن آن عریضه از اللهیارخان رسید که

غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته و اسیر و
غنیمت بسیار بدست انداخته از جمله اسرا جمعی از زنان و اقارب ذوالفقارخان هستند
استدعا میرود که اسرای مزبور بایشان رد شود فرمان والا باطلاق اسرای مزبور عز
صدور یافته در چهارم ذیحجة الحرام آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض اقدس و مدت
سفر مزبور تا روز ورود مشهد دو ماه اتفاق افتاده از آنجا مجددا خلاع فاخره با شمشیر مرصع
برای اللهیارخان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند گفتار در بیان
حرکت اشرف غلیجائی از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت محاربه
مهماندوست و انهزام او بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردید در روز
عید اضحی عساکر فیروزمآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که
در زمستان آنسال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند
و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت‌گیری بجانب اصفهان برافرازند بمفاد
اذا اراد الله شیئا هیاء اسبابه چون حکم قضا در سرانجام دولت همه جا بر اراده آنحضرت
سبقت گزین و هر تمنا به محض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرینست بمضمون مصراع
صید را چون اجل آید سوی صیاد رود سرپنجه تقدیر گریبان‌گیر خاطر عنان و عزیمت اشرف را
گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و اخذ آن گرفته را لذت ضرب دست
خراسانیان را چشیدنی باشد توضیح این مقال آنکه بعد از نهضت لوای فلک فرسا
بجانب هرات وقوع اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلیجائی که متصدی
امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت
غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ هجری مطابق تخاقوی
ئیل بحدود خراسان رایت افرار رزم و پیکار شده بفاصله چند روز که هنوز عرق خون
از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین لگام مهر

وشبرنگ ماه روی سپهر طویله آسایش و آرام ندیده نوید ابتهاج بهجت اثر بسمع خدیو فیرو ز
رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد سلطان
میبدان سلطانه و خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در پنجم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار
بحرکت لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از انطرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه سعید قلی و
قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه را متصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا
بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی
سمنان بنابر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوسایط چند نفر از افشار و قاجار استرآباد
شهر بند و اهالی آنجا فرستاده که ایشان را از توجه موکب منصور اخبار و اطمینان داده بر ثبات
قدم و صیانت قلعه تاکید نمایند و از انا از سبزوار مرحله پیما گشته اشرف نیز از آمدن توپخانه
و اطلاع گشته سید آل افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه و در
حینیکه توپخانه شش لمام وار دقلعه فرسخی من اعمال بسطام و دو فرسخی انطرف قلعه مزبور متعلق با سپهر
لوای ظفر فرجام گشته بود و سیدال از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه مزبور رسیده
از آمدن موکب منصور آگاهی یافته از آنجا بلد بار اگشته روی براه تافت و در حینیکه شهر بند
بسطام مقر موکب انجم احتشام گشت چون بسبب کثرت باران و خام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته
بود آنشب سیدال با افاغنه بر سر توپخانه شبیخون آورده کاری نساخته و بجانب اشرف روی
هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از
مؤمن آباد روانه مهماندوست و اشرف هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست بیکدیگر پیوسته شد
روز شنبه ششم جمادی الاول دو سیل بلا در جوشش و دو بحر مواج در خروش آمده در کنار آب
مهماندوست طرفین دست از جان شسته مقابل یکدیگر ایستادند در آن روز آنحضرت تمامی
لشکر فیروز را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک باسام سوار برابر بودند فوج فوج بالای توپخانه
صاعقه بار محیط اندریای خونخوار ساختند و مقرر شد از فوج ظفر پیرو دلیران انجمن شکوه و بجانب

نهج کرده در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده
بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند نه هی خدیویکه
در میدان رزم چون سپهبد عزمش بکون بحر اشارت نماید موج لشکر وار طوفان شود و بهنگام
بجنبش کوه گران امر فرماید صخره صما سبکتر از ریگ روان شود و در شام کین چون شمع
آتش افروز نشود کند برق را قدرت و قوت چقماق زدن نباشد وقت شبگیر چون بخاموشی
فرماید سپهر اجرأت نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده از سه جانب
جلوریز باتیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور انگیزه مشغول ستیزه و آویزه شدند
جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معرکه جلادت پیشتاز و در عرصه خصم افکنی رزمساز بودند
پیشاپیش الطایفه از آنها یکدیگر روی به تیپ حمله ور گشته هنگامیکه به تیررس گلوله رسیدند توپچیان
فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والاء را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد
خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یوم تاتی السماء بدخان مبین آشکار گردید زمین
آیه یغشی الناس هذا عذاب الیم بر گروه خصم پدید آورد و گلوله توپ آن یکه تازان عرصه
هیجا کثیرا با چند نفر نیز بپچ و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ بودند از پیش برداشته
افاغنه را از مشاهده اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد ایشان بر آمد الطایفه از هر
طرف هجوم آور شده خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خویش شتافتند
پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته با توپ دیگر علمدار ایشان
از پا در آمد اشرف کوکب اقبال را سرنگون دیده در مراغم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را
گذاشته مانند بخت خود برگشته روی بگریز نهاده آنروز را از سه ساعتی روز تا عصر شلیک
نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی
و جولان میکرد چون هنوز تجربه آموز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را

عناداری نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بر ارادت غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهم ساخت در بیان امور چندیکه در آنحال بوقوع انجامید انکه بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشته از انجاکه رای جهان آرا آیینهٔ صورت نمای امور آینده و پرتو حال ماضی و مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پرور اقدس تابنده است سر پنجه بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمد میر البطلب اذربایجان برسم سفارت روانه روم فرمودند پس رای گیتی آرای همایون اقتضا کرد که بتعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم اصفهان شود باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه پادشاه والاجاه متوجه مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از موکب فیروزی کوکب جدا نکرده ازروی طرح و بخشم بجانب تویه دار روانه شد نزد انحضرت کامی چند در فاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد پادشاه از نوزرا وارد تویه دار شده رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولا لینا روانه ساختند که بهر زبانیکه باشد او را از سر طیش باز آورده برگردانند دو روز در سمنان بانتظار شاه والاجاه توقف کرده شاه را نیز از خمار غیظ افاقه حاصل شده باز کردید واز کرد راه بخیمهٔ انحضرت شتافته بذیل اعتذار غبار نقار از آیینهٔ خاطر یکدیگر زدودند پس حضرت ظل اللهی بجنقلی خان زنگنه سردار واغورلوخان زیاداوغلی چرچی باشی که در سمت کیلانات بمحافظت اشتغال داشتند مامور بودند مقرر فرمودند که در میانه قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ و خود بهمراهی شاه والاجاه بعزم تعاقب اشرف لوای عز و شرف گردند سانحهٔ عجیبه که در آن اوان بظهور رسید اینکه افاغنه طهران بعد از رسیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام

او معتبرین بلد را در میان ارگی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قلع و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند رجال و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال انجماعت گشتند و در آخر روز نوبت کیسه جبه خانه افتاد و ان ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیله روزگار تصور نکرده بودند از فرط شادی سر از پا نمی‌شناختند با شعل افروخته بجبه خانه آمدند ناگهان شراره از شعل بباروت افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر متجاوز به آتش بی‌پروائی سوختند ؛

در بیان محاربه سرد سه خوار و کسر رایات شوکت افغانی بعنایت

سبحانی در مرتبهٔ ثانی اما اشرف بعد از واقعهٔ مهماندوست وارد ورامین و در انجا اسلمخان افغان حاکم طهران را طلب شده با توپخانه مستعد و چهار هزار از افغان جنگجوی آمده سه درخوار را که در میان دو کوه واقع و سختی معبر شهره است را مانع از مرور بوجود دلیران فولاد پوش سد آهن بست و انگذرگاه تنگ را با توپهای اژدر دهان و فراز کوهها با تفنگچی انبوه گرفته خود با سوار اجلادت آیین در نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشیشهٔ بی‌مغز سنگ خاره را نمیتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیزنظر القاء انخبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده انحضرت بعد از وقوف بر اینحال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج و شش هزار کس از تفنگچیان خزیمه و بختی و کلاوی که پلنگ قلعه جنگجوئی بودند فوج فوج مقدمه الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و زنبورکخانه را از وسط راه راهی کرده و خود چون کوه پا بر جاد امن همت بر کمر استوار کرده و بیورش پرداختند بحکم همایون توپچیان و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ هیبت چابک دست آهنین چنگ از میان اندره تنگ بدافع جانسوز و توپهای برق افروز القاء نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ هیبت و دلیران بهرام کین و مریخ سطوت از جانبین بر کوه هنگامه آرای

کیرودار اکرم دماتش افشان گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته انطایفه را
پای توانا بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده وسواران ایشان نیز از میان
دره توپخانه راه سلامت خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری فرار روی شرمساری بجانب
اشرف که در دره امین میبود فراری و جمعی کثیر به بیغوله فنا ستواری شدند اشرف نیز بعد از
ملاحظه اینحال توپ قلعه کوبی که از اصفهان همراه آورده بود و قبه لبرین در دره امین گذارده
بوده همانجا گذاشته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زده و چون حکومت قزوین در آن
اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت مرکوح و اتباع او با ولد او با جمعی
از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بر اینکه حسینقلیخان
و اموزلوخان پیش از وقت مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قزوین بودند سید الراه ورود را
بقزوین مسدود یافته خائب و خاسر بازگشت و باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت
تحصن بنارین قلعه قزوین کشیده مامورین بنابر استمهال و دفع الوقت گذاشته اشرف بجهة
تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا امر بقتل سکنای بیگناه اصفهان کرده
سه هزار متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ تیز گذرانیده از انطرف نیز حضرت
شاه طهماسب باشاره والا بتنظیم نظام و تنسیق مهام ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور
توپخانه از راه قهرود متعذر بود کوکبه همایون از راه طرشن عازم اصفهان گردید در احمد منزل
قراولان طرفین تلاقی یکدیگر گشته سروزنده از انجماعت به پیشگاه حضور میرسیدند
اسلام خان افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد دست از آستین جلادت
برآورده و او طلب گشته قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبودند دوچار
افاغنه مزبوره در کوهی محصور گشته ناچار قراولان با تنهائی آمیخته بر آنگروه تاخته مسلم از میان
آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر کنجشک ضعیف دست
آموز تربیت آنحضرت شود شهباز بلند پرواز در ساویز دو اگر روباهی بقلاده تعلیمش درآید

با

باشیر ژیان در ستیزد مغلوب شدن افاغنه در مرتبه سیم اشرف قلیجانی چون
پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان میبود استمداد نموده بود سرعسکر نیز چند نفر از
پاشایان جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت او روانه ساخته بودند فوج رومیه
نیز رفیق عزیمت ساخته باکوکبه استعداد تمام و احتشام مالاکلام طریق مقابله سپرده
در مورچه خورت سایه نزول و ماهیچه رایات جهانگشا نیز از انطرف بباغ میرزان پرتو
وصول افکنده دو فرسخ مابین الفریقین فاصله بود حضرت ظل اللهی نخست فوجی از اکراد
قراچورلو را که به قراولی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقدمه افغان تلاقیه
و شاهد شکین کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانه عمر دلیران ساقی گشته اول کار را چون
آخر کار بد مستان ساخته و بیک گردش میدان سر خصمین از باده ناب آب شمشیر تابناک
گرم شده چهار صد تن از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود
پاشایان بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از آنجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط
توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را ناخدای لطف خدای
یگانه لنگر توکل بسته است این معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته تنشب فریقین از هما مکان
با سپاه انجم حشم براه طلوع طلیعه مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که پنجم ربیع الثانی آنسال
بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل زر سازی بلند آوازه اعلام
جهانگشای فلک فرسا گشته کوکب سطوت سلطانی و دبدبه هیبت سلیمانی بجانب اشرف
روان و با نخجیر کرد هیجا بر سر انطایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید چون پشت
مورچه خورت محل نزول افاغنه گشته و لوه بلندی که در انموضع واقعست راه بر میدان
جنگ بسته بود آنحضرت خواست که بر سر اردوی ایشان رفته از دامنه کوه متوجه
بجانب اصفهان شوند شاید که افاغنه از پشت کوه رو بمعرکه رزم آورند بعد از انکه موکب
نصرت پژوه مقارن انکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ ماند دست باعتقاد خود

از

از ترتیب و دسته آرائی آنحضرت کار آزموده از طریق جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده
بود انیار فعه در مقام معارضه بمشل در آمده بضابط و آیینی که در مجادله مهاند وست ازشهریار
کشورکشا دیده بود در نکف جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام داده
و اطراف اردوی خود را با توپهای کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را
از جهای ارس که دکلوار داخل فوج لشکر رزم آزما میشد رعد ادا ساخته شد و جمعی از یکه تازان
گزین افغان مقدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت ازانجا که
همیشه خداوند یار و مدد کار و فراز و نشیب جهان در نظر همت یکسان و هموار میدید انشد
مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب ایشان روی آوردند چون شهریار جوانبخت را
پادشاه پرخورد و راهنمای الهام خداوند صمد در هر جنگ به مقتضای مصلحت وقت رویهٔ
خاص و اسلوب علیحده بهمت در این کره طرح جداگانه ریخته شد و لاتفنگچیان بهرام کین رکم
پیاده و لشکر فیروز جنگ و مانند شیر پلنگ در قلاده انتظام حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ
خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه و متعاقب ایشان اعلام
ظفرنشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادکان دلاور صدای زنبورک
و شمکرآواز چخانه و چنگ و آتش افشانه توپهای فرنگ نژاد را بازار جانفروشی توپ اطلس
گلنار روم و فرنگ تصور کرده در اندریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را
بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانه افغان را بتیز دستی اقبال
خدیو جهان تصرف کرده با آب تیغ آتشبار آتش شعله جهانسوز را که زبانه شرارش بمنزلها میرسید
فرو می نشانیدند و جابنازان عرصه کین برسم طرح و کمین سواره و پیادای امرد اشاره والا بودند
باذن آنحضرت شورش انداخته مرکب جلادت برانگیخته شد و از دو جانب بیکدیگر در آویختند نظم
چو دریای خون شد همه دشت و راغ ٭ زمین چون شب و آسمان چون چراغ ٭ ز آوازه آسمان و کرد ٭
سیاه ٭ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ٭ در اثنای گیرودار که شعشعه سیف و بارقه سنان خیره کن

چشم روزنه کار و دست اجل سیلی زن روی کارزار بود سید ال افغان با فوجی عظیم از
پشت لشکر ظفر شعار جمعی از افاغنه از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته شد اتش حرب و ضرب
برافروختند اما از لطف جناب باری و اقبال خدیو کامکار مدد کاری چیره دست ٭
ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کوست حیات عاری و تتمه را مرحله پیمای
وادی ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت اندوختند بعد از انکه اشرف کار خود را
تباه و سود کار دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اساس سلطنت را گذاشته با دل افکار و
خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش گرفته و آن روز
از دو ساعت روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سروزنده بسیار از طایفه ونند
بدست آمد و انچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران شیر شکار بودند خدیو کامکار تمامی را
مرخص و مورد نوازش ساخته هر یک از ایشان بطریق لایق راه نوردوادی و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
الی اهله مسرورا فرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز بودند جمعی از سبک
مغزان تنک مایه که در بند هستی متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ بتوپ اطلس
شیفته و از لوله تفنگ بلوله قماش فرنگیه گشته و کسیب و اخترمه پرداختند ٭
مطایای آمال خود گرانبار مال غنیمت ساخته حضرت ظل اللهی مراعات این معنی که مهاد انجاز این
طمعکاران از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ بازمانده بذخیره اندوزی که سرمایه آفات و دشمن
جان بنی نوع انسانست گرفتار کردند تمامی مزخرف ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دار آیه
و سقرلات و اسباب نفیسه که از آن طایفه خبیثه بازمانده بود فضای هامون از انهاء
مشحون و قیمت انها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون نظر بجز همت والا خاره بودند
مانند خار آتش زدند چنانکه شاعر گفته نظم ٭ مالش دشمن از همیخواهی ٭ باید اول شوی تو دشمن مال ٭
زانکه منقول از اهل عقل بود ٭ دشمن مال هست دشمن مال ٭ در بیان تسخیر دار السلطنه اصفهان
و ورود موکب ظفرنشان بان شهر نزهت بنیان چون اشرف از مورچه خدمت

حرکت وبجانب اصفهان کریخته هنکام شام با روز سیاه وارد اصفهان کشته فی الحال با افاغنه بار بدبختی برکشته بختی بسته بسمت شیراز فرار کرده صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف کشته هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت کریز نیافته بودند از نسر زندکی بپرنکرده بنهب وغارت اموال مشغول شدند و بعد از ظهر معارف اصفهان در وب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و چهارم ربیع الثانی سنه ١١٤٢ هجری که کوکبه منصور عازم طرف شهر بود اینخبر بعرض خدیو فیروز فر رسیده کس برای ضبط خزاین وغنایم تعیین وخود با رایات سعادت بجانب شهر افراشتند بعد از انکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون حکم سرمه سلیمانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار بر در و دیوار اندیار تافت مردم اطرافی و باز ماندکان رعایای افاغنه که مانده بودند فوج فوج کرفته آوردند اصفهانیان که از مرده افغان میکرنجیشدند ایشان را بشمشیر وکارد روانه ملک عدم میساختند وبفحوای ولکم فی القصاص حیوٰة یا اولی الابصار حیات تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه منضبط در آمده شروع بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد وجنس و اسباب طلا و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام کشته کس برای ایصال این مژده دلپذیر و آوردن شاه والاجاه روانه طهران ساختند نظم نوید فتح وظفر چون بپادشاه رسید ؛ نوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید ؛ از انجا که غرض اصلی از این سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر کشته و دشمن اواره دیار ادبار کردید و نیز خرسان که وطن غازیان و آشوب انحدات مستغنی از شرح و بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر بباغ که خارج شهر است نقل کرده که بعد از ورود موکب شاهی وتمکن او بر سریر سلطنت روانه خرسان شود شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت کشته در هشتم شهر جمادی الاولی وارد اصفهان و در عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول فرمود هرچند که قلباً برفتن انحضرت بصوب خرسان راغب

بود ورفع مخل مطلب ما چون میدانست که اکر انحضرت عنان عزیمت بصوب خرسان معطوف دارد اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت نیاز مندی اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده انحضرت بنا را بتامل کذاشتند روز دیکر باز پادشاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعاده اینمطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که جناب نادری تائید یافته رب العزة شد و تا پای همت را بمیان کذاشته اند دست سرکشان و کردن فرازان کوتاه کشته کارها مزاج و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت درصورتی بعرض اینمطلب میتوانیم پرداخت که آن حضرت فرید امدار الیه کار سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود کردد و این خود منافی سلیقه پادشاهی است و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و مهمات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت کار و امور و باعث بدنامی انحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که پادشاه خرسان یا از معاف و دیکراز اشتکفل امور در کاه جهان مطاف سازند که اکر وهنی و قصوری رو دهد هرزه درایان حمل بر تهاون انحضرت نمایند و مجلس کفتکوی از ظهر تا عصر امتداد یافت هنکامیکه نزدیک بود که نکین افتاب از کف سلطان عصر بیرون رفته خسرو زرین افسر سپهر و بهیم کوهر نکار مهر را بر زمین زند شاه طهماسب شفقتی خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل در آورده بر زمین زد انحضرت چون دیدند که انسخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف اختیار کرده اظهار کردند که اکر این مسئول مقبول پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشانست کفته بودیم که پای تخت را بدست آورده حضرت پادشاه را متمکن سازیم اینمعنی بعمل آمده انشاء الله تعالی دشمن را بالمره آواره دیار نیستی ساخته انوقت رایات مراجعت افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمد یکه از دامقان بسفارت روم تعیین کشته بود در تبریز سفر اخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو را در عوض او باین امر روانه و

و مامور و حکام نیز بجویزه و کوه گیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند چون بحکم
ساقتها نگارش یافت حسینقلیخان زنگنه و اوغورلوخان زیاد اوغلی با فوجی مامور بسمت ساوجبلاغ
و قزوین بودند و پسر سیدال تا چندی در انتظار کار اصفهان از ایشان استحال و مقارن
انجال مستحفظین را شبی غافل نموده با کوچ و بنه و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف
رومیه بود فرار کرده پس حکومت و ضبط مال افاغنه بعهده اهتمام رضاقلیخان شاملو مقرر گشته
حسینقلی خان را بسمت فراهان و گلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر
روم خبردار شوند و مدت چهل روز در آن ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکمرانی عشرت اندوز

گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت محاربه زرغان و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از جلوس حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزء بکل و تالی فرع بر اصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضه صورت نوعیه تشخیص مملکت
فرموده بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله ضربت
دلیران رزم کو شرا فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استمداد از جمعیت اعراب سمقاو هوله و باقی
عشایر فارس و بنادرات حضرت ظل اللهی مجدداً میان همت بدفع آن فرقه بسته در سیم جمادی الآخر
کوس قیامت غریو رزم سازی بلند و رایت جهانگیری آسمان فرسا گشته در حین شدت زمستان
از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان عازم شیراز شدند شدت سرما بحدی بود که اگر قلم آغاز وصفش
نماید بر خویش لرزد و اگر ادوات بذکر برودتش دهن گشاید رطوبت مدادش افسرده گردد
و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرغان شش فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام
نموده با استعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف
گشته نخست افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیرگی از حد اعتدال گذرانیده بپای
جلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست گلولهای جانسوز ایشان را پست کردند نوبتی دیگر بطرف
میمنه هجوم آورده شده باندافتن زنبورک و تفنگ غریو غلغله بچرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت

ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن گدازی بامداد میمنه شتافتند بحملات زهره شکاف
و صدمات طاقت پرواز اساس افگن بنیان قرار بخرده گذشته بعضی از ایشان را بهلاکت
انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج قاهره تا کنار فرسخ
بتعاقب ایشان آشفته فضای باسوره از خون دشمن لاله گون و آن دشت را تا جار بحری
جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران جبین سود میا صدیق و ملا زعفران
افغان با سیدال بر سم ستیمان وارد زرغان و شرف اندوز تقبیل عتبه خدیو جهان گشته جبهه
سای ندامت بذکر فمن الی خروج من سبیل زمین سای اعتذار ساختند از جانب خدیو گردون
جناب آقا مه جواب باین نحو شد که در حالتی نجات بایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را
با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود و دسته دسته در ممالک سلطانی اقامت
و سر کردگان ایشان نیز در رکاب نصرت انتساب خدمت نمایند و ایشان را بنوید امان دو عدد
عصو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قوافل نجتی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان
آراسته گشته و جمازه بانان قضا محمل کش این عماری زرنگار شدند میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد
علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرور حفظ الهی و در ناسفته درج دودمان شاهی بودند با
خواجه سرا اکبر آی دولت رسانیده دوباره رفتند که اشرف را مطمئن ساخته بیاورند اما سیدال
در بند پیش بارود و همایون آمده از خلاصی کوچ و اهل و عیال خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی
یافته همانشب اشرف را بمرافقت گریز آورده از اهل حرم بیرون دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل
و ابرهیم دو نفر ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران همشیرگان
او و میر ویس و محمود بودند فرصت بردن نیافته در شیراز گذاشته بود خواجه سرا دیو صورتی را برای
قتل آنجماعت پرویش تعیین و خود تکاور گریز را بجانب قندهار مهمیز زده و خواجه مزبور بهمان قدر فرصت
یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده ام الفساد مادر محمود را زخم
شکر زده نیمجان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیان او نیز جان بقابض ارواح داد

هنوز میا صدیق و ملا زعفران باشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرار ضبط ماسکه
قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سیاهی کرد لشکر افغان تفرس اینمعنی ؛
نکرده برای اخبار بخدمت خدیو کامکار میآمدند که در عرض راه میا صدیق و ملا زعفران دچار
و ایشانرا با ده و پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان بازگردانیده آوردند حضرت ظل اللهی ایشانرا
مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نکهداشتن ایشان در کیش مروت
و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر میشدند بمقتضای وقت عمل میشد بعد از مرخص
ساختن ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداختند نزدیک پل فسا که در سه فرسخی
شیراز و قصبست رسیدند بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب
نیز بر سر دست آمده بانتظار رسیدن عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل فسا منزل کردند از اتفاقات
چند نفر از افشاریه و اکراد قراچورلو مقدمة الجیش ساخته از موکب نصرت کیش نیم فرسخ همه جا در پیش
بودند در سر پل فسا از عقب افغان رسیده اشرف اول از رودخانه عبور و پیر محمد خان مشهور بمیا چی
که پیر و مرشد محمود و اشرف و در سایه افغان صاحب عز و شرف بود با جمعی از سربازان و فدائیان
افغان که محافظت راه و ضبط سر پل را در ذمه خود گرفته بودند قراولان از جنگ مشغول ساخت که
افاغنه بخاطر جمعی از پل بگذرند و با وجود آن افاغنه از هیجان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب
غرق کشته متاع هستی را بباد فنا داده دو سه هزار نفر از اطفال خورد سال و شیرخواره با بسیاری از
زنان در آن ظلمت لیل که روز نامه یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه اند اخته راه
نورد طریق این المفر گردیدند و قراولان سر رزند و اختر مه بسیار بدست آوردند و از جمله مقتولین
میاچی بود که بعد از کر و فر از عقب کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقه گرفتاران
میا صدیق و ملا زعفران که اجل باز بر قفای ایشان زده هر دو اسیر فتراک دلاوران گردید هر چند که با
موبین بخدمت شایسته کردند اما غفلت عظمی نمودند که حضرت ظل اللهی را همانوقت از این وقعه
آگاه نساختند همانا در ساجل بعضی از انطایفه تاخیری در انتقام قهار رفت و دیر مقدر بوده و

در حینیکه بسیاری از انطایفه از پل گذشته بودند آنحضرت بالشکر بیهمال آشوب چون اسمعیل بی امان
بر سر پل رسیده چشمهای سرکردگان اکراد را عبرة للناظرین باشاره انگشت خنجر خونریز ناز حدقه
برآورده سرکرده افشاریه را بقطع گوش گوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین
و خود با فوجی از جیش منصور متعاقب انگروه ایلغار و هشت فرسخ راه طی کرده چون افاغنه ؛
بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت
که از هر راه انطایفه عبور نمایند سر راه بر ایشان بگیرند از انجا اولاد و همشیرها و زنان محمود و اشرف را
از راه کرمان روانه ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان
و اسرای خاندان خاقان مغفور که از شیراز فرصت بیرون بردن نیافته بودند روانه اصفهان
ساختند و از معجزه کاری دیده وید خدیو بیهمال که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج
دار الضرب بینائی و دانائیست انکه در حین روانه کردن گرفتاران از بان الهام بیان بمستحفظان
فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت نمایند که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و بدلول آیات
الدول طهون صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه که محبوسین مقرنین فی الاصفاد عبور میکردند
ملا زعفران برای دفع دل ذل و خاکساری خود را سبکتر از باد بآب انداخته آتش سرکش
حیاتش را تسکین داده بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان بحکم
فرمان شاه والاجاه نقش هستی ایشانرا از صفحه جهان ستردند و از علامات تائید اقبال انکه
شخصی اندیشه مند بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلده مینوشان
روزیکه در هنگام سواری و عبور و مرور کوکبه آفتاب اشراق بر تکیه گاه لسان الغیب
خواجه حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار برای پیش آمد کار بدیوان ان عندلیب خوش
گفتار تفال کردند انیغزل آمد نظم سزد که از همه دلبران ستانی باج ؛ چرا که بر سر خوبان عالمی
چون تاج ؛ ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان ؛ بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ؛ دهان شهد
تو داده باب خضر لقا ؛ لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج ؛ بسر روان اور آتش راده

بقعه او ابازاویه تبرکه شاه چراغ امر بمهاجرت فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه
چون همیشه از مبادی دولت علیه کورکانیه و صفویه فیما بین اساس دوستی مستحکم بود در ایام
فترت ایران نیز که رومی و روس و هر طایفه مصدر مخالفت دکم فرصتی شدند از جانب آن
دولت ابد پیوند امریکه مخالف وفاق بوده باشد بظهور نرسیده بود علی مردان خان شاملو
را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب
اعلام کردند از انجا که درین مدت افاغنه قندهار نسبت به ردو دولت والا کمال مخالفت ظاهر
و باعث فسادهای متواتر کردیدند تسخیر قندهار پیش نهاد خاطر میباشد از طرف کابل
جمعی بسد راه فرار عبور آنجماعت مامور کردند بعد از چندیکه شهر شیراز از فر قدم همایون
فال رشک افزای نکارستان چین بوده باتساق و انتظام امور مملکت پرداختند تا موسم
زمستان انقضا یافته هنگامیکه خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب افتابی شد و افتاب
عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان حمل خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فتح فارس میسر
حال خصم ابتر کردید هرچند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اکر از راه کرمان
بر میکشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در ضمن کنت
موجود نبود و اکر از راه اصفهان متوجه مقصد میکشتند دست ظهور و تطاول افغان و عبور و مرور موکب
نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی انجا میرفت و این معنی را حوصله مروت آنحضرت
بر نمیتافت و از دولت علیه عثمانیه نیز جواب صحیح در باب رد ولایات اذربایجان و همدان
و کرمانشاهان برضاقلیخان شاملوی ایلچی داده نشد در هیجدهم شعبان بعزم استراباد و ممالک
عراق و اذربایجان متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژنه و کازران روانه کشتند
در اخر ماه مزبور بمنزل هاشت من اعمال شولستان مضرب سرادقات عز و شان کردید در بیان

وقایع ایت ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل دو هجری نوروز

فیروزمند اینسال در بیست و نهم شهر شعبان المعظم خسرو کواکب حشم اعنی نیر اعظم از نهانخانه حوت

بشبستان

بشبستان حمل علم برافراخت و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیکری عرصه خاک بقلم نرکس خط
ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافت سرو صاحب لوای کلبن از غنچه و کل صاحب
جیقه و افسر کردید و جنود قوای بهمنی و میان کم فرصت دیرا که ریشه تصرف در سرزمین چمن
دوانیده بودند از چمن دوانیده ممالک کلزار را از دست تطاول فتنه جوی بهمن و عساکر
فتن رهانیده لشکر شتا که در دیار کلستان آغاز فتنه کری میکرد از بیم وصول موکب سلطان
ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود افساد انکیز سرما که کرم خارتکر کلشن بودند
از طنطنه شوکت نوروزی آواره دیار عدم کردید ارض اقدس کلزار از فر فروردین فریدون
بانواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و کل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل بانهر
قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت کلکشت دسته دسته یورت در مکان معین کشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شد دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش
کلبن آرمید و سرو سهی با کل و نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید بهجت و مسرت مزید
و انبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت جشن نوروزی در انجا وقوع یافته تمامی روسا و عظمای
ایلات و ولایت که در رکاب نصرت بنیان بودند بخلعتهای فاخره برودوش آراسته شد و مانند غنچه
مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده بجاهای بوته دار رنکین قامت خویش پیراسته سرو
انعرصه دلفروز مقر رایات فیروز کشته از انجار وانه بهبهان و در راه مهرعلی والی حویزه و مشایخ
اعراب و بیکلربیکی کوه کیلویه با روسای انممالک ادراک سعادت تقریب رکاب نصرت
انتساب نمودند و حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در اینوقت فتح شیراز
مکلل بجواهر برای انحضرت و سیصد دست خلعت برای روسای سپاه آورده خبر رسانید
که حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرعان
فرستاده بود مخصوص شبستان انجناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در
خراسان همیشه شاهزاده رضاقلی میرزا را نوید مصاهرت داده در ینصورت که معیر الممالک

دارالارشاد مشهد داده بود و باتفاق میرزا ابو القاسم کاشی که در رکاب بود روانه دربار شاهی و
از حریم سلطنت ازدواج یکنفر از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهة شاهزاده رضاقلی میرزا
خواستمند شده پیغام داده که چون عاریاً از احق التعی ید ایند دولت هست هرگاه خراسان را
از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باینطرف محول و مرجوع گردد هر آینه خراسان سد سدیدی
ما بین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود و پس کوکبه اقبال از ساوه عزیز بساحت دیزفول پرتو
وصول افکنده از انجا دارالسرور شوشتر را بایالت آن ولایت بابو الفتح خان خویش محمد علیخان قوللر اقاسی
رجوع فرمودند چون بند رودخانه شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است بسیلاب مرور
دهور قصور یافته بود همت والا که در متانت ساد مسد سد اسکندریست بمرمت آن بند پرداخته
معماران مهندس پیشه و کارآگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آن را
از خزانه عامره مقرر ساخته چون از طایفه عرب ترکتازی بسپاه عجم واقع شد مشایخ ایشانرا
گیرانیده روانه خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف داده از انجا عازم دیزفول بعد از
بعد از ورود موکب والا بانجا محمد علیخان بلوچ که از طرف اشرف افغان بایلچی گری روم رفته
بود در همدان استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر خدیو فرخ
سیر گشته نامه و نوشتجاتی که از جانب سلطان احمد خان خواندکار روم و اعیان دولت
آورده بود بنظر انور رسانیده چون از در بندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه
گیلویه سربلند گردیده بعلت اینکه رودخانه دیزفول طغیان داشت بفرمان والا کلکها
ترتیب یافته بدستیاری سیاحان و تیزدستی آب بازان جنود مسعود از رود در چند روز
بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود ذیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه گیلویه
و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد بود تنبیه و سیاست
منسوب و حکام بیگی و ولایات منصوب گشته از ساوه جناید و خرم اباد و فیلی وارد بروجرد
شدند و در قصبه بروجرد حسینقلیخان زنگنه که بسرداری حدود قراباغان مأمور بود بموجب

حکم والا با پنج و شش هزار کس از متجنده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان
سرافراز گشته و عازم آنسمت با استعداد شایان گردید و در همان منزل حسنعلی بیک معیر الممالک
و میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاه طهماسب برگشته عهد نامه والیگری خراسان را رسانیدند
مشعر بر اینکه جمیع ممالک از قندهار الی پول کرپی که در سر حد عراق و خراسانست بضمیمه
مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که همت سرشار آنحضرت
از جیقه و افسر سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری سرگران بود اما
بتکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیر شان ناصر ایند دولت خدا
داد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مزبوره سکه بنام
نامی سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا زدند

در بیان آغاز محاربه خدیو سربلند با رومیه و فتح نهاوند چون بعد از ورود به بروجرد

از جانب رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت علیه عثمانیه بنابر تعلل
گذاشته جواب صریح که افاده مدعا کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض خدیو ارجمند رسانید
که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند حضرت ظل اللهی توکل
بایزد کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار
بر مراکب صبا رفتار سوار و برسم سبای ده فرسخ راه ایلغار کرده در هنگامیکه طلیعه فجر
لشکر ترکستان روز به سپهسالاری خدیو خراسان خورشید بسپاه سیاهی شب تاختن آورد
ماهچه سر علم ظفر پرچم با طلیعه اختر صبحگاهی توام آشکار گشته وقتی از خواب غفلت بیدار گشتند
که اجل بر سر بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان پاشا نام که سردار رومیه نهاوند بوده
چون همیشه اهل ایران از مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصه قتال آراسته
بعد از اشتعال نایره گیرودار شکست یافته بجانب همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز
از آن گروه با چند از پاشایان و روسای ینگچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور بودند عرصه شمشیر و تیغ

کز

کشیر زنده دستکیر کشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار آمده ساحت آن
ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعنایت حضرت**
یزدان بعد از انکه نهاوند بحیطه ضبط دولت ابد مدت در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور
پاشا حاکم وان و خانک پاشا ولد سلیمان بابان که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند از پاشا
یان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار کس از تویسرکان کذشته بعزم جنک وارد و
طایر کشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطیات ایزدی میشمردند بفور
الفور بمعنانی ظفر و همرکابی توفیق خداوند اکبر شقه کشای اعلام نصرت پرور کشته در
صحرای ملایر که مکان مسطح و پهناور بود سپاهی عسکر رومیه نمودار شده خدیو بهال موافق ضابطه
و قانون که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته کرده قول را بعزو جود میمنت نمود
آن استند رومیه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده پا جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کار
زار و نایره افروز حرب و پیکار کشتند چون دو اسب در میانه فاصله بود از هر طرف تفنک آتش فشان
اهنک رو و کرم سر و شعله آواز برق خرمن سوز صیانت دلیران جلادت نمود کشته اهنکه بازار کیرو
دار کرم از آتش دود تفنک کردید دلیران میمنه میمنت قرین از اب کذشته باشاره والا بجانب
یسره رومیه تاخته تیغ کین از نیام اخته تا یکساعت با شمشیر جنک میکردند سر موی جوانان
از خون دلیران چون صورت پیران خضاب کرفته نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفه های شکاف
جراحت کل صد برک کلشن مصاف کردید و سرو قامت دلاوران از خارهای تیر و سنان
و کلهای جراحت کلبن سوری کردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیکر در اویختند که علمدار رومیه
بضرب دست دلیران از پای در آمده علم نزدیک رکاب اقدس سرنکون و لشکر رومیه را
پای ثبات قرار از جا بیرون شده تمامی مایعرف و دواب و اسب و اسباب خود را ریخته
بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و کریزکاه امان دست و پا کم کرد کانست کریخته
بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر و بر در پیش اشهب برق عنان صرصر جولان شان یکسان

است و سنک ولاخ انوادی پر نشیب و فراز را خارا و حریر چین پند اشتند تا تویسرکان
و حوالی همدان متعاقب ایشان مرکب دلبری بر انکیختند چون اسباب رومیه در اصطبل قربی
بجز دو خواب معتاد و مرکب برق تک دلاوران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت
اکثر رومیه نه کام نخستین با سیر دلاوران ظفر قرین کشته فوجی عظیم عرضه شمشیر آبدار و فوجی دیکر با
پاشای اشت رود و چند نفر از پاشایان معتبر زنده کرفتار کشتند غنایم بسیار و اسبان کوه
هیکل باد رفتار بحوزه اکتساب در آمد پس توی سرکان مقر کوکبه نصرت اقتران کشته بهادران لشکر
سر زنده و اختر مه را فوج فوج عرضه پیشکاه نظر ساخته مورد جایزه و عطایا کردیدند روز دیکه موکب
جهانکشا بر جناح حرکت بود بعرض والا رسید که عبد الرحمن پاشا حاکم سرمانه زند کیر اغتنم شمرده
با عساکر رومیه سپاهی و جبر بدیه پیرو نرفته موکب فیروزی نشان از تویسرکان وارد همدان کشته
جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانه رومیه را که در شهر مانده بود بحیطه ضبط در اورد و ده هزار نفر متجاوز
اسیر که رومیه از ولایات عراق و اذربایجان بدست آورده در اینوقت فرصت بیرون بردن نیافته
بودند خلاصی یافته خدیو جهانکیر امنای سلیم النفس تعیین نموده هکیرا جمع وجه اعانت و دامن عصمت نسوان
را از آلایش لوث پیکانکان و دست تصرف متجندہ صیانت کرده مرخص ساختند که روانه
اوطان خود شوند اما عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم آفت و فرط مخالفت از همدان تا
سنندج که بیست فرسخ راه راه است در یکشب طی کرده از همانراه نزد احمد پاشا والی
بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر دو عسکر رومیه کرفته پانصد نفر سر
زنده از ایشان بدست آورده بودند که رئوس مقتولین با کرفتاران در همدان ملحوظ نظر
خاقان در بار عظمت مدار کردید رومیه سنندج نیز از ملاحظه اینحال ترک سنندج کرده از آن بوم
و بر تحاشی جستند و بعد از پنج یوم که کوکبه عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلیخان
زنکنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان مامور شده بود در رسید توضیح اینمقال آنکه حسینقلی
خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه

حسن پاشا نام که حاکم انجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداخته و بحسین قلیخان فایق آمده جمعی از زنگنه
و کلهر راه عدم پیمودند بمجرد وصول این خبر بسامع الخضرت لوای توجه بجانب کرمانشاهان بر افراخته
جمعی از دلیران دغا را با سم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روانه ساختند حسن پاشا به
محض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت منصور توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب
بغداد گریخته حسین قلیخان بدون نزاع و منازعه قلعه را بحیطهٔ ضبط در آورده چون مشیت کار
اذربایجان مکنون ضمیر خورشید لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسد آباد همدان صرف زمام
عزیمت کرده کس فرستاده که در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جانب زنگنه و کلهر آنچه
جوان کارآمد باشد ملازم و کار و لایت را منتظم ساخته و شهر قلعهٔ قدیم را خراب سازند و نیز سابقا امروالا
بنفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست نفر خانوار از معارف بختیاری کوچانیده در حوالی اصفهان
جا دهد در این اوقات که ان طایفه موکب والا را دور دیده باستحکام جا و مکان مغرور گشته
از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از انجماعت را که در معسکر ظفر
اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری کرده و بعضی از رؤسائی که در سر کردگی از راه
فرمانبرداری بودند مقید ساخته بمحمد سلطان حاکم جام بسپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بجای دویست
خانوار چهار صد خانوار از رؤسای انجماعت بالکام جام نقل نمایند و نیز چون طایفهٔ در حرین در خدمت
با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر
همدان برای تنبیه آن طایفه جمعی مامور شده قلع ان طایفه بر وجه اکمل و ابلغ بعمل آمده و در حین حرکت
از هراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملتزم رکاب نصرت نشان شده از انجا که هرگز آن طایفه
بمتابعت یساق و تحمل اسفار ساق از راه خودسری گردن ننهاده بودند در این سفر حکم نافذ الامر کالمن و باس
شدید البنیان حضرت ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر بار فرمان کشیده بود جمعی از ایشان
بجانب دشت رو انکردیده فرار کردند هر چند که وجود و عدم ان طایفه غدار در جنب لشکر فزون از
شمار امری بود خارج از دایرهٔ اعتبار لیکن چون نهادن در خرابات شورش فساد کلیات ست

میکردند و صدور این حرکت از ایشان بر خاطر خطیر الخضرت گران آمده طوفان نام قاجار را با فوجی
بمقاد و ارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی خار بایشان
دچار گشته بمضمون آیه فاخذهم الطوفان وهم ظالمون ان باره الگروه بوقوع پیوسته و
متعاقب آن باقر خان بغایری را روانه ساختند که رفته سه چهار هزار نفر از ایلات حوالی
استراباد و جمعیت منتظم نموده هر وقت که از ترکمانیهٔ دشت با افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسد با مردم
استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانند پس مدت یکماه الولایت را محل اقامت
موکب نصرت علامت ساخته بضبط و ربط امور و نظام و ترتیب سپاه نصرت پناه پرداخته کارهای
انجا را انجام دادند

دربیان نهضت موکب فتح آمیر بجانب تبریز عشرت انگیز و وصول قتل اشرف غلیجائی

بعد از انکه از نظام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد
هوس تسخیر تبریز خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ
شیرازی تفال فرمودند این غزل آمد نظم اگرچه باده فرح بخش باد گلبیز است ؛ ببانگ چنگ مخور می که
محتسب تیز است ؛ عراق فارس گرفتی بشعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد وقت تبریز است
در غرهٔ شهر محرم سنه ۱۱۴۰ هجری مطابق ایت ئیل رایات گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر اذربایجان
وارد سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین ولد میرویس برادر محمود وارد
و عریضهٔ نیازمندانه مشعر باظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز
گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانیده
که بعد از انکه ان برگشته روزگار که از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته و چون همه جا
ارقام قضا فرجام موکد در باب منع عبور ان طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در بروی انجماعت
بسته راه مخالفت گشودند ایشانهم از ترس بیجان در جائی قرار نگرفته از راه بم و نرماشیر
و شبستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خاک
ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانای ایشان از سنگ مدافعه ناتوان میساختند

اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان
کرده حسین از این معنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد ملکی من اعمال گرمسیر گشته ابراهیم
نام خود را با جمعی بطلب و تعیین نموده ابراهیم تفحص پی و اثر تبعاقب اشرف ایلغار کرده به شب
در سیاهی ظلمت بزرده کوه که در سمت سغلای شورابک واقع و منزل اشرف نیز در آنجا به
اتفاق افتاده بود وارد شده اشرف باز تکاور گریز را مهمیز زده بدر رفت و ابراهیم تبعاقب او
میپرداز تا اینکه با تفنگ آماده تلاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغش میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف
ابراهیم میرود ابراهیم نیز تیز دستی نموده تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده ای که در دل تفنگ
گره گشته گشوده دلخواه در آن مانند تفنگ از غم خالی کرده از آنجا مخدرات علیا بنات مکرمات خاقان
مغفور را برداشته بقندهار میرود بعد از ورود ملازعفران جواب عریضه حسین باین نحو صادر شد که
بعد از انکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسیرای او رخصت خواهد یافت و نیز از جمله وقایع اینکه
در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر افاغنه در جزین بسمت لار حرکت کرده
فرمان استماله از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد درگاه
عزت شان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار و حوالی اصفهان خرج باز یافته
و چهار دست بیافتند با ناخن تسلط سینه خراشی دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند
و بهمین منوال از آنجا گذشته در ییلاق بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آنجماعت بود برخورده
چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست
داشتند پیر محمد خان متعرض ایشان نگشته لطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جزین رسانیدند
چون قلعه برین جمعی تنبیه سرکشان در جزین تعیین شده بودند در آنوقت که این خبر معروض خدمت والا
شد تبارکی فوجی را بمعاونت مأمور و قلع و قمع آن طایفه مقصورین روانه ساختند   در بیان

محاربه با رومیه و فتح دهدم و مراغه و تبریز بتائیدات حضرت داور

عزیز در حینیکه صفاخانه افشار مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و علیرضا خان

خان حاکم مکری باتفاق پاشا خان آنسمت در قلعه میان دو آب که مابین مقدم و دهدم و قسمت
جمعیت عظیم منعقد ساخته بتاخت و تاراج ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و اغروق را
در همانمکان گذاشته بطرف حصار باشهب دولت سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست و
دو فرسخ راه طی کرده هنگام ظهر در دو مکربه مسعود بکنار رودخانه جیقتو که آن هنگام تیمور پاشا و
عسکر رومیه بود واقعشد از آنطرف رومیه نیز به تسویه الوف و تسویه صفوف پرداختند شهوار آن
پیش آمده بید قوای کالکون اغراختند همینکه از این طرف سر الویه ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار
بچشم ایشان بر آمد پای ثبات و قرار ایشان از جا بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عنان
بجانب مراغه کردند دلیران ظفرنشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل
و فوجی از معتبرین ایشان زنده دستگیر شدند توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت
دهدم و ساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخوارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر اغروق و بنه
وارد دهدم و معسکر ظفر اثر پیوست و عساکر منصوره سرهای زنده و اخترها را از نظر انور گذرانیده
مشمول عطایا شدند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون بود بعرض والا رسید که جمعی
از رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بدهخوارقان ده فرسخی مراغه برسم قراول آمدند موکب ظفر قرین به
عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعه ماهیچه لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از طی
یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز و قست
ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه نصرت پناه
و هزار و دلیران نیزه گذار بعزم اینکه راه بر آن گروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد که گرد سیاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی از دو فرسخ بیشتر نمایان میشود
پس آنحضرت فوجی از دلیران کوه تن را بتعاقب فوج پیشین تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان
پیاده متوجه فوج آخر شدند مقارن آن قراولان خبر رسیدند که فوج اول مصطفی پاشا حاکم تبریز
و ینکیچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان است که در اول شب از تبریز حرکت کرده رخت کیر و

بسته از راه صوفیان عازم فرار ندو گروه ثانی از بقیه عسکر روم است که بقدر هزار کس در تحت جمعیت
داشتند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز متعاقب سر خود گرفته میرفتند دلاوران که دنباله رو کاروان
پیش بودند بسبکعنانی بادپایان برق جولان خود را بانگروه رسانیده جمعی از ایشان را عرضه شمشیر خون
فشان ساختند و شیر دلانیکه در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز
کرده بودند بدستوران گروه نزدیک شده بمحض تقارب فئتین الطایفه تمامی زنان و نسوان
خود و اسرای آذربایجان که همراه داشتند گذاشته از بیجان خود را بدامنه کوه خواجه میرجان که در دو
فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران ظفر قرین نیز از اطراف ایشان را فرو گرفته کارفرمای سیف و
سنان نیزار باس جگر گداز بقالب قلب خصم لرزه افکن و تب ریز گشته و دامن کوه خواجه میرجان
را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصله قیاس و تخمین بود سه
هزار نفر زنده با زنان حور پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف در
آمده معدودی از آنگروه کوی سر خود را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام
شام که خسرو جهانگیر مهر تیغ رخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کردند قریه
سهلان که در آن نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر کوکبه ظفر قرین گشته توپچیان نخل
هیبت و تفنگچیان مریخ صلابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگیرا بمعتمدان سپرده که در شهر تبریز
باطلاع امینان محکمه شرع انور باولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطاله نظر دست
درازی بذیل عفاف ایشان واقعشود پس روز دیگر که بیست و هفتم شهر محرم لوای جهانگشا بساحت تبریز
نوربخشا گردید و از مؤیدات اقبال اینکه رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه حاکم اشتر بود
با فوجی باعانت مصطفی پاشا حاکم تبریز وارد همانشب چند نفر برای ایصال خبر پیشتر روانه تبریز ساخته
چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده بودند و باطوایف سپاهیان مخلوط بودند و
تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشان را بتصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان
نیز بار سالم از شهر فرار و رستم پاشا را از اینواقعه خبردار ساخته در حینی که پاشای مزبور پا در رکاب گریز کشیده

بود عساکر نصرت قرین در خارج تبریز باو دچار و او را با جمعیکه همراه داشت گرفته بخدمت خدیو
کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد
احسان گشته و رخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا را بعد از دکشی توپخانه مامور فرمودند انجا
که توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشانرا که در محاربات رومیه بدست آمده
بود روانه خراسان ساختند و با ابراهیم پاشا وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه
که از مراتب صلح و صلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان خواندکار روم و جلوس
سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشا وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح اینمقال آنکه
وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشا سر عسکر روم و عبدالرحمن پاشا بوده تمامی قراء و
مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از دولت عثمانیه بمیری که باصطلاح رومیه عبارت
از دیوان فرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفه ینکی چری و صاحبان اوجاق آنها
را باذن و فرمان قیصری بانجماعت تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد گرفته و
صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات
بسفارت مامور و وارد استنبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشا وزیر اعظم بنابر انتشار
آوازه موکب ظل اللهی راضی بقبول مصالحه و رد نمودن ولایت گشته ینکیچری و رؤسای اوجاق که
ریشه تصرف در کل زمین ولایت محکم کرده بودند نوعیکه غیر از دهره تیغ پولادین قطع نهال توقع ایشان
سر زمین بر نمیکردند بدعوا برخاسته که دیگجا ولایت را بما سفروشید و یکجا بعجم رد مینمائید
اگر متعلق بمیری ام بوده قبول نمینمودیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً
خون و ا...ل و عرض و سیرت عجم مباح نبود چرا که محرک سعر عجم و باعث سفک دماء بین الانام
شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان را امیده را فتنه زار ساختند اگر مباح بود چرا در انجام استرداد
ولایت باین قیل و قال مانع انجام کار بودید تا اینکه آوازه قلع اساس دولت افغان و اعتلای
لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیة السیف که از نهاوند و همدان رخت بمجروسه آنان

کشیده بودند بتواتر دار دالخلافه کیفیت حال را مذکور میساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی
دستی دولت نادری برای سد راه اقوال رجال سایره که بعزم سفر اذربایجان وارد
اسکودار کشته بعدازدرود کوکبه قیصری بانمکان پادره نام دلاکی که از زمره اوجاق بود پا کج
ناپاکی استره پیمای لبسنک شرارت تیز کرده تیغ برروی خلیفه اسلام کشیده و اینرا ینکچری صلا
نامیده یعنی در استنبول احداث فتنه کرده جمعی کثیر از معرکه فساد فراهم آمده پادشاه و وزیر اعظم
ناچار برای تسکین نایره شرنعل واژون بر توسن عزیمت سفر زده بر استنبول برکشته دهشت
بیچاره جوی رفع این فتنه کماشته چونکوشش بی حاصل بود پادشاه برای استرضای اهل فساد
راضی بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را اخفه نموده بعداز هلاک بربالای عرآده انداخته بیرون
فرستاد نظم چنین است آئین کردنده دهر نه لطفش بود پایدار و نه قهر نه پرورد کس را که اخر نکشت
که ز مهر نرم است و در کین درشت باوصف این معنی آن طایفه ترک از دحام و رفع هجوم غوغای
نکرده سلطان احمد خان را خلع دافسر سلطنت را زیب تارک سلطان محمود خان برادر او ساختند
القصه شهر تبریز که در دست رومیان پامال جنود عدوان کشته بود بعد از مقرالویه فیروزی کشت
وعزیمت تسخیر نخجوان وایروان در خاطر خدیو کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت نصرت پرتو
در جناح نهضت بال و پر کشود که بمقارن آن درغره ماه صفر چاپاری از جانب شاهزاده رضا قلی
میرزا وارد و خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت بعرض مقدس رسانیده
سبب انصراف موکب همایون بجانب خرسان کردید در بیان امدن افاغنه هرات بر سر
ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان سابقا در ذکر واقعات هرات سمت
کذارش یافت که بعداز وقوع محاربه با اللهیارخان و افاغنه ابدالی مجددا ایالت هرات با اللهیارخان
افاغنه مفوض و سلم داشته و عطف عنان عزیمت فرمودند بعداز نهضت رایات منصور بجانب عراق
واذربایجان حسینقلیخان که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی مساعدانه دولت سادیده و دانسته
که خمیرمایه فساد ایران سیر کیس بد محمود و برادر او شدند و بعداز طی انفر نوبت کار او خواهد بود

با طایفه ابدالی از در سازکاری آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و انجماعت را وسوسه او موروث شد
هوس تاخت ارض اقدس از ضمیر شان سر بر زده اما اللهیارخان بنابر انتشار اخبار فتوحات
متواتره از روی عاقبت اندیشی دست بردل کذاشته پا از جاده پیمان منحرف نمیساخت
بانیجهة جماعت ابدالی از او سر کردان شده در خروکس بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستادند
و او نیز بقصد خلاف بر آمده وارد ناحیه هرات و اللهیارخان از در ممانعت در آمده و دو
فرقکی در میان افغان بهم رسیده سه ماه براین منوال نایره آشوب و جدال اشتعال داشت
تا اینکه ذوالفقارخان غالب آمده در سیم شهر شوال سنه هزار و صد و چهل و هجری داخل شهر
و اللهیارخان با کوچ و عیال و اتباع روانه قلعه مارو چاق کردید پس طایفه افاغنه از حقوق
عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقارخان را بحکومت
اختیار و بعزم ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کرده اللهیارخان نیز کوچ و منسوبان خود را در
قلعه مارو چاق کذاشته با مودود قلیخان جیقتائی حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه که با
او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض اقدس کردیدند از جانب ظهیر الدوله
ابراهیمخان شرایط اکرام و مراغات تمام نسبت باو بعمل آمده و از انجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی
اینه صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیار مست که نادیده و ناشنیده از اسرار
ضمایر باخبر بود بیقین میدانست که انفرقه عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنک خرسان و تاخت
خواهند کرد بعداز تسخیر اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خرسان
واز همدان نیز چونکه سبق ذکر یافت باقرخان بغایری را برای جمع آوری سه هزار
نفر تفنکچیان نواحی استراباد و توابع فرستاده مقرر داشتند که در حین ضرورت بعسکر ابراهیمخان
بپیوندند و با ابراهیمخان نیز فرمان والا انفاد اقتران یافت که غله وافر و ذخیره بیشمار در مشهد
مقدس سامان کرده بعداز ورود دشمن بنا را بقلعه داری کذاشته از معارضه اعراض نماید
ذوالفقارخان با هشت هزار نفر از افاغنه آمده در زاویه خواجه ربیع باب نزول کشوده آغاز

تاخته

ناخت و تاز کرده ابراهیم خان خبر و ایشان را عرض نموده پانزده روز هر روز پشت بدیوار قلعه داده کر و فر میکرد تا اینکه مقدمه در هنکامیکه سنبج مقر کوکبه مسعود بود بعرض رسیده جلال کشته مجددا در باب جنک میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاء الله تعالی عنقریب رومیه تبریز را از ان مملکت بیرون کرده خود را بانطایفه کمفرصت میرسانم و مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با چریک و تفنکچیان بیرون وارد ارض اقدس کشته بعد از چند روز باوجود آنکه از اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر جدال و قتال مکرر خطاب یا ابرهیم اعرض عن هذا نازل شده مید انستند که کلام و فرموده آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن الهوی است بتحریک جمعی از هواخواهان مغرور بتیز عنانی توسن طبع غیور سپاه منصور را ابر داشتن آذوقه سه روزه مامور ساخته بسمت کوه سنکین با کوکبه رنکین رایت جنک افراخته افاغنه نیز بمحاربه پرداخته در اثنای کیرودار باقرخان که سرکرده تفنکچیان پیاده بود زخمدار کشت فوجی از پیادکان او که نو آزموده راه و رسم جنک بودند دل از دست داده روی برتافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانکیخته که ایشان را از راه کریز باز کرداند تفنکچیان که در پیش هنکامه ستیز و آویز کرم کرده بودند حرکت او را محمول بفرار دانسته سررشته جنک را از کف میدادند لشکریان نیز خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میکذارند و در آنروز سواره بسیار از مرکب هستی پیاده کردیدند و جمعی از پیادکان خود را بچاه و قنوات انداخته در ماتم خود لباس آب پوشیدند ابراهیم خان در مشهد مقدس تحصن جست و اینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنه هزار و صد و چهل و سه هجری در سمت صحرای علم دشت و زند کران مشهد مقدس اتفاق افتاد بعد از ظهور اینسانحه حیرت انکیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا اینمراتب را بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون حضرت شاه طهماسب مکرر بزبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انتظام کار عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت شاهی و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما

بجثور کشائی ایشان کار و احتیاج نیست لهذا حضرت ظل اللهی امر خیر اساس الاهم فالاهم تنبیه سرکشان سمت هرات را لازم دانسته بتدبیر ایشان مصمم کشته مصحوب چاپار سریع السیر بشاهزاده اعلام کردند که در حصار استوار و قلعه دار پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار ننهند که بعنایت پروردکار با دلیران نصرت شعار مانند چابک سوار چرخ کیتی فروز ابلق مهر و ماه شب و روز دوسبه مرحله پیما کشته بسر وقت تبه روزکار میرسیم پس مستون پیک فتح با ایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند جمیع غنایم و اسباب و ذخایر رومیه را که در قلعه مانده بود صد هزار تومان بیشتر بود باو عنایت و امر و الاصدار شد که جمعی از ایلات افشار و مقدم و ترکمان کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت منسلک سازد و حکومت هریک از ولایات اتراعیرا حکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایت را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته بنجد متکذاری آن استان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان کوچانیده است و الاغ و خرجی داده بخراسان فرستاده بودند و عدت ایشان به پنجاه و شش هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار از افشار و از انجمله افشار دو هزار نفر خانوار قرخلو بود که شرف اهلبیت آنحضرت داشتند چون میاب و کوبکان بنحویکه سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرخلو و جمعی از انطایفه کوچیده بامر آنحضرت در ارض اقدس سکنی اختیار نموده بودند عوض ایشان را از قرخلو جدید در میاب و تتمه افشاریه را در کلات ماوا دادند و چهل و پنج هزار خانوار دیکر ترکمانیه و اکراد بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور انجا انهار اندارک دیده در تمامی ممالک خراسان متوطن و مسکن داده مکان ییلاق و قشلاق بجهة هریک معین ساختند

در بیان انصراف موکب ظفر نشان از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور و بسط کشاد کار نزدیک و دور بنه و آغروق را کذاشته با یکه تازان عرصه دغا بجانب خراسان ایلغار شده کرده بدون مکث و درنک وارد قزل اوزن کشته و انجا چیلاق

از ارض اقدس وارد و خبر رسانیدند که بعد از واقعه ابراهیمخان افاغنه گفته بودند که حال که
اینکار بی تامل شده شمشیر عداوت بروی این دولت کشیدیم دسته اینکار را که بیرون میکنند و
هنگامیکه خدیو گردون مقام عطف عنان بانصوب نموده بمقام عداوت و انتقام در آید
چه جواب خواهیم داد پس بشرر انگیزی شرارت دود از نهاد قرا و مزارع و خرمنهای محصول توابع
شهر بر آورده نوعی نایره بیدادی افروختند که نزدیک شد که از شراره آتش انشور و شر
خرمن مهر و ماه و دسته سنبله و انبار کهکشان و خوشه پروین در مزرع سبز چرخ برین دگیر دو
بهمه جهت سی و یکروز در حوالی ارض اقدس بنکث عهد نکث کرده مراتع و مزارع را علف تیغ
بیداد ساختند و بعد از ظهور کمال بغی و فساد روانه هرات شدند انحضرت از استماع این
حرکت ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین و انچه قشون عراق و فرقهای
مختلفه بود سوای خراسانی تماما مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند
که در دایره امر و نهی اندولت بوده پرکار وار سر بر خط اطاعت شاه بلند اقتدار گذارند و
در انجا خبر رسید که ابراهیم پاشای وزیر اعظم قبل از مقدمه افساد استنبول محمد نام مرا
از جانب سلطان احمد خان پادشاه دیجاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت
والا نموده مقصود انیکه باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی را ملاحظه و اراده
خیال انحضرت مطلع شوند امر والا بوقوع پیوست که محمد اقای مزبور بعد از ورود
به تبریز روانه خراسان نمایند و سرکردکان افاغنه که در جزین از در استیمان در آمده
و بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد بعد از استیصال
ادر این دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سای سده سعادت قرین گشته بود
سه روز المکان نزهت آئین مقر کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و
چون ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان
که در کرایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بنحویکه سبق ذکر یافت

فرمانبری متروک میداشتند از منزل مزبور تجدید منازل کرده چهار هزار نفر از دلیران
جلادت نشان را از راه بسطام روانه موکب جهانگشا از راه مازندران شقه کشای اعلام ظفر
فرجام گشته مهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی
استراباد بسر یموت و ایشان از وهمه کرایلی بر سر کوکلا چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه
در یکروز اتفاق افتاده انجماعت بر یکدیگر خبر نتوانند رسانید پس کوکبه منصور صبح روز موعود از
اترک عبور و مکان مشهور بصیاد را مطار عقاب نسرین شکار کوه ظفر التوا ساخته بدانجام معلوم
شد که آنطایفه بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان طائفه در یاکنی دار ندار توجه رایات اقبال آگاه
یافته بسمت حنوق و جماعت کوکلان بجانب الاداغ و بیمار فرار نمودند پس معاودت باستراباد
کرده فرامین مطاعه موکده بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را بر ترکمانیه مسدود و
مقطوع و ایشانرا از گرفتن ذخیره ممنوع سازند و در غره ماه ربیع الثانی از آب جرجان گذشته از کنار
و حدود دامنه و سملقان روانه خراسان و در محال قرا باغ من اعمال کرایلی جمعی از متمردین و رؤسای
کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت انحضرت و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن یورضائی
گشته مسئول انطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانوار و یورغه را بتعاقب روانه
خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان خود
گشته در مهیتم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر شوند و در آنمکان از جانب الله یار
خان افغان که در ارض اقدس بود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر است ابراهیم خان بدربار
معدلت نشان رسیده و جواب او براین نهج از مکمن عزت اصدار یافت شرح فرمانی که
بالله یار خان افغان در باب عفو تقصیرات ابراهیمخان قلمی گردید آنکه عالیجاه الله یار
خان بداند شرحیکه در خصوص اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود که چون از شرارت
از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که از قضایای آسمانی بود شکسته دل و سر افکنده است
بعد بزبان قلم اورا ابناز ایم و شرمساری و خجلت زدگی خود کشش که ارباب غیرت و حمیت را

بدتر

بدتر از عذاب نیست واگذاریم بر الغالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را
در معارک جنگ کوشش و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد از انکه چهره شاهد فتح از پس
پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملالت انطاقیه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و از تقدیرات
الهی اختیاری ندارند و نخواهد بود زیراکه بمضمون صدق مقرون آیه کریمه و ما النصر الا من عند الله
ابواب فتح و ظفر منوط بتائید حضرت داور است نه بزور سرپنجه سعی بشر با وصف آنکه بعنی کسانی
که من الجمله از غیرت بهره ورند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر سازند اما الطعنه پردازی نیزه خطی
کلک امثال و اقران تن بمیده هند و تیغ تیز دشمن سرکش را گردن تسلیم می نهند و بچه بکار خامه
عصای پدر و برادر را ضعی میکردند حرف تندرا کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش تلخ تر
از زهر هلاهل میدانند در دو خم بیچکن و نام کنه سبر کاتش بجگر می عرق انفعال نیست از صدمه چنین
اسری مادام الحیواة در شکنجه خجالت گرفتار قید ملالت بوده مماتا بر حیات راجح میشمارند
چنانکه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از انکه از معرکه سپهر با تیغ کشیده روبهزیمت
میگذارد از رنگ زردی بزمین فرو میرود هر وقت که رایات جهانگشای از مرکز نقطه نصف النهار
منحرف میانند از فرط شرمساری افتاب عمر خود را قرین زوال می پسندند هر چند که بنا بر معانی مذکوره
ملالت بر مشار الیه وارد می آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه
سرزنش بر خود روا ساخته از تیغ تیز رو تافته و لیکن سخن در این است که با وصف اینکه مکرر از جانب
نادر باب جنگ روبرو ممنوع و از اوج سمای خاطر الهام مظاهر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا
او را مسموع شده باز بر خلاف مامول مصدر اینگونه جهل و فضول گشته بایستی براهنمونی عقل
طریق مصلحت پوید و پا از راه رضای خاطر مبارک بر وفق ارشاد جوید در اینصورت که سالک طریق
احد الامرین و تابع مدلول آیه کریمه و هدیناه النجدین نگشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایسته سرزنش
و آزار میباشد حال چون الغالیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده بود حسب المسئول الغالیجاه
این دفعه زبان تکلم را از زدن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد انتباه ساختیم

در بیان ورود موکب مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف ارض اقدس

چون حضرت ظل اللهی منازل نزهت مراحل را طی کرده بسان افتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار
و شبگیری پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند
طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازه افق قدم بشهر بند حصار سپهر گذاشت
موکب خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت
جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفته و چون در آن اوقات حادثه
شکست بدلهای مردم اندیار راه یافته هنوز در ماتم کشتگان خویش براو تار سینه ریش بمضراب
ناخن چنگزن وار جور افغان بانفیر و ناله و افغان دد کوس سهمین فلک خروش افکن بودند
و دل سوختگان طاقنمای دلرا از استخوان سینه چوب بندی نموده از لالهای داغ طرح چراغان
ریخته و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتشبازیها بر می انگیختند و شک اشتاکشان
باسمان میرفت و گل غران از دل آتشبار شان بهر طرف از آتش غم خروش میکشید صدای
کوس و نقاره که آلت سور و سرور بود از آیین غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را
از نواختن نقاره شادیانه و آیین بندی و چراغان ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز دبدبه
جهانگیری طنطنه ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشان از راه
رنج آمده آسایش گزین شدند نخست بملاحظه سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
فرستاده بودند پرداخته جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان
فروسیت پیشه و چابکسواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاهگیری بر ایشان گماشته
باآیینی که ترک سیه مست چشم خوبان و مردم خنجر گذار دیده فتان دلیران با کمال توز ابرو و تیر دلدوز
مژگان قلب شکن و قیقاج اندازی کنند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در
فنون سواری رستم پل و در خونخواری فرزند رشید چرخ جلاد اجل شدند نظم اگر از کار فرما سوی
دستی در میان باشد بناخن سنگ را آیینه سیما میتوان کرد و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت تصمیم

داشت اللهیار خان ابدالی که از زمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود
مستدعی آن شد که در مارو چاق توقف و مشغول دلالت افاغنه شده باز در سر هرات باد رک
ملازمت پردازد لهذا او را انبقود دوافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص اختصاص
داده مرخص و روانه مارو چاق ساخت و چون بنحوی که مرقوم کلک بیان شد اوزبکیان کوکلان
در قراباغ محال کرایلی بخدمت آنحضرت آمده اظهار ایلیت و تعهد کردند که دویست خانوار
برسم یورغال بمشهد مقدس آورده بکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیر بظهور رسید حسبما
امر والا صادر شد که قشون استرآباد به بهانه سفر هرات آمده در سنخواست توقف و منتظر امر آنحضرت
باشند و آنحضرت در دوازدهم شهر جمادی الثانی با قلیلی از خاصان جریده و سپاهی بعزم تنبیه طایفه
روان و مقارن ورود موکب والا بجنوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی
عطف عنان بجانب ارض اقدس فرمودند آنجماعت خانوار متعهد را بارض اقدس آورده بکنی
دادند و متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور در سفر هرات حاضر سازند چون بنحوی که مذکور شد
حضرت شاه طهماسب در صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را
نامزد بهمین نتیجه ازدواج عناصر و اجرام و همین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزاده اعظم رضا قلی میرزا
ساخته بود درینوقت که کوکبه مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه صادر
شد که تمامی امرا و حکام و سران سپاه نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم
سور و محفل عیش و سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در
مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنر پروری یازیده در اندک روزی عمارت چارباغ را
نمونه هشت بهشت و بآیین بندی و طرح چراغان رشک چرخ مینو سرشت ساختند در روز جمعه دهم
شهر رجب المرجب در حینیکه قبه خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود بسیط غبرا در فرح بخشی حجلت
افزای حجله عروس آفتاب خداوندیت قمر کدخدای خانه زهره زهرا سرود سرای سرای چنگ و بود
مجلس طوی با هزاران فر و زیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسر گردنکان

سپاه

سپاه و امیران بارگاه و بندگان درگاه و چاکران جان نثار از جامه خانه نوازش عنایت آیت
برود و شش هر یک مانند کوه آراسته خلاع خارای سنگین بسان گل حله پوش اثواب بوته
دار رنگین گردید ساکنان عرصه خاک بساط نشاط آماده ساختند و شوخ چشمان افلاک پای کوب
سرود برقص برخواستند تا یک هفته برین نهج جشن و چراغان و زین بندی و دولهای حلایق از مواید
گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هفت شاهد ایام و گلگونه
جمال شهور و اعوام ساختند و در شب هفدهم ماه قران سعدین و اتصال نیرین واقع شد
و این عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود اندو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب
گردید و بعد از سرانجام امر طوی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصطلی الجناب
بود توجه فرمودند بجناح مرحمت سایه گستر فرق آمال سکنه اندیار که حسرتکش فایض الانوار بودند
گشته و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرشن که منتهای معموره سرحدات ابیورد است
یورت اختیار و بحوالی نسا و ابیورد دراز دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ابراهیم خان بحکم
والا با جمعیت موفور در ناحیه درون متوقف و به تنبیه آنطایفه مامور بود اما چون عزم بلند همت
آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا
ظهیر الدوله را با پورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج
فرسخ راه در سه روز طی کرده در محال طرسخون و طرشن ببرق آنگروه رسیده رجال ایشان
عرصه شمشیر و نسا و عورات ایشان اسیر و نهب اموال و احراق یورت و ساکن آنطایفه بوجه
اکمل بعمل آمد ابراهیم خان نیز از هر آنجا مامور تنبیه ترکمانیه گشته شده آنطایفه سرکش را بدستیاری سعی
دلیران گردن فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاده و سابقا صورت
نگارش یافت که حسین غلجائی در حین توجه رایات منصور بطرف آذربایجان افاغنه هرات که
با این دولت عهد بندگی بسته بودند تحریص مخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود درینوقت که خبر
عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای نزدیک و دور گردید ذوالفقار خان

کس

کس نزد حسین فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از او استمداد حسین مزبور نیز باکروه انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شده که شاید بایاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان
پرور که جوهر و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس از آن پیدا و تصورش در عالم وهم
چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخ
گل در افتاب بندند بعد از ورود باسفزار میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام نیافته حسین
استخلاص اسرای خود را وسیله اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز مشعر بر استدعای خصمت
اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان
ناصری حاکم سابق یزد که از جمله آزاد کردگان عفو خدیو یگانه بود روانه خدمت نمود و مسئول او
بدرجه قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستاده گان مزبور کرده
ایشان را بانیل مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر از مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسار و حجاب استتار داشت با ملا زعفران روانه درگاه سپهر رواق ساخته صرفه لطف
در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید اما با وصف مشاهده این نوع
و مرحمت بالیتی ما دام الحیواة سرار ربقه صداقت نه بخشیده باز فساد باطن را ظاهر کرده دو سه هزار
نفر از غلیجایی را بسر کرد کی سیدال باعانت افاغنه هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول آنخبر
معتمدی تعیین کرده اند و اختر برج عفاف را از همانراه با خواجه سرایان باعزاز باصفهان روانه کرده
بحرم سرای شاهی رسانیدند در رایات افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع ❊
تنکوزییل موافق هزار و صد و چهل و سه هجری و حرکت موکب فیروزی بنیات
بجانب هرات نوروز فیروز اینسال روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم
بعزم تسخیر شهر حمل رایت اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را که از رنج یساق دی
سرای باغ و گلزار قشلاق داشتند موسم حرکت معین در رسید و فراشان بافروشان نامیه اطراف
چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام گلگون آراستند دلاوری

صنوبر و اویماقیه شمشاد و عرعر باساز برگ تمام بمعسکر خدیو بهار در آمد و افواج فاخته و قمری
طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن کرفتند سبزه دشنه و خنجر و سه برگه سپر و شش پر برگ اقحوان
سار از موج زنده در برو درخت از شکوفه کلاه خودی بر سر نهاده نوروز فیروز شبخون بدار الملک و
آورده و جنود ارد بهشت راه فتنه بر یغماکران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و از هار
شاخ سرکشان شاخسار را انگشت بزم خسروانه مرتب یافته دلیران آراسته خلاع زر تار
گوناگون جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای مجلس جشن
و سرور و ایام عیش و سور روز یکشنبه یازدهم آنشهر سعادت فرجام با فر فریدونی و کوکبه کیکاوسی
از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چند روز
از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند انروز را عید خود دانسته
از لذت خون آشامی کام جسته و دلاوران تشنه چو خصم تند خشم و بخوردن مال غنیمت
گرسنه چشم بودند شمشیر کجرا برستی هلال شوال انگاشته مهر روزه را از گنجینه دهن زدوده گشاده
بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل پوچ کام سن محال جام بنه و اغرق را گذاشته موافق
آداب سپاهگری در ویه رزم گستری تعیین چرخچی باشی و قراول و ترتیب تیپ و هراول و
تویه منقلای و ساق و صول نموده لشکر محشر حشر را سه قول مقرر کرده و برای هر قول ساقه و صول
و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنکچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورکخانه جداگانه تعیین و
بادو قه شتر و نه از راه رباط قوهان آغاز راه نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمة الجیش و
گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال بشبش و شکیبان و غوریان انداخته تمامی
المحال بمعرض نهب و یغما در آمد قلعجاتیکه در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران
مفتوح و مقدمه ظفر مفتوح گشت روز چهارم شهر شوال المکرم مکان موسوم بنقره سه فرسخی
هرات مقرر دو مین سان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردید دیده خصم از دور در چهار آیینه
تا سنان ستیزه جو از شش جهت روی مرکب را معاینه دیده بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان

کس نزد حسین فرستاده بمفاد العزیق یتشبث بکل حشیش از او استمداد حسین مزبور نیز باگروه انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفرار شده که شاید بایاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان
پرور که جوهر و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس از آن پیدا و تصورش در عالم وهم
چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بخفاش
گل بر آفتاب بندند بعد از ورود باسفرار میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام نیافته حسین
استخلاص اسرای خود را وسیله اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت
اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان
ناصری حاکم سابق یزد که از جمله آزاد کردگان عفو خدیو یگانه بود روانه خدمت نمود و مسئول او
بدرجه قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده
ایشان را بانیل مرام و حصول کام باز گردانیده حسین نیز دو نفر از مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسار و حجاب استتار داشت با ملا زعفران روانه درگاه سپهر رواق ساخته صرفه
در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید اما با وصف مشاهده این نوع لطف
و مرحمت بالیتی ما دام الحیوة سر از ربقه صداقت نه بخشیده باز فساد باطن اظاهر کرده دو سه هزار
نفر از غلیجایی را به سر کردگی سیدال باعانت افاغنه هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول آن مخدرات
معتمدی تعیین کرده اند و اختر برج عفاف را از همانزاه با خواجه سرایان باعزاز باصفهان روانه کرده
بحرم سرای شاهی رسانیدند در رایات افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع
تنکوزئیل موافق هزار و صد و چهل و سه هجری و حرکت موکب فیروزی بینات
بجانب هرات نوروز فیروز اینسال روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم
بعزم تسخیر شهر حمل رایت اعتلا افراشته سغرکشان شهرستان ربیع را که از رنج یساق دی در
سرای باغ و گلزار قشلاق داشتند موسم حرکت معین در رسید و فراشان با فروشان نامیه اطراف
چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام گلگون آراستند دلاوران

صنوبر و اویماقیه شمشاد و عرعر با ساز برگ تمام بمعسکر خدیو بهار در آمد و افواج فاخته و قمری
طوق بندگی خاقان سپهر را بگردن گرفتند سبزه دشنه و خنجر و سبزه که سپر و شش بر پشت داشت چشمها

مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت روز چهارم شهر شوال المکرم مکان موسوم بنقره سه فرسخی
هرات مقرر و بین سان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردید دیده خصم از دور در چهار آینه
نازنان ستیزه جو ارتشش جبه روی مرکب را معاینه دیده بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان

کس نزد حسین فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش ازاو استمداد حسین مزبور نیز با کرده‌ا بنوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفزار شده که شاید بایاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان
پرور که جوهر وانزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس از آن پیدا و تصورش در عالم وهم
چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخ حشر
کلند بر افتاب بندند بعد از ورود باسفزار میثاق اتحاد از طرفین صورت استکام نیافته حسین
استخلاص اسرای خود را وسیله اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت
اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان
ناصری حاکم سابق یزد که از جمله آزاد کردگان عفو خدیو یگانه بود روانه خدمت نمود و مسئول او
بدرجه قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده
ایشان را بانیل مرام و حصول کام باز گردانیده حسین نیز دو نفر از مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسار و حجاب استتار داشت با ملا زعفران روانه درگاه سپهر رواق ساخته صرفه
در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید اما با وصف مشاهده این نوع لطف
و مرحمت بایستی ما دام الحیوة سر از ربقه صداقت نه بخشیده باز فساد باطن را ظاهر کرده دو سه هزار
نفر از غلیجایی را بسر کردگی سیدال باعانت افاغنه هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول انجه
معتمدین تعیین کرده اند و اختر برج عفاف را از همازه ما خواجه سرایان باعزاز باصفهان روانه کرده
بحرم سرای شاهی رسانیدند در رایات افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع ❊
تنکوزئیل موافق هزار و صد و چهل و سه هجری و حرکت موکب فیروزی آیات
بجانب هرات نورسفد فیروز اینسال روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم
بعزم تسخیر شهر حمل رایت اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را که از رنج یساق دی
سرای باغ و گلزار قشلاق داشتند موسم حرکت معین در رسید و فراشان بافروشان نامیه اطراف
چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام گلگون آراستند دلاورشه

صنوبر و اویماقیه شمشاد و عرعر باساز و برگ تمام معبکه خدیو بهار در آمد و افواج فاخته و قمری
طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن کرفتند سبزه دشنه و غنچه و سه برگه سپر وشش پر برداشت و چشم
[illegible]

مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت روز چهارم شهر شوال المکرم مکان موسوم بغره سه سری
هرات مقرر و بین سان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردید دیده خصم از دور در چهار آیینه
تا نان ستیزه جو از ششش جهة روی مرگ را معاینه دیده بعد از سه روز با فوجی از جنگ جویان

نصرت طراز و دلیران کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشته ذوالفقارخان نیز
برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده از روز دلاوران نصرت نشان با وسعت و حوصله
تا عصر شک نزدیک باغات شهر با نظایفه یاغی هنگامه ساز عرصه جنگ شدند حوالی شام
که طرفین دست از جنگ و حرب و پا از مضمار طعن و ضرب کشیدند و برگشتند سیدال خلجی
با جمعی کثیر از سواره و پیاده بعزم شبخون نهر شکسته که باردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود
ساخته از میان آن چون سایه دنباله لشکر ظفر اثر گردیده جیبش بجز خروش را از پرده
داری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر خیل دیده شناسائی بسته گشته در حینی که تفنگچیان مهیب ؛
توپچیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم ترتیب باز داشته اکثری در منازل
خویش آسایش گزین و جمعی هستونز در خانه زین بودند که آنگروه انبوه دفعه در کنار اردو بصدای
شلک تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی که در سر نهر بحکم خدیو مهر چهر احداث
یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی فیروزی شمول با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی
برای تفرج اردو بآن برج بلند اساس برآمده بجد صلابت نمود آنرا نمونه برج اسد ساخته مقارن
آن نیز افاغنه از میان با فتیله های سوزان مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان
احاطه برج کرده آغاز خیرگی کردند خدیو شیر دل که زهره شیر فلک در برج سپهر از هیبتش آب
میشد با هشت نفر از ملازمان تفنگچی که در آنزمان در موقف خدمت خدیو باسعادت حاضر بودند بدفع
پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی مبدل ساختند و دلیران خصم افکن ؛
و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر بآن تیره روزان در آویخته از جوی تیغ
آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان از سر منزل هستی دور ساختند و دیگر طرفین
مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایات ظفر با شوکت و فر بجانب کوه تخت سفر قدر برافرخت
و غریو نای و کوس و لوله و خروش بر خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان سبق جسته
برای ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه بر نشیب و فراز کوه تخت انداخته آنحضرت با گروهی از تفنگچیان

کیوان شکوه متوجه سرکوه گشته جنگ در پیوست بعد از آنکه از آن آب خوشگوار خون اعدا اطفای
نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شده جانبین آهنگ مراجعت کردند نوبت دیگر که هوا صاف
و آئینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب بغلغله انگیزی سبقت
گزین گشته فرح شورش افکنده ابر بغریدن آمد رعد کوس حرب فرو کوفته برق با آتش افروزی
نایره شرارت از جا برجست آسمان گلوله تگرگ فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نمود جانبین لا ابد
برآمده تشنه کام بمقر خود بازگشتند بعد از چند روز افاغنه با ذوالفقارخان که همیشه اسب خود سری
در زیر پاد و توسن جلادت را با دپیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیده نزدیک شد که جامه
جان بر تن درند عهد و پیمان در میان خود موکد بایمان ساخته متعهد گردیدند که اینفعه تا جان در تن و
رمق در بدن دارند بکشش و کوشش پرداخته شاید گوی از میدان توانند ربود روز دیگر که شام
سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را در زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید را انجاکستر صبح
صیقلی ساخته ذوالفقارخان نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکزبان بهیات مجموعی
بیرون آمده قلعه ساق سلمانرا که نزدیک معسکر ظفر نشان بود تصرف و در آنمکان توقف کرده
هر روز از آنجا هنگامه آرای جدال شدند از اینطرف نیز خدیو کشور سرداری با فر و فیروزی
صف آرای عرصه دلاوری گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بزمین و
پهلو به جلادت شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود ؛
هیچیک از دلاوران از زخمهای کاری پهلو تهی نمیکردند تا اینکه بتائید الهی پای ثبات
دشمن از پیش بدر رفته پریشان گشته و بمفاد آیه کریمه سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست
آنگاه یکه تازان عرصه وغا جلو ریز بر سر آن طایفه دغا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضه ؛
سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانه ایشان بدست
آمده بیست و دو روز در آنمکان نصرت اندوز مقر کوکبه فیروز گشته هر روزه دلیران شیر جنگ ؛
نوید فرح مزید و عدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها و فحوای لهم ما یشاؤن فیها و لدینا مزید باد پیمای

عزیمت از بچیاول واطراف تیز تنک ساخته دویست وسیصد هزار کوسفند سوای سایر دواب
واموال بحیطه اکتساب درآوردند وانجماعت از قلعه برآمده پشت بحصار آغاز رزم سازی
وازجانب دلاوران سهم کین بخدنک جانسوز دلنوازی وبنوک سنان سرافرازی بیافتند
وروزی نمیکذشت که نیزه خطی دلیران چون خطوط اشعه مهر تابان سری از پیشکاه فلک جا نمیکند
وشبی نمیشد که صولت بهادران مانند راس الغول بادست وپنجه پر خون سرکشی
بنظر انور نمیرسانید واز جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقا از ارض اقدس
از خدمت اقدس مرخص ودروانه ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیه بادغیسات
وماروچاقی بهم آورده باردوی همایون پیوست وهمچنین محمد سلطان مروی از منزل
مذکوره باسه هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور کشته بعد از ورود بانجا مصطفی نام
ابدالی حاکم قلعه خاشش جنک کرده حاکم مزبور را باجمعی از افاغنه مقتول وسر او را با
کرفتاران انفاد حضور والا وقلعجات خاشش وکده را بحوزه تصرف درآورده چون همت
کیتی کشا را مقصود آن بود که اطراف اربعه هرات محصور جنود منصور شود در بیست وششم شهر شوال
ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را سبر کردکی کارآکاهان رزم دیده با توپخانه واسباب سپاه
بحراست سنکر محل نقره مامور ساخته چون آب حریرود طغیان داشت از سمت زنده خان
وکبوترخان که کذرکاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان کشته وهنکام ظهر
محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان کردید افواج قاهره از چند میل راه سر
کش دیده افغان کشته تصور چپاولچیان لشکر ظفر اثر نموده ودلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی
دیوار بست قریه شمشادآباد که حصن وعامر بود آماده جنک شدند حضرت ظل اللهی مشتاق
چنین روزی بدند فی الفور سر وبر را ابدیع ومغفر لطف خدای یکانه آراسته برمرکب کردون
خرام سوار ومهیای جنک وکارزار کشته تفنکچیان پیاده وتوپخانه را با قول همایون از پیش
رو بمقابله افغان فرستادند که انطایفه را مشغول جنک سازند انحضرت با فوجی از

دلاوران اژدر در ودلیران غضنفر فر که بضرب پنجه آویز جوزا را دو پیکر وبارق سیف وسنان
تیز خرمن عمر خشک وتر را توده خاکستر میساختند از پشت سر انکروه در آمده ما بین ایشان وقلعه
فاصل وستونهای حایل راه کریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتش بار توپ وتفنک از
دم تفنده زبانه اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخت واز طرف دیکر تیغ وسنان زبان
طعن دراز کرده بخطاب هل تجزون الا ما کنتم تعملون بنوا سازی پرداخت انطایفه چون بقهر
خدای یکانه از دو طرف خود را در چار سر پنجه بلا کرفتار شدند عنادیده آهنک فرار کرده شیر
شکاران که آنزمان از تعاقب افغان قلاده تیغ بر کردن داشتند باشاره آنحضرت سر از سلسله
خودداری کشیده از دو طرف جنک وچنکال دلیری یازیده بجستن وبستن ودریدن وشکستن
پرداختند جمعی از افاغنه را دم شمشیر آتشبار از سر کذشته بجردن رسید وفوجی را از نهرهای عمیق آب بحر
رسیده از سر کذشت سه هزار نفر متجاوز باجمعی از سواد سامان خاک وآب سر بباد فنا دادند علم ونقاره
ایشان را بدست آورده پس خدیو فلک جناب مظفر وکامیاب بجانب منزل عنان تاب کشته
اسب وسلاح مقتولین را بدلیران ونقد هستی کرفتاران را بمالک نیران عطا فرمودند واز حسن
اتفاق اینکه چون جمعی از قشون پیاده از سنکر نقره بضابطه مقرره در انطرف رودخانه بقراولی
اقدام داشتند از هیجان کرد بر فلک شیر رسید استنباط فرار انطایفه کرده از صفحه دشت سرنوشت
کار نفرقته ره رونکار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بجرفتن سر راه ایشان از حریرود
رود وهرات رود کذشته باهنک رود چنک جنک سازند وتا پای حصار هرات بمخالفت نوا
آغاز کرده بمضراب شمشیر رخنه زن چار تار پیکر عنصری ایشان کسستند روز دیکر که خسرو فیروز جنک
خورشید خاوری با کوکبه نیکو اختری آهنک سر پل مقنطرات این رود نیل فام کرد عازم
پل مالان کشته در چاشتکاه بقریه ناکهان که درکنار پل واقع بود نصب خیام اقامت کرده
بحکم داور دارا شکوه برجهای متین در اطراف اردوی ظفر قرین سر بسپهر برین سوده هر یک
از سران وسرداران لشکر در سمت خود خندق ومورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصه خاک

نهادند بفاصله ده یوم که یوم هشتم ذیقعدة الحرام باشد دلاور خان تائمنی که بحکومت او به و
شافلان دعور و ساخر سربلندی داشت باسه هزار نفر از تائمنی داو بیاقیه وارد معسکر فیروزی
اثر داز نوازشات خدیو بنده نواز بهره ور گشت و از غرایب اموراینکه درهمین ایام
روزیکه خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بودند در میان خیمه همایون اسلحه
حرب از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمده هماندم
توپچیان افغان خیمه مبارک را منظور آورده توپی انداختند که گلوله اش سقف چادر را شکافته بر
جائی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بر زمین آمده یکذرع پیشتر بخاک نشست و همانا
گذشتن این نوع خطا که از وقایع عجیبه است جز بسپرداری حفظ حضرت داور و دولت اقبال
صاحبقران غضنفر فر محلی دیگر نداشت و چون بنحویکه رقم زده کلک بیان گردید سمت غربی هرات
که عبارت از منزل نقره است مقر دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که در سمت پل مالان
بود مضرب خیام ظفر مآثر طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از دلیران
لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مامور ساختند که از آب هرات رود عبور و در محاذات
راه کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه مرور بر افاغنه مسدود سازند روزیکه
مامورین عازم سمت شرقی شهر بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال خود با عساکر لشکر غربی توجه
شهر شدند که افاغنه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان
مقرر و مستقر برج و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا اسیدال با فوجی از افاغنه غلیجائی وابدالی
از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان
قلب و طرح با اقدام توکل بمدافعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زنده بسیار بدست
آوردند بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود آنحضرت همت به
تغییر المکان گماشته شب یکشنبه دوازدهم شهر ذیحجة الحرام با جمعی از خواص عزیمت آنطرف کرده
روز دیگر هنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت کیمیا اثر

اور

فروز از لشکر شرقی آغاز طلوع و خروج کرده اردو را از آنجا حرکت داده متوجه قریه اردو
خان که در یک فرسخی شهر است گشتند افاغنه بیباک مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک گیرد
بهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب
کرده جمعی هلاک و جمعی از سرکردگان نامی را اسیر خم فتراک ساخته شتر و اسب بسیار بدست
آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده
قریه اردو خان را مقر و آنحضرت عطف عنان عزیمت بمستقر ظفر برگردند و دیگر از وقایع
متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم شهر ذیحجة الحرام سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان
بتاخت میمنه و چچکتو سن اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از
اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم
نامحصور وارد معسکر گشته سرکردگان پیرایه پوشش خلاع فاخره خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان
و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد بیک مروی که سابق از دربار گردون مدار بحکم والا نزد
عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته که او را از آنطرف بر سر قندهار بیاورد مراجعت و خبر
کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید توضیح اینمقال آنکه عبدالله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو فلک جناب بدعوت انی عبدالله آتانی الکتاب لب اجابت
گشوده ازاتاج تارک مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت در خلال الحال فیمابین
او و خدایار خان عباسی حاکم سند مجادله واقع شد و در آغاز اشتغال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله
خان خورده از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردار ایشان این قضیه در آمد روی از معرکه حرب
برتافتند و امیر محبت و امیر اچیاز ولدان عبدالله خان عریضه بر سنوح اینواقعه نوشته مصحوب بنجم
خود برفاقت مومن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت
که ولد بزرگ عبدالله خان بود صدور یافت برای او و هر یک از اولاد عبدالله خان با عیال
خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند در بیان مقدمات دار الرفاه فراه

و

وکیفیت محصوری آن بنحویکه سابقاً ایمائی بر آن شد محمد سلطان مروی که از لشکر نصرت بنا حسب
توابع فراه مامور شده بود بعد از قتل مصطفی ابدالی وضبط قلعه خاش در همانجا توقف داشت
ثانیاً اماموردی سارولیلو نائب دارالامان کرمان با حاکم سیستان وقشون کرمان وسیستان
باتفاق محمد سلطان بمحاصره وتسخیر فراه مأمور ومقرر شد که ظهیرالدوله ابراهیم خان با قشون سرحد
خراسان از راه طبس کسیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود تمامی سرکردکان حسب الصلاح
او بتقدیم انخدمت اقدام نمایند ودر حین آمدن اماموردی بیک جمعی از قشون او بموجب فرمان
اقدس بتاخت کرشک وهمت سن اعمال وتوابع قندهار معین گشته ومامورین بقلعه بست مستولی
واهل قلعه را قتل وغارت نمودند ومقارن ان جمعی از افاغنه غلیجائی از جانب حسین بسرکردگی
پاروخان بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار وبندر بود بمدافعه برخاسته صید شیر شکاران
کشتند ومامورین با اسیر وغنیمت بسیار برگشتند وبا اماموردی ملحق ودر کاخ سنگر ساخته بتاخت
نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر افساد ترکمانیه کوکلان
از سفر خیریت اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف وعنان عزم
تنبیه ایشان معطوف ساختند توضیح اینمقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون
در ارض فیض نمون اوزبکیان انطایفه متعهد دادن جمعی ملازم گشته در این ایام ملازم مزبور را بجو
تعهد سرانجام وروانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار اخبار متوحش انطایفه ایقاد
نایره شرارت ودواب واسباب رعایای ان محل را غارت کرده عنان بر تافتند بنابر وصول
آن خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور وفوجی دیگر از لشکر نصرت اثر که بسرکردگی اسمعیل سلطان
خزیمه وعلیقلی بیک سارولیلو باعانت اماموردی بیک مامور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست
که اماموردی بیک تا ورود سرکردکان سبک عنانی نکرده جلو جلادت را از جانب قلعه
کشیده دارند اماموردی برخلاف حکم والا انتظار ورود سرکردکان نکشیده برای اظهار رشادت
در بیست وهشتم شهر ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نورا که تا قلعه فراه یکفرسخ ونیم مسافت

وارد سنگر کرده نزول ودر روز ورود ایشان لشکرده نوعلیمردان برادر ذوالفقار خان
ابدالی که در فراه بود با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه وفراه رود سر راه برایشان گرفته محمد سلطان
با سرکرده قشون کرمان در معرکه مقتول شدند وافاغنه جری گشته روز دوم وسیم بهمین معامله
پیش در روز نسیم دراثناء کیرودار سرکردکان جدید وعساکر که از معسکر همایون مامور شده بودند
بسر وقت جنک رسیدند وبپاسداری وثبات قدم دست قضا پنجه زن تاب وتوان افاغنه
گشته ایشان را شکست فاحش داده پانصد نفر از ایشان قتیل وجمعی را زنده دستگیر کرده بقیه
بجانب فراه فرار کردند اما اماموردی بیک بسبب سوء حزم خود که لشکر را تشییر داده بود بدین تدبیر
دوسه نفر سرکرده معتبر کشته شدند از نیابت کرمان وسرکردگی لشکر معزول وباقی سرکردکان وولاوران
بایذاء این فتح بعنایت بیکران مشمول گشتند وبعد از ورود موکب والا بمنزل نادکان که روسای
اویماقیه سعادت پابوس تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشانرا بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان
با فوجی از دلیران افواج قاهره مامور بمحاصره اسفزار با فاصله چند روز جمعی بسرکردگی سردار سلطان
قراجورلو بعزم دستبرد روانه ولایت مزبور ساخته مامورین شب داخل قلعه خبران ودر کمین کین
نشسته هنگام سفیدی صبح جهان افروز معدودی جلوه کر میدان ظهور وبر ورگشته افاغنه قلعه نیز
بسیاهی انجمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیخته رزم جویان بهرام کین از
کمن کمین در آمده تیغ بر ایشان نهاده سر وزنده البسیار ودواب واغنام بیشمار بدست آوردند
روز یکشنبه هفدهم محرم سنه هزار وصد وچهل وچهار باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید عهد کردند تا
رمقی از جان ایشان باقیست در کشش وکوشش کوشند پس درروب قلعه را مانند چشم بصیرت خود
بسته با جمعیت تمام از رودخانه هرلت نمود عبور وبا قراولان آغاز شر وشور کردند حضرت ظل اللهی از فراز
منظری که برای تماشای فضای شهر ودشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند
که بدیده بانی دیده ادراک فهم اینمعامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار
وبا افواج خونخوار عازم کارزار شدند فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین وخود با یمنی ارتش

روی الطایفه اسب تاخته سر و زنده موفور از ایشان بدست آمده تتمه از فرط اضطراب خود را
باآب زده جمعی نائره زندگی را در آب کشتند ذوالفقار خان نیز در رودخانه از اسب غلطیده بتیز دستی جان
بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق او بدست آمد و همچنین یکدفعه نیز چون نمک زیاده از سایر
ماکولات در هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از الطایفه نمک نشناس برای تحصیل نمک
بسمت کرخ رفته بودند بحکم والا فوجی به تنبیه الطایفه نمک گیر پرداخته شمشیر زهرابگون تلخی شور از
جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر جیحون
کرده می بیخت تا اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلیجایی با فوجی
باعانت ابدالی آمده بود چون اکثر از لشکریانش در محاربات عرصه تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت
گرفتار جوع و عنا شدند در شب غره صفر جویای مفر از شهر در آمده روانه وادی گریز گردیدند در بیان
تفویض ایالت هرات باللهیار خان بحکم خدیو زمان   افاغنه چون پای تحمل را سست
و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی نزد الله یار خان که در خدمت آنحضرت
میبود روانه کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانوار جمعی از رؤسای
ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قله قاف تسخیر آنملک دلپذیر نشیمن نمیکرد
اما بنا بر صلاح وقت و باستمزاج کار الطایفه بحسب ظاهر از در سختگیری وا با در نیامده بعد از روانه نمودن
فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در انروز از اردوی همایون روانه فراه گردید مظنون
افاغنه آنشد که حسین از قندهار باعانت ایشان میآید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از
قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق اینخبر کس روانه فراه کردند بعد از رسیدن
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد اینحرکت مروحه جنبان نایره غضب آنحضرت گردیده فرمان
والا صدور یافت که مقاطعه این امر حواله بشمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در
مخالفت و قلعه داری کوشند روز یکه هندوی تیره روی شب از انجم کواکب سنگ فتنه را
از دامن فرو ریخت و افتاب زرد گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی و بیخت از پیچ

دروازه هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر
مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات باللهیار خان شدند دو باره
این تمنای پذیرای انجام گشته الله یار خان بایالت سرافراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار
و امتیاز خود ساخته با سرکردگان در هیجدهم ماه مزبور روانه هرات شده بعد از دو سه روز الله یار خان
با سیصد نفر از عظمای پنجدروازه در رؤسای صاحب نام دروازه وارد اردوی ظفر اثر و پیش
کشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض الجماعت مقرر شد که ذوالفقار خان با برادرش
احمد خان مرخص بوده روانه فراه شدند که اقامه گزین زاویه اعتزال کردند و الله
یار خان با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه ابوخان
افغان را فرستاده عرض کردند که چهار هزار نفر از غلیجائی بمدد ابدالی فراه می آیند از موقف
فرمان اقدس مرخص باشند که اول تنبیه غلیجائی پردازند و چون اینحرف و سخن دروغ
واهی و عاری از فروغ و یادآوری از لاف حیله وری پیغام دادند نظم   اندولتی که میطلبیدیم
سالها   پرسیده راه خانه و خود بدر آمده   غلیجائی و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی
دارند ایشان باید باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین خود آزمائی نمایند
و انوقت در مجادله بروی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران بار مستعد چپاول گشته نهال
نیزه و سنان را که در اینچند روز بانتظار بهار سازکاری کرده در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه
کام مانده بود از جویبار خصم سیراب سازند الله یار خان با سرکردگان از شنیدن اینخبر آشفته حال
گشته با روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آمده چون عهد الطایفه را مانند آفتاب زمستان و
سحاب تابستان اعتباری نبود عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی همایون
و الله یار خان رخصت انصراف بشهر یافت در دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان
اسفراز رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان بعد از ورود باسفراز با سیدال که از وقت فرار در آنجا
توقف داشت افاغنه اسفراز را کوچانیده روانه فراه ساختند چون این معنی از دلایل و اضحه

خان بود یوسف سرکرده با چندی از چاکران دربار روانه قلعه ساخته باالله یار خان و سایر سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند فرستادگان باز گشتند و خبر رسانیدند که افاغنه باالله یار خان بطغیان مدهوش گشته در مقام سرکشی میباشند پس عبدالغنی را با چند نفر از سرکردگان که در اردوی همایون بودند حبس نظر ساخته باقی سرکردگان را که از موده جهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال افکنده و بقلم خط بطلان بر اوراق سازگاری کشیدند یوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده بود بحکم اُقتلوا یوسف او اطرحوه مصون مانده رخصت معاودت یافت

دربیان سرکشی وطغیان و محاربه الله یار خان

چون الله یار خان بسپهداری حصانت حصار و سخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دو روئی یکرو کرده دست امید خود را از حبل المتین اید دولت پایدار گسیخت و بمرمت برج و استحکام در بندها پرداخت در نک ستیزه روئی ریخت در سیزدهم ربیع الاولی فوجی از زردکوهستان نفاق پیشه در شب سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده انطایفه از تیغ تیز دلیران روی خود در اسرخ یافته مجدداً جمیعاً بطرف بادغیث رو آنکه ایشان بپا رفته بسر باز آمدند و همچنین بوداغی با جمعیت کامل شب از حوالی چشمه قرنقل بتاخت بادغیاث رفته فی الفور با مردالا جمعی متعاقب او مامور و لکوکبه با فوجی از بهادران جرار که هریک در قبض روح ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولچیان بود گشته افاغنه نیز بهیأت مجموعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواره از پشت دیوار بست تا یکساعت شب آغاز جنگ کرده شب تار را ابستاره ریزی گلوله نمونه رونق آسمان و شهب شعله تفنگ و زنبورک سطح زمین را نمونه چرخ نیلفام ساختند و آن شب را اخذ یوفیروز رونکار که در همان مکان که پهنا در وسیع بود بروز رسانیدند صبحگاهان باز الله یار خان آمده در بند گاه شیر از خیره سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرده از ضرب دست دلاوران سرکوب بلیغ یافته راه سپرد و در انجا بعرض رسید که دلاوران که مامور متعاقب بودند بخورده و از شعشعه تابناک سیف لامع که بصیرت

دلیران برانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم و باشاهد فنا همدم شدند پس آنحضرت عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز دلیران یکدفعه خاک عرصه سیاوشان را ابسر افشانی تیغ رومین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دیگر زمین را از اجساد کشتگان سنگین ساختند و یکبار هم الله یار خان در سمت کوزران در جنب هرات رود با خود و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار گشته کوکبه والا با توپخانه بمقابله پرداخته از باغستان صفوف خصم یاغی تیز دستی توپچیان آتشین دم بدم برمیدند و دو لب آبرو و از دهان زنبورک زبانه آتش بر زبانه میرسید تفنگچیان قدر انداز در بازار بیع و شری نقد جان زند سرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانه تفنگ بر یکدیگر میشمردند و دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامچه ایام بگزلک تیغ جان ستان میزدودند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر زرین چهر شکست طرفین حازم جاد مقام خویش گردیدند و همچنین هر روز مکرر انکرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند و باعث اینکه هر طرف که از کمینان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان سرمونی خودداری و نیزه بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکردند با نار شدت جوع در دل شبها خود در آمده برای خوشه بر خوشه پروین دام گسترده و برای مشتی کاه کاو بجز من کهکشان می بستند بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر از تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل تلک میکردند و در عوض ما کول نیش تیغ و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بشام و شبی بصبح نمیرسید که سی و چهل نیزه سر معروض عرض حضور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از حد و حصر عرضه خدمت آنحضرت نمیگشت چون کوچ و متعلقان الله یار خان در ماروچاق بودند حضرت ظل اللهی جمعی با استحکام بادغیاث بمحاصره قلعه ماروچاق مامور ساخته مامورین قلعه را القرق و کوچ و کسان او را بدست آوردند

دربیان جنگ سمت کبوتر خان و وقوع فتح نمایان بتائید حضرت ایزد سبحان

در بیست یکم شهر ربیع الثانی بتاریکی جمعی از افاغنه سا هوای بلند پروازی بسر افتاده بسمت کبوتر خان بال

پرواز کشودند از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی بنهمت مأمور
کشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیگر شد جمعی از آنگروه بطموزه عدم توطن و بقیه
بویرانه حصاری که در نزدیکی قریه کزبران بود تحصن جست دلیران نیز باحاطهٔ امکان پرداختند هنگام
طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین
بادلاوران ظفرقرین متوجه آنجا گشته الله یارخان نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین را بمدد محصورین
تعیین کرده آنطایفه همه جادوش بدوش رزم ساز و حرب کنان هاولوله و افغان رو بآنمکان نهاده
گذشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند بتحریک عصای موسی اعجاز اعنی انگشت
اشارهٔ والا بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آنطایفه داخل حصار گشته
بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سوران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را
در سر راه ایشان بهیمنت تعیین و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه بازداشتند
افاغنه بعد از لمحهٔ درنگ پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و چون سیل کوهسار
عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته جیوش بحر خروش بفحوای فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف
ایشان را فرو گرفته و بمؤدای و حال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آورده جمعی کثیر از افغان غریق
لجهٔ فنا گشته آب نیزه دار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس مینو
مثال آراسته عبدالغنی و باقی سرکردگان افغان را که در اردوی فلک مثال بودند بمحفل اقدس بار
بار داده هنوز آفتاب یکنیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند کرده سرکردگان مورد
عطایا و نوال و روسای افغان سر بزیر افکنده غریق بحر خجالت و انفعال گشتند در بیان تصرف
کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را بعد از وقوع این فتح دلاویز در همانروز طرف شام خبر رسید
که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کردند اسمعیلخان استاجلو را که بشهر سرافراز مأمور بتحفظ آنجا
شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر مشهد که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت
در قفای آن بقتل رسانیدند توضیح اینمقال آنکه چون فارسی زبانان اوبه در جزو با افاغنه

و مسامحه و در شرارت انباز بودند اسمعیلخان با رفقا بتحقیق احوال ایشان مأمور گشته باعلام کلانتر
اوبه بدو هزار نفر افغان بسرکردگی شیدم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه شب
در خارج قلعه کمین کرده هنگام صبح که دریچهٔ مهر انور مفتوح و دروازهٔ قلعه گشاده شد افاغنه از
کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف کرده و اسمعیلخان و رفقای او را بقتل رسانیدند و چون
قلعهٔ مشحون بذخیره و وافر بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور
تعیین و فیمابین مقاتله واقع گشته شیدم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال گرفتاری
درویش خلیجی هزاره بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه بعد از ورود موکب والا بجدود هرات
چون درویشخان بنا بر محاورات با افاغنه قند ها ناصیه سائی درگاه آسمانجاه سرباز زده دلاوران
نامی با جمعی از دلاوران خراسان بتنبیه او مأمور گشته مأمورین یورش برده قلعهٔ نمران را که
مسکن او بود تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی فرستادند و مومی الیه در روز ورود
در درب دولتسرا که بوسه گاه سرکشان بود تیغ تیز گردن تسلیم نهاده دوش را از خجلت بار گران
گردنکشی پرداخت در بیان تسخیر دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه در
اوایل شهر رجب المرجب الله یارخان شیخ الاسلام افاغنه با سعادت نام معتمد خود روانه دربار عظمت
مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه او محصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی
معلی میباشند مرخص کردند بدون عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد بود از جانب آنحضرت
نیز این مسئول پذیرای قبول و وسایط مأمور بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله
یارخان و اطلاق محصورین او بعز صدور یافته الله یارخان بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی
کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخته باز سپر بیشرمی بسر کشید رایت مخالفت برافراشت در چهار
دهم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کاندگاه توجه فرموده بودند از راه جهل و غرور ساداربیدار
نفیر بل لجوا فی عتو و نفور بگوش دلیران غیور رسانیدند فتنهٔ جوی از جویبار شمشیر آبدار شست و شوی
یافت و حمزه سلطان فوفلزای در حینی که ایالت هرات با الله یارخان مفوض میبود در تیه ضلالت

اتیاز یافته الله یار خان بقلعه هرات شتافته روازاین آستانه برتافته منشاء تردد اشکبار الله یار
خان شده بود در اثنای فرار کرفتار حقوق عنایت خدیو کامکار کشته چون محافظت یکدروازه
از جانب الله یار خان بطایفه نوفلزای مخصوص بود متعهد کشت که هرکاه از قتل او اغماض شود دیگاه
مزبوره دروازه را برروی کماشتکان اینددولت خواهند کشود برای امتحان این ادعا دمه
بیستم رجب قبول فرمودند اما نوفلزای که از جمله اعاظم افغان بود چندروز از الله یار خان روکردان
و دخیل دارالامان دولت ابد بنیان کشته بود از خدمت آنحضرت مستدعی تقدیم اینخدمت کشته رها
شد الله یار خان دانست که حمزه در کجا بند است از در منع وجدال در آمده امان در اثنای محاربه بقتل ر
رسید بعد از ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان تیغ قصاص بی امان از عقب امان فرستاده پس
هرطرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمال هرات نزدیک بقلعه تبار کی قلعه بلند اساس بنیاد نهاد از
برسنکری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را
بقلعه کیان تنک و غذای ایشان منحصر بکلوله توب و تفنک سازند بعد از چندروز که انجماعت دیکر
دسوای مقام اطاعت مفری ندیدند از باب استیمان در آمده مستدعی رخصت الله یار خان و عفو
زلات متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام که اشاره ابروی هلال شمشیر دلیران
لب از خون آشامی فروبسته از نقاره خانه اقبال آوای نصر من الله و فتح قریب برخواسته کردفتنه فرونشست
ندای بخشش آویزه کوش مخالفان کشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و
طوایف افغان هریک از دروازه سمت خود کروه کروه آغاز در آمدن کرده بفحوای لو یجدون ملجاء او
و مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج قلعه و قرای نواحی کشیده الله یار خان در قفای
او که شمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان کردیدند و بهای
حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای ارض اقدس و اپورد الی منتهای
راس الحد سمنان سکان سکنی بجهت ایشان تعیین و ایشان را فوج فوج روانه خراسان ساخته پیر محمد خان حاکم
جام که کیفیت احوال او سابقا نکاشته لوحه تحریر کردید بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی خانی فایض و بهره مند

کردیده در هفتم ماه مبارک رمضان با جنود نصرت قرین و دبدبه فاتحین داخل قلعه کشته بساط تمکن کسترد

دربیان تتمه وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن قلعه بعون حضرت آله بنحوی که سابقا

نکارش یافت ظهیر الدوله ابرهیم خان بعد از مراجعت از طبس برفع و تنبیه طایفه کوکلان مصمم کشته بعد از
ورود به سبزواربست انطایفه از کرده خود پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات
تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در غره محرم وارد درکاه جهان پناه و مورد
بفراه کشته و ابرهیمخان نیز از انجام این امر بنظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا
ابیورد و سرحدات وارد دوی فلک جاه و از انجا روانه فراه کردیده در پانزدهم ربیع الاول
بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت التوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال
انطایفه راه یافته سرکرده افاغنه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیمخان باشاره همایون در مقام
تعمیر سنکر در آمده قریه موسوم بتمر ابرای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بامکان آمده مشغول بنای
برج و حصار ساختن شد افاغنه از مشاهده اینحال مهیای قتال کشته از قلعه بر آمده از دو طرف هجوم
آور شدند دلیران خراسان نیز بتایید کردکار جهان و اقبال خدیو کامران صف آرای معرکه کارزار
کشته از کرد انکیزی یلان که مظهر آثار و خسف القمر بود دفتر دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران
کار حاکی از مدلول و یقول الانسان یومئذ این المفر بود قیام قیامت هویدا کشته در یکساعت هزار
و چهارصد نیزه سر در میدان چونکوی غلطان کشته سرکردکان و جان سپاران بعطایای خاص
اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین خان غلجه استمداد کرده از
جانب او جمعی باعانت ایشان میآیند و تاخت بلوجیه کرمیر اتی که از حوزه تصرف و اختیار
حسین میشمردند مطمح نظر آفتاب اثر بود لهذا طهماسب بیک جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی
روانه فراه ساختند که اکر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله ابراهیمخان بمدافعه
پرداختند و الا طهماسب بیک نیز از راه چاه نجم الدین و بایاب بتاخت قلعجات بلوج سایت
عزیمت افراز و بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون محمد اکسان حسین برای اظهار اطاعت

واخلاص باپیشکش وتنسوقات لایقه وارد دربار فیروزی اختصاص کردیدند اغتنانا علیه ضمیر
حقایقیت شناس اقدس اقتضای تاخت کرمسیرات نکرده طهماسب بیکرا بمعاودت مامور ساختند
تا مردم فراه بعدازانکه همراهان سادساندهٔ روز خویش وکرفتار حرب وتشویش دیدند از امداد
ایشان مأیوس کشته چند نفر از روسای فراه برسم استمداد نزد حسین فرستادند حسین نیز دو هزار
نفر از جوانان نامی خود سا بسرکردکی سیدال بمعاونت ارسال داشته بود مقارن ان الله یار
خان وارد فراه واهالی انجا از فتح هرات اکاه شدند بمظاهرت سیدال اطاعت ایندولت سا
درحوصلهٔ قبول در محال دیده افاغنه خلیجی ازانطرف هنکام شام دخل قلعه وفراهیان نیز از ایطرف
اغاز کوچ کردن کرده باز بربختی فرار ومیان کریز بعزم قندهار استوار بسته نصف شب انجبر با بهای
قراولان بعرض ظهیرالدوله رسیده در ساعت جمعی از سربازان عرصهٔ دلیری را بتعاقب ایشان
فرستاده سر وزنده بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزمساز از راه غلبهٔ طمع در حسین
اوقات جا بدیدهٔ پینائی وپرده راه شناسائی پیاشد بر کسب غنیمت پرداخته بودند بقیة السیف
خود را بمنزل نجات رسانیده قلعهٔ فراه باولنک ودلارام وتوابع بحیطهٔ تصرف در آمده تمامی
اموال اهل قلعه بجا مانده بود دلیران ظفر قرین عنایت ومرحمت شد ومقرر کردند که ابراهیم خان با
افواج نصرت مون روانه موکب همایون کرد دپس حضرت ظل اللهی بعداز فراغ از ضبط وبست
امور خاص وعام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهراهنک وخاک وسنک انوادی
را از غرام اشهب صرصر تک صنبر زین تک وبالعل بدخشان هم سنک فرمودند از مکنون بروز اینا
ظلمت ونور آثار فمحونا آیة اللیل وجعلنا آیة النهار مبصرة بظهور پیوست ونقش جاء الحق وزهق الباطل
در صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر کذشته تا پای سیلهای خارج شهر بند تبریز
بر دو طرف حصر مستقر دولت مرجعت فرمودند درپیان رفتن شاه طهماسب بر سر قلعهٔ ایروان
وبی نیل مقصود ومرام بازکشتن او سابقا تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعداز فتح تبریز
بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت سمت ایروان ونخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس

افرخستند باینجهة دست رومیه که از کار رفته بود کیرائی ودل از دست رفته ایشانرا شکیبائی
حاصل شده باطمینان تمام وخاطر جمعی بضبط ولایات پرداختند وچون شاه طهماسب مکرر اظهار
میکرد که حضرت ظل اللهی را مملکت خداکانه است ودر استرداد ولایات آذربایجان احتیاجی بوجود
ایشان منیت بعدازانکه رایات عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشای پرچم ظفر بجانب خراسان
کردید امنای دولت شاه والاجاه را مضمون انکه بهایهوی ودست افشانی ایشان طایر شکسته
بال جمعیت رومیه از اشیان قلاع رم کرده مرغ مراد پر بسته بدام وکنج تمنا را دب بسته بدست
مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبهٔ دولت بود برای رفع مایقال ارادهٔ خاطر
ومکنون ضمیر را بخدیو کشورکیر اعلام کردند انجا که انحضرت اعیان دولت شاهی را مرد میدان
جنکجوئی ومملکت داری نمیدانستند تا بمملکت کیری چه رسد در مقام منع آمده ایشان را تحمل وتامل
امر فرمودند لیکن حرف انحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای شاهی بار قبول نیافته
ودر ایامیکه موکب والا مشغول محاصره وتسخیر هرات بود بتقلید انحضرت کمر اجتهاد در میان بسته در ماه
جمادی الآخر هزار وصد وچهل وسه هجری مطابق ایت ئیل از اصفهان باکوکبهٔ تمام واحتشام مالا کلام بعزم
تسخیر باقی ولایات اذربایجان رایت افراز غرور کشته بعداز ورود بهمدان ولیقلیخان را برای تهنیت
جلوس سلطان محمود خان با نامهٔ عنبرین شمامه ویکعدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود وارد
تبریز ودر انجا ایالت تبریز را از مپتون پیک افتار که جمعیت کامل مستعد ایل واحشام راهبوی
خدمتکذاری منعقد ساخته بود تغییر داده حکومت تبریز را بمحمد قلیخان تفویض واز تبریز با تمامی قشون
عراق وافد اذربایجان وحکام ولایات اینطرف رود ارس که عدت ایشان بهیجده هزار نفر رسیده بجانب
ایروان تکاور انکیز کشتند جماعت رومیه اردوباد ونخجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی
پاشای حکیم اوغلی که در آن اوان از دولت عثمانیه سرعسکر روم وباتیمور پاشای ملی مستحفظ
ان مرز وبوم شتافت علی پاشا نیز از ایروان برآمده درکنار رود خانهٔ کرنی سه فرسخی ایروان
سورچل ومتریس ترتیب داده وراه آمد وشد را بر جنود قزلباشیه بسته کوکبهٔ شاهی با دریائی لشکر

از کرنی چای تندتر از سیل عبور و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع و رومیه تاب
صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب و اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته
قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند بعد از اخذ کیب موکب شاهی از قلعه بیرون
گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکارکر خیام نزول فراختند و بعد از چند روز
چون قزلباشیه را توسن جلادت سرکش و نعل بادپای غرور ایشان در آتش بود عنان خودداری
از دست و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب اردوی خود شتافتند هیجده روز
المقام مقر کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله باختلاط و غلا بارتفاع روی
آورده دیگر در آن مکان مکث و توقف نکرده حرکت و از راه دوقوزیولوم از ارس گذشته از
راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند و در آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشا
والی بغداد بسرعسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز عازم زنجان
و سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس با قشون خود باردوی
شاهی پیوست و همینی مایهٔ اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گردید از آنجا از راه درجزین عازم
همدان و بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات و نواحی پرداخته در قریهٔ موسوم بکورخان
من اعمال همدان خیام توقف برافراختند و احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر شکست شاه والا جاه
جمعیت خود را منعقد و درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح و
التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان قماش عقل و شعور در
بازار تمیز نیک و بد بودند بنقد جان خریدار کالای امنیخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد
احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته امنای شاهی که گریبان ضمیرشان در کشا
کش سرپنجهٔ خوف در جای صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار
سوار گشته مهیای کارزار شدند در این اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با ابلاغ مژدهٔ مصالحه
عرق آلود شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نه پیوسته بود که از انطرف سفیر خوش تقریر

توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته باواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بگوش رومیان رسانید
در آنروز حضرت شاهی قلب را به محمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار ماند
قلب قرار گرفت و چون تدبیر امور جنگ بهای تدبیر محمد خان بود مشار الیه با جمعی از قول جدا شده
مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان تاب جانب هرب گشته توسن تیز کام خوف سرکشی
کرده بمیسره خورد و نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از توزک انداختند و بعد از
آن رومیه بجانب قول هجوم آور گشته رایت قرار ایشان را منکوس ساختند چهار و پنجهزار نفر از
سواره و پیادهٔ قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثهٔ شاهی و اهل اردو بتصرف
رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر فرار کرده هریک بدیار و اوطان خود شتافتند پادشاه با
قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بدستور تسلط ایام افغان
بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعهٔ دهدم را که
مسکن و یورت افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افکند
بعد از سه ماه رفته مرغه و تبریز را تصرف کرده محمد خان در منزل ماروچاق ساروق من محال
قم پی بقبایح افعال خود برده با جماعت بلوچ و هزاره فرار و تمرد را اظهار کرده بالاخیره باستمالت
محمد علیخان وغیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد **از وقایع عبرت انگیز** آنکه شاه طهماسب
برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینیکه محمود غلیجای امر بقتل شاهزادگان نموده
الماس نام که مباشر خدمت مامور قاپو بود دست تحفظ شاهزادگان چون باسماعیل میرزا افکنده
او را از خمدار و در حوالی گروه از میان شاهزادگان که مقتول بودند بیرون بردند اسماعیل میرزا
حیران بهر طرف تک و پو میکرد تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام
مجهول که خود را برادری شاه طهماسب نامیده بود در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود
و صفی میرزای مزبور باو اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص اسماعیل میرزا
باز مدتی صحرانورد وادی حیرت میبود تا اینکه در اصفهان در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته اما در

شاه طهماسب از سرایروان مراجعت نموده بود موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات
میبود نما عیاناً دولت شاهی رفته رفته بر این معنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور
صحت نسب او در حجرو بالاوراه آمیزش گشاده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را
بر طرف داور را به اورنگ شاهی متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد کرده شاه طهماسب را
از این معنی واقف ساخته در روزیکه ممهد بودند که مکنون ضمیر را سازند پادشاه مسابقت جسته
در هنگامیکه اسماعیل میرزا در حمام بود جمعیرا فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور
طلبیده بعد از جواب و سوال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسماعیل میرزا تجاهل
نموده در حضور خویش برادر را تیغ جفا گردن زده خون او را بگردن گرفت **در بیان مصالحهٔ**
شاه طهماسب با امنای دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت ظل سبحانی
و چون بنحویکه سبق ذکر نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایت
و ولیقلیخان دیگر او از طرف شاه به تهنیت جلوس سلطان محمودخان پادشاه دیجاه روم بآن مرز
و بوم مقرر شده بود بعد از انکه خبر ورود موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او با اولیای
دولت عثمانیه برسید رضاقلیخان را بقلعه ماردین و ولیقلیخان را بجزیره فرستاده محبوس و خفیه
صلح و جنگرا باحمد پاشا والی بغداد تفویض نموده بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان باحتیاط اینکه مبادا
جناب ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد دفع کینه جوئی متوجه
روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتر
دار را ابدبار پادشاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمدرضاخان
عبداللو که در آن اوان قورچی باشی بود مامور باتمام این امر گشته با راغب افندی روانهٔ بغداد
و مقدمهٔ صلح بر این نهج بنا گذاشته شد که ولایاتی که جناب نادری مفتوح و استرداد کرده از اولیای
دولت صفویه متصرف گشته اینطرف رود ارس به ایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد
بعلاوه ان نیز محلی از کرمانشاهان با ایران بوده بصیغهٔ اربالق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد بدین

دستور حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شد سواد صلح
نامه را مصحوب حسینعلی بیک معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی فرستاده دچگونگیرا اعلام
نموده مشار الیهما آخر ماه شعبان در حینیکه کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام
شده بوکردون غلام شدند چون این قسم مصالحه خصوصاً بعد از شکست بر طبع غیور حضرت ظل اللهی
درست نمی آمد لهذا صلح نامهٔ مزبوره را بامضای قبول مقرون ساخته در اواسط ماه رمضان
المبارک محمد آقا نامی که در عهد سلطان احمدخان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیر اعظم
آمده بسبب خلع سلطنت از سلطان احمدخان و قتل ابراهیم پاشا جواب ان در عقدهٔ تعویق
مانده محمد آقا در ارض اقدس توقف داشت او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانهٔ
استنبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات ایران را رد نمایند یا
آمادهٔ جنگ شوند و خبر توجه موکب والارا بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار
بوده مهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته با عیان دولت شاهی
نوشتجات شنیعه و بیلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر اثر با این مضمون عز اصدار
یافت **شرح فرمان همایون که بولایات ایران نگاشته کلک دبیران بلاغت**
نشان گردیده بود مسوده موشح آنکه کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات
یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از انجا که ببرکات و عنایات
ایزد دادگر جل شانه العزیز و بیمن تولای خاندان ائمهٔ اثنا عشر علیهم الصلوٰة و السلام تیغ فلک
سای هلال آسای دارا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت
و ظفر همسفر و همدوش اقبال نیو شیر اسد وش رهبر و بازوی بانیروی بخت فیروز را در کشاکش
قلاع و بلاد دست دیگر است درین میمنت نشان بالطاف قادر منان افاغنه ابدالی
هرات سالانه دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری
و بمصداق و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعهٔ هرات متحصن و متواری بودند بمفاد و قذف فی قلوبهم

الرعب کونه احوال مبدل وبفحوای وزلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر وقرارشان تزلزل یافته
ازشدت جوع بجان واز خوردن زخم سیف وسنان بامان آمدند مانیز بمضمون وان من احد
من المشرکین استجارک فاجره ومدلول احسن العفو عند القدرة آنطایفه را امان وبکوچیدن
از قلعه هرات فرمانداویم وشصت هزار خانوار از ایشان انچه تاحال در عرصه فلاکت ودر ورطه
هلاکت بودند اهلی باخانه وکوچ کانهم جراد منتشر متفرق ساخته بمالک خراسان الی خوارزم وشهریار
فرستادیم بحمد الله تعالی بمقالید تائیدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر وتمامی اهل مزبور باطوایف
غلیجایی قندهار که باآنطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع ومسخر کشته طوق اطاعت وچاکری وحلقه
خدمت وفرمانبری بکردن گرفتند درخلال این احوال که از انجام مهمات فراغی حاصل و
سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمدرضاخان عبدالله
رسید مشعر براینکه فیمابین اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس
برومی واینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد الحق اینمصالحه درنظر ما حکم نقش برآب وموج
سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایرانست که مطلق بان نپرداخته وان امر مهم
را در ضمن صلح مندرج ومذکور نساخته است وجود امثال مابندکان که بتوفیق کردکار رتبه
برتری واقتدار یافته ایم همین است که بمقتضای کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان
نموده سر مخالفان را از سر مسلمین دفع وماده فساد را از مزاج مملکت رفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر
دل زده تابع رای دشمن ورضاجوی خاطر خصم عهدشکن باشیم بحول الله تعالی وقوته امروز روز
اعادی تیره ودست اقبال خسروی چیره وضعف بدخواهان قوی وغلبه از دین مرتضوی است
دراینصورت ازانطایفه کم فرصت که آیه کریمه اذا جاء الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی
یغشی علیه من الموت واذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد اشحة علی الخیر بمصداق حال ایشانست
تحمل باین امر کردن از حمیت دور ومنافی طبع غیور است چون صلح مزبور مغایر رضای جناب سنی و مخالف مصلحت
دولت ابدمدت خاقانی بود لهذا بعز امضا مقرون نفرمودیم ازانجاکه سرپنجه شوق طواف روضه ملایک مطاف حضرت

امیرالمؤمنین ومولای ثقلین غالب کل غالب علی ابن ابیطالب علیه السلام کریبان گیر خاطر حقانیت
گزین است توفیق استخلاص اسرای مسلمین را ازدرگاه احدیت سایل میباشد انشاء الله تعالی
بعد از عید سعید فطر بهمعنانی جنود غیبی وهمرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت
وارتضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا مرخص کشته باجیوش پرخاشجوی قوی
چنگ وعساکر مظفر خوی فیروزجنگ بدون تامل ودرنگ کوچ برکوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد
طغیان نموده شد جنونم ببوی یار چون سیل میروم همه جا روی برزمین تا یار کرا خواهد ومیلش بکه
باشد ولا تقولن لشیء انی فاعل ذالک غدا الا ان یشاء الله حافظا اگر قدم منهی دره خاندان
بصدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف دشمن آتش نهاد باد پای پیمانه اجوی خاک برسرکن
که آب رفته باز آید بجوی هرکس دراین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری وبی بهره از سعادة
دینداری وسزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزه اسلام خارج ومعدود در زمره خارج خواهد بود در ذکر
وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت اشتمال هزار وصد وچهل وچهار هجری نوروز فیروز
اشتمال همایون فال در بیست ودوم شهر رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج
قاهره نسیم فاتح ارک توی برتوی غنچه وقلعه دربسته ازهار کشته ده سرخ لاله وقلعه سفید شکوفه
مسخر سلطان بهار کردید وافغان عندلیب بهار از کوه دوشاخه شاخسار آهنگ شیوه شور
انگیزی نموده لشکر کردی وبهمن از شهربند چمن پا بدامن درخت دامن کشیده وقوت نامیه که
پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن ماز ریاحین الوان خیام
کلکون براطراف دشت وچمن وصحن گلشن زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع
بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل وعمل گوشه نشین ونوباوه گل که زرده قوت نامیه ومولده نتیجه
نفس نباتی بود نافذ الامر عرصه خاک وبسیط زمین کشته در دار الضرب چمن از زر سرخ گل سوری د
درهم ودینار لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت وخطبای قمری وهزار دستان با
هزار زبان درمنابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه رطب اللسان گشته مجالس تحویل آیین

جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع فرخشنده و اسباب ارزنده بسران سپاه و چاکران درگاه
از جامه خانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون
تهیه و یساق سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جلگای کزبران قباب
خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراخته صحرا از سرادقات رنگین رشک گلستان چمن گشته ظهیر الدوله
ابراهیم خان نیز در آن روز با فواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی نصرت پناه و روز دیگر
بخلع پیرایه پوشش خلاع آفتاب شعاع شده ایالت فراه را علاوه حکومت قاین باسماعیل خان خزیمه
و حکومت اسفرار را باسماعیل سلطان لکزی ولد بهمن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض
و هر یک را روانه محل خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال از قوشخانه و چرمنوان
و جاچلار و بخطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات
و تفنگچیان سرحدات انجا ملازم گرفته و رفته در چندیر که در جانب دشت قپچاق و قعست قلعه متین
احداث کرده در انجا توقف و هر وقت که از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازند
بعد از انجام امر مزبور لوای جهانگشا بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه
باستقبال موکب همایون میآمد در سنگر جام از جانب لطفعلی کوسه احمدلو و عاشور بیک پاپالو که از
موقف فرمان مامور تنبیه ترکمانیه طرزن بودند چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه آن سمت
بجده لک و چشمه خلیجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخت و سرکردگان با جمعی تعاقب
ایشان پویان و در سمت نغلای قریه پویان سر راه بر آن فتنه جویان گرفته سر و رنده بسیار بدست
آورده اسرا و اغنام را تماما از آن طایفه استرداد کردند پس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد
ارض اقدس گشته مردم دیده اعیان از دراک طلعت مهر پرورش همدیگر را چشم روشنی گفتند و
وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده کوهر شش لالی شکر آلهی را ملتقب زبان گشتند
چون حسنعلی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژده صلح
آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره

کرده ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابو القاسم کاشی در پانزدهم شهر ذیقعده روانه
اصفهان ساختند که چون که پیراپیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون
به مصلحت نیست موکب شاهی بجانب قم و طهران نهضت فرمایند که در آنجا مقدمات و طی محال
واقع شود باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی المرز و بوم شویم و از انجا بجانب
بغداد و اهتزاز لوای مهر لوامع شود پس بسر انجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق
پرداخته چون بعد از شکست شاهی در همدان در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخود سری
اتفاق نموده تمکین حاکم و عامل خود نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را
با سپاه بجوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و چاپلیق و قزوین و سایر ولایات
عراق و مغانات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی کوسه احمدلو تفویض فرموده
بهمه حکام ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد طلوع طلیعه همایون باشند و چون در محاصره
هرات خدمات پسندیده از عبد الغنی علیکوزالی بظهور پیوسته شایسته ترقی و تربیت بود لهذا او را
بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همه رؤسای افغان پیرایه
پوشش تشریف فاخره و مرخص ساخته که ساکن خود رفته در روز حرکت رایات مهر اشراق بجانب
عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب فیروزی التساق حاضر باشند و در بیستم
ذیقعده بعزم یساق و انتظام ضوابط حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت از راه
کلات عازم ابیورد گشته و روز در کلات که قلعه خدا آفرین و از امکنه غریبه روی زمین در
وسعت و رفعت نمونه چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در
آن خطه دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود نسا و درون
وارد حضور اعلی گشت و ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطان مرو شاهجهان باو
مفوض و بعد از یکهفته از راه درجز و میاب و کوپکان و خرم دره که مرتع ایلچیان خاصه بود اد
اهم رزین سنام را صرصر خرام ساخته از نژاد های گلگون نژاد شترگردو خانه زاد های رخش پیکر

یا بوان نورد بلتزمان رکاب عنایت وچون محل موسوم براد کان که دوازده فرسخی ارض
اقدس وقعست وازحیثیت آب وهوا بر اکثر ولایات خراسان رجحست از مستحدثات عمال
همت بلند وبناهای مهندس طبع ارجمند آنحضرت وسابق دران عرصهٔ دلپذیر عمارات
عالیه که در نزهت وصفا بی شبیه ونظیر ودر رفعت واعتلا همرنک خورنق وصدیرست
طرح افکنده بودند دار دامکان کشته تجدیدان ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت لزوم غیرت
افزای ارد بهشت فروردین ودر پنجم ذیحجة الحرام ارض اقدس را مقر کوکبه سپهر تزیین
ساختند ومقارن آن اوال بیکیان ترکمانیه وکوکلان که هنوز چندان بخشیدن بارکران
اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس کشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از
سمت شمالی رودخانهٔ مانه بجانب جنوب آورده از مانه الی حد کرایلی یکنی وهزار نفر از
جوانان نامی بجهة سفر عراق در سر راه حاضر سازند ودر دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران
روسیه که در رشت بودند با پیشکش وتحف لایقه وارد کشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیده
مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیهٔ کیلانات حواله برای رزین اقدس وموقوف بامر اشارهٔ مقدس است
توضیح اینمقال آنکه تحریر یافت که حضرت نادری درحینیکه مازندران را مقر کوکبه فیروزی
نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دار المرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند
بعد از انکه خبر فتح اصفهان وتبریز وغیر ممالک رومیه بانطایفه رسیده بود تخلیهٔ رشت ولاهیجان
را قبول وانجام این امر را بسرداران خود که در کیلان میبودند محمول وموکول واین ایلچی
را رخصت انصراف داده درهنگامیکه هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی دولتین
وحقیقت حالرا معروض داشته بخدمت والا رسانیدند وازانجا بموجب اذن وفرمان
همایون روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیما بین اعیان دولت شاهی وسرداران روسیه
امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال کیلان تا انطرف سالیان متعلق بایران بوده بادکوبه
ودربند وسایر محال انطرف که بعد از انکه ایروان وولایاتیکه در تصرف رومیه است انتزاع

یابد وبتصرف این دولت داده شود از جانب شاه والا جاه وزیری هم برشت فرستاده
بشد چون دوست ودشمن استوانهٔ ذات نادری را باعث قوام بنیان وموجب قرار وثبات
اساس وارکان دولت میدانستند وهنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک ودور چشم براه
انتظار وکوش بآواز مآل آن کار میبودند لهذا روسیه در تخلیهٔ ولایات بنا را بدفع الوقت
کذاشت ووزیر مذکور در لاهیجان بصفحه شماری افراد دفتر حیرت روز را بشب میرسانید تا اینکه
کار هرات انجام وتوجه موکب والا بطرف عراق تحقق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت
اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر وفرمان آنحضرت ساختند
پس از جانب آنحضرت دو نفر از یساولان مامور کشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده
انطایفه بنابر شورش لجهٔ طوفان باد بادبان کشتی عزیمت نفیر ازند ودر دریا کنار طمع لنکر توقف اندازند
چکونکیرا صریحا وصریحا بعرض والا رسانند در پیمان نهضت موکب آفتاب اشراق
بجانب عراق بتایید مالک الملک بالاستحقاق وچون بهمه جهة فراغ از انتظام مهام
خراسان حاصل کردید روز جمعه بیست وششم شهر ذیحجة الحرام هزار وصد وچهل وچهار هجری
مطابق سیچقان ئیل بحکم فرمانروای خطهٔ قضا بهشت وچهار دقیقه از ظهر انقضا یافته از عمارات چهار
باغ بعزم طواف روضهٔ رضیه واستمداد از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت وارتضا نموده
عمارات قدیم را باشقهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم ساخته در شب هفتم ماه محرم به
شوکت کسری وجم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم ومقرار دوی کواکب حدم ساختند واز
منزل رادکان توپخانه وقورخانه از سر راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه خبوشان
کوچ بر کوچ عازم مقصد کردید وچون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر ملازم معهود را به ونق فرمان حاضر
نکرده بودند بعد از ورود بسنخواب اغرو قرا با افواج قاهره از راه بطام روانه وخود عازم
شهرک کرایلی شدند ومقصود انکه اکثر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون وتمرد نمایند از راه
دشت بتنبیه ایشان پرداخته باسترآباد منصرف واکر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال

نمایند از استرآباد و مازندران چون بلای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی
را در خانه ایشان مهمان سازند در روز ورود بجاجرم پانصد نفر از ترکمانیه مامور برسم یساق
دار در موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند چون موسم شدت
تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار مادیان از اسبان سواری عاریان انتخاب
کرده دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه
قدم بوادی ایلغار گذاشتند چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسبخان بدره که
در چندیر مشغول بساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق شود مشار الیه با جمعیت خود
عازم خدمت خدیو کامکار بود در عرض راه جمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت
شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار
و زنان ایشان عرصهٔ اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان و مشهد
مصریان بتعاقب ایشان ایلغامش کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر
نشد لهذا صرف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسبخان جلایر را بتفویض افسر
سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعهٔ چندیر اکه از آب و آبادی دور است
خراب و از انجا عازم هرات گشته و پیر محمد خان بیگلربیگی هرات هر یک ششهزار نفر از ایلات و
طوایف ملازم کار آمد گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کار قندهار
و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان اندیار باشند و از انجا مرخص و
روانه ساخته موکب والا از راه استرک منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رود جرجان وارد
گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید
مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازه ورود موکب والا تمامی گیلانات را خالی کرده سپردند
پس حکم مبمت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه علی بولاغی
دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشته و از انجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم

گشته و عمال و اهالی گیلان در آنمکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ سپهر بنیان گردیدند بعد از تنقیح محاسبات
و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع بملاحظهٔ سان سپاه فیروزی توامان کرده پنجاه هزار
تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بجانسپاران رکاب انعام فرمودند و در
منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت
بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی و لایات از بیحسابات ابواب شکایت کشودند
لهذا بمعرض مصادره در آمده محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارس و کوه
منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان عازم
مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود و از آن معنی فکر نفاق
کیشی و بداندیشی افتاده کس بنزد احمد پاشا والی بغداد فرستاده با رومیه بنای سازش گذاشته
و چون در چنین وقت که امر خطیری مثل سفر روم پیش نهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاه
فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح کار حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند بنا
بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب حدة از معبر رود قم رود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج
قاهره فوج فوج بعضی از راه قهرود و برخی از راه نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان
سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ فر و نصب تعیین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع خلعت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بشاهزاده عباس میرزا ولد او

چون خدیو والا جناب بسبب شدت گرما
و تابش آفتاب چون ماه جهانتاب که با فوج کواکب شبها طی درجات منازل نماید برسم ایلغار
و شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از
طلوع صبح از منزل نطنز حرکت و امرایی که از جانب شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دور
باش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی در نیافته هنگام طلیعهٔ فجر رایات
ظفر آیات نور پاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای ارک در دهان کوه توان که در

بروج شهر و میدان بجلوه ظفر همعنان تکیه بر عرادهای سپهر بنیان داشتند عقده غم را که در دل گره
کرده بودند باز و مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش فشانی آغاز کردند و از غریدن
توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیاه مستی طالع
هشیار گشتند و بتماشاگاه آنسرور شتافتند صبح و آفتاب را دریکزمان طالع یافتند القصه حضرت
ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب سعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد سر
منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارات خلوت بساط نشاط
گسترده امروز و امشب را با خاصان عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی
پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده باده اطمینان
نوشند و آئینه دلها را صفا و بدگمانیها را از یکدیگر اغماض داده چشم از گذشته ها در پوشیده بصداقت
و وفاق کوشند بعد از انجام کار روسیه و انصراف آنحضرت بخراسان باز حضرت شاه بدستور
سابق بر وفق خاطرخواه بکار مملکت پردازند و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و جمیل دولت
سازند هرچند آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیجا صلح بر دامن حشمت
چون آنحضرت این وحشت و نفرت در طبع او ملکه را سخ دید روز دیگر با حضار سران سپاه
و رؤسای کار آگاه فرمانداده مجمع کنگاش آراسته گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر
در مدافعه دشمن کوتاهی و دفعیه واقع شود مفاسد عظیمه متصور گردد و اگر اقدام بانشود در صورتیکه
پادشاه همه جا برای ما مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان
دولت و اکابر همگی عرض کردند که سررشته نظم دولت ایران بکشاکش دشمنان قوی پنجه
از کف بدر رفته بود بزور بازوی حضرتت بدست آمد شاه والاجاه ارای واقبال بری وقامت
قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی گهر عباس میرزا
ولد شاه والاجاه که در انوقت هفت ماهه بود دیدند بنابر نظم کلی و مصلحت ملک افسر خطاب

شاهی میرزا عباس میرزا گذشته نوبت سلطنت بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس جهت
سکنای شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه رضویه بجبهه سائی زمین نیاز و بندگی
بپادشاه بنده نواز که سلطنة عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهارم ماه مزبور او را
باتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند
روز دوشنبه هفتم انماه در طالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلعت گرانبها
و اثواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت
فرمودند و چون سابق از فارس علیمرادخان شاملو را بسفارت روانه هندوستان ساخته
بودند در اینوقت نیز محمد علیخان توللر آقاسی و بیکلربیکی فارس برای یادآوری اینمطلب روانه و
احمدخان تفنگچی آقاسی پسر زالخان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مأمور گشته در دار السلطنه
قزوین بجهة توقف عالیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال
این احوال خبر طغیان بختیاری و مقتول شدن احمدخان حاکم ایشان معروض شده سپهر
نمود و محرک موکب منصور بانحدود گردید تبیین این احوال آنکه بعد از ورود رایات همایون
باصفهان احمدخان ولد قاسمخان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان خدمت
رکاب نصرت انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب مومی الیه بعد از ورود بخلیل آباد در مقام
شتم و ضرب یکنفر بختیاری بر آمده شخص مزبور در زیر چوب مقتول شده اقوام او نیز بر سر او ریخته
احمدخان را از پای در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست
که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاپوشلو سرکرده لرستان
نیز از لرستان بانطرف رودخانه که معبر انطایفه است آمده سر راه بر ایشان مسدود سازند
و در بیست و نهم ربیع الثانی بهعنانی تائید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه انطایفه روانه
و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان
روانه گشته در رایه مقدسه امامزاده اسماعیل سهلعلی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت

لوای اسمان سا محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت فرموده بنیابت کوه کیلویه سرافراز و مامور ساختند
که باتفاق امیر خان بیک قرقلو نایب فارس تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب حوله و سایر اشرار
انسمت و بنادر پرداز و پس از آن سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی
پهلو بچرخ برین میزد گشته اصلا گلگ برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمّه از صعوبت و سختی آن راه
پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرت و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی
خواهد بود بعد از ورود کوکبه مسعود با نخود و طایفه مزبور رخت بقلعه قاف نافرمانی یعنی قلعه
سورگشیده محصور شده بعد از بیست و یکروز سر ایشان بسنگ و دل ایشان بتنگ از قلعه بر
آمده بالکلیه قاتلین بحکم شرع انور اه انتقام بیاسا رسیدند و مقرر کردید که سه هزار خانوار
از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بابو الفتح خان ولد دیگر
قاسمخان عنایت گشته رایت جهانگشا از میانه لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشاهان
در روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون و توپخانه نیز از زاویه امام زاده سهلعلی حرکت کرده
در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز دویست و سیصد خانوار زنده که در ایام اختیاری
افغان تا آنزمان در سمت سرابند و سیلاخور بسرکشی و شرارت مشغول بودند حکم والابعهده
باباخان چاپوشلو و سرکردگان که در بروجرد بودند عز اصدار یافت که بر سر انطایفه رفته تنبیه
کامل درباره ایشان بعمل آورده جمعی از رؤسای انطایفه را مقتول و ما بقیه را با خانه و کوچ
روانه خراسان نمودند بعد از آن افواج قاهره که در لرستان و بروجرد و همدان داشت
بامر والا در معسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا پیوستند

در بیان توجه موکب همایون بجانب بغداد و کرکوک و صادرات آن ایام

خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنه شوکت در بسیط زمین
اسمان ساگشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود ببرج حوت محل که کبیر اعظم یعنی
صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم کردید چون احمد پاشا الآن از جانب احمد پاشای والی

بغداد بحکومت ذهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقعست منصوب و جمعی از پاشایان و
عسکر عثمانی در انمکان بمحافظت مامور بودند آغروق اردوی همایون و توپهای اثقل در ماهیت
را در ماهیدشت گذاشته مقرر کردید که کوچ بر کوچ متعاقب میامده باشند و خود بدون
مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجه جنگ از ماهیدشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از
وصول منزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق کسری و راههای معروف که گذر
گاه لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند انحضرت بعد از ملاحظه
اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاوردان اشتهار داشت
بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت بانطرف
منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحراگرد و کوه نورد آنوادی و قریه بقریه و بیشه
به بیشه بودند بدست الحاح و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صاحب اندیشه در آویخته
عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور انمکان بال پر نگشوده و عنقای
عزم هیچ کردن فراز بقله قاف انکوه فلک شکوه آهنگ صعود نمی نمود انحضرت قبول
اینمعنی نکرده باز بلند پروازیرا در هوای عبور از انمکان پر و بال گشوده هرجا اقبال
آسمانی پیشاپیش لشکر افتاده کریوه های کوه و پیچ و لهای انموضع پرستوه را گاهی سواره
و گاهی پیاده پیمودنی شدند و آنراهی بود پس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم
بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست و بلند جبالش لنگ بود آسمان بنظاره
رفعتش هر روز کلاه آفتاب از سر بر میگیرد و باز سر گردان آن امر محالست و چرخ مقوس
هر شب بقصد قله رفیعش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش بر پای آن بسنگ میآمد باز سر
گشته همان خیالست القصه انکوه بلند و قله آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب
افتاب بنشیب آمده چون پای کوه بعز نزول خدیو فلک شکوه سر بر سپهر برین افراشت
نظم افواج منصوره را دسته بدسته مرتب کرده باز حوادث تیز تک را مرحله پیما ساختند در

عرض راه بنابر پرده داری ظلمت لیل سررشتهٔ جادّه از نظر گم گشته آنحضرت خود بجستجوی
راه پرداختند و قدر پانصد و شش نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و
در آنشب تار پروانه وار جان سپاران شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیهٔ لشکر از
عقب میآمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جادّه واقع شد دیده بخت شان مغلوب ساه زنان
خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آنحضرت بحوالی قلعه
میرسیدند یعنی معلوم رای جهانگشا گشته از انجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تائید
الهی را مدد کار دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و کثرت سپاه نمیباشند بعد از ادای
نماز با حاضرین رکاب بر سر قلعهٔ ذهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه سار کرده رمیده
از صهیل اسبان دلاوران بیدار گشته بمفاد فَاَصبَحُوا فی دِیارِهم جاثِمین احسبلرا باخود قرین
و همینکه سر از بستر خواب بر داشتند مرگ را بر سر بالین دیده سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان
عرضهٔ تیغ کین گشته احمد پاشای باج الاکن با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار
و اسبان جو نهر دم و باد پایان خاک نورد آتشین سم با اختر مه و کسیب بسیار نصیب یلان
ظفر شعار گشته اگرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت است اما
از بیراهه و کوهسی و نخچیر سنج میبود که آنحضرت با وصف اینکه کوه را برف بسیار گرفته بود بهمراهی
تائید الهی در یکشبانه روز طی کرده بود و آغزوق نیز بعد از پنجر و ربموکب والا پیوست و اطراف
قلعهٔ ذهاب را برجای مستحکم ترتیب داد جمعیرا برای جمع و ضبط محصولات بقلعهٔ ذهاب و جمعیرا
برای ضبط غله و ذخیره تاخت قرای بهر ور تعیین نموده و فرمان دادند که لطفعلی بیک کوسه
احمدلو نایب تبریز با سپاه آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه
بخود رفیق ساخته از راه قلعهٔ قره چولان روانهٔ اردوی معلی شوند بعد از انجام این مهام
روز جمعه غرهٔ رجب المرجب از ذهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام
قلعهٔ بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شوند احمد پاشا بقلعه داری مبادرت

و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ علی بیک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا
باین تقریب میدان او سیع دیده بمعرکهٔ جنگ آید مفید نیفتاد از راه نابلدی بلد با بعضی از
اسبان و اسباب و دواب اهل اردو در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که در بسیط
خاک تیز دستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید ند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر
نیم فرسخی بالاتر بدلالت الهام خدای داور معبر خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت
گذرانیدند در منزل خرماتو قباب خیام عزّ و تمکین بذروه چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از دلاوران
را انتخاب و سه دسته ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و خود فوجی را برگرفته بجانب کرکوک
ایلغار و هنگام صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج
قاهره نیز سمت ماموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال کثیر باردوی همایون ملحق گشته ده هزار
نفر از طایفهٔ بیات در هشت فرسخی کرکوک سکنی داشتند ایشانرا کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند
و از همانمکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ قلعهٔ کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتما را
بجانب داش کر پی نهضت داده از راه قرابته عازم بغداد گشتند و در قرابته لطفعلی بیک نایب تبریز
با ششهزار نفر عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از اکراد اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون از
بسیار شک بود مقرر شد که لطفعلی بیک با جمعی برسم منقلای از راه داش کر پی عبور و شهروان را
جلوه گاه خیول سپاه منصور سازند و کوکبهٔ والا نیز از داش کر پی گذشته قرا دلان جلادت اثر
در دو فرسخی اردوی ظفر گستر فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو فیروز جنگ با
جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته معلوم کرد ید که فتاح نام سرکردهٔ عساکر دیار بکر است
که با دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ
گرسنه که بر فوج غنم تازد نخست بگرفتن فتاح استفتاح کرده جمعیرا مانند رمه پیش انداخته بار دوی
همایون آورده در سلک عرآده کشان انتظام یافتند توپخانه والا روز دیگر بمنزل رباط خان سیزده
فرسخی بغداد اردوی همایون زا درنیکجه مامور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم

سمای قطره رسان از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شوارع مدارات فلکی عزم مرور
کردند با فوجی از یلان منصور متوجه بهروز کشتند که جسر بهروز را از تصرف مستحفظان در آرند شب
تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب کردید از انجا بسمت بغداد چپاول انداخته
از یکفرسنخی جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل در آمده و جمعی از اعراب کنار دجله که در کار عبور بودند
با سر و نهب در آمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا درکاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خالی
ساخته بقلعه داری پرداخته است از انجا بجانب ینکجه که قرارگاه اردوی ظفر نشان بود
عطف عنان فرمودند **و از نوادر اتفاقات** خبر کرفتاری فتاح و سانحهٔ قراولان که به
بغداد رسیده بود محمد پاشا حاکم کوی با جمعی از پاشایان و ینوسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار
نیزه کذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبهٔ مسعود از راه
راست بجانب ینکجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیکر بسر بغداد قدم فرسای اشهب
توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیکر واقف نکشته بودند صبح که آنحضرت بنام عزیمت
بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی ایشان مشهود دیدهٔ دلیران فرزانه کشته بر اثر ان
روان و عسکر رومیه نیز کرد سپاهی اردوی کیهان پو را در سمت ینکجه دیده سراسیمه بسمت
بغداد بر می کشتند که در عرض راه فریقین دچار یکدیکر کشته اول آخدیو کامکار با سه هزار نفر از دلیران
نامدار که پیش تاز و صیدکاه دشمن شکار و هر یک شهباز تیز پرواز بودند بر ایشان در آویخته
بهر شمشیر شیری و بهر ضرب دست دلیری از پا در آورده تتمه آهنک فرار کردند اما چون جنک
جویان رزم ساز در میان انکروه و قلعه فاصله بودند ان کروه را او کریز نیافته در طرفة العین هلکی
ایشان عرضهٔ تیغ کین و بستهٔ خم کمند افواج ظفر قرین کشتند محمد پاشا نیز دستکیر و سلسله کرفتاران
پیوست پس رایات جهانکشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینکجه کشته یکروز برای تقسیم غنایم در
آن مکان توقف روز دیکر از انجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول جنک فلک سیر نظر را
در اطراف قلعه کرم جولان ساخته سران تیه را که در محاذی مزار مطهر و روضهٔ معطر امامین الهمامین الکاظمین

علیهما السلام که در دو فرسنخی بغداد و فسحت اختیار و در غرهٔ شعبان شادروان شوکت و شان را
انمکان احدوش سپهر دوار ساختند **از بدایع وقایع اینکه** در روز پیش که قراولان روم با
محمد پاشا صید شیر شکاران شدند بند علی نام افشار یکنفر عثمانلو را از مرکب هستی در انداخته سر شرا
آویزهٔ فتراک جلادت ساخته سرکرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده سر رشتهٔ جاده از دست
داده شب در انصحرا سرکردان بسر میبرد در هنکامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن
آورد بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن ان چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بسر وقت
او رسیدند و چون پای کریز نداشت تیز دستی کرده سر را در کوشهٔ پنهان و دلیرانه بر ایشان
ملاقات کرده کفته بود که از خدمت آنحضرت می آیم و با احمد پاشا پیغام زبانی دارم پس او را
بقلعه نزد احمد پاشا بردند مشار الیه بر این نهج از جانب آنحضرت ادای پیام و رسالت نموده
که چند روز است که این ولایت جولانکاه خیول دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنک کن
یا قلعه را بسپار در جواب کفته بود که آنحضرت بزرک و فرمانروای ممالک ایران و در اندولت
صاحب اختیار حل و عقد امور است لیکن ما از حضرت قیصری نه سپردن قلعه ماذونیم و نه جنک
کردن ماموریم پس جمعی از ینکچریان همراه کرده او را از انجا تا قلعه میر سانند بعد از آنکه اینمقدمه معروض
خدمت والا کردید فتاح سر کرده دیار بکر را العذر خواهی از آنکه بتبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته
فرجام نبود و صورت واقعه نحو دیکر است نزد پاشا فرستادند و در چهاردهم شهر شعبان المعظم
جسر متین ممدود کهکشان بنای شط بهروز صورت انجام و اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان
بمحافظت امام اعظم ابو حنیفه معین کشتند که احدی از عوام مصدر بی ادبی و خلاف احترام
نکنند چون قلعه کیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب سپاه
فیروزی مآب رفته از خرما و سنلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله اتمامایه
در انطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند فروند کشتی در میان دولابها یافته
شده بود جمعی از افاغنه ساسواران کروه با نطرف آب فرستاده که شاید سنکری در آنسمت

ساخته تواند فوجی از قلعه کیان بمدافعهٔ ایشان پرداختند چهل نفر را مقتول وبقیه بکشتیها نشسته خود را
بساحل نجات رسانیدند چون احمد مصطفی پاشا والی بغداد وقره مصطفی پاشا والی عرفه از جانب
احمد پاشا والی بغداد آب دجله را درمیان حاضر دیده با فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده
در محاذی اردوی معلی در انطرف آب منظر پس ومورچل بسته با توپخانه واسباب کارزار
لوای قرار نصب کرده بودند مکمن خاطر اقدس آن بود که شاید ایشان از اینخبر دریابند با آب ریسمان
بندی شخصی فرنکی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب وشتر بالای آن میکذشت
تفصیل این اجمال آنکه در خلال این احوال شخص مزبور برسم سفارت از جانب احمد پاشا حاکم
بهمنیه وارد دربار عظمت مدار کشته بتعلیم او وحکم محکم حضرت ظل اللهی فرمانبران چابکدست از
آن ناحیه تختهای خطیر وعظیم وچوبهای بزرک وضخیم بطول چهار وپنجم زرع قطع وحمل شتران کوه کوهان ده
محل موسوم بدوخاله که در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل
اسباب هنکام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه وهریک از سواران تخته
چوبی پیش زین کرفته صبحوار در حوالی نهروان ده فرسخی بغداد کشته آلات خشبیه را بریسمانهای محکم
وطنابهای قوی بیکدیکر بسته وچیکهای بزرک را پر باد کرده در آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب
کشیده دو طرف آنرا بقائمه وعمود بزرک محکم کرده بعد از آنکه خدیو دریادل با هزار وپانصد نفر از
آب عبور کردند هنکام شام که در غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بنصرت خاقان بلند
اقبال برائت استهلال میکرد چون آنحضرت را از سپاه وانزل جنودا لم تروها از عالم غیب
پیشتر و مهیا شدند مقید بکمی وبسیاری لشکر نکشته با همان فوج قلیل آهنک راه کرده مقرر
داشتند که بقیهٔ لشکر هر قدر که میسر باشد از پل با از کلک از آب کذشته بتعاقب موکب فیروزی
اثر ملحق کردند تا روز ظهر دیکر هزار وپانصد نفر فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را از دست
پای آنکروه فرازان از دست داده کسیخت فوج ثانی هم متعاقب بموکب اقدس روان کشتند حضرت
ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلتاً بر وقت پاشایان رومیه که در مقابل اردوی

خطیرهٔ حضرت ظل اللهی اما مین هما مین حضرات کاظمین علیهما السلم پای اقامت افشرده اند بر سر بسبتی
بلدها واعوجاج وکشتی راه هنکام طلوع فجر بمحاذات تنکیجه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان
طرفین دچار یکدیکر کشته دو نفر از قراولان رومیه را از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور آنسیل
جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه وآغرو قرار ریخته سراسیمه بجانب بغداد
شتابانکردیدند چون در آنصوب ایلغار بیفایده بود آنحضرت آنروز در آنمکان توقف وطرف
شام از آنجا عازم بغداد وحوالی صبح که روز سه شنبه دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجد براثا رسیدند
هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب وفراز بسیار بود لیکن از هنکامیکه تایید الهی یار وبازوی اقبال
پایدار ومدد کار میباشد هر پست وبلند در نظر همت عالم نورد سهل وهموار است حضرت ظل اللهی آن
فوج اندک را که پروانه پی پروای شمع جهان افروز خدیو فیروز بودند بهفت قسمت انقسام داده
رایت ثبات وقرار افراختند احمد پاشا ملاحظهٔ لشکر نصرت اثر نموده بقلت ایشان وکثرت خود را
مستظهر نموده حصار قلعه را مأمن عافیت داشته سه هزار نفر سواره وپیاده رومیه وینکچریرا با توپخانه وسته عمله
تمام بسر کردکی احمد پاشا والی غرفه وقره مصطفی پاشا بمقابل فرستاده انطایفه فوج فوج از اطراف شیران
بیشه مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنک افکنده نخست اکراد قراچورلو مامور کشتند که دست به
شمشیر بقلب آنکروه تازند ودر آنخاک پر مغاک که از کثرت چاه وسوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به
نیش وسنان لذت شهد زند کیرا در کام ایشان تلخ سازند پیادکان رومیه که ماشه را بر تفنک
سوار کرده در کمینکاه انتظار بودند دفعةً شلک تفنک آتشین دم دلیران شیر وماند شیر از آتش
رم کردند پس ترکمانیه کوکلان را بمقابلهٔ ایشان مامور ساختند انها نیز بهمین منوال روی برتافتند
وهمچنین دسته بدسته بامر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته وتاب التهاب نوایر تفنک نیاورده
باز کشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش کرفتند هر دفعه که رومیه
بایشان حمله ور می کشتند سینه را هدف تیر بلا آماجکاه سهام قضا ساخته بزبان سنان ودهان تفنک
جواب ایشان میدادند چون کثرت افواج رومیه اکثر پیاده وکثرت عدت شان از حد زیاده توپخانه

واستعداد شان آماده وسپاه اینطرف بسیار کم وهمه سواره چند روز بود که در سعی و تردد
قدم فرسا بوده و دمی از کار بیکار و بیاسوده بودند آنحضرت در مقام دلداری آنها برآمده ایشانرا
بصبر و تحمل امر فرمودند هرچند معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی برتابند مانند جگر عدوی
خونخوار در قفا است اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت پذیر دود آتش اینحرف شگرف بر آتش
افسرده غیرت غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که باصابت عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر
حوصله را از اینواقعه دل در بر مانند ماهی در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه
سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در جلال انجال کرد و سپاهی فوج فوج ثانی
که از آب گذشته میآمدند از چند میل راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردید
خدیو مهر فسر لشکریان جهان پیمای ایش تاخته فی الفور ایشانرا در گرفته مانند لمعه برق و نفخه صرصر از
یکسمت و دسته افغانرا نیز از یکسمت دیگر بجانب رومیه حمله ور ساخته بتایید الهی وسطوت اقبال
ظل اللهی اساس وقرار رومیه منهدم و بجانب قلعه بغداد منهزم گردیده بتیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی
کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان بآتش دستی سیف و سنان اگون از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاد
توپخانه و اثاثه ایشان با کهنه بغداد و سر جسر تصرف در آمده هنگام شام بانیل ظفر و بلوغ مرام بجای
اردوی ظفر فرجام که لشکر رومیه بود باز گشته نصب اعلام نصرت ارتسام فرموده در انروز طایفه افاغنه
چو منصد خدمت شایان و حقیقت منشا این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان مشمول
عنایات بیکران گشته چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه که روی از دشمن برتافته بود عرضه تیغ یاسا گشته سرکردگان
ایشانرا الطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی بسمت سر من رای و نجف اشرف
و کربلای معلی و نواحیه تعیین نموده همگی آنمحال بحیطه تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد
پاشا باقی مانده که از اهم توپ و هوالهای سرکوب بسته هر سنه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعگیان
می افکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل جسر را که از نهر روان از روی آب بامکان آورده
در برابر روضه مقدسه کاظمین علیهما السلم بهمان طریق که مذکور شد نو بستند که افواج ظفر قرین بانطرف آب آیند

وشد توانند کرد پس از سر آن تپه کوچ کرده نزدیک امام اعظم قبه شادروان عز و تمکین را سایه گستر
فرق سپهر برین ساختند واز جانب حکه و روحانیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متین ترتیب
دادند و نیز بمعماری عزم متین قلعه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلا و قلعجات دیگر
از جانب جنوب و سمت شرقی حصون استوار در کنار دجله صورت اتمام یافته هر یک از
قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساختند و جمعیرا بمحافظت انجا مامور
و کشتیهای فلک رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز بر آنها سوار کرده در میان شط لنگر
انداخته که بهمه جهت راه قلعگیان مسدود باشد که از روی آب بسمت بصره وغیره تردد نتوانند
و در آن اوان شیخ عبدالباقی شیخ المشایخ بنی امام که صاحب جمعیت زیاده و همیشه
تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه سلک جمعیت خود را انعقاد داده
متوجه تسخیر بصره شوند از صادرات امور اینکه غنی خان حاکم جهرم با میرخان بیک نایب
فارس آغاز مخالفت کرده واند خود را ببدر آمده میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه
عوض که مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع و بر سر ولیمحمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال
او را غارت کرده بجزیره سیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا حکام و سرکردگان حویزه و کرمان
باتفاق امیرخان بیک بتنبیه آنمفسد مامور گشته مامورین هرد و را بنزاد به عدم فرستادند

در ذکر وقایع او دئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و پنج هجری

نوروز فیروز اینسال بعد از آنکه بسر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد
و برق و معارضه بآل خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن را چپاول
و برگ و ترکمان فیروزه چنگ چمنرا تبرک تازی عاری از جوشن و ترس ساخته سپهدار انجم
احتشام چرخ چهارم در سیم شهر شوال سال هزار و صد و چهل و پنج هجری بعزم تجدید اوضاع
جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عزه شان کرده سامره برگ قوای ربیعی نموده گردن فراز
ان گلستانرا از غیرت موی بر تن خار شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق

بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی بشاخ شانه بر خواستند و یساقچیان رعد آواز
از افواج ریاحین در ساحت دشت و گلزار صفها بر آراستند یلان نیلوفر و فروردین با لشکر
بهمن آغاز محاربه نمودند و رومیان تیز مغز سربار اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه
انگیز برف و یخ از ظهور طلیعهٔ دهشت زهره آب گشته و راه عدم پیمودند جشن نوروزی
بصد فر و زیب در خارج قلعهٔ بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشانتر از اختر در طبقهای
سیمین صافیتر از اهل آسمان بر اهل بزم بذل و ایثار و هفتهزار دست خلعت مهراشعه و اثواب
خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشته در آن اوقات از شدت محاصره کار
قلعه کیان بغداد بحد اضطرار انجامید نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی از
بالای حصار و بروج خود را بزیر انداخته وارد معسکر ظفر اثر می گشتند و از جانب خان سار فتوت
و احسان قاآنی سیر چشم گوناگون گشته در اردوی همایون مطلق العنان بسر میبردند و در آخر محرم عبد الله
افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای بغداد از جانب احمد پاشای برسم استیمان وارد دربار سپهر
اقتدار شد و در باب سپردن قلعهٔ بغداد تا اخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه هر روز آمد و رفت
و سفرا و ابواب گفتگو در میانهٔ احمد پاشا و امنای دولت ابد مدت والا مفتوح بود در خلال آن احوال
توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که وزیر اعظم و سر عسکری منصوب بود با صد هزار نفر سپاه
کینه خواه روم وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا را ایفاء
عهد سست و در قلعه داری سخت کردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بسامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار
نفر از جنود قاهره را بسر کردگی امیران کار آگاه بمحاصره و محافظت بروج و قلعجات که در اطراف قلعه
ترتیب داده بودند مامور ساخته بحدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه کیان معلوم نکردد که قطرهٔ از آن بحر
بیکران و ذرهٔ از پرتو خورشید تابان کم نگشته پس افواج نصرت پژوه فوج فوج و گروه گروه
قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراولان و منقلای لشکر ساخته روانه و خود
در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیهٔ افواج بحر امواج از خارج بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر

حوالی صبح بقشون پیشین ملحق گشته در آنطرف نیز کوکبهٔ سر عسکر بر کنار دجله نمودار گشته چون رومیه از گذر
همه جا گذار دجله را معبر عبور خود ساخته می آمدند همینکه آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر
گشتند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی آن ممر دجله زخار بود نصب خیام قرار و دو
طرف دیگر را مورچل و منظریس قرار داده قلعهٔ متین و حصار آتشین از عراده و توب و بادلیج در
اطراف منظریس بنا نهاده و قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده بنوعیکه مقام اقامت
و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیش تازان ایشان بمقابله پرداختند چرخچیان لشکر
جلادت اثر که همیشه مانند سیارهٔ سحر که پیشرو کوکبهٔ خورشید انورند بصولتیکه ترک نیزه گذار مهر سپاه
شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش برداشته شعشعهٔ سیف و سنان برق افشان
خرمن هستی جمعی از ایشان سوخته گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان حرکاه
بجانب کرکوک شتافتند دلیران باشارهٔ طرح و الا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکب قلب
رومیه اسب انداز هجوم گشته آنطایفه عنان پایداری از دست داده بمنظریس خود تحصن جسته
از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توب و تفنگ و پشت گرمی توپخانهٔ آتش فشان در آغاز جنگ
کردند زمانی ممتد هنگامهٔ گیر و دار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آنطایفه میان همت
بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک افاغنه
بیباک بسران حصن آتشین حمله ور گشتند چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک مغفر را الضرب شمشیر برق اثر
در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه منظریس ایشان گشتند
مقصود اینکه در همان روز کار ایشان را بفیصل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در رستهٔ
جناح آن استقرار داشت به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهمای ظفر از پر چشم زرین
بصید گاه خصم فکنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده
بیکدیگر آمیخته و هر کس تمنای خود اسب بی اعتنائی بهمتی بر انگیخته القصه زبان حرب داوان
طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شر ستة

معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت
تموز بود و از یکطرف لشکر شدید الصوله از سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش جگر
تابیده اشتعال داشت که حوت در تابه فلک کریان و عین الثور بر تشنه شیران و غاکریان
میشد ز خورشید گردون شورش همه که بود آب آن چشمه آتش چنان افتاب آتش
افروختی که نامش زبان در دهان سوختی چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ز تاب خورشش سوختی
بال و پر دل خاره کاب از تف و تاب بود سر کوه را چشمه آب بود سمندر گر از آتش افروختی
اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو بیهمال در حینیکه با فوج پیادکان در سر منظر بیس
مشغول گیرودار بود دو نفر از تفنگچی از پیادکان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام
آنحضرت در آمده چرخ شعله نواز را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در زیر
پای انسرور دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید کردکار و عنان داری
رابعین اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعه طلعت آن شهریار مهر گستر که در میان
آن جهان لشکر بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیه گشته
دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش روی نمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگها
خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایت حضرت باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس
نرسیده خدیو همایون فر در هنگامیکه سفینه غرش بباد بادبان قوایم بادپای بحر نورد در لجه آتش و دریا
نبرد شناور بود چند از سوران رومیه را بنوک سنان جان ستان بخاک هلاک انداخته یکنفر به نیزه
زدند که مرد و مرکب هر دو بصدمه ضرب آنحضرت بسر غلطیده ابرش پیورش نیز سرکشی کرده بر
مرکب دیو پیکر اشخص خوسده دوباره بسر آمده که جنیب کشان از جنایب خاص پیش آورده آنحضرت
باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذاشته سوار شدند چون نوایر عطش التهاب افکن جگر شیخ و شاب بود
و قلب سپاه چون قلب شتا از فرط تشنگی بتاب بود غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت
نیز علاوه گشته دلیران را گمان آن شد که مگر سرور کشور تاجداری از زخم کاری و کل اقبالش را دلکش

دوزنک جهان موسم خاری رسیده و زمام اختیار از دست داد تفنگچیان زحل سکیر و یساقچیان مریخ
منظر از ضبط نظم لشکر عاجز دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهده اینحال جنگ
کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف
کوچ کرده بموکب همایون ملحق شوند و خود بجانب بهریز توجه فرمودند و در المعرکه جمعی از دلیران
از بی آبی دل دریا کرده خود را بدریای آتش زده جرعه نوش باده فنا گشتند و برخی دیگر از
بیتابی با دهان خشک و دهان تفته بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند
ملخص سخن اینکه بهمه جهت دو هزار نفر از دلاوران لشکر پیادکان تفنگچی و علاوه توپخانه عرضه تلف
گشته و توپخانه بتصرف رومیه در آمده و جمعیکه در سمت شرقی دجله بودند بلا مانع آغاز کوچ کرده
در بهریز بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود
جمعی از قلعگیان بیرون آمده جسر دجله را قطع کرده جمعی که در جانب غربی دجله و قلعجات نهمت
اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده با جمعیت انداه حله و حکه با عانت طایفه بنی امام و
و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بمامن عافیت رسانیدند سرعسکر بعد از اینواقعه وارد بغداد
و سه روز مکث کرده رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود
بند لیجین ابواب مشاوره و گفتگو بروی سران و سرکردکان لشکر گشوده فرمودند که این شکست
امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته تقدیر نمیتوان پیچید و از حکم قضا نتوان
رنجید چنانچه هاتف گفته بمن گر کند بخت دولت قرین بگیرم جهان را کران تا کران کرم
سلک دولت نیفتد بدست من و سر نوشت ازل هر چه هست همگی سرکردکان و سران
سپاه بالقاء هاتف غیب با عقیده صاف و اخلاص خالی از ریب بخدمت آنحضرت عرض کردند
توان سایه بر زمین از خدای که دارد در آن سایه منزل همای اشارت ز تو کین گذاری ز ما ثبات
ز تو جان سپاری ز ما نداریم اندیشه کارزار تن ما و تقدیر پروردگار پس آنحضرت با اخلاص
کیشان بدین عزم فاتحه خوانده آنچه از خیمه و دواب و اسباب و باقی مایحتاج که در انسفر عرضه

تلف وتاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده درباب سرانجام آنها باطراف مملکت
در قلم آمد ونیز بالکاء لرستان فیلی وکرمانشاهان وهمدان حکام صاحب اندیشه وتیپان اخلاص
پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه بمحمد خان بلوچ که تا انزمان بنیابت استقلال داشت بعلاوهٔ
شوشتر ودیزفول مکرمت ومقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس بفاصلهٔ
کشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شدند ونیز امر همایون به
نفاذ مقرون شد که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات ششهزار کس در هرات بوده بصیانت حدود
قندهار پردازد وطهماسبقلی بیک جلایر سردار قندهار با حکام فراه وقاین وسیستان وتون
وغیر آن باششهزار لشکر فیروزی اثر که تابع امر وفرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر باشند
وهمچنین جمعی از جوانان غیرت مند خراسان که ترتیب یافته کاب وکار آزمودهٔ خدمت خدیو ثریا
جناب وشیر بیشه معرکهٔ جنگ آوری بودند باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال گردیدند
واز مندلجین وارد همدان و در بیست ودوم ماه صفر وارد آن خطهٔ نزهت اثر گشتند وچون سابق
برای کوچانیدن افشار والوار فیلی واکراد اردلان وتنداک ایشان صد هزار تومان زر نقد در
نزد محصلان موجود بود بسبب اینکه کار در سمت عراق افتاده تخلیهٔ حدود عراق از ایلات و
احشام مقتضای مقام ومناسب وقت وهنگام نبود کوچانیدن انطایفه را بتعویق انداخته
آنوجه را بعلاوه صد هزار تومان دیگر برای تجدید اوضاع لشکر وجبر نقصان سفر دسته بدسته
وجوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب ودامان لشکریان از نقود عنایات
مالامال وهر کرا که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا وهمچنین از شتر واستر
وخیمه وچادر وشمشیر وسپر وجوشن ومغفر وباقی آلات حرب واسباب سفر حتی نعل ومیخ ودیگر
وجزئیات دیگر که بر وفق فرمان دهد ستی قدر از ممالک محروسه روز بروز میرسید فیمابین
آنگروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام یافته در عرض نهضت روز جمیع اموریکه موقوف علیه
نهضت رایات نصرت فرجام بود صورت انجام یافته ولشکر فیروزی اثر وافواج جمعیت کثیر در

میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری وسیلاب کوهساری که ببحر زخار پیوندد وارد اوردوی
نصرت پرور وداخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف
موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای تلی حاکم وان بعد از وقوع سنوح واقعهٔ
بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد وجنود رومیه عازم تبریز گشته در سمت قراجه داغ
توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با قتدان ناموس بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور مزبور در صدد
تخلیهٔ قلعه وشهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هرچند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت برخواسته بود
مفید نیفتاد شهر را خالی واظهار نافرمانی وبدسگالی کردند لطفعلی بیک از روز تا شام المعدودی از افشاریه
وغلامان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه با آن جمع
قلیل بدخور امکان خود نیافته ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافتند عبدالرزاق خان مقدم که
درآنوقت از جانب حضرت ظل اللهی حاکم آن مملکت بود در برادری لطفعلی بیک بسته راه بدبختی
کشوده ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال گشته حقیقت حال را بمعرض اقدس والا رسانید پس از وقف
فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز ماموریکتاش بیک قرقلو عم الجناب که درا پورد
مپود بخطاب خانی وسرداری دار المرز وایالت استراباد سرافرازی یافت وبا جمعی از سپاه خراسانی
روانه گیلان وبسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر اثر هنگامهٔ دولت گشته از معسکر لطفعلی
بیک فراری ودر دره وایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ایذای
این بیچاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته وجمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنهٔ باد
کشته گشتند ونیز طایفه بختیاری که از کوهستانات خودرا وبه نشین پیغولهٔ متواری بودند از استماع وقعهٔ
بغداد سرازگریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت وفرمانبرداری کردند چون پیوسته پیش
نهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات سمت روم باز حضرت شاه طهماسب سا جالس سریر سلطنت
ساخته ببغداد آن ارضی واسعة شهباز بلند پرواز کشورستانی در هوای فضای اقالیم دیگر بال
گشا سازد در ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی وکوت تکمیل ظاهری یافته ملا علی اکبر

ملا باشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین که
در سه چهار سنه با صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد
حادث و تعویق مطلب را باعث شد چون سلطنت و در چنین وقت که عزم همایون ظل اللهی مقصود
بانتظام و کین خواهی بود از مصلحت دور و علایق یعنی امور بود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین
از راه دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدره سراپرده سلطنت با شاه عباس
که در آن وقت سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته آن خطه جنت نشان
را مقر کوکبه عز و شان ساختند و طهماسب قلیخان جلایر را که بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق
را بقبضه اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و مقرر ساختند امر والا صادر
شد که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام الکه عراق در سلک انتظام داده در مملکت عراق که در ممالک
محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف فتنه جوئی که بسرکشی گردن فراز د با جمعیت خود به تنبیه
او پرداز د و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر شد که پکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک باحکام
افشار و مقدم وغیره ولایات هر یک از حدود ولایات خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باتفاق
یکدیگر اقدام نمایند **در بیان نهضت رایات نادری در مرتبه ثانی بجانب روم به
عزم انتقام و قضایای آن ایام در رفتن موکب والا بجانب کرکوک** بعد از اجتماع
سپاه منصور و انتظام و اتساق فی بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهضانی تائیدات سبحانی
باشوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشا سرعسکر از بلده همدان رایت افراز
لوای کین جوئی و مملکت ستانی شدند در عرض ورود بکرمانشاهان با نهای نهبان راست بیان
خبر رسید که فولاد پاشا والی اورفه و ممش پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار
نفر از عساکر روم و سپاه آن مرز و بوم از جانب سرعسکر که در قلعه کرکوک توقف داشت در کنار
آب دیاله باستحفاظ معابر ذهاب در مکانیکه بچم شاه اشتهار داشت بنصب خیام اقامت کرده منتظرند
که اگر موکب والا بجانب تبریز نهضت کند ایشان بجانب کرمانشاهان رایت جلادت

افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر
و آغرق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و دشت منزل را در دو شبانروز
بموطای خیول باد رفتار ساختند هرچند که مطمح نظر آن بود که روز در آن شبیخون بر آنطایفه تیره سازند
اما بر عدت لشکر و تکیه معبر افواج کواکب و احتراز جاده مدارات فلکی زودتر گذشت و
هنگامیکه لوای سپهدار رفیع آیت فرونه پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشته
آن نیر جهان افروز شهر کشورستانی که همه مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای
آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرمودند آن
دریای لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون موج میزد از لطمه اضطراب خیام رفیع قباب
را حباب وار نگونسار بحر انقلاب دیده دلخوش شد که آنگروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ تیز گرد
میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبه اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر
پشت توسن گریز آمده بودند دلیران خون آشام باشاره والا جلوریز بآنطایفه اسب انداخته تا
پنج فرسخ ایشانرا تعاقب و سر و زنده بسیار و اخترمه بیشمار بدست آوردند جمیع احمال و اثقال
و خیام و اسباب آنطایفه جا بجا بحیطه ضبط درآمده و دلیرانی که دو شبانه روز با سبب و قمچی مرحله
پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و مهار شده آسایش گزین خیام
راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز در همان مکان خبر حیرت افزای
طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید **توضیح این مقال** آنکه محمد خان بنوعی
بنحویکه در ضمن صادرات احوال افاغنه مجددا اشارت رفت باتفاق محمود غلیجائی از قندهار برآمده
بود و بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت روم مامور شده بود
تا برگشتن او از آن مرز و بوم بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامن دولت
افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و هدایائی که برای اشرف آورده بود بقدم
امیدواری باین درگاه آسمان جاه شتافت خدیو فیروزمند که در عرصه غبرا دولت نادره اش مهر

مهر آسا نور پاش هر نشیب و فراز و پست و بلند هست با او از در عاجز نوازی در آمده با یالت کوه
کیلویه عز امتیازش بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که در میان اعیان دولت
شاهی باظهار خود نمائی کار تیغ سیه تاب پیکر درکج نهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ میدان
ایروان و همدان منشأ شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شد در حین ورود کوکبهٔ والا بعراق
که حقیقت حال را بعرض همایون رسید اگرچه اختر غرتش بعد از چند روزی افول یافت لیکن باز
در حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که در ذره پروری بیان
خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالمست دوباره بدر شبستان روز تیره اش
کشته او را حاکم کوه کیلویه و شوشتر و دیزفول ساخت بعد از واقعهٔ که امیر خان بیک قرقلو نایب
فارس و محمد خان کوه کیلویه و فارس مامور بر کاب کشتند برای آنکه آن ولایت از وجود
شاخص خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مرو را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبهٔ
مهرداری سرافراز بود بکوه کیلویه تعیین و روانه ساختند در حینیکه محمد خان خائن و امیر خان بیک
بعزم اردوی معلی وارد جایدر تو ابع لرستان فیلی شد با امیر خان بیک و قشون فارس سر پنجهٔ برکشته
بختی کریبان کیر حال محمد خان و خار خار اندیشهای باطل خار زیر دم غرش کشته با فتنه جویان فارس
و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود روان کردان و بهوای افساد بجانب فارس روان و امیر خان
بیک با قشون افشاریه و خراسان که همراه او میبودند عازم درگاه معلی کشتند اگرچه در چنین وقتی که
هنگام یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور این حرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و خلها
این امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت محمد خان بایستی که در عزم قوی اساس مورث وهن
و قصور و موجب خلل و فتور کردد اما چون وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله اش
حکم جنبش غبار خس در برابر لجهٔ ژرف و ظلمات کیاه خشک بحر در شکرف دارد مطلقا وهنی در عزم و
تزلزلی در خاطر آنحضرت راه نیافته متوکلا علی الله تعالی با نیت راسخ و همت ثابت بعد از پنج
روز بنه داغروق بموکب همایون ملحق شد بقصد مقابله سر عسکر کوچ کرده در یازدهم جمادی الاولی

وارد یلان سه فرسخی کرکوک کشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچهٔ شنجون بر اوج عیوق افراخت
بتمنای لقای سر عسکر بالشکر جهان در حوالی موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک و قسمت
تسویه صفوف ظفر و تسویه الوف جنود فتح و شوکت و فر کرد عساکر فیروزی مآل را بآیین روز
قتال فوج فوج و کروه کروه نظم یسال دادند طنطنهٔ دلاوران و ولوله رزم کستران و دبدبه کوس
رویین و غریو نای زرین بدبدبهٔ چرخ برین رسید کوکبه والا که از آن سلک و نظم و فر و شکوه
از آن رای و عزم مشهود دیده ارباب رزم کردید آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و
زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان کشت
نظم سلیمان بدین کونه لشکر نداشت چنین دستکاهی سکندر نداشت لکن آئین رسم و ترتیب آیین ندید
فریدون با آن شکوه این ندید عثمان پاشای سر عسکر بعد از معاودت از بغداد انواع افتخار و مباهات
مینمود در قلعه کرکوک خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام و قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی
خود را بحفر خندق استوار کرده بودند صحت کار را در تمارض دیده از معارضه پهلو تهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی نهاده جمعی
از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه و روی بجنک آورده دست دلاوری باز یدند از این طرف نیز دلاوران فیروز
جنک روئین چنک بصولت شیر و جرئت پلنک بدون تامل و درنک بمعرکه کین آهنک و بیارقهٔ تیغ و سنان
و انداختن توپ و تفنک آتش افروز نائره جنک شدند جمعی از آن طایفه را سرها مانند کوی در خم
چوکان قوام مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود بر گرفته از همان راه بسمت ارزنة الروم شتابان
کشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصور تا عصر شک در دستکاه جنک قامت استقامت
افراشته بپنجه کوهر نگار ماهیچه زرین انگر و هر ابمیدان کین اشارت میکردند چون اثر از معسکر و
سر عسکر بظهور نرسیده در همانمکان نامه کشنده تر از تیر و برنده تر از شمشیر مضمون آنکه تمکت و کلوکیره
جناب سر عسکر بسلک تحریر در آمده مصحوب یکنفر از کرفتاران فرستاده مشعر بر اینکه بر شوق ملاقات
آنجناب راه دور و دراز طی کرده آمده ایم اکر از مردی نشان دارید بمعرکه رزم قدم رنجه ساخته نان
و نمک اوجاق عثمانیه را بر خود حلال سازید پس بانتظار جواب زمانی درنگ کرده از آن جا

که وقت مانند دل اعدا تنک بود عطف عنان بمستقر عز و شان فرمودند و روز دیگر بهمین منوال هر روزه بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشای سرعسکر را در مضمار کیر و دار لنک دیدند مقید بانجام کار او نکشته تسخیر قلعهٔ سورداش را که در دو منزل کرکوک بر فراز کوه بلند اساس و مقام جمعیت اکراد ببه و بلباس و مشحون بذخیره و غلهٔ بی قیاس بود وجههٔ همت سپهر مماس ساخته از راه اقلر بند متوجه آنسمت کشته که شاید اینمعنی محرک سلسلهٔ جرئت سرعسکر کشته از در مقابله در آید در روز ریختهٔ موکب جهانکشا سایهٔ وصول بانمکان میافکند قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرف در آمد و جمعی از اکراد با ایلات که از محال بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انکیز و سطوت جنود قاهره پناه بانقلعه آورده بودند معروض تیغ ابدار و بسیاری اناث و ذکور بقید اسار کرفتار کشته غنایم موفور بتاخت و تاز سپاه منصور که بافضای جهان برابر بود انتقال یافت چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد خاطر قوی بنیاد بود فرامین مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیر خان بیک باقشون خراسان و افشاریهٔ کرمان که در طاق سلطان کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که آرامکاه اردوی فولاد پاشا بود در حل اقامت انداخته برج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن دواب و الاغ رفته غلات مزبور را نقل معسکر امیر خان بیک نموده در برج انبار نمایند بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از انمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاج انعقاد داده در باب عزیمت بغداد و تبریز استشاره کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را راه صعبی است در پیش و بار کرانی است بر دوش خویش کرفته اند اما ملال لاغر تا تن بسیر سفر ندهد بدر کامل نکردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا را طی نکرده با جرز خار در بنا دیرند کوهر شاهوار نشود در اینحالت که اهل قلعه از معاودت سرعسکر مأیوس و بتشویش قحط و غلا مأیوسند هرگاه این سیل خونخوار تخریب اساس قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط لشکر بی امان شود حکم خانهٔ حباب و بنیاد توانایی قلعه کیان صورت نقش بر آب خواهد شد نظم بازی ما کرچه اول

خام میاید بچشم در عقب دارد تماشای رنکین نرد تا پس همکی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان برداری خواهیم کوشید بعد از این مکالمات امر والا بصدور پیوست که اهل اردو دواب زنده خود را سوار نه شهرزور و غلهٔ یکماهه احمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا به بغداد و از آنجا بدفعات نقل معسکر ظفر بنیاد شود

دربیان آمدن توپال عثمان پاشای سرعسکر بمقابلهٔ جناب نادری و وقوع محاربه و بقتل رسیدن سرعسکر مزبور

پس موکب والا وارد محل موسوم بقراتپه کشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله جمع و از آن نواحی کوشش کرده میبرند کمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته و پا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت آنحضرت کشته سرعسکر را از انخبر آکاهی دادند و او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال آنحضرت محمول ساخت چون زوال کوکب دولت او و علای دولت ظل اللهی مقدر بود ممش پاشا نامی که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاده همه جا دو منزل تبعاقب اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز در آغ تپه دربند هفت فرسخی سرداشرا که مکان مستحکم در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود دامن خود ساخته خیام اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر بانهاء قراولان بعرض خدیو کشورکیر رسیده روز پنجشنبه غرهٔ ماه جمادی الاخر طرف عطر با فوج کزین از راهی بازین که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از اینطرف نمیرفت مرکب ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بود بسته بود از عبور موکب منصور واقف نکشته هنکام صبح در وقتی که جاندار مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکند نظم خدیو عدو بند کشورکشای ز دربند افراخت زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان پلنک صولت پلکینه پوش و تفنکچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شد ندرومیه مطلع کشته سراسیمه تبویهٔ صفوف پرداختند

از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت
از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت
نادری غالب آمده گوی نیکنامی از میدان رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد
بتعاقب روانه گشته در حین گیرودار که بارقهٔ بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره کرده و غبار
عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکر از
محاذات اندر بند ترجمان مصدوقهٔ یولج اللیل فی النهار گردید هرچند وصول کوکبهٔ سرعسکر
و رسیدن چنان فوجی بمدد و مرهم کام و بخبر معرکهٔ شور و شر بایستی که موجب دلیری رومیه
و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما بمدلول رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای
چشم گرگ آنحضرت ایمنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پور کوکبه
ران فتح و ظفر گشته فئتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج
نصرت پرور صفوف رومیه را از پیش بر داشته بقلب سرعسکر که با کمال شوکت و شان در تختروان
میآمد ناچار جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهم کین و یلان عرصهٔ کین متعاقب
رسیده با یشان در آویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران افغان
ابدالی از جانبین کوه بمنتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور علامات شکست سر راه بآنطایفه
بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداخته و سر و سینهٔ آنطایفه را حوالهٔ تیغ و سنان
ساختند و قریب ده هزار نفر از آنگروه عرضهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید سرعسکر
را در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی انداخته سرش را بر سر دار سنان و مظهر آثار
سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و احمال و اثقال و توپخانه و خزانهٔ سرعسکر بتصرف لشکر
نصرت اثر در آمد چون اعزاز سران بعد از سرداران لازم بود سر سرعسکر را بنعش او ملحق و مصحوب
عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران آنمعرکه بود با تخت روان بسمت روم روان
ساخته که برده در مملکت روم مدفون سازند و از انجا باز قراتپه که مستقر کوکبهٔ عز و شان بود

مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاپوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین کرده که در
حوالی سر من رأی سال و کلک بسته از دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط
در آورده ذخیره را از انطرف آب بر قلعه گیان مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشند چون ا
اساس خصم قوی بر انداخته و ساحت ملک از وجود دشمن چیره دست پرداخته شد بمنیه تیمور پاشا
که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود عازم و با فوجی از بهادران جریده و سپاه بجانب
آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایت جهانگشا بهانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا
بمجرد استماع ورود خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بیلدوان
روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن هنگام در مراغه توقف داشت وارد تبریز
و قلعه را تصرف کرد چون اینخبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که قرارگاه اردوی
همایون بود انعطاف داده از ایلیلان وارد خرباتو گشته و در آن مکان خبر اقتدار محمد خان
بلوچ بتواتر معروض خدمت والا شد **توضیح اینمقال اینکه** سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد خان
جاید لرستان برگشته بعزم فساد رایت استبداد را بر افراشته در ابتدای کار افشای اخبار اراجیف
کرده بقاسم بیک که در قلعه دیزفول عازم شوشتر گشته شوشتریان باشارهٔ محمد خان او را تمکین نداده
قاسم بیک روانهٔ بهبهان گردید بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده
محبوس ساخت و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد خان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاد
اهالی انجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بهوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
این هوا از سرشان بیرون خواهد کرد و بپاداشت اینخیال خام آش طرفه بیخته کاسهٔ ایشان را
مملو خواهد ساخت اعراب و مشایخ حویزه نیز پا او سر موافقت پیش آورده دست متابعت
دادند و او حویزه را بسید رضا برادر سید علی خان و کوه گیلویه را بشیخ فارس
آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرده در تسخیر شیراز اسماعیل احمد سلطان مردی با فوجی از
قشون فارس و خراسان وغیره که عددش به هزار کس میرسید بمدافعه بر آمده مغلوب گشته بقلعه تحصن

مبست و بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود از فقدان آب و آذوقه عاجز شده طالب
راه شدند محمد قبول کرده که احمد سلطان بالضروره از قلعه با اتباع بیرون آمده روز دیگر ایشان را
بار فقا تاراج و در مجلس ناکامی پهلونشین قاسم بیک ساختند اهالی و اعراب نهاد نیز با او نفوفت
ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جبار که رؤسای آن قوم بودند و مازیکر نیکی و و فاق او زدند رفته رفته رایت
اقتدارش ارتفاع یافت عدت لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصره
قلعه بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود محمد حسین خان قاجار بیکلربیکی استرآباد را با سرداری خوزستان و تادیب
مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور و با قشون استرآباد و غیره از راه حسان و بادسار روانه
و اسماعیل خزیمه حاکم قاین را با ایالت کوه کیلویه سرافراز و هر یک از والایات فارس حاکم جداگانه
روانه خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروز اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند
و حکم والا نافذ شد که طهماسبقلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسماعیلخان
خزیمه از سمت کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام وارد دشتستان با جمعیت یکدیگر ملحق شده بدفع آن
فتنه پردازند و رایات جهانگشا از خرماتو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت آن مکان فیض بنیان
شدند و در آنجا عریضه بابا خان چاپوشلو بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله بجانب
حوالی کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید سرعسکر رومیه از قلعه عازم مقابله شوند مکث کرده چون قلعه کیان از محاربات
سابق که در آن مکان واقع شده بود که اکر عشر آن لشکر در سرا پچه الن بوم و بر از آب کینه جولی سالها حلقه بر در سر نشد
بنفس کشیدن باز جواب نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلقه بند نگار مهر انور به برگرد بابا
خان بجانب مقصد روان گشته الی حله و اماکن مقدسه تمام باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا
از سر من رای عازم بغداد در بیست و ششم شهر جمادی الآخر سنکر قدیم مقر کوکبه فیروز بنیاد گشته سرادقات
جلال بجا بکدستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا فراخت اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام
استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده
اظهار عجز و خجلت واز دولت عثمانیه در باب استقرار حد و دستور قدیم و رد ولایات ادعای وکالت

نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز انتهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز میکردند
مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین
موشح بخط شریف و قانون عثمانیه بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان و غیره در باب تخلیه
قلاع نوشته باعتمدان خود و همراهی یکما شتکان این دولت روانه کرد اگرچه در باب بیرون آمدن
از قلعه که منافی قانون عثمانیه بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق کذرانید و گرفتاران
اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر ظفر اثر در کنار شط بدست رومیه
افتاده بودند مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از این
طرف نیز تمامی روسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربه عثمان پاشا توپال در اراق
در بند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند تماماً مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر همت
آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت
میسر نگشته بود در اینوقت که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلام
و از آنجا از راه حله با دراک طواف مشهدین شریفین نجف اشرف و کربلای معلی فایز گشته عطف عنان
عزیمت ببارگاه دولت و مقر سلطنت فرمودند **در بیان توجه موکب همایون بجانب فارس**
به عزم دفع محمد خان بلوچ و شکست محمود و وقایع آن زمان چون رایات جهانگشا روز
پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد و فیلی
روانه اصفهان ساختند ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایما شد بان شد نیل روسیاهی بر جبین
و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر را ضبط کرد و مشایخ حویزه نیز با او
همدستان و نفاق اندیش این استان گشته طایفه کعب و بنی تمیم حوالی دیز فول را غارت و افتتاح
شرارت کرده بودند و کار سرکار حویزه نیز معلوم نبود بکجا منجر شده لهذا از راه با غشای لوای گیتی
گشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه بیات بنه و اغرو قرار روانه دیزفول و جمعی را بر سر شوشتر تعیین
کرده خود با فوجی از دلیران از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه

گشته محمد حسینخان سردار را که تا انزمان کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه نسبت با عراب مطیع ترکتاز میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعه خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته نه روز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول خبر توجه موکب همایون بشدت حیرت فتاده جز اطاعت چاره ندیدند پس خدیو ارجمند وارد آن قلعه سپهر پیوند گشته روز دیگر سلطان سیارگان در خلوتسرای افق بلباس سرخ وشفق جلوه آرا گردیده در صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن خیره سر حاکمی از روسای خراسان بان ولایت تعیین و چون طایفه بختیاری بنحویکه ایمای بان شد در کوهستانات بخود سری سر برآورده بودند بابا خان چکنی که فیصله را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و پشت و چهار هزار نفر ملازم ایلجاری ایشان بتنبیه انطایفه مامور کرده از راه دشت که دار الملک کوهکیلویه است متوجه شیراز شدند و بنه و آغروق را در راه جهرم گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه آنحدود شوند در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسبقلیخان از اصفهان و اسمعیلخان خزیمه چکنی که کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرداند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد خان بلوچ پردازند محمد خان نیز از شیراز با جمعیت خود بمدافعه ایشان میآید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا با حضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان صادر گشته مامورین نیز در محل موسوم بدو گندی بارد و ی ظفرنشان پیوسته در آنجا معلوم شد که محمد آمده در بند شولستان توقف و جمعیرا بمقدمة الجیش فرستاده قراولان انطرف با ایشان دچار و بزبان نیزه و سنان هر عضوی از اعضای ایشان شرح دد جداگانه را تکرار کرده جمعی از آنها نیز عنان نموده فرار و خبر ورود جنود مسعود را در در بند بگوش محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و بهوای دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی النعمت خویش نداشت آن فوج بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده باستحکام در بند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را تفنگچیان پیاده جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور فرو بسته با

خدیو فیروز مسند در نیمفرسخی توقف و صبحگاهان بعزم دفع او اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات در بند رایت سعادت افراختند نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مامور ساختند و فرمانبران بموجب امر خدیو جهان از دو طرف نایره کین افراخته مانند شعله آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند که تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران انرا قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده بتیز دستی قدم بر تر گذاشتند و بپای مردی استعلا بر آن قلعه بلند که سر بر سپهر برین میزد دست استیلا یافتند و بجماعت کامل از طرفین نوائر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظاره لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همینکه جیقه زمرد نگار همایون مشهود نظر آن فخی خصال گشته دیده اقبالرا کور و چراغ زندگیرا بی نور دید دامان توسن بخت شرپی در مرحله عمرش طی شده این مظفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاوران که مانند تشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از دلاوران و جمعی از راه تنگ کرایه تعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اشهب دلاوری را عنان الی هنگام شام در بستن و زدن و کشتن سپاه آن روسیاه دست از دسته تیغ و سنان باز نکشیدند و چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته بودند در فراز کوه از راه اضطرار جنگ بگریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران دار کردیده هستی مطموره نیستی روان گشتند و جمیع اسباب و مایعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسب در آمد و از همانمکان طهماسبقلیخان جلایر سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود را بکوه کشیده شب همه جا برخلاف جاده از راه هاشت و میمند اسب انداز و وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز گذاشته بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز بعد ورود شیراز و چون محمد خان سابقا احمال و اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته بود جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته

بود مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را از حبس برآورده
مرخص ساخته بملازمت سردار کمر استوار بستند سردار نیز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز بتعاقب او
بایلغار تازان گزین توس عزم را زین کرده روان شده و محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را
برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس و محمد خان از ابتغاء پیام
تفنگ از اعانت مایوس ساخته محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن آن سردار که تا خطه
لار از ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده کرفتارانرا روانه دار البوار ساخت رایات نصرت طراز
بعد از شکست محمد نیز بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شهر شعبان المعظم وارد شهر و اغروق وارد دی
همایون که از سرراه مهریز جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بکرمسیرات
بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ پیوست که طهماسبقلیخان عساکر نصرت شعار را
در نسا و جهرم گذاشته خود با چاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در بیستم ماه مزبور وارد ب
علیه و بشارات بهیه ارشاد یافته مامور شد که باستعداد تمام رفته از روی انتهاز فرصت تنبیه محمد
و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه
از جانب سردار حویزه رسید مشعر برآنکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه کوه بی‌بکنی داشتند با فارس
آل کثیر طالب امان و متعهد خدمات گشته اند مقرر شد که مشایخ مزبور را با اولاد و فارس کوچانیده از راه
استرآباد ساخته با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود و در آن اوان شاهزاده نصرالله
میرزا که برحسب فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط گردون قماط
اقدس سرافراز گشت در ذکر وقایع پارس ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و
صد و چهل و شش هجری نوروز فیروز اجلال همایون فال در چهاردهم شهر شوال در سه ساعت و
که خطه دلگشای شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ اعنی مهر منوچهر چهر با یوان حمل خرام
بر تخت خم سپهر بر آمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نموده طفل غنچه از مشیمه گلبن قدم
بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایه ابر بهاری شیر نوشید و بر یدصبا از نرگس شهلا

از این مژده چشم روشن گشت و فساد پیکان دی که رخنه گر قلعه باغ بود بحکم قهرمان قضا از بندر
هستی قلع گشته و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبک خیز
باد شمال جولان داده قلعه شماخی قله شامخه که آرامگاه جنود تطاول شبلط بود بهجوم جنود خرداد
مسخر و لکزیه کوه نشین بهمن را از داغستان کوهستان برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از
سران سپاه و امیران لشکر را انجلاع زرتاری آراسته یکسر از شعشعه لباس و خفتان زربفت همه گلها
آفتاب انور شدند چون از جانب احمد پاشا والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن وسیه صلح از دولت
عثمانیه استمهال کرده بود خبر صریح و جواب صحیح نرسیده و بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب
انقلاب فارس در امضاء صلح و استقرار شنور بدفع الوقت میگذرانیدند لهذا قبض و بسط مهام مهم زمان
و بنادر و فارس و کرمان را بطهماسب قلیخان سردار موکول و اتمام مهم محمد بلوچ و شیخ احمد را باد
محول و میرزا تقی شیرازی که تا آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سر
بلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده الحرام بعزم استخراج
و انتزاع ممالک که در تصرف رومیه و روسیه بود رایات نصرت آیات ظفر طراز از خطه شیراز
بجانب اصفهان اهتزاز یافت در منزل اسپاس من محال یزد خاصت چاپاری از اصفهان وارد
و خبر بهجت اثر ولادت نوباوه بهارستان دولت و اقبال شاهرخ میرزا خلف ارجمند شاهزاده
رضاقلی میرزا رسانید که روز یکشنبه دوازدهم شهر شوال مطابق هزار و صد چهل و شش هجری
بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهره مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت
خاقان شهید شاه سلطان حسین برد الله مضجعه قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این
مژده روح پرور گلهای رنگ نشاط و شکوفه‌های شگفتگی و انبساط در حدایق دلها شکفته گشته مؤلف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس حدیو بی‌نظیر مستقبل فرخنده مآل آن
غصن برومند حدیقه اقبال را بقرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد وکذلک مکنا لیوسف فی الارض
ولنعلمه من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لایعلمون وحسب الفرمان

اقدس بضبط ایه مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست پنجم
ذیقعده اصفهان را مقر کوکبه جهانگشا ساختند و اهالی اصفهان بجهة میمنت هنگامه نشاط پرداخته میدان
نقش جهان و رسته بازار انخطهٔ ارم نشان را از دروازه خواجه الی طوقچی بچراغان و آیین بندی بساط
گلدوزی کشیدند اهل نغمه و ارباب طرب در هر جا فوج فوج مشغول رامشگری گردیدند و رونق شکن
بازار زهره و مشتری گشتند و در آن اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ توپال عثمان
پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای بمصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت
عثمانی با نامه اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت و حضرت
تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه وزیر اعظم مشعر براین بود که عبدالله پاشای کوپرلی او غلی
از دربار قیصری بسرداری مامور و بصلح و جنگ ماذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز از اینطرف
نزد پاشای مزبور رفته اموریکه مقرون بصلاح دولتین علیتین باشد طی نماید هر چند که ضمیر الهام پذیر
والالایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقتست که شاید رای جهانگشا را از این قصد
منحرف ساخته بهانه اظهار دوستی گشتهای کار خود را درست نماید چون حضرت ظل اللهی میخواست
که ابواب اینمطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول
پیوندد و برای اتمام حجت احدیه ابهمراهی افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند
که مقصود ما ولایت انطرف آب ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهمان پذیر باشند
که ما خود در این اوقات انشاء الله تعالی و تقدس بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم
و چون قبل برین اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ آنحضرت خالی کرده و سپرده
در باب تخلیه دربند و بادکوبه و استرآباد و قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری
از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت مامور و وارد درگاه معلی شده مقرر گردید که همه جا
در موکب همایون باشند در هنگام حرکت موکب همایون از اصفهان به عزم تسخیر
شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ لوای عزیمت از راه همدان
بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسبقلیخان سردار بعد از مرخصی از درگاه
جهان پناه به تسخیر قلعه منج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ
قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی بود مومی الیه راس الرئیس مخالفان
دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سیمقانی و افغان در جزیره داشت محمد بلوچ که در آن اوان در
قلعهٔ دشت بود از نور و دارا آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کمشک شده در یکفرسخی
آن با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار از اینمعنی خبردار گشته
جمعی را بمحاصرهٔ قلعه باغ و کوشمال انطایفه تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را
قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ را از مبادی حال همیشه منشاء اختلال
امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از او صادر میشد سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی
حواله بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکین انجماعت که در بنادر بود
بتصرف جنود مسعوده آمده سردار بفرمان والا قلعجات آنکه آشیانه فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده
از راه کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدرقه سپهر اقتدار فرستاده در
روز ورود بارگاه مسعود شربت سیاست چشیده سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از
حوالی قلعهٔ کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از انجا بکشتی نشسته بجزیره
قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ او در دربند گرفتار
دست غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تدبیر و دستاویز نجات گرفتاران خود ساخت
و در ابتداء انخدمت هوازس و احسان و حصول مطلب بهره مند گشتند و سردار محمد را بر وفق فرمان
مقید روانه اصفهان ساخته چون مکرر حضرت ظل اللهی حین اغماض از تقصیرات او پوشیده بود
منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول مرتبه که از اصفهان عزیمت
بغداد داشتند او را بنیابت کوه کیلویه تعیین و روانه ساخته بودند در عالی قاپو کناهان اوساکیک یاد شمرده

فرموده بودند که اگر اینمرتبه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تومنک گیر این اوجاق خواهد شد او از
انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد در اینوقت که این فساد ظاهر او بظهور رسید بعد از ورود او
باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای آن تیره بخت را عبرة
للناظرین از حدقه برآورده و چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای حین بی چشم
خود معاینه دیده بفاصلهٔ دو سه روز باکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب
همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشورخان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود
سه هزار خانوار از افشاریه ارومیه را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر
نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از جانب سنندج وارد انمکان و خانوار مذکوره
را تدارک دیده روانهٔ خراسان ساختند و از انجا عازم مراغه کوچ بر کوچ روانهٔ مغان گردیدند چون
معتمدان احمد پاشا والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات گنجه و شیروان و ایروان رفته
بودند پاشایان بحکم غرور شیطانی جوابداده در تبریز معطل بودند در روز ورود موکب اقدس بمراغه
عرق افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بکتاشخان
قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از خواقین و حکام مامور تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را مامور بدانجا
ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق صلح و جنگ و مترصد صدور امر
خدیو با فر و اورنگ باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود آستارا در جایهای سخت و بیشه های
پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروز بخت مخالفت گونه بظهور
رسانیدند لهذا احکام آستارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلو
ظفر پیشه بتنبیه ایشان معین گشته آنگروه را که در سبولهای جنگل و گریوهای کوه تحصن و اختفا
کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند در نوزدهم شهر ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ
جلال گردید **در بیان تسخیر شیروان و غازی قموق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و
فرار نمودن سرخای** بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر

وارد و عریضه آوردند مشعر بر اینکه تادول مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال صلحی
معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت مدبر ابر قرار فرنگ
بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ
اینطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین
قیصری اقبال نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو ندادند و بدستیاری چابک دستان
سعی کمند پر چشم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ سرعسکر و پاشایان دیگر جاگیر نیست و قلاع سخت بنیان
ایشان را بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر نیست چون از جمله پاشایان مزبوره که فرمان معنون بخط شریف به
اسم ایشان موافق قانون دولت عثمانیه اصدار یافته بود سرخایخان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانیه
ولایت شیروان و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت و موسی خان طالش حاکم آستارا بموجب حکم همایون فرمان را بمصحوب
یکنفر آدم برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که از دهان حوصله اش افزون بود نوشته
و در آنجا درج کرده بود که ولایت شیروان را از الضرب شمشیر شیران لکزیه مسخر کرده ام احمد بغدادی و غیره را
چه حد آنست که از اینمقوله امور دم زند و در وادی اظهار اینمدعا قدم زنند لهذا انگیخت تادیب آن خیره
سر را پیش نهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر دانسته در بیست و پنجم ربیع الاول
ورود موکب همایون بکنار کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه اندریای خونخوار و لطمات جهان
آشوب آن بحر زخار که روبدیار شیروان گذاشته است رخت بقلل جبال داغستان کشیده فرار
نمود و در بیست و نهم ماه مزبور لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی افکنده محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آنمملکت سر بلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیهٔ داغستان در محل موسوم
بالیجی که در منزلی شماخی واقع و اصعب و اضیع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده در کمین فسادند
فوجی از سپاه نصرت مآثر را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد نفر سر زنده و اسیر بسیار از ایشان
بدست آمد ثانیاً عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان انها را بدستور
خدیو فلک سریر بصاحبان اسیر واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد مدنی و انجام امور

فارس مرهونکه صادر شده بود که طهماسبقلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد در بار سپهر اقتدار شوند مشار الیهم در شماخی شرف آستان بوسی دریافتند و در خلال آن احوال خبر رسید که جمعی کثیر همراه سرخایخان در قبله جمعیت کرده لوای افساد بر پا کرده پس شهریار کشورگیر بنهٔ و اغروق را با شاهزاده نصر الله میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و انتهای داغستانست در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خود رای بود بر اینکه او را ایجاد سوخهٔ اضطراب اندازند تدبیر تسخیر آنمکان را وجههٔ همت ساخته روز دوشنبه نوزدهم ربیع الثانی با توپخانه جلو دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سبک بای آهنگ قموق کرده مقرر شد که طهماسبقلیخان سردار روز بعد از حرکت فیروز آباد دوازده هزار لشکر دشمن جوز بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد بجهة ارزاده فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداران آن سرزمین را مخصوص خویش دارند در یکمنزلی قبرک من محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دوه باطن که ما بین قبله و شماخی و قعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است توضیح این مقال آنکه سرخای بعد از واقعه فرار از شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در انجا نیز لکزیه جار و تله را جمع از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مصلحت والی زاده های گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توپوز پاشا و فتح گرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای فرستاده بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بموفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در منزل دوه باطن که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین کرده پشت ایشانرا بوجود فوجی دیگر استظهار داده از این طرف پیش تازان سپاه سردار بر جمعیت اول ایشان برخورده بدن میان جنگل بعد از انهزام جمعی خبر بند اشتند تصور اینکه ذوات تمام غلام سرخایست که بمقابله پیش آمده دلیران با ایشان بستیزه آویز

پرداخته ایشانرا مغلوب و منهزم ساخته بفوجی که در پشت انکوه لوای قرار افراخته بودند رسانیدند و تمهید لکزیه را امکان آنکه حضرت ظل اللهی است که با این جرئت بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبایی از دست داده روی بر تافتند از هزیمت انگروه قلب لشکر سرخای بپاشایان هم بر آمده سلک قرارشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه فرار و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اسباب اردوی ایشان از اوجه و سیب دلیران ظفر نصیب گشته و از انجا غازیان رفته قلعهٔ چاچمور را که احداث سرخای و مکان بسیار معمور بود نهب و غارت کرده آتش زده توده خاکستر ساختند حذیو مهر افسر بوصول این خبر جمعی را بر سر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان و قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته همانشب از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه وحشت طریق فرار را الم کرده بودند بسمت قموق افتاده در نشیب و فراز آن راه دور و دراز بناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته کردن تا سیصد تن بزخم شمشیر زن و حلقهٔ کمند خصم افکن در آمد هنگامیکه سلطان بلند اختر چهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرده موکب وارد آنمکان گشته بعد از لحظهٔ درنگ با فوجی اژدها اوران و نیزه گذاران و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد را با در رفتار ودر عرض راه بسیاری از آنجماعت را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساخته شد و تمامی الچیان و اغنامیکه در کوهستانات سخت سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیاده کان از قلل جبال بجر ثقیل نقل و تحویل میشد و بر آن نهج وارد قریهٔ خکوک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جوادباد رفتار زرین ستام آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای شعر بر استدعای عفو تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب بحضرت توامان رسید چون در دار الضرب همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتیکه در پناه عفو و بخشایش ما خواهی بود که جبین

سای پیشگاه حضور اقدس شوی والا ساه این سیل پر آشوب را انجار و خس اینکه به حیله نتوان بست و
بافسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه
داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه در بکفیر سخی قتوق سیبه بسته و پل را که معبر منحصر در آن
بود شکسته مهیای دفاع و جدال شده و آن رودخانه ایست در میان دره بس عمیق جاری که آینه
موج روی آتش چهره نمای پشت ماهیست و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد
از زمانی که شعله آوازه شلک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را اکرم کرده عبد الغنی
خان حاکم ابدالی طایفه افغان مامور بعبور شدند و بسعی بسیار راه باریکتر از مژکان دیده مور پیدا
کرده چون نور بصر در طرفة العین از رودخانه گذشته شد سرخای و لکزیه را از ملاحظه اینحال زمام قرار
از کف رفته روی بر تافتند و کوکبه مسعود متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان
لکزیه خود را بجوه رسانیده هرچند که جمعی از ایشان خانه زین خالی کرده رخت بدیار عدم
کشیدند لیکن سرخای که سرفتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را جریده و سبای از قموق
برداشته بدیار چرکس و اولاد اواره شده پس اندریای لشکر پر شور و شر در خانه و سرای و ساحت
فضای قموق موج زنان قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین
انوادی هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کردند خزینه و دفینه و گنجینه
سرخای و اهالی آنجا انچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشته و خاص قولان حلال
ولد عادل که ایخان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن زمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت
قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافته متعهد خدمت و مستدعی
عفو تقصیر اهالی آن زمین کردید چون جنود بهمن وودی بار کاب دصول و در شکنای جبال و طرق
مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن بنود که خود را معطل سازند بعد از کیفیته که مال انواده
بماند و ختنه و بنیاد دشمنان بر انداخته انه لکزیه را که در قید اسار گرفتار بودند مذکور و انام بشمخال
بخشیده در قسم منعو برجریده آثام امل توق کشیده صرف زمام عزیمت کردند و بعد از ورود بمنزل

اختی پاره داغستان معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه
منصور است شکسته قلعه کوه را سقناق کرده اند موکب والا آنروز در آن سمت رود فرود آمده بجمع آوردن
چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پل در کمال استواری بر آن آب بسته افواج
منصور را فوج فوج مامور بعبور فرمودند هنگامیکه مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات
جهانگشا با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه نزول کرده روز دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان آرا
از پشت کوه افق تیغ برکشیده و عزم تسخیر سقناق آن کروه صعود بر درجات آنکوه فلک شکوه
بر فراز کوه زمین قرار گرفته جمعی از ایشان در دامنه کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه متحصن بودند در آن
ساختند انجماعت را پای تحمل از جا رفته آغاز گریز کردند و آن حضرت با جمعی از دلاوران تبعات آن
فراسیان پرداخته و آنروز از بام تا شام طی پست و بلند انوادی هولناک کرده بسیاری از آن
طایفه را از شعاب جبال بمغاک هلاک انداختند و جمع کثیر اسیر گشته تتمه لکزیه اطفال شیرخواره
پنج و شش ساله را از فرط دهشت در میان دره ها و آب انداخته نیم جانی از برای خود مغتنم شمرده
خود را بجله قاف نجات کشیدند زمانیکه خسرو شیر سوار خورشید از این قله بلند رخت بمنزل غرب
کشیده خدیو کشورگیر بعزم آسایش از بالای کوه بسیر بزیر آمده منزل گزیدند چون بسبب صعوبت کوهستان تا
آمدن اردوی همایون از آنراه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و اعزوق از راه نیکجه
شاه داغی و البرز روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخمور روانه قبله گشتند و آنراهی
بود غیر مسلوک که سرخای بر بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و آجر و ساروج برآورده
احداث راهی کرده بود و پیاده بیک در کمال وحشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ
ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آنراهست آنحضرت با ملتزمان رکاب تمامی آنکوه را طی کرده بهمت
ناخن همت که از رشته سر در گم آنراه پر پیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاولی محل موسوم بنوقفا
سن اعمال قبله را نقش قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروزی که از شاه داغی
می آمدند با اردوی بزرگ و بنه و آغروق که در شماخی بود بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان

می پیوست و طهماسبقلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنو معزز از
شماخی عازم هرات شده بود و غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساخته که در حوالی هرات
هرات بطهماسبقلیخان ملحق شود در منزل مزبور عریضه از طهورث میرزا ولد نظرعلیخان والی گرجستان
و علیمیرزا برادرزاده او رسید مشعر بر اینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ از پاشایان گنجه و تفلیس استمداد
کرده بود اسحق پاشا والی تفلیس با جمعی از عسکر رومیه حرکت کرده بامداد میآمده است والی زاده های
مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر
و سلک جمعیت رومیه تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعه تفلیس فرار نماید و والی
زادگان را در ایذاء آنخدمت بخلاع مهرشعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مند ساخته بعد از هفت روز
از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند **در بیان توجه موکب نادری بجانب گنجه و
محاصره قلعه گنجه و وقایع آنزمان** چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه داغستان
فراغ حاصل شد در بیست چهارم شهر جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعه گنجه بپرچم کشورگشایی
گشود و با مرور الادر محاذات کر جسر متین ترتیب یافته کوکبه عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و در چهارشنبه
ششم جمادی الاخری در سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانیه بایالت گنجه منصوب و با فتح گرای سلطان تاتار و جمعی
از رومیه و تاتار بمحافظت قلعه مامور شده بودند شهر را خالی کرده بنا بر تحصن و قلعه داری گذاشت
خدیو سکندر مقام کمیت فلک سیر مرصع لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف
قلعه را دیده و دیگر روز دیگر از جانب جنوب از میان شهر که تا پای حصار قلعه تخمیناً صد و بیست
ذرع فاصله بود طرح سیبه جزایرچیان خون آشام دسته بدسته بر سر سیبه تعیین و از سه طرف دیگر
سورچلها معین و مقرر گشته هر فوجی بسمتی و هر گروه بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قدر
انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه بود و در تیررس الحصن حصین واقع بود حواله کاه ساخته
در سر منارها آغاز گلندازی نموده بهمت توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلوله آتشبار و

بآتش

بآتش دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان این طرف منارهای
قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار نموده اندک روزی
سرافرازی انهار انگونسار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم جانبازی را حواله تقاضای
ارواح ساختند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار خونخواهی سر بر فلک کشیده بودند از جوش
صاعقه باری تسکین دادند معهذا آن حوالهای بلند سپهر پیوند که نازل منزله نوازل سمائی بود
در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعگیان میساختند
اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلا علم میکرد از برج قلعه اساس سربلندی
آنها را بصدمه توپ گران سنگ از پای درآورده چنان هیبت عظیم را نمونه عظم رمیم میکردند
پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از هاون خمپاره و دهان منجنیق آیه و امطرنا
علیهم حجارة من سجیل بر قلعگیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه به بریدن جر و مینه
کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند و سه دفعه از جانب سیبه داران نقب
بجانب حصار کشیده آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یک دفعه نیز هفت
نقب بشعبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه یکی از نقبها مطلع شده باطل نمودند اما در شش
نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند و حوالی فجر که مستحفظان ثوابت
و سیار بر فراز این نیلگون حصار با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند و لا بحکم و الا کیف نقب ها
آتش زده از اطراف قلعه ولوله و شورش در افکندند قلعگیان از القصور اینکه همان یک نقب بود که
نایره شراره اش فرونشست از خوف یورش ببروج حصار از دحام و هجوم عام کرده همینکه فرا آن
قلعه استوار مقام استقرار مردان کار دیده گردید شراره افشان آتش جانسوز به نقبهای دیگر افتاده دو
طرفه از نها و اهل قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از حیارسان بروج با کوکب عمر ولد علی پاشا
والی گنجه احتراق یافت از طرف رومیه نیز دو دفعه بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع
شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل را شکافته از آتش درون خانمان سوز چهل تن از جزایرچیان

بربه

سیبه دار کردید و چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیکر رسیده درمیان تنکنای نقب باکارد و خنجر و
طپانچه دست و کریبان شدند و یکدفعه نیز وقت عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول عبادت
بودند رومیه باخمپاره های دستی و تیغ آخته غفلةً از قلعه بیرون دویده خمپاره ها را آتش داده بجانب
سیبه داران انداختند با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان
دوانیدند از اینطرف سپرداران اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه دست آویخته
جمعی را در خاک و خون کشیده از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورکیر هر روز بسر سیبه ها قدم
توجه رنجه کرده بکار هریک از کارکذاران و فرمانبرداران پرداختند قلعه کیان آنمعنی را یافته در آنوقت
بنحوی نایره توب و تفنگ را شعله ور میساختند که اکر عزم خدیو اولو العزم دستی از دور بر شعله ان اخکر شور
و شر میداشت خرمن عمر بسیاری ارزاو روان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز در میکرفت
هر دفعه چنان اتفاق افتاد که وقتی که سرور کردن فراز بپشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال
پایدار سررشته کارزار بدست کارکذاران هشیار میدادند کلوله توب شخصیرا پرانیده مغز و خون سران
شخص بسر و صورت آنحضرت پاشیده در همانجا تجدید جامه کردند یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه آنحضرت
از سر سیبه روزها آنجا آمده آسایش میکردند کلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاد و یکنفر از ملازمانرا
از پا در آورد و بهمین نهج مدتی نیران قتال آن جنک التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری نمی ورزند
و هر روز نمیشد و اکثر از رومیه و اهل قلعه را باکلوله توب و تفنگ و خمپاره اساس هستی از هم فرو ریخت
و از انجمله توجیلی پاشا حاکم برکشاد بود که در سر حصار با ضرب کلوله توب از پا در آمد و دیکر ولد علی
پاشا بود که با آتش نقب سوخته جکر پدر را کباب کرد و از اینطرف نیز علیخان توپچی باشی که در سر
توبخانه های سیبه بود بکلولهای خمپاره های قلعه کیان راه فنا پیش کرفت و تا غره ماه رمضان
المبارک اوقات شبانه روزی صرف بردن سیبه کشته خندق قلعه را بچوبهای عظیم و سنکهای
ضخیم انباشته سیبه را از خندق کذرانیده بپای سرخای رسانیدند چون بسبب برف و باران توبره
های سیبه از هم پاشیده توده خاک شد دست از بردن سیبه برداشتند رنک تدبیر دیکر در آب ریختند

بر این نهج که با این سمت مشرق و جنوب قلعه را که آب میکرفت سد سدید ترتیب داده آب بر بستند
دیوار شیرحاجی با حصار بروج آنسمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو کرفت و ابنیه و عمارات را
در روی آب حکم نمونه خانه حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که
در آن اوان بسر عسکری منصوب و آوازه اندیشش روز بروز بیاید پشت بدیوار امیدواری داده
دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند و در اینچند ماه آنچه لازمه کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه
بعمل آمد از آنجا که کلید کشایش امور در دست کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر
ایزد بیهمتا است تسخیر صورت میسر نیافت چون یورش هیچ وقت راه و رسم خدیو کشورکشا نبود فوجی
از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردکی چند نفر از خوانین کرام و روسای انجم احتشام
باطراف قلعه مامور و آن حصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را بسرداری صفی خان
بغایری روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و ازناوران کرجیه مشغول محاصره تفلیس باشند
چون تسخیر قلاع مزبوره بزور بازوی پنجه اقبال بیزوال خسرو دادکر و سال بعد میسر کردید و مجاری
حالات آنها استان دلپذیر انشاء الله وحده العزیز در ضمن وقایع سال آینده نکاشته قلم صدق
مقال خواهد شد ساتلوا علیکم منه ذکرا **و از نتایج قوت اقبال اینکه** در ایام محاصره کنجه چون
اردوی همایون در تیررس واقعشده بود سد سدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر مراد
توپچیان بسنک آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم
دیوان سرای همایون همینکه از جا برخواسته روانه شدند بدستور که در ایام محاصره هرات اتفاق
افتاده فی الفور توپی از قلعه انداختند که کلوله آن در پهلوی مسند مبارک بزمین آمد و چنان
آفت به نکهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال اقدس کذشت **کفتار در ذکر سرکشان لکزیه**
جار و تله و باقی صادرات امور ایام توقف کنجه در حینیکه رایات جاه و جلال در
خارج قلعه توقف داشت جمعی از روسای لکزیه جار و تله وارد دربار شوکت مدار کشته بمیعاد بیست
روز تعهد کردند که جمعی ملازم بریساق در رکاب آفتاب اشراق حاضر سازند و چون در آن موعد

اشری بظهور رسید جمعی از خوانین و حکام نصرت فرجام را که در حدود دا غدهش متعدد و منتظر فرمان بودند
به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی هم از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه که حسب
تیر ببر کرد کی علی میرزا ولد امامقلی خان از آن سمت رود خانه کر بأین امر مامور شدند و مامورین ؛
بعد از انعقاد جمعیت متوجه سکنی انجماعت کشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقله کوهی که
همین فرزند دو دمال البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست
بخیره سری کشودند و علی الغفله با سواره و پیاده خود بالشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را
آماجگاه کلوله تفنک ساختند اما خود را نشانه ملامت کردند جمع کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده
روی برتافتند و لقناق خود را شتافتند پس سرکردکان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که بدست
داشتند از پای در آورده بجنگ کوب ورفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قرای و مساکن
ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب و خسار و اثاث و ذکور آن طایفه را که فرصت
فرار نیافته مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان رسید و خیل سرما که زمهریر را اکر میر شمرده بیلاق
امکان رخت نزول کشیده و راه آن منحصر بیک ممر بود که از اهم لکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود
نموده آب بسته بودند هر چند کیخ بند آیینه صیقل شده بود اما یورش صورت امکان نمی‌نمود لهذا بحکم والا
غازیان برکشته جمعی هم از رؤسای آنکروه که در اردوی کیوان شکوه بودند بحبس و قید آمده انجام
کار ایشان بوقت دیگر حواله کردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور خراسان
بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کردند از موقف اعلی
باباخان چاپوشلو بیکلربیکی لرستان فیلی به تنبیه آن طایفه خیره سر مامور کشته در محل موسوم بزیر در قله
کوهی که سغناق انجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کوشش و کشش بسیار آن طایفه
مغلوب و جمعی از ایشان بر رودخانه آن ناحیه غریق و فوجی هم ببارقه شمشیر صاعقه بار دلیران حریق ؛
کشته تتمه با عیال و اطفال دستکیر شدند و باشاره آنحضرت بالوار سکنه خلیل آباد کوچیده روانه
خراسان و در ولایت جام بهلونشین ایلیت رفقا کردیده‌اند و همچنین حکام کرمان و سیستان را

با فوجی به تنبیه بلوجیه بلوجستان و دیزک مامور فرموده بودند با نهای عرایض حکام مزبور معروض
علیه علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست خاقانی سرکشان بلوچ و دیزک را قرین خذلان
و هوان و جمعی را ابلدی تیغ کج براه راست عدم روانه ساختند و قلعه دیزک را نیز تصرف کردند

در ذکر وقایع سال فرخنده فال هزار و صد و چهل هفت هجری مطابق توشقان

ئیل چون وقت آن شد که دار امرز بساتین قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر پیکار هجوم
سپاه آذری و قلعه کشای جنود ربیع بهاری کشوده کشته اند در بار قوت نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار و آب تازه بروی کار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتکر کلهای ابیض و احمر ؛
کلشن است به تهی دستی راه دیار ناکامی پیماید سلطان سیار کان روز سه شنبه بیست و پنجم شهر شوال
هزار و صد و چهل هفت هجری علم افراز خطه حمل کشته باب الابواب آلاء و کلرا که کلید کشایش در بند
نقل و تحویل او بود از اهتزاز جنبش ریاح سبهی روی باغ و بستان کشاد سر عسکر شتا که عرصه میدان
را از کوکبه فروردین خالی دیده سه ماه متوالی در قلعه قارص کلزار بمخالفت سنبق قرار و بیدق اقتدار
افراشته بود از خلاف جز پیکان برک بید ثمری نخورده و قلاع اربعه ربع مسکون و چهار حد اقالیم
سبعه مسخر داود لعل افسر کل و خدیو زمرد سریر سنبل کشته دشمن یاغی باغ از شوکت نا بهره بهره نبرد
مجلس خسروانی که کلزار بهار استعاره آب و رنک از آن کلشن رنکین و باغ ارم اکتساب زینت
از آن حدیقه خلد آیین میکرد داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میوخت و
سرخای کل سرخ از خجلت صفای آن فضا بناخن خار میخارید و اوسمی بنفشه از غیرت کبود کشته
سر بزیر افکنده در حیرت میبود که شمخون بانواع خواسته و برودوش رؤسای و سران سپاه
از اسباب کلکون و خلاع زرتاری کوناکون آراسته کشته بهارستان دیکر بنظر آمد و بعد از انقضای
جشن نوروزی نوبت آرایش کلزار به رنک و بوی دولت ابد پیوند رسیده در انروز فیروز بخت
استفتاح قلعه کیری و استرداد ولایت دربند و بادکوبه کردند تبیین این مقال آنکه سابق سمت
ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت در اصفهان ؛

بهره یاب تقبیل عتبه علیا گشته از ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال
انتزاع قلعه دربند و غیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر
اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن امر مسامحه استمهال کرده بدولت روسیه بیان حقیقت
حال را عرض نموده پادشاه خورشید کلاه چون دانسته که اهمال و تعلل او در آسودگی و عاقبت
کار ره بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بتخلیه ولایات مأذون
ساخت لهذا در آنروز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین علیتین بوقوع پیوست از طرف قرین
الشرف حضرت ظل اللهی حکام ولایات تعیین و دربند و بادکوبه و سالیانرا ضبط و مقرر کردند سرا یکه در دست
روسیه باشد جمیعا بازیافت و ولایات را تا قلعه سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده
سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را
بحیطه ضبط در آوردند و بعد از طی مرحله این مدعا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب
اتفاق افتاده دست تصرف و تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن میتوانست شد همت
والا به تغییر آنمکان تعلق گرفته بوقوف بلدی دیده در آن صاحب نظر در چهار فرسخی شماخی در
محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم وسعت و بحسب مکان امتیاز داشت
معین و مقرر گشته بفرمان خدیو زمان بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه با تمام
آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگره آن حصن متین را همدوش قلعه
ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آنمکان نزهت نشان
سکنی و آن قلعه را دار الملک حکام و بیگلربیگیان شیروان قرار دادند و از اخبار بهجت پرور
اینکه ایلبارس خان والی خوارزم حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود
خراسان فرستاده آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بجلگای مانه و فوجی بسمت الاداغ و
سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته که آنطایفه مشغول کادتازی و سرگرم دست درازی بودند
حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسروقت ایشان رسیده جمع کثیر را عرضه تیغ ساخته در ایداء

الحمد

اینخدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند **در بیان نهضت موکب جناب
نادری بجانب قارص بعزم تنبیه عبدالله پاشای سرعسکر و وقوع محاربه در
خارج قلعه ایروان و مقتول شدن سرعسکر** چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر
روم با افواج قضا هجوم انمرز و بوم بقارص آمده هرچند آوازه آمدنش برسبیل کوهساری در ساعت
دوام میداد اما که وا پا برجا از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میگرفت بعد از نوروز سلطانی که
ایام محاصره گنجه امتداد یافت سرعسکر از گریبان خمول سر بر نیاورده اولا فوجی را بتاخت نواحی
قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود
سرعسکر بنا بر تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس توجه عزیمت بآن سمت در خاطر والا تصمیم
یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران رامح صلابت بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید
طرق و ضبط ضابط محاصره گنجه مامور ساخته فوجی را هم مقرر داشتند که رفته آمدبش توقف کرده
هر گاه لگزیه جار و تله بادغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فساد نمایند بیگلربیگی شیروان
و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای صیانت و محافظت بسمت ایروان
بجانب نخجوان تعیین فرموده بعد از اتساق امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه
سیزدهم ذیحجة الحرام طرف عصر از حوالی گنجه بجز و خار اردوی همایون در جوش و اندیسیای بیکران
در خروش آمده در منزل آلاکوی من محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای لی
حاکم و آن باشهزار نفر از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است خدیو جهان پرور بمژده این خبر
بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آمد بعزم اینکه شاید سر راه بر آن خیره سر گیرند عازم تفلیس گشته
اردوی همایون را مقرر داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشوده منتظر انصراف
موکب اقدس باشند بعد از ورود موکب جهانگشا به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای اهل
و محصورین ذخیره برده و سپرده است و کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت اراده فرمودند
که از میان کوه مشهور بقابقولو از بیراهه بر سر قلعه قارزان چایی که در نواحی قارص واقع و محل توقف

ردیه

رومیه است غفلت‌زده رفته انطاکیه را تنبیه نماید و وصف اینکه در این زمان که تابستان آفتاب در درجات شدید
گرم کار و تازی بود میان کوهسار و دره‌ها نجوی مالامال برف بود که کوه از دشت و چاه از ساده
تشخیص نمی‌یافت آنحضرت پیاده کاران آنراه بکوبیدن برف مامور فرموده دوشمانه روز تا
فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه‌خواه دیده که در آن وادی هولناک کوه کوه برف بر روی
هم متراکم بود ند پامال نموده که شاید سررشته عبور بدست جنود منصور افتد میسر نشد هر چند پرخش
هامون نورد زورق آسا بباد بانی قوائم تیز کرد با مدیای بیکران اندر افتادند چنان شد که تخته‌پاره از جوان
بندی هیچیک بکناره نیامد پس مراجعت کرده در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا مکنون
ضمیر منیر اقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور
بآنسمت آگاهی دادند و پانزده هزار نفر از عساکر نامدار و دلیران جرخه گیر ودا
عازم مقصد گشته و در غره محرم الحرام یکفرسخی قارص را مقرار دوی انجم احتشام ساختند سحر
گاهان که زد چرخ موکب زرین کوس کوس رحلت شب آوای نای و غریو کرهنای غلغله بر
چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اشعار آیات اژدها پیکر سر بقبه خاک و قبه افلاک افراخت و صفا
دامنی کر بیابانیست و فر و شکوهی که دیدنیست در برابر قلعه تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار
گشودند چون سر عسکر پیش از وقت با علام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه ظفر اثر واقف گشته حصار
قلعه دار را مامن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته شد خود در قلعه توقف
عسکر رومیه که شمار آن فوج بیشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای ملی بجانب حصار فرستاده
بود که از روی حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند تا عصر لفیفشنبه جوی رزم سازان و شورش انجبری بیان از
سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور کردند مفید نیفتاد و چون
وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پر شور و شر نمی‌یافت جمعی از ایشان بر فراز تلی رفیع که مشرف
بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمنطریس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانه
جلوه با مرسیمون بر حواله قلعه کشیده و بقلب معسکر بیرون ایشان بستند و بعد از آتش افشانی

آن

آن اژدهای ثعبان دهان نوبت کارزار هر چشم به تیغهای ادمی پیکر رسیده سواران و پیادگان آن باب
دستان صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشته بعض تهاجم لشکر فیروزی اثر انطایفه روی
بر تافته فوجی دیگر از همان خارج قلعه قارص بجانب وان و ارزنة الروم شتافته تتمه خود را
به قلعه کشیده بار تحصن گشودند چون شب سیاه خیمه اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش
طناب در کشیده خدیو فیروز روز عطف عیان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز
دیگر امکان مقر کوکبه کردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام
ساخته و مکتوب مشتاقانه بحضرت سر عسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را
بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کرده جوابی از او نیامد معلوم شد که بنای او بر تغافلست چون
قلعجات گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصره قلعه ایروان مقصور بود صرف
زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سر عسکر برسم امداد یکی از قلعه‌جات منصوره جلوه گر
میدان ظهور شود کوچ بر کوچ جنت اوج کلیبا با فراختن قبه بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه
ساختند و بعد از سه روز یکفرسخی ایروان نزول کوکبه اجلال فرمودند حسین پاشا والی ایروان
به قلعه داری پرداخت و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور کردن فراز قلعه بایزید را
معروض تاخت و تاز ساخته عثمان آقا حاکم بایزید را دستگیر و سرور نده بسیار بپایه تخت
گردون نظیر رسانیدند عبد الله پاشای سر عسکر از کار سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اذا جاء
القدر عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سستی حادثه دیمت
ایروان محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت
تمام که موافق ثبت دفاتر رومیه و تحقیق محمد آقای ذخیره‌چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار
سواره و پنجاه هزار پیاده ینکچری بود عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه‌چای این
نوید دلپسند و مژده بهجت پیوند معروض خدمت ارجمند گشته برای سهکاری غازیان بند
و آغروق قهار دوی همایون از روانه کوکبه ساخته موکب والا که عدتش پانزده هزار میشد بقصد استقبال

حرکت و سرعسکر که بهزار کوکبه و فرمیا آمد وارد محل موسوم بباغ آورد من محال ایروان کشته
چون دست از دامن حزم کشیده بر نمیداشت آنشب بانکروه انبوه در دامنه کوه فرود
آمده کوکبه والا نیز بنه که در دو فرسخی انکوه در جنب قریه اخی کند ایروان واقع و بین العسکرین
میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر رنکش در هوای خیال معارضه از
ایشان عارض میپرید بجنا حین باد بروت در قلهٔ قاف بلند پروازی قرار کرفته آن شب بهر یک
از شیر شکاران صید فتراک و هر دلیریرا اکرفتار کمند بپای کی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه
پا برجای یلی جان و لنکر کشتی دریا دلی بودند آمدن ایشانرا دلیل آمد کار و از عطایای حضرت آفریدکار
دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شکرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب بانتظام
امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروز بود آنشب در عالم واقعه دیدند که جانوری مهیب که بکاو
میش و پلنک شباهت دارد درمیان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت بود منازل زده میشد
رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با و حمله ور کشته ففای کردن او را اکرفتند آن جانور هم
شروع بتلاش کرده او را محکم کشید بزانو آورد و دمها بابهای جانور قایم بود آنحضرت با دو
او یخته لشکریرا که در انجا حاضر بود بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانت به ظهور
نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیر افکنی او را از پا درآوردند هنکام صبح سران و سر
خیلان سپاه را احضار کرده اولا جام هوش و ساغر کوش ایشانرا از بادهٔ تلخ این بیان پر ساختند
که دشمن سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پر شور است که در پیش رو نشسته است و دو طرف
اردو به قلعه ایروان و زنکی چایی پیوسته اکر فتوری در عزم و قصوری در قدم واقع شود راه نجات
از هر طرف بسته خواهد بود بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران امرزده خصم افکن دلداری
و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه ایروان بیرون آمده از پشت سر اردوی
همایون کنار زنکی چایی را فرو کرفتند که هر کاه کوکبه والا از بالای تپه بمقابل سرعسکر بپردازند ایشان
بمعسکر نصرت اشعار دست اندازی نمایند اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ کرده همینکه باکوکبه موازی حام

براه افتاد خدیو بلند اختر که با افواج خونخوار مکمل و آراسته در کمین کین ایستاده بودند از فراز تپه
مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنک نشیب کرده رو به لشکر
رومیه آوردند عسکر روم توپخانه را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار داشته و دسته
دیکر را بر سر پل که در فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه تلی ایستاده از دو
طرف ابر خروشنده جنک یعنی توپ و تفنک را صاعقه بار ساختند شهریار کشورکیر با فوجی
از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانه بالای تل که سرعسکر آنرا پناه خود کرده بود یورش بردند
جمعیرا نیز بر سر توپخانه جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر قلب لشکر رومیه در حرکت آوردند
توپخانه های جلو را بر سر ایشان ابستند نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت کرمی اقبال ظفر قرین
هجوم آور شده توپخانه روی تل را متصرف کردند بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای
کران در هم شکسته رو بوادی انهزام آوردند که تازان جلادت آیین و نیزه کذاران ظفر قرین
که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشارهٔ خدیو روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران
پرداخته فوجی نیز به پیش روی پیادکان بر آمده صید های بدام افتاده را حرکه وار احاطه
کرده بسرافشانی دست یازیدند و کار بجائی رسید که یک نفر تفنکچی چهار یک ده نفر ینکچری بپسل تن را
پیش انداخته میاورد و سواران لشکر تا کنار آرپه چایی از عقب ایشان شتافته در ان روز پنجاه هزار
نفر متجاوز از آن کرده عرصهٔ تیغ هلاک و اسیر خم کمند فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام
قراچورلو دست آویز کرده زنده می آورد او را جمعی شناخته چنانکه عادت او باش است
با او در آویخته پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر سرکشش بسنک درآمده
نیم جان کشت قراچورلو چون صید خود را بسمل دیده او را ذبح کرده سر شرا بنظر انور رسانیده جون
طالعش در محافظت آن بزرک ناسازی کرده بنوازشی کامل سرافرازی نیافت و سلطان مصطفی
پاشا والی دیاربکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه موسوم باختصاص شده جلیل بکی
میش ست خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش

اردوی بار دوی لشکر قرین آوردند و دوازده هزار نفر و کبیره از پاشایان و میران سنجق بهمین نهج سر به
سر تیره رای کذاشتند و تمامی توپخانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب سر
عسکر و لشکر پاشاش فزون از حیطه حساب بمعرض اکتساب در آمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم
الحرام اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال نایره جنک با کرادوان سبقت بگریز و حزم
جسته با فوجی از جانب اوچ کلیسا و فوجی از راه کر پی و اشتراک براه فرار پیموده دنبال امنه دهات انحا
در دره حوالی اشتراک سر راه بر ایشان کرفته از شمشیر و چوب و سنک و دلیران آتش سرشت تبر و تفنک
اسب هستی ایشان ارم داده سه چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان با آن دره بیابان افتاده مرده و گز
بجا اسارت عدم شتافتند الحاصل برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جوایز و عطایا در آنمکان فیروزی
نشان دو روز مکث و انکاز امراد تپه سوسوم و نعش سر عسکر را با سرا و ملحق ساخته مصحوب محمد آقای
ذخیره چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشای داماد را به قلعه ایروان روان کردند و جمعی گرفتاران
رومیه را خرج داده بدرقه همراه نموده روانه و اطلاق فرمودند و چند نفر گرفتاران رومیه برای غلامی
امیر گذشت روانه گنجه و تفلیس و ایروان ساخته هم عنان فتح و ظفر و هر کابی تایید ایزد و دو روز کوکبه
فیروزی اثر بجانب ییلاق حرکت کرده و تنبیه تماق خان را معز کوکبه نصرت پژوه و شوکت آسمان
فرسا آن تپه را کوه البرز شکوه ساختند و بابا خان چاپوشلو بیکلربیکی لرستان فیلی را که بعد از مقدمه
فتح و ظفر بموجب فرمان والا باردوی معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از دلاوران رزم گستر
بمحاصره قلعه ایروان مامور و مقرر فرمودند در آنمکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم
از ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد در بیان

تسخیر قلعجات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن اوان خیریت

نشان چون مشیت حضرت واهب بی منت که بست و گشاد امور حصن حصین جهان
و قبض و بسط مهام قلعه متین چهار ارکان در دست قدرت او است حصول امری
تعلق گیرد بدون سعی و کلید دار الملک مطلب بدست می آید و رخنه های گشوده

از

از هر طرف بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش می یابد مصداق اینمقال مقدمات قلعه
ایروان و گنجه و تفلیس است که در اینچند سال نهال های برجای آنطایفه در ارض سینه هاریشه تصرف دوانیده
بحدی که شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش اره آمد و رفت ایلچیان در هر حرف و کلمه
سفرا هیچ جانب بار در نیامد در اینوقت که اینهمه از سرکشان رومیه بپامردی جلادت سر در پای قلعه
گذاشتند و دست از قلعه داری برنداشتند در اینوقت که خبر قضیه سر عسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا
والی آنجا میرزا پاشا نامی را با چند نفر از روسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد
این مسئول از حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان بافرمان
امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه و متعهد امر سفر قلعه را
تخلیه و بموجب اشاره اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده که با فتح گرای سلطان
والی زاده تاتار کام دل از تلثیم عتبه علیا دریابند و بعد از وصول این سربلندی بجانب
مقصد شتابند مقرر شد که پاشا و فتح گرای سلطان باتفاق عبد الباقی خان زنگنه روانه دربار
سپهر بنیان و جمعی از غازیان فیروزی نشان رومیه قلعه دار از آنچه چاپه که ابتدا بدی سنور است
کنند انیده معاودت نمایند علی پاشا و فتح گرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تلثیم
و شرف پای بوسی و تسلیم پیشکشهای لایق کذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا باستصواب
لشکریان خود از راه قارص و فتح گرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قدیم بود از راه
تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس نیز بهمین نهج مورد عفو و امان شده در
بیست دوم ربیع الثانی قلعه را اخلا و کلید قلعه را با اسرای ایران و کرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف مردان
اینطرف داده خود با رومیه قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه ایروان
چهل روز مهلت خواسته چون این عهد از پاشا محول بعذر شد لهذا تسخیر قلعه را بعهده مامورین امر نموده
در دوم ربیع الثانی از ییلاق تماق خان بجانب قارص لوای کشورگشایی افراختند در دهم ماه
مزبور جانب عزیمت قارص که معبر ارزنة الروم است فخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم

واین که از معرکهٔ پر آشوب جنگ مراد پنهٔ بپای مردی سعی تیز دستی کرده سر عافیت بدر برده در قارص
میسبود با حاکم قارص و قلعه داران بقلعه داری پرداختند و از کنار ارپه چای که ایالت ارزنة الروم تمامی
ابنیه و قرا و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضهٔ غارت گشته چون بعد از مقدمهٔ قتل سر عسکر ثانی باعیان
دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد را به تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده
بودند مجدداً اسبر عسکری منصوب و بجنگ و صلح ماذون ساخته او نیز در ارزنة الروم توقف داشت
عریضه فرستاده متعهد انجام امر مصالحه شد پاشایان و اهالی قارص و ارزنة الروم نیز عرایض
ضراعت آمیز بدرگاه جهان پناه فرستاده تعهد کردند که کار ایروان از اصورت دهند مشروط
بر اینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آندیار کرده پیرامون ایذا و ضرر ایشان نگردد چون همت انصاف
گزین آنحضرت که از علو طبع خطا جز بر خاقان چین نگیرد سخن با حضرت قیصر و زیردستان روم داشت
نه بر عایای عاجز و زیر دستان آن مرز بوم عرض و التماس ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف و
قاضی ارزنة الروم با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین انجا کامیاب
تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشته حسین پاشا اکوچه رفتن ایشان را
وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را سود ندید آن منشور شفقت و احسان را حجت نجات خود ساخته
شروع بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاولی آن حصن حصین سپهر مانند را با توپخانه و
قورخانه و اسرا بگماشتگان این دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه
دیار روم گردید حکم والا عز نفاد پیوست که بابا خان چکر بیگی لرستان و سرکردگان که در کنار
زنگی چای ایروان مامور بمحاصره قلعه بودند رفته در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر
مجدد باشند **وازوقایع آن ایام اینکه** جمعی از لکزیه داغستان را هوای فساد انگیزی سراز
گریبان ضمیر بدر کرده با چند نفر از اشرار قبه و رزیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولاد خان
شمخال از انطرف و حاکم دربند از اینطرف با جمعیت کامل بمدافعهٔ ایشان شتافته سیصد
سر و زنده از ایشان بدست آمده بقیة السیف هزیمت پیش گرفته و شمخال و جمعی که بصدد خدمت

شده بودند بنوازش و انعام سر بلندی یافته شد و هم در آنوقت که شمخال آمده در دربند میسبود
اوسمی او را با جمعی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال محادله کرده اوسمی
مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند **و از مؤیدات اقبال اینکه** بنا بر مصلحت
ملکی در بند و طغیان سیل و آشوب تاتاریه و شورش مرو شاه جهان بند سلطان مرو بحکم والا انهدام
یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن امر فرمودند آبی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که
مامورین به بستن آن بند گشته بود بند مزبور را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنگان مزارع و بساتین
آنسرزمین از درود آن رود سیراب و کامیاب اندوختند و نیز کناس ایلچی روس بنحویکه سبق ذکر
یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون میسبود در حینی که رایات
نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص شد او را امر رخصت انصراف داده میرزا کافی
نصیری خلفاء بسفارت تعیین و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه دولت روسیه نمودند

در بیان حرکت موکب همایون از فارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام و تنبیه اشرار داغستان

و بعد از استرداد قلعجات ایروان و گنجه و تفلیس و انجام امور گرجستان
پیش نهاد خاطر اقدس کردید در سیزدهم جمادی الاول از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کردند
و مقرر فرمودند که سرکردگان که در تفلیس بودند باتفاق طهورث میرزا و علی میرزا و سیصد نفر
از تاوادان و از ناوادان کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان
شوند و مامورین حسب الفرمان در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هر چند طهورث
میرزا تفویض والیگری او را واحق بود و مملکت داری لایق اما چون علیمیرزا از فرقهٔ گرجیه بشرف
اسلام مستسعد و برادرش محمد پاشا در جنگ عثمان پاشای سر عسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را
بعلاوه کاخت علی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند
که طهورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بودند در ظل ظل اللهی بسر برده و دو منزلی تفلیس
از مکان برات ایل طهورث میرزا را مرخص فرمودند که رفته کوچ خود را از کاخت بتفلیس آورده

طهورث میرزا که توقع والیگری او باسم خود داشت در مقدمات آسحق پاشا خدمت کرده صاحب
شمشیر و تدبیر بود چون ایمنی از قوه بفعل نیامده مأیوس گردیده بود دیار و سای گرجیه تو طیه نموده
بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافت و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای
خود را برداشته بسمت قرافلخان و روس و چرکس که از امکنه صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال
بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج کرده هر فرقه را بسمتی برای منع و
استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بساحت
تفلیس افکندند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض
مواخذه در آمدند و ششهزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند بیست روز تفلیس مقر
کوکبه نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند توضیح
اینجمله آنکه در حینیکه عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانیه سرعسکری منصوب و عازم حدود
ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت خود را از فرقه
تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع اینخبر علیقلیخان
سارو دلیلو بیکلربیکی شیروان با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند
مامور فرمودند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر گردد در ان نواحی مشغول خودداری بوده معارضه
و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلعیه نیر اقبال بیزوال و سطوع اشعه ماهچه رایات
نصرت اشتمال باشند و در تفلیس معروض شده والاشد که والی مزبور با عساکر غیر محصور بجدود سولاق
که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از اینکه مشاهده میکرد
که ولایات خواهی نخواهی از تصرف اندولت بیرون و ایندفعه نوبت خواهش مملکت روم خواهد بود
علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت اندولت
علیه روانه ساخت که باطلاع احمد پاشای سرعسکر حد و سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار
دهد و فرمان اهم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام کرای سلطان برادرزاده خان مزبور

که در دربار قیصری بود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان اندو دولت بنای صلح
و دوستی است آمدن خود را بجانب ایران موقوف و اسلام کرای سلطان در عرض راه سرعسکر را
ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز روانه درگاه معلی کرد کیفیت
حال و مقدمه آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح معروض سدهٔ جلال ساخت اسلام
کرای سلطان و فرستاده سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور
برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شد چون
صدور اینعبارت از خان قدیم آتش افروز مزاج اقدس شده بود مانع رفتن سلطان مزبور شده
فرمودند که همیشه باب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانده ام و خصمان شوراخیز را که از شکرابی که در میانه
ساخته بودند شربت فنا چشانیده برای برگشتن خان قدیم شفاعت قیصری در کار نیست و این حکم را
چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبدالباقیخان زنگنه را مامور ساختند
که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانی میآمد بگنجه برده در انجا منتظر فرمان
مجدد باشند و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جار
عازم مقصد شدند که بعد از عبور از آب قانق چون لکزیه جار و تله را نیز کوشمال درکار بود در انجا
اردوی همایون را در کنار آب گذاشته عازم تنبیه انجماعت شدند و ایشان نیز پیش از وقت مساکن
خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالمست سقناق نموده بود با شارهٔ والا
تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته بانکوه فلک شکوه صعود و باتش افروزی نایره
جزایر و تفنگ قله زوربری جبل را اگرهٔ نار نمودند بحکمت سقناق را تصرف کردند لکزیه چون افواج بی
امان را با خود دست و گریبان و برخلاف عادت بلار از زمین صاعد آسمان دیدند بشو امخ و سر ذوایا
جبال متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منزل
ایشان احراق یافت پس کوکبه والا راه اوشکلی و ارش را نوردیده ایلغار و از انجا عازم اردوی
نصرت شعار گشتند بعد از ورود شماخی خبر رسید که خان قدیم بخارج دربند رسیده بود و آوازه توجه کو

جلادت شنیده عنان عزیمت برتافته و دو منزلی یک کرده بجانب قدیم شتافته است بنابر آن
حکم والا نفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف داشت همان راه را جادوسته فرمان
قیصری را برده با مبنای آن دولت والا سپارد چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار
نامی از شمخال زادهای سابق را شمخال داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای و حکومت
دربند را با حمد خان اوسمی تفویض و ده هزار و پانصد تومان با تیرکش و شمشیر و کرک بآنها داده سرخای
نیز ولد خود را با پانصد نفر سوار گزین بهمراهی خان مزبور تعیین و بعضی از اشرار الطایفه هم عرصه را
خالی دیده با خان رم انروفا رمیده بودند هرچند که ابتدای زمستان کوهستان داغستان برا
تمام برف فرو گرفته بود عبور ساز معابر آن باسانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را
مانند خورشید جهانتاب در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند قید سختی راه و دشواری
شمانشده بتنبیه آنطایفه کم فرصتی بنیاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آقاج شماخی روانه
و بعد از ورود بمنزل ده کندی فرمان همایون بعز نفاذ پیوست و مقرر شد که سرداران داغستان از
دربند آمده وارد منزل و در سر احمال طبرستان مکث و مشغول جمع کردن غلات شوند و اغروق را از
شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار
و حنالیق گشته شهزاد نفر از افواج منصوره را نیز بسمت دو قور پاره و آلتی پاره تعیین و جمعی ساهم مامور ساختند
که در سمت عزیمه سر راه بر فراریان گیرند و بعد از آنکه اداء هم قتل و نهب بعمل آمده عطف عنان کرده در
محال قبه باردوی همایون پیوستند و در پنجم شهر رجب بسمت شمالی قلعه دربند مضرب خیام سپهر مانند
گشته چون بعرض اقدس رسید که ایلدار خان شمخال جدید و اوسمی و سرخای سلسله جمعیت را انتظام
داده اراده دارند که بر سر خاص فولاد خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده
وارد دماس که خان محمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت گشته خان محمد نیز با لکزیه سر دماس را فرو گرفته
آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال را با مال و
را فرود غلات و دواب متصرف لشکر فیروزی مآثر در آمده روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل

بهمین نهج قتل و اسیر و نهب و احراق قری و محال لکزیه میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاص فولاد خان
شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هریک سر خود را
گرفته بسمتی فرار کردند خاص فولاد خان با فوج خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی
آستان عزوشان سرافراز گشته از انجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق
اهتزاز یافته در هفدهم ماه شعبان بدوزاق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده
قلل جبال را سنگر کرده در راه که معبر جیوش دریا خروش مزو گرفته باعتقاد خود سر راه بر آن جیش بلا
بست خدیو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور یورش ساخته اولاد دلیران افغان فراز کوه را
از الطایفه گرفته آتش جنگ و ستیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر در دامنه کوه در
کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فرار و یکه تازان گزین ازلمن کین بتعاقب پرداخته
تیغ تیز با ایشان جاری ساختند و سرو زنده بسیار بدست آمد چون با عقبات تنگ و قلت و ضیق
معبر عبور عسکر نصرت پرور در آن روز از آن تنگنا میسر نشد جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت
قلل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند و در آن اثنا ایلدار از لکزیه داغستان
و آوار جمعیت منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای میآمد چون از شکست سرخای
خبر نداشت جزایرچیان سر کوه را لکزیه تصور و بکمال اطمینان آمدنی شدند بعد از آن کاشف
بعمل آمد خود را با اجل دست و گریبان یافت و جمعی که آغاز زد و خورد کرده با اندک کر و فری راه یلان
خویش پیش گرفت و جمعی که سرکشان سربار دوش بودند گردن بزیر تیغ نهاده یکبار بدیار عدم
شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که مقارن آن رؤسا و
معتبرین قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را
مدتی پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و
جرکس گریخت و ما بندگان خود را از سال گذشته آزاد کرده عفو و بنده احسان خدیو جهان میدانیم
چون فرار سرخای بسرحد یقین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند

لهذا بکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند
وچون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه واهالی انجا در سرراه
از درستیمان در آمده وبعد از گذشتن کوکبهٔ منصور بمقام مخالفت بر آمده جمعی را خفیه بمعاونت سرخای
فرستاده بودند همینی مروحهٔ غضبان نایرهٔ غضب خاقانی گشته به تنبیه قاضی وآق قوشه جمعی را
مامور و قاضی باجمعیت خود در صدد جدال بر آمده وشکست فاحش یافته مغلوب ومقهور وتمامی
اهل قوشه را غارت زده ومنهوب شدند ودیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی شمشیر ندامت
آویزهٔ گردن بندگی ساخته وار دار دوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه را که در تصرف
سپاه منصور بود رد فرمود پس حوالی قلعه قریش مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی حیله در دختر
خود را برسم کنیزان به شبستان دولت وچند نفر از معتبرین خود را بدربار گردون اقتدار فرستاده
مستدعی عفو بخشایش ومتعهد امتثال حکم وفرمایش گردید لهذا تقصیرات او مقرون بعفو گشته بنابر اینکه
لکزیه سمت دو قوز پاره هزار اسب بعنوان پیشکش وخانوارهای معتبر برسم گرو داده بودند واهم
چنین کدخدایان معتبر طبرستان خانهای فرمایش را بمحصلان سپرده متعهد خدمت وانقیاد گشته
بودند وامور داغستان اهم بهرجهت صورت انجام یافته بود خاص فولاد خان شمخال وباقی کدخدایان
وسران داغستان که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند کرده برخصت انصراف
خورسند وغمخواریهای داغستان وطبرستان را امور بدربند ساخته زمام اشهب عزم را از راه
شیروان بجانب صحرای دلگشای مغان انعطاف دادند ورود موکب مسعود
بمغان وطرح بنای سلطنت درالموضع میمنت نشان در هنگامیکه سرابوستان
نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکش
دی قوی ساغ مانند شجر سر برافراخت وهجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پر رنگ وبوی این گلستان را
درمیان گرفت باغبان بی اندیشه وبوستان سرای غفلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن
وزاغ وصفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فراز را که سر بتاج سلطنت صوری

فرونمی آورد پیش نهاد همت والاآن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را آن باغبان
ارزانی دارد وملک ایران را با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد ودر کلات که وا پور
مسکن مالوف آنحضرت است دل از رنگ انس دانشسته بپادشاهی عالم معنی پردازند در اینوقت
که بقوت سرپنجهٔ تائید الهی ونیروی بازوی سعی وغیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک
از دست رفته بدست آمد بزور بازوی اقبال همایون فال ایران اینارا از زیر بار گران
این ننگ در آورده است سرزنش وتوبیخ اغیار را بشمشیر برآن عزم بلند از سر این فرقه ملامت
کوتاه کردند برای کنکاج این امر خطیر که چون از همه جا وسعت هیچیک از بلاد توقف موکب گردون
بسطت را برنمی تافت جولگای مغان که عرصهٔ دلپذیر ودر وفور آب وعلف ووسعت صحرا ونزهت
مکان بی نظیر بود بقشلامیشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام
ورؤسای وقضاة وعلما واشراف واعیان ولایت در پانزدهم جمادی الاخری در صحرای مغان
در پایهٔ سریر فلک مسیر بقوریلتای حاضر شوند ونیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک
بجسر جواد در مکانیکه رود ارس وکر بهم می پیوندد دوازده هزار دست رواق ومنظر وسرای از نی
پرده از چوب ونی برای خاصان ورؤسای لشکر بانضمام حمامات دلگشا ومساجد روح بخشا
ورباطات باصفا ومیدان وبازار وسیع الفضا ترتیب دادند عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا
که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان بود برای نزول آنحضرت باچوب وستون باین قبه پرستون
برافراختند در اینوقت که از انتظام امور داغستان وتنبیه سرکشان آن کوهستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجسر قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون
پیش افتاده شش منزل صعب المسالک دریکروز طی کرده وارد قلعه آق سو شده از انجا
در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا ساختند وعلی پاشا
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بود بهمراهی عبدالباقی خان در گنجه توقف داشت مقارن
آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت ومامورین ولایات هم آغاز

آمدن کرده هر روز فوج فوج سر سرافرازی تقبیل آستان آسمان اوج بر اوج آسمان می پیودند
ودر میعاد مقرر جمعیت کل عظما و اعیان که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درکاه سپهر اشتباه
نظم انعقاد پذیرفت پس ان طایفه را تمام بدرکاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان کنون خاطر
اقدس را با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه
زاده ایشان در عهد سریر بقا موجودند ایشان را و یا هر کسرا که برازنده افسر سروری دانند بر ریاست
و سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود در اینچند سال بجا آوردیم و ولایات ایشانرا با اسیران
ایشان از دست افغان و روس و رومی رها کردیم حافظ حالیا مصلحت وقت در آن می بینم
که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم بعد از ابلاغ آنجماعت دست خودشان را بدامن عجز
عرض کردند تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود امروز پادشاهی
حق آنحضرتست که بآب شمشیر آتشبار خاک ایرانرا از دشمن بادپیما پرداخته و برق تیغ صاعقه بار
آتش بخرمن هستی اعدا انداخته شد هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاکستان
درگاه او بر نمیگیریم از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در این سرا و کشایش در این در است
آنحضرت فرمودند ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف
دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا بکجا که گریبان اینمطلب در کشاکش سر
پنجه گفتگو میبود چون از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین
و خاتم النبیین چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هند و روم و ترکستان اهلش بر خلافت
ایشان قایلند و در ایران نیز هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه
اسماعیل صفوی طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود آن
مذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساخته علاوه آن سب و رفض را که فعل
بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بر حقیقت
زده بهمزنی بر انگیخت و خاک ایرانرا بخون فتنه و فساد آمیخت و مادام که این فعل انتشار داشته باشد

این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهل ایران بسلطنت ما راغب و آسایش
خود را طالب باشند این ملت که مخالف روئیه اسلاف کرام و اروغ عظام نواب همایون ما
است ترک کرده لیکن چون امام همام جعفر بن امام محمد باقر علیه السلام امام بحق ناطق است در
فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الاراء این حکم را استمع رضا اصغا داشته
کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش دستار روزکار خود ساختند و وثیقه برای تاکید و استقرار
اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشانرا
پذیرای قبول و گلشن آرزوی ایشانرا بار و میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه والاجاه
روم خادم حرمین شریفین است با ما در مقام دوستی و انیمعد که از جانب شما بعمل آمد ما هم بحضرت
شاه والاجاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای صلح میگذاریم که رفع اختلاف
صوری از میانه سید الثقلین و خیر الاولین و الآخرین محمد رسول رب العالمین گشته من بعد رسم
مخالفت فیما بین ایران و روم سلوک دارند مطلب اول آنکه چون شما از عقاید سابقه نکول و
طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حقست اختیار و قبول کرده اید قضاة و علما
و افندیان کرام روم اذعان بصحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند مطلب ثانی اینکه
چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد این مذهب
نیز در یکرکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری نماز گذارند مطلب ثالث اینکه هرساله از طرف ایران
امیر حاج تعیین شود که بطرف امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایرانرا بکعبه معظمه
مقصود رسانیده از دولت عثمانیه با امیر حاج ایران بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک و
مسلوک شود مطلب رابع اینکه اسرای هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان بوده بیع و
شری بر ایشان روا نباشد مطلب خامس اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده
امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند انتهی المطالب پس اهالی ایران در ازاء این مواهب
خاص سر زمین عبودیت را بنقش جبین گلریزان ریاحین شکرگذاری کرده بدعای بقاے

دولت و اقبال خدیو بیهمال پرداخته شد در انجمن سازی محفل آرائی شرح جلوس
خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن اوان بنور فتیله قلم خجسته شیم و مجمره گردانی
دوات مشکین رقم نظم ساقی بیا که هاتف رخ پرده بر گرفت کار چراغ خلوتیان باز در
گرفت بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و در گرفت رصد بندان
دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شهر شوال سال هزار و صد و
چهل و هفت مطابق توشقان ئیل که دوازدهم روز نوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون تعیین کردند
و کارکنان قوای نباتی در صحن چمن سندس زمردفام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بر
دوش در بزم گلشن صف آرا گردیدند گردن فرازان اشجار از غنچه و از بار تاج طور بر سر گذاشتند
در لباس شجر و بوته دار در حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده
در پیشگاه چمن هیای کرنش کشیدند و پیاولان سرو آزاد و کلنک زمردی بر دست بربندسنی
بر سر ایستاده و همیشه کشیکان کلاهی همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و چارچیان بلند آوازه
عرعر و صنوبر توپوز و شش پر از بار خویش بر دوش گرفتند و یساقان بید مجنون بکلاه قورچی
شلاله و قبای کوه دامن شاخ سرو بر آراستند قایان ابر آذری تر دستی هوا صحن چمن را تازه
و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را به اسپنک روحی از خار و خس پیراستند
پس فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه انجم اوتاد مجرد طناب و آراستن بزم فلک شکوه جمشید
قباب دست و بازوی کارنمای آستین بر آورده اورنک گوهر نگار شهریار جهان را در صدر
انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظماء بارگاه و خدمتگذاران جان سپار و
حجاب و خدمت پیشکان در بار حضرت باریافته مانند انجم هاله بدر آن دایره کشیدند در آن روز فیروز
بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع بشش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق
فرقدان را با فر گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت جهانبانی گذاشته
زبان حال را باین گویا فرمودند نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران آرایشی از نو بکند مسند

جم

جم را غریو تهنیت از نقاره خانه و ولوله مبارکباد از کوس و کرنای شادیانه بر خواست و منقبت
که از گردش آسمان در ایران برخواسته بود فرو نشست بهمدستی تائیدات الهی دست و بازوی
قدرت گشوده دست آشوب زمانه را بر پشت بست افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
مقدمش یارب مبارکباد بر سرو سمن خوش بجای خویشتن بود این نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون
بجای خویشتن روس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آنخسرو دادگر زیب و فرقیت
و انوار جهان دارش بر در و دیوار شبستان معموره جهان تافت و جناب سیادت مآب بدایت اکتساب
میرزا قوام الدین محمد القزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافته و بعضی از نکته سنجان قزوین لا خیر
فیما وقع را خواندند و تاریخ قوامی را سکه دار الضرب کرده بر روی دیگران السلطان نادر نقش کردند
الهی تا در این فیروزه منظر بود باقی نشان تخت و افسر بزیر پای تخت شاهیش باد تبارک تاج ظل اللهیش
باد چون عزیز قلی بیک داد خواه اندخود من اعمال ام البلاد بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتداء
حال بارض اقدس ارم تمثال آمد از استقلال هوای جهانگشا کرده بود حکم اعلی بعلیمراد خان حاکم
اندخود نافذ شده بود که در عالم ایلیت کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس سازد علی مراد خان از
قبول این امر سر باز زده این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت در
اینوقت که آتمان بهارستان دولت برومند و هنگام آرایش باغ و گلزار سلطنت از شوکت شوکت
سرکشان فساد پیوند بود زمام امور خراسان بسر پنجه اقتدار رضا قلیمیرزا تفویض و اختیار مهمات
انصرکار را طهماسب قلیخان جلایر که از معتبرین اعیان دولت ابد بنیان بود عنایت فرمودند و باغی
از جنود ظفر نمود روانه و مقرر گردید که در ارض اقدس تهیه اسباب و استعداد و احتشاد کرده ارزا
باد غیس و مارو چاق بعزم تنبیه علیمردانخان متوجه اندخود ترکستان شوند و سپه سالاری
و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند
که تمامی بیگلربیگیان و حکام و لایات آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چای و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بغیر پیر محمد خان بهادر خان چاپوشلو حمت

کشته میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی پاشا خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان
و خطاب خانی و امیر الامرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشا والی موصل که بطلب صلح آمده بود
مشمول عواطف خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته عبدالباقی خان زنگنه را که از
امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی و ملا علی اکبر ملاباشی با نامه همایون
و یک زنجیر فیل با هدایای نفیسه روانه دربار فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را
با صورت اجرا اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشروط
خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ پیام مذکور بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاد
رضاقلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانه مقر حکومت و حکمرانی ساختند و اهل حکام و قضاة و اشراف
و اعیان مملکت را که شرف تقبیل سده والا دریافته بودند بخلاع و انعامات فایز گشته رخصت انصراف
یافتند **در بهار ارزانی قلم خجسته رقم باظهار ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین**
لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال هزار و صد و چهل و هشت هجری دگرباره
جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلگشا از کامرانی نشاط افزود خوندوری
جوانی خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز شنبه هفتم ذیقعدة الحرام بعد از انقضاء هفت ساعت
و پنجاه و هفت دقیقه از نهانخانه حوت بتختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرائی نشست
و گلهای ربیعی بتاثیر قوت نامیه بنشاط برخاست طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی
بر فلک اثیر پیوست و بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک مسیر پرشکوه
طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود و صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه
و مقربان درگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را باثواب زرنگار رنگ و خلاع
زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و غنچه‌دان انجمن پر زر ساخته و بعد از
انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردیبهشت دولت و آرایشگری بسان نزهت بنیان
سلطنت علیا بود تیمنا استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر و تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه

که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه
معابر را استفسار و رؤسای لشکر را مامور بتهیه و تدارک آنسفر خیریت اثر فرمودند و چند روز
که از اشتغال جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک اساس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین
بود همدوش خیمه زرنگار گون فلک نموده آسمان دیگری بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم
را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب فرمودند و رصد
بندان اختر شناس را از تعدد فلک اطلس در شبهه حیرت با وصف اینکه شرب شراب
مخالف مشرب انجناب بود در آنچند روز برسم تفنن و آب گردش هر روز در آن بزم سپهر بسطت
بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند **نظم** در سرای مغان رفته بود آب زده نشسته پیر صلای
شیخ و شاب زده سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده شعاع ماه و قدح
نور ماه پوشیده عذار مغبچگان راه آفتاب زده صحرای مغان چون سرای مغان نشاط خیز گشته
و طبع خوبان چون دم پیر مغان مسیحانه نشاط انگیز در دوم ذیحجة الحرام آنسال فرخنده فال رایت نصرت
اشتمال بعزم تسخیر قندهار از حلقهای مغان در اهتزاز آمده از کرمرود و ابهر که بوفور آب و علف
اشتهار داشت روانه قزوین و نامه همایون بعز نفاذ پیوست که ابراهیم خان دو منزل قراچمن
که از توابع محال کرمرود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شوند بعد از ورود
بقراچمن ظهیر الدوله ابراهیم خان نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه بلباس فزون از
حد قیاس که متعلق بخاک رومند مصدر حرکات زشت اساس شده بود فوجی از حکام کرام
سپاه انجم احتشام را بسرکردگی شاهزاده نصرالله میرزا و جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری
برسم سبای تباخت انجماعت مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه طی
کرده وارد مسکن انجماعت گشته هزار خانوار انطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ
کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور تبرکش من اعمال مکری سرکوه را اتفاق
نموده دست بر تیرکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف

کوه یورش برده مقناق ایشان را که مکان بسیار صعب بود بتائید یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف
در آورده هزار نفر بیشتر از ایشان با دو نفر سرکرده معتبر عرصهٔ شمشیر تیز کرده تتمه خود را به قلل
جبال کشیده فرار نمودند ابراهیمخان با عسکر ظفر با عجلان وارد تبریز و شاهزاده رضا قلی میرزا با ملک
رکابی عازم موکب والا گشته در روز ورود کوکبهٔ همایون بدار السلطنهٔ قزوین عشرت قرین باردو
ظفر آئین پیوست و از اخبارات مسرت افزا که در خلال این احوال معروض شاه سپهر تمثال شد
مقدمهٔ فتح بحرین بود **تبیین این مقال آنکه** در حینیکه محمد تقیخان بیگلربیگی فارس در جلکای
مغان از درگاه عالمیان مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب
استخلاص و انتزاع بحرین چند سال بود که در تصرف شیخ جبار هوله بود به لفظ مبارک تاکیدات
بلیغه فرمودند محمد تقیخان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بقلعهٔ بادیه جزم تسخیر بحرین
پیش از خود فرستاده و خود نیز در شرف حرکت در آمد چون قبل از ورود بیگلربیگی شیخ جبار عازم
کعبهٔ معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب مزبور بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه
داری از خود مسلوب یافته فرار بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید آنرا بدرگاه معلی ارسال داشت
و در ازاء آن همیشه بخلاع فاخرهٔ عز اختصاص یافت و ولایت بحرین نیز علاوه ولایت ضبط و جوه
بیگلربیگی مزبور گردید و در اثنای اینحال عریضه از جانب دلاورخان تایمنی مشعر بر اظهار ندامت و عفو
تقصیر خود در استدعا کردن بپایهٔ سریر گردون مسیر رسید **توضیح این مقال آنکه** مشار الیه از
قدیم الایام با ایل تایمنی در محال چیچران من اعمال زمین داور سکنی داشته در ایام استیلای افغان
بنا بر زیاده سری سر به اطاعت افغان فرو نیاورده خودداری میکرد تا اینکه بعد از ورود
موکب والا بهرات بنحویکه سبق ذکر یافت در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت
او به و شاقلان و غور و ساخر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکراد و ایماقات بنا
بر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای قلعهٔ هرات شدند در بارهٔ او نیز چنین فرمان یافت و بنا بر ابتیزه کاری
گذاشته طهماسب قلیخان جلایر سردار و پیر محمد خان بیگلربیگی مدتی با او بمدارا عمل کرد چون

دانستند که بناخن کامن نعمتی سر بزیاده سری میخارد و تا بدستیاری اقبال ابد پایدار او را گوشمال
داده با مراد ادب نمیکذارد او در انجمن تدبیر بقلعهٔ هرات برده با شش صد نفر از کسان او که فوج مجوس
شد ... کردند و ولدان دلاور که در اوبه و شاقلان بودند بمحض استماع این خبر کوچ و بنهٔ او را با ایل و تبار
بر گرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینیکه موکب والا مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را
بحکم اقدس بدرگاه معلی آوردند و ایل او که از نه هزار خانه وار بیشتر در دست بودند بجوشان رفتند
بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون حضرت ظل اللهی بنا بملاحظهٔ حق سبقت خدمت که در آن
داشت او را از امور دیگر نیایش ساخته و مشمول نوازش فرموده بیشتر
بر کاسب فیروزی مآب
خاص و اسب مکمل با زین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد
شد که در ازاء این مواهب بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ و اولاد خود را آورده در
سکنی هرچند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود و لیکن باز برای اینکه بر
بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته و قوع غیر آن
سلوک را حمل بر نقص مروت نسازند سرداری بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال و ایل و عجز
تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمام ایل او که در هرات و جوشان باشد مرخص سازند که بغا
غرجستان کردد مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه کوچیده با ایل و اعوان روانه
غرجستان گردیده و در آنجا دست از آستین جرئت و سر از گریبان خودسری بر آورده او لا فوجی که
سر او به آمده نایب او را با شصت و هفتاد نفر از مستحفظان علی الغفله بقتل رسانیده و در آن اوان
سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت
کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات ضیاع و عقار ان طایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت کرد
دلاورخان باز عود بمکان خود نموده مقارن ان سردار نیز از اتمام کار فارس فارغ شده بود دارا
کریمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه ساخر ساخت که با حاکم ساخر بمحافظت آنجا قیام
دارند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست اند و نفر سرکرده با حاکم آنجا بیباکانه از

بر آمده همینکه دست ایشان از دامن قلعه کسیخت دلاور از کمین کاه بیرون آمده سه نفر از سرکردکان
با جمعی از مستحفظان از شمشیر کذرانیده و از انجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته
دلاور پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره کریخت سردار چون در تعاقب او سودی
ندید برکشته احشامات غرجستان را که همیشه برکردن کشی عادت و سر عصیان میافراختند کوشمال
بلیغ داده از انجا بجانب میمنه و چیچکتو سن اعمال بلخ رفته انحالرا غارت و هزار خانوار از سکنه آنجا
کوچانیده روانه هرات ساخت بعد از انکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره کریخت افاغنه قندهار
باعانت او آمده او را در محل موسوم بقره جنکل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنی دادند
چون با حسین غلیجائی طریق موالفت می پیمود حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خاطر ساخته دلاور
نیز بر طریق مبادله قبول این معامله نکرده حسین از انجواب آشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود
او چون در خود آثار توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد از انجا شاهزاده رضاقلیمیرزا را
شفیع اجرم کناهان خود ساخته عریضه اعتذار آمیز بدرکاه معلی فرستاده بنابر اینکه رایت جهانکشای
عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیکر کشته جواب از موقف اعلی عز اصدار نیافت در بیان

توجه موکب نادری بجانب کوهستانات بختیاری برهنمائی توفیق حضرت باری

سابقا کیفیت احوال بختیاری نکاشته کلک وقایع نکار شد که بعد از تنبیهات مکرر
محال جام و لنکر بسکنای انجماعت مقرر کردیده مجددا جمعی از تجسته و کریخته ان الطایفه که در زوایای
جبال و مکان خمول متواری بودند جمعیت منعقد ساخته از ملازمان رکاب ایشان نیز جمعی بمرور ایام
بایشان پیوسته علیمراد نامی بود قلندر راه روسیاهی و پیش اهنک طریق کمراهی ایشان کردید
نخست از دربار معدلت معلی جمعی بتنبیه ایشان ماموکشته در محال زر انجماعت مغلوب شدند
ثانیا باباخان چاپوشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد کشته با ایشان محاربه و مقاتله
آمده و علیمرادی با معدودی سالک طریق فرار کردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر
مطاع مامور دربار سپهر ارتفاع کردید علیمرادی باز فرصت جسته سلک جمعیت ترتیب داده در سمت

کوهستان دست بدزدی و افساد برکشاده و بعد از آن سلطانعلی بیک اپوردی و نجفقلی بیک شتر
باستران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه بامرا قدس عازم کوشمال ایشان کشته در
پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح پیوست که علیمرادی قلعه کوه را که سر بر سپهر
سفناق خویش ساخته در انجا بتحصن پرداخته قشون کوهکیلویه و شوشتر در پای کوه توقف سلطانعلی
بیک و نجفقلی بیک بپای پیاده فرار کرده بعد از انکه ان سنکلاخ صعب را بقدم سختی پیموده به نیمه راه
کوه رسیدند الطایفه جمعی از قلعه کوه و جمعی از کمر کوه ایشانرا در میان کرفته باندا ختن تفنک و غلطانیدن
سنک مشغول کشته هر سر کرده با جمعی از عساکر و غازیان مقتول ساخته و بقیه سپاه که در پای
کوه سالم مانده بودند روانه ولایت خود شدند چون در آن اوان موکب جهانکشا مشغول تسخیر ایروان
بود دفع ایشانرا بدفع الوقت انداخته در اینوقت کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده و از
محال چاپلاق و بروجرد کذشته علیمرادی سراسیمه رو بوادی نامرادی کذاشته با جمعیت خویش که
عدت آن بچهار و پنجهزار غول دیوافکن پیلتن میرسید در محل موسوم بهیرک که اصعب امکنه کوه
بختیاریست سفناق کرده بتحصن کرفید پس همت والا عازم تنبیه ان سرکشتکان بادیه ضلال
کشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان از جانب ولایتیکه متصل بکوهستانات
فیلی است و جمعی از جزایرچیان کور در از راه شوشتر از طرف دشت کرکان و فرقه عظیم از افواج
قاهره را از طرف دشت و کروه انبوه با عساکر کوه کیلویه و جمع کثیر از راه اصفهان بجانب
چم بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود در زوایای جبال و پیغولهای کوه را
بپای سعی در نوشته جسته و کریخته اشرار را که شر را سا در میان سنک باشند در از مدینه و امرو برا
باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل چهارپاس بورود کذاشته خود با سعادت و ظفر در هشتم
جمادی الثانی سنه هزار و صد و چهل نه هجری از منزل مزبور عازم کوهستان کشتند در همانروز
بحوالی کوهی که جمعی از الطایفه سنکری ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد کشته جمعی از اکراد
و افاغنه را بتنبیه و دفع ایشان مامور فرمودند الطایفه بمتانت مکان مغرور کشته بمدافعه پیش آمده کلوله

و مقهور شدند و شب از آن موضع سنگر پرک که قلعه و سنقاق بزرگ ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود
برگرفته از آب پرک که بدریه فول جران دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور
بودند که از راه هزارچم از آن طرف رودخانه آمده بضبط پل پرداختند مامورین اگرچه در وقتی که آن طایفه از
آب گذشته بودند بسر وقت ایشان رسیدند اما بزد و خورد و مجادله پرداخته ششصد نفر از آن گروه را به
معرض قتل در آوردند و روز دیگر کوکبه مسعود وارد سرپل گشته فرمان پذیران باشاره حضرت
بساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور و فراز کوه غاز پناه مقر جنود منصور گردید و در آنجا عساکر
فیروزی قرین را آن شب ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال
تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار و کریوه بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار
به قید اسار گرفتار گردیدند و از آن مکان بمحل موسوم ببارده متوجه گشته فوجی را بجوه بال آنجا
گذاشته از آنجا بکمندگاه تلاب روی توجه آوردند در آن مکان فوجی را با قشون الوار مامور بسمت
رزندیه و ممیوند تا حدود لرستان ساخته باز سالم و غانم صرف عنان بجانب کوه سالم فرمودند
و به منزل وارد و محل کرده پیشه شدند و بانتظام ضابطه مامورین اخذ و پرداخته ساحت بنوادر را
مطلع رایات ماهیچه خورشید انور ساخته از آنجا وارد بدو منزلی للر گردیدند **واز مؤیدات
اقبال وحسن اتفاق اینکه** علیمرادی در سمت کوه کورکنش که مالکای لرستان قبیله
پیوسته است در پیغوله کوهی پنهان گشته چند تن از رفقا او بطلب آب هر سو قطره زنان و عرق
ریز شتاب بودند که بپای انگوه گذار جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته او
را با کوچ و عیال و جمع دیگر که با او بودند گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان قهر بقطع دست
و پا کندن چشم او صادر گشته دور و زد صحرای استی پدست و پا دست و پا میزد تا جان
بقابض ارواح سپرده و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از این خطا کاری سر بسنگ میزدند با
التماس و استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد بقلاده جان سپاری
بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور بسکنای جام گشتند یک ماه

کوهستان آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید از آنجا
وارد سرچشمه زاینده رود بارده وی مسعود پیوستند و از آنجا رایات نصرت آیات بجانب اصفهان
نهضت فرموده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان بتاثیر قدوم اشرف اقدس سرمه دیده مهر و
ماه گردید **در بیان توجه افواج قاهره بصوب بلوچستان و نهضت موکب فیروزی
شعار بجانب دار القرار قندهار** چون مدتی بود که تنبیه و تادیب سرکشان بلوچستان مطمح
نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد
کامل روانه ساختند و در هفدهم شهر رجب از اصفهان حرکت فرموده از راه ابرقویه
و کرمان و بیابان کرک لوای کشورستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد
سلطان استاجلو حاکم باب الابواب دربند را بسبب سانحه قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان مقید
بدربار فلک اقتدار آوردند که باز او سزای عمل بیانسار رسیدند **توضیح اینمقال و تفصیل
این اجمال آنکه** در حینیکه موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید
بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بدربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن
اوان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاریکه فیمابین او و مهدیخان بود
امر چپانه را دست آویز فساد ساخته مردم آن ولایت که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه درائی و بادیه
معتاد بودند در جزو تحریک بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیدند چون در این حرکت از
اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک قرقلوی توپچی باشی جلو
ظفر مشحور را بایالت شیروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان بهرام کمین روانه و تعیین و حکومت دربند را
به نجف سلطان قراجورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار خان مرتجین را بدست آورده تادیب و گوشمال
کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد به
درگاه معلی و معروض سده سنیه والا ساختند که بعد از آنکه بپاداش مهدیخان بدست اهالی دربند
برگشته بود آنها که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته

انسته بودند که عاقبت کاسه در سر ایشان خواهد شکست و اجتناب شحنه باز خواست خدیو جهان
دست مراد ایشان بر قفا خواهد بست فرار کرده بدامداد وسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم
گریخته بارک قلعه دربند تحصن جسته جمعی که از اهل دربند در این امر سر از رفاقت ایشان چیده
بودند ایشان را از ارک بنا برین قلعه عدم فرستاده و مراد سلطان را که سرمایه فساد بود گرفته در بند
دادند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعیرا که باو توسل جسته بودند
مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار خان ایشانرا با بقیه
اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پا در آویخته اجساد ایشانرا
طعمه کلاب ساخته و جمعیرا که شایسته سیادت نبودند بحکم والا کوچانیده بقلعه جدید شیروان آورده
سکنی داده طایفه مزبور را بجای آنطایفه کوچانیده و برده در قلعه دربند ساکن و نجف سلطان را
در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر اقتدار فرستاده که مشار الیه در روز
ورود به تیغ تیز سر بر ایشان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبه گیتی ستان بسیستان حرم محترم و
اغروق و بنه را ابسر کرد کے اما مویردی بیک قرقلو که در آن اوقات شغل نظارت بیوتات خاصه سر
افراز داشت با جمعی از تفنگچیان فیروزی انتساب در سیستان گذاشته در دوم شهر شوال بفیروزی و اقبال
از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته ابتداء دلنک و دلارام روانه در هیجدهم ماه
مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنه آنمکان از در قلعه داری
بر آمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای کوه توانرا باطراف قلعه کشیده
رعد آوا و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعه گیان از بیم جان
بر دامن استیمان آویخته قلعه را سپردند از انجا کلبعلیخان افشار ولد بابا علی بیک بسرداری
هزاره جات و زمین داور مامور و جمعی از لشکریان را نیز به تسخیر قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد
تمام روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبه منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم
زمستان صحرا خالی از علف و بعضی غلات را حسین بقلعه قندهار کشیده تتمه را باتش تلف کرده

بودند لهذا از کوشک نخود عازم شاه مقصود گشتند که دواب اهل اردو در آنجا مقرر فرمودند رفته از هزاره جات
غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلوه گر میدان جلادت گشته از قلعه به
میدان آید ده دوازده روز در آنمکان مقر کوکبه عز و شان گردید و از آنجا کنار ارغنداب محاذی
مزار بابای دل مضرب خیام دلیران عرصه یل گردید و در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را
به عزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب تیز دستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی
اردوی ظفر اثر شور ششی هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان چشم بیداری در
اطراف اردو نیزه و سنان بر کف صف بر صف پیوسته و سنان دیده انجم را در اختر طرفة العین
از نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان در آویخته جمعیرا بخاک هلاک افکندند بقیه خائف و خاسر بجانب
قندهار فرار کردند اگرچه آنشب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوی بلند شد اما صبحگاهان
که نیجه خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بود به قصد شبیخون آمده بود پس از
رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود آنها طغیان داشت سرو کردن
فراز بلند اختر اشهب گردون خرام را در بلجه سعی شناور ساخته بر اهتمام حدس و فراست از
برابر قریه کوکران دو فرسخی قلعه قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب بابنه و اغروق سالما
از آب گذشته از سمت کوهی که بجانب قلعه بر فراز آن واقعست آغاز عبور کرده اگرچه توپ
قلعه به ترتیب میرسید اما خدیو ثریا جناب برعد و برق توپها اصداء ذباب انگاشته بدون
اینکه چین در جبین فوج خونخوار و یا موجی در آن بحر جهان آشوب دخار ظاهر شود در کمال شوکت و
وقار گذشته در سمت شرقی قلعه برافراشتن بارگاه عز و شان پایه زمین را بآسمان رسانیدند در بیان

وقایع سیلان ئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و نه هجری

سال مزبوره شب پنجشنبه نوزدهم ذیقعدة الحرام بعد از انقضاء پنجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام مشرقی انتساب
اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد فام شاه فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصره دار الملک
چمن احاطه قلعه گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات بهمن و دیرانوبت بسر رسیده افواج

سبک روح نسیم فرودین فاتح قلات غنچه وقیستول شگوفه گشته عرصه جهانرا از هجوم لاله وریاحین
شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آیین برای جشن نوروز در کمال فیروزی
تزیین یافته آن بزم ارم نشان از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته
سران و سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر گشتند و دیگر
فتحعلیخان افشار را که پیچجی باشیگری لشکر فیروزی شعار سرافرازی داشت با فوجی از چاپکواران
بتاخت قلات مامور ساختند شب سیم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان
خبردار گشته هنگام شام سیدال را با چهار هزار نفر از دلاوران نامی افغان بتعاقب ایشان روانه
کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را حلقه چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از
دلیران خونخوار عازم ایلغار گشته از شهر صبا بار از اتفاقات امور اینکه فتحعلیخان حسنت تا
کاملی کرده پیپاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال
نیز بتعاقب وارد و چون غازیان را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را در چشم ایشان طاری
دیده بمقصد اینکه علی الغفله بر سر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشانرا از هم اندازد در کمین کین نجوه
سازی پرداخت مقارن آن رایات ظفر آیات آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند دلیران
بتعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را با در رفتار و بسیاری از ان گروه را عرضهٔ تیغ
آبدار ساخته جمعی از افاغنه را بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده متحصن
نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور که اینخبر را آورده بود موسوم
بهرسول و دامن آمال او را بالبریز نقود حصول فرمودند در هشتم ذیحجة الحرام از مکان مزبور تحریک
لوای منصور نمود در مکان موسوم بسرخه شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد ساده وان عز
و شانرا باوج آسمان افراختند در انمکان نزهت بنیان بمعماری رای رزین و مهندس طبع
سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و ابنار و حمامات مسلا
در باطات و قهوه خانه طرح انداخته آب تورنک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم بود

دران جاری ساختند بنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه جمع آمده در معسکر فیروزی
اثر حاضر بودند دست و بازوی اهتمام یازیده آغاز کار کردند که در اندک روزی قلعهٔ مزبوره در
کمال متانت و استحکام بهم رسیده صورت اتمام ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت
انجام یافت و شهر معمورهٔ خلد برین که سواد آن طعنه بر غرهٔ بیضای شهر شوال میزد بعرصه ظهور آمده
مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق بنادر آباد موسوم گردید و در همین ماه مزبور اشرف
سلطان غلیجایی که در عهد پادشاهان سلف حکومت غلیجایی به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرا
و جبهه سای در بار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شده متعاقب آن معروض سدهٔ سنیه والا گردید
که فوجی از غلیجایی بعزم دستبرد بکنار ارغنداب بر آمده اند فوجی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته
طومار حیات بسیاری از ایشان را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چندر و نه میدان به
ایشان داده بود که شاید قدم جرئت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول
در نیاوردند بسپرداری متانت حصار بخودداری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصود
گشته در اطراف آنقلعه سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط تمام قلعجات شش و هفت فرسخ
میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی
تفنگچی بحراست معین گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از
میان برجها میگذشتند مابین هر برجی و برجی دیگر بنا شد و راهها بالکلیه بر قلعه گیان مسدود ماند
هر یک از ایشان که بتحصیل دانه غله مانند دانه سر بر میآوردند مستحفظان بروج ایشانرا ابداس
شمشیر چون خوشه از پا در می آوردند در سیم ماه محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه هجری عریضهٔ از
سرداران که مامور تسخیر قلعه بست بودند که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنه از در استیمان در آمده قلعه را
سپردند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه را بر گرفته وارد دربار سپهر
اقتدار شدند و چون در حینیکه بتعاقب سیدال از جنب شهر صفا مجوکوکبهٔ منصور واقع میشد چون
توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بودند بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد تسخیر شهر صفا تعیین گشتند

و در چهارم ماه مزبور معروض رای واقفان عتبه علیا شد که مامورین شهر صفا نیز توپهای کوه توان
و خمپاره های آتش فشان برق خرمن جان قلعه گیان ساخته در عرض یکروز قلعه را مسخر و افاغنه آنجا
را اسیر و فرمان روا ساختند جمعی از دلیران بمحافظت قلعه مذکور و بقیه لشکر با نصراف اردوی همایون
مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و اغروق را که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا
مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشت بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند
چون سیدال که قبل ازین از قندهار بر آمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و در قلات تحصن اختیار
کرده بود با محمد ولد حسین با جمعی از رؤسای افغان در قلات میبود فوجی از بهادران عرصه دغا را بسرکردگی
امامویردی بیک قرقلو بتسخیر قلعه مزبوره مامور ساخته امامویردی بیک بعد از چندروز یورش
برده برجی را که در سمت شرقی قلعه واقع بود تصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بجنگ
داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیرانرا از جا در نمیآورد
از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امامویردی بیک باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را
بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و رؤسای افغان که در آنجا بودند باردوی
معلی فرستاد و چون سیدال هیچیکه در تلو صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد
هنگامه طلب بود باشاره والا دیده کج بین او را از حدقه بر آورده بصیانت حال محمد ولد حسین ارزق
اعزاز و اکرام پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان آنجا

سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و اسلمش خان را بسرداری
بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور بتنبیه اشرار مامور ساختند و بعد از آنکه ساحت قندهار
مقر اردوی عز اقتدار گردید محمد علی بیک سارو علیلو نایب ایشیک آقاسی در نهم ذیحجه الحرام با جمعی
بتنبیه اشرار بلوچ و بلوچیه شوراپک که در مقام شورانگیزی بودند روانه فرمودند و در دو فرسخی شوراپک طایفه
بلوچ از دار و شدن لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر محاربه و آغاز ستیز و او یزد
ششصد نفر از ایشان عرضه شمشیر غزا و اسیر و شتر بسیار بحیطه ضبط و کسب در آمد بعد از استیصال کرده

چون طایفه شیرخان که در حوالی خاک سکنی داشتند بروباه بازی در آن نواحی کاوتازی میکردند بشیر
شکاران بتنبیه ایلغار و حوالی فجر در هنگامیکه چرخ پلنگ خو هنوز دم گرگ از کنار افق بیرون
اظهار نکرده و شیرخان در گوش فیل خواب خرگوش کرده بود بپای جلادت بر سر ایشان ریخته
فوجی از ایشانرا با شیرخان سرکرده آنجماعت از پا در آورده تمامی مساکن و اماکن ایشانرا بمعرض
نهب و اسر در آوردند حکم والا بعز نفاذ پیوسته که محمد علی بیک با مامورین رفته در خانق و خاران
بسرداران بلوچستان ملحق شود و بعد از انجام کار آنجا شود عازم شوراپک و بتسخیر قلعه جات
آن نواحی پردازند در سیم ماه محرم سال هزار و صد و پنجاه هجری امیر محبت خان و امیر امتیاز
ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و زریهای او نسبت باین دولت ابد پیوند سابقا نگاشته
کلک اجمال شده وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته
مجدد امیر محبت خان برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراپک بمحراب
سلطان نامی که بقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گشت
که بمحافظت قلعه و ضبط غلات قوشنج پردازد و دو هزار نفر فرقه کاکری و ترین جمعیت کرده
آمده قلعه قوشنج را محصور و از آنطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و رفع اشرار مامور گشته
جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود
که قلعه خانقرا بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزه تصرف در آوردند اما چون
پیر محمد خان سردار بزرگ بود کم عقل و زیاده سر و شخص وجودش بنا سازی و ستیزه رای
مخمر بود بمحض لجاج از اسلمش خان جدا گشته بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و کریوه پر
مهالک خطر انداخته و جمعی از لشکریانش بتشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشانرا
بر طرف ساخته بود لهذا فتحعلیخان چرخچی باشی و محمد علی بیک قرقلو نایب ایشیک آقاسی باشی
بحکم والا بچاپاری رفته پیر محمد خانرا کردن کرده سر او را با قشونهای مزبوره بدرگاه معلی آوردند

در بیان تسخیر ام البلاد بلخ و وصول عمر بدخواهان از غره سلخ

سابقا صورت تحریر یافت

که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مامور به تنبیه علیمردانخان حاکم اندخود گردیدن
کوچ عزیز قلی بیک دادخواه باقی افشاریه آنجا از باب امتناع در آمده بود گردید بعد از
آنکه ساحت اندخود مقر الویه نصرت شعار شد شهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد
سرانجام اسباب سفر خیر بنیاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق متوجه اندخود گشت
چون ولایت اندخود که معظم ولایت بلخ بود بکنار ای ایل افشار اختصاص داشت بورود
کوکبه مسعود شاهزاده بدو منزل بلخ افشاریه آنجا علیمردانخان حاکم خود را گرفته دست آویز خود ساخته
باستقبال موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را سپردند سکنه شبورغان نیز چون طایفه جلایر بودند
در علم ایلیت از باب اطاعت در آمده در سیم انقیاد بجا آوردند شهزاده بعد از انتظام امور
اندخود ولایت علیمردانخان را با چند نفر از روسای انطایفه روانه دربار معلی ساخته خود متوجه آقچه
شده و اهالی آنجا نیز شرط خدمت بجا آوردند در غره ربیع الاول بنه و اغروق را با جمعی از تفنگچیان در
ششفرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح سه شنبه سیم که خسرو خاوری علم بر طارم چارم زد با
کوکبه و حشمت و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابوالحسنخان والی بلخ نیز
در یکفرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه
مانع عبور بود شاهزاده سپاه منصور را دسته بدسته پیاده کرده در ان نهرهای شکسته و باغات
متراکم بتیر و آویز مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته ببالای بروج و حصار در آمده بمدافعه پرداختند
دلیران سپر جلادت بر سر کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بپیای از شهر بند
هستی دو در غازیان دروازه را متصرف کردند ابوالحسنخان و روسای بلخ باندک تحصن جسته بجود داری
پرداختند از اینطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره‌ها بارک بسته شبانه روز
رخنه افکن حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه ارک میبودند تا اینکه قلعگیان را بالکلیه تاب
و توان گشته از در عجز در آمدند و تمامی اهالی با قضات و سادات و اکابر و اعیان جبهه سای دربار شاهزاده
والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و کلیه سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع فوج فوج

و بلوک بلوک بموکب شاهزاده پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست
والی بجیاول و تاخت سقناق مامور گشته بود اکثر محال را عرضهٔ نهب و اسر ساخته حصار شادمان
و قلعه مور را بتصرف در آوردند و اهالی قندوز که در سمت ویجز سخی بلخ و قهست تا حدود بدخشان
از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آنولایت نیز ضمیمه ممالک محروسه
گردید در روز هفتم ربیع الثانی انسال همایون فال چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح
بلخ را معروض عاکفان سده جلال ساخت اگرچه شاهزاده خلاع و اسبابی که چنان سرکار را
لایق و سزاوار باشد همراه داشت لیکن در ازاء این فتح نمایان دو الف و چلهزار نادری که
باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت و چند راس اسب
با زین و یراق طلا مکلل بجواهرات گران بها نزد شاهزاده عالی گهر ارسال داشت که فراخور حد و منزلت
هر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از موقف فرمان
صادر نگشته مقرر گردید که اوضاع بلخ را منتظم و آذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده
چگونگی را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه
عبور نموده از راه قرش عازم بخارا گشت از انطرف نیز ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه
بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد و چهل و پنجاه هزار نفر اوزبکیه و ایلات ترکستان از سلسله
جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر شاهزاده
زیاده از ده و دوازده هزار نفر نبود اما بفحوای الشبل یخبر عن الاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر
فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شاهباز تیز چنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت
پادشاه بخارا مغلوب و جمع کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی که واقعست متحصن شد و لشکر
خوارزم بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر بلده و
کهنه زند قرشی او اقعست و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب
طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی انجا را عرضه شمشیر و ان سرزمین را بحیطه

تسخیر

تسخیر در آورده لیکن بابا خان چاپوشلو که از روسای لشکر و بیگلر بیگی هرات بود در اثنای یورش
بضرب کلوله وداع هستی نمود واز اتفاقات ده همان اوان که از کار قرشی فراغت رویداده
بود شخصی از اشقیا و فتنه جوی او رنک از جوی روان جان دست طمع شسته خود را دفعتاً
به عزیز قلی بیک داد خواه رسانیده واو را بزخم کاری از پا در آورده حاضران نیز فی الفور در آویخته
او را در همانجا پاره پاره و تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند چون این خبر بعرض آقای دادخواه
اعنی خدیو دادکر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرکان ترکستان عز
صدور یافت مشعر بر اینکه آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ سلطنت چنکیز خان و دودهٔ خاندان ترکمان
میباشد مقرر فرمودند که شاهزاده بکار بخارا نپرداخته از انجاکه در عالم ایلی تمکن آنوالاجاه برادرانک
سلطنت موروثی منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از روسای اندیار را برای بنای کار و استقرار
امور آنمملکت روانه دربار سپهر اقتدار سازند و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عزت را بر آنشاه
والاجاه ارسال داشته خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد و هر کاه
اهالی توران ساه فرمان باذعان اقدام نمودند فبها و الا بتائید الهی از دست جنود قضا کو شمال خواهند
یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصرهٔ قرشی کرده از
آب آمویه عبور و ساحت بلخرا مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال زمین داور اینکه در حین ورود
کوکبهٔ مسعود بجورشک سرداری زمین داور و هزارجات را بکلبعلی بیک کوسه احمدلو منوب کشته
او را با توپخانه و استعداد تمام روانه ساختند و مشار الیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخته
کاری نساخت و در آخر کار بنای یورش کذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیشرا که در معسکر او بودند
نزد خویش طلب داشته با یشان ممهد و معهود نموده که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج‌اند با خود همداستان
سازند که در حین یورش برج دروازه را بدست دهند انجماعت باین بهانه رفته قلعه کیان را خبر دار
و آکهی داده وقت کار آماده ساخته بعد از انکه غازیان در شب معین از بیرون بعزم قلعه کیری دامن
جلادت بر میان زده و سپر بیابکیرا بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود را

هدف چندین کلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافته جمعی کثیر از قشون و چریک لکزیه فرا تقبل رسید
لهذا سردار را در ازاء این سوء حزم و قصور عزم معزول بدرکاه معلی طلب فرموده برای اصلاح
کارش حکیمانه چوب تادیب که حکم چوب چینی داشت موافق مزاج او یافته بکف و پای سر دستی
بر او کرفتند هر یک ار چاکرانرا که سر بر فلک رسیده بود او را پایفلک رسید التحاصل دیوان قلی
بیک افشار علمدار باشیرا باتفاق یاری بیک سلطان توپچی باشی باین خدمت نامزد و باسباب
نقب کندن و آلات یورش بردن روانه ساخت مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و
بردن سیبه پرداخته در دهم شهر شوال انسال خجسته مآل بدر خان افغان که از جانب حسین
بحکومت زمین داور منصوب بودند ندای امان بکوش غازیان رسانیده ولد خود را العزم استیمان
بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم سرکردکان نموده بموجب حکم همایون با فاغنهٔ که مستحفظان
انحصار بودند به اتفاق یاری بیک سلطان بدرکاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش
یافت و چون افاغنهٔ قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیهٔ اسباب قلعه داری میکوشیدند
بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت مکان مستظهر کشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار
قلعه داری تحصن داشتند تا مدت دو ماه محاصره کامل امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در
خاطر اقدس تصمیم یافت اولا جمعی از سربازان معارک جلادت متنخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف
افاغنه میبود مامور کشته یکیک را بحوزهٔ ضبط و تصرف در آورده و از آن برج عظیمی که بر فراز تپه رفیع واقع و
از افاغنه با چند توپ مستحفظان برج بوده آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست
آوردند و بعد از آن بتسخیر برج سنکین پرداخته آن برجرا که در سمت شمالی قلعه در جانب چهل زینه در قلهٔ
کوهی بلند واقعست که بقلعه قندهار شراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بمیان زده بپای کردی
عزم بلند آن برجرا با چهارده برج دیکر که از بروج فلک افزون بود در فراز آنکوه سپهر مون طعنه زن
چرخ نیلکون دسیصد نفر از افاغنه قدر انداز بمحافظت آن اقدام داشتند یورش برده تصرف و بکمند
اقتدار در شرفات تسخیر آن قرار کرفتند و افاغنهٔ بروج تمامی بمعرض قتل و اسر در آمده و غنیمت‌ها نعمان

دهان و توپهای کوه توان که گلولهای هریک بوزن هفت وهشت من بود انه چنان راه صعب
که پیاده را عبور ازآن بسهولت ممکن نبود بهزار جر ثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان و برج مشهور ببرج دوه
که در جانب غربی قندهار واقعست بشده احق عقل محال اندیش از وقوع این امر غریب در وادی
حیرانی و تنگنائی سرگردانی است و هرکس ازراه تنگ فضا پیچ وخم وانکوه سپهر شکوه آسمان توام
رابرای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانیکه عنقای
فلک سیر وهم از تصور قاف قله اش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکم البته تابع
حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان مظهر مخوای صدق آیه
وقودها الناس والحجارة پیکر هیولای برج دوه را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار
برج دوه تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که به استحفاظ آنسمت اقدام داشتند مکرر داوطلب
مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبوره و اکراد چمشکزک و افغان ابدالی از هر طرف سیصد نفر در روز
پنجشنبه بیست و دوم شهر ذیقعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند
چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول
و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند که بعد از
انقضای جشن نوروز فیروز سلطانی یورش اندازند

در بیان وقایع یورت ییل موافق سال فرخنده فال سعادت اشتمال هزار و صد و پنجاه هجری

هنگامیکه شهرستان
سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده ماه طالع از غره سلخ پیوست نوروز کامرانی رسید یعنی در شب
جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم شبیخون عزم تسخیر
دار القرار جهان کرده ببرج حمل در آمده و افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب لوای [illegible]
افراز بهار بچهره دستی چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن رو آوردند و نیلوفر با صولت
وفر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و فندق بر سر چار برج حصار چمن بیدق بنفشه پرچم برافراخت
افغان غراب و کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تبدیل یافت و ناله جغد و بوم از بوم چمن بصفیر تذرو و سار

معاوضه شد طوطیان شکرخای که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکرافشان
شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن مسکن گرفته بودند و طغرای غراب البین گفته در حسرت ایشان
مانند فاخته کوکو زنان گشتند چون خسرو گیتی ستان آفتاب جهانتاب هند ظلمت را مسخر و دار الخلافه
جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم کوکب از مدارات بروج راه تواری گزیدند ممالک
تنگ بهار نوروز و قلعه ظفر بروی جهانیان گشاده گشته قلع قلعه بهمن و از دیوان قضا صوبه بهار و
بلاد سنبل و حصار فیروزه سبزه بجاگیری نفس نباتی مقرر و معین گردید فراشان بارگاه با فر بنیان
آسمان سا و نصب اورنگ عرش فرسا فلک اطلس در عرصه عنبر اظاهر نموده پایه زمین را به آسمان
افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فروزیب بنظم ترتیب بزم نوروزی دست گشادند و
لشکر و کبرای عسکر و امرای هزار و عظمای کامکار از جامه خانه همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر
و نور نهم لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البرر تار بر دوش آراسته در حواشی
آن محفل سپهر مشاکل فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادند و گنجوران کامل عیار طبقهای اشرفی جوان
الطباق چرخ هشتمین نثاران بزم ارم قرین ساختند و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه
گشائی اقبال بهد مدار گشته در همان روز فیروز در تهیه اسباب یورش پرداختند و چون طایفه بختیاری
در اول مرتبه داوطلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از
از دلیران خونخوار و سربازان عرصه گیرودار را انتخاب کرده در شب دویم دیچه خود همراه رفته در
اطراف قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای جبال در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب را
برج چهل زینه در پناه کوه در جایی که از نظر قلعه کیان مستور بود بانتظار طلیعه سلطان روز که رشک
شب مهوشان دغرور بود اختفا گزیدند تا هنگام ظهر آنروز بدون آنکه قلعه کیان ادراک اینمعنی نمایند
در همان بیغوله توقف فرمودند در اول ظهر که ادای عصر پیر زوال را دم واپسین بود نماز ظهر را
ادا و استعانت از ایزد یکتا کرده نخست از جانب برج دوه سورن انداخته شورش یورش
در افکندند چون سینه آنسمت بطایفه متعلق بود آنگروه بختیاری پا قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته بر حبر التصرف

کردند و از انجا بجانب برج هجوم آور گشته با مستحفظان انجا بجد و جهد از نند بیرق استیلا در آن
مکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیأت مجموعی بجانب چار برج متهاجم گشته لازمهٔ خیرگی بتقدیم
رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتشین دم و خنجرگذار مریخ توام برسم کومک بدلیران
قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه را از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بلیغی یافتند بهادران نصرت
قرین نیز در کمین کاه کین بودند از اطراف زور آور شده بپایمردی تلاش از نردبانها که
ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و برج اکرده قلعه بحیطهٔ تسخیر در آمد
حسین با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برداشته بقبیتول که در جانب جنوبی قلعه
در فراز کوه واقع بود گریخت و بقیه آن طایفه ذکوراً و اناثاً عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند باشارهٔ والا
که در بالای کوه و حصار قلعه بود بر قبیتول بسته از آن آوازهای رعدخروش انهدام اساس دولت
و تصور ظفر شوکت حسین اجلا و از خواب غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهان
افروز خورشید از شبستان لیل بسحاب از زیر پردهٔ احتجاب بر آمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که
عاقله او بود با چند نفر از سرکردگان غلیجایی برسم ننواتت که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بمسند
اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان
محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی روسای افاغنهٔ آن منشور را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان دستمال
کرده در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق
افراشته بودند بشرف پابوسی سربلند و بنوید جان بخشی و مرحمت بهره مند گشت و بهمت
بحر خاصیت والا انظر قبول بمال و غنایم قلعگیان که از تعداد و اندیشه بیرون بود نفیکننده
همگی انها را ابدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام که مالک بودند
روانه مازندران و سکنای ایشان را در ان ولایت مقرر داشتند چون ذوالفقار خان ابدالی با احمد
خان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده بقندهار رفته بودند حسین آنها را گرفته محبوس
میداشت در روز حبس قلعه ایشان را از حبس رها کرده بدالامان ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت

پیکران خاقانی ایشان را نیز مامور بمازندران و از مالیات دیوانی معیشت بقدر کفاف هر یک
هر یک مقرر فرموده بودند طایفهٔ غلیجایی مشتمل بر دو گروه میباشند که یک گروه موسوم بهوتکی
متعلق بحسین و فرقهٔ دیگر توخی منسوب باشرف سلطان میبودند چون اشرف سلطان بنهجیکه
سبق ذکر یافت در راه از کوهی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز
خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را بعلاوهٔ قلات باو تفویض و علاوه قندهار را
که بسمت غربی آن در فراز کوه لکی واقع فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بناکر خسار در بارو
امصار بود بحکم والا ویران و بخاک تیره یکسان و همان نادرآباد را دارالملک و مقر برای تمکین آنولایت
ساختند چون عهد کرده بودند که احدی را از اهل اسلام گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب
تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافته ایالت انولایت را بعبدالغنیخان حاکم ابدالی
که سالک طریق اخلاص و رزیها و خدمت سکالی بود مرحمت و بزمین داور و گرشک و بست نیز از
روسای ابدالی که حکام تعیین و جمعی از جوانان کار آمد غلیجایی را اسامیده انتخاب و ملازم رکاب
ساخته نادرآباد و توابع را بکنای ایل ابدالی که در مشابور و باقی ولایت خراسان توقف و توطن
داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده در آمده در آنمکان توقف و طایفهٔ هوتکی غلیجایی
رفته در امکنهٔ ایشان سکنی نمایند و انجا عنزاد پست چهارم ماه مزبور از ارغنداب گذرانیده روانه
مکان مقرر ساختند

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای ایندولت ابدپیوند

سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از واقعهٔ شورای کبرای
صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی آن در بار آسمان
قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت عثمانی شده بود از طرف قرین الشرف پادشاه
سکندر جاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول مصطفی پاشا والی موصل که
از وزرای معتبر اندولت بود باتفاق عبدالله افندی که صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی ادرنه
با ایلچی کری تعیین و بهمراهی سفرای ایندولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور

بدربار قدس بنیان شدند و در نوزدهم شهر محرم الحرام سال ۱۱۵۰ که پنجاه روز از نوروز گذشته
بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز بار یافته پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه
توان تازی نژاد مکمل بساخت زین مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه ممالک روم بتهنیت
جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و
سفارشات زبانی گشته باعطای کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده
زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامه پادشاه والاجاه روم در باب
سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان
مسجد الحرام بائمه این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام فرموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از
سوابق ازمنه بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بفساد میگردد و رفتن امیر
حاج ایران نیز از راه شام متضمن فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو ماده اولی متلقی بقبول
گشته مقرر کردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر ساله حجاج بکعبه مقصود رسانند حضرت
ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطیکه محافظین بغداد از راه آباد و حجاج
حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچیرا با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت
بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و جواهر
و اسباب اضافه بر انچه در سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت گشته و چون مقدمه
تخمیس مذهب و تعیین رکن بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود که رکن اعظم بنیان مصالح
بود لهذا برای مذاکره انها علیمردانخان بیکلربیکی لرستان فیلی را بسفارت تعیین و رفیق مصطفی پاشا
و افندیان نموده در غره ماه صفر رخصت نهضت الزانی و روانه دربار حشمت مدار عثمانی فرمودند

دربیان توجه موکب منصور بجانب هندوستان و غزنین و کابل

بتوفیق خالق جزو کل قبل برین بنحیکه گذارش یافت علیمردانخان شاملو را روانه هندوستان
و به اعلیحضرت پادشاه والاجاه اعلام کرده بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر همت نباظم

صوبه کابل و آن نواحی مقرر کردد که سد راه اشرار نمایند و پادشاه والاجاه نیز در جواب نوشته بود
که در انخصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوجی از سپاه ارسال کردند که در سر راه ممانعت معاندین
قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردانخان برای تجدید و یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی ولد
اصلانخان را که عمده امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه همان جاه جواب سابق را
مذکور ساخته بودند در اوایل کار قندهار که افاغنه اندیار بسمت هند فرار کرده بودند فوجی از
غازیان برای تشدید راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات مامور گشته تاکیدات بعمل آمد که نظر مودت
قدیم که فیما بین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست اقتدار جنود فتن
محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند مرعی و ملحوظ دارند و سرکردگان لشکر
منصور منزل لکمانک چهار فرسخی ان مملکت تا منتهای کوهستانات آن ناحیه تاخته و از انجا با دلنگ
چپاول انداخته قریب هزار نفر از جماعت غلیجای را که در ان نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نمودند در خلال این
حال معلوم میکرد که از دولت گورکانیه کسی بسر راه مامور مانع عبور و مرور آن فوج
مقهور نیست غازیان بنابرانیکه مأذون از خدمت اقدس نبودند از مقام مقرر قدم فروتر نگذارند
در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را
برسم سفارت برای استفسار خلف وعده تعیین و در پانزدهم محرم الحرام سال بعزم چاپاری از راه
سند روانه هندوستان فرمودند ضمناً اشاره در باب کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد
بصدور پیوست که زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب بخاقان بحر و بر
هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ پیام همایون کرده پادشاه والاجاه در جواب
تغافل و تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف ندادند چون یکسال از
رفتن محمد خان منقضی شده در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب
به محمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است که برگشته هر گونه جوابیکه از دولت

عقبهٔ کورکانیه صادر شده باشد بعرض برسانند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار را هسند
روانه ساختند پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته
در غرهٔ ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه فرمود بوم فرمودند پرچم علم ظفر انتساب بجانب
غزنین در اهتزاز آمده از چشمه مخور که حد مملکت ایران و هندوستان است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین
مقر کوکبهٔ منصور ساخته از انجا شهزاده نصرالله میرزا را بتنبیه افغان هزاره و بامیان مامور فرمودند
باقرخان که حاکم غزنین بود از طنطنهٔ آمد موکب همایون مغلوب دهشت کشته فرار اختیار و قضاة و
سادات و علما و رؤسا و اعیان غزنین ببلدی قافله سالاری عجز و نیاز و پیشکشهای لایق روی
امیدواری بدربار خسرو عاجز نواز آورده مشمول عنایت خدیو کردن فراز شدند و کوکبهٔ والا از
منزل قراباغ رایت فتح بجانب غزنین افراخته در بیست و دوم ماه مزبور ماهچهٔ اعلام جهانکشا را که
آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیاء بخش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت
موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین را بتنبیه هزاره و همه کندی و دهنهٔ بهسود و باقی هزاره
جات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک نافرمانی شده بودند مامور کشته غازیان تمامی مساکن و
اوطاق ایشان را پایمال ستم ستور و بسیاری از جهال را مقتول و نسوان را اسیر نمودند اینمراتب را
بعرض والا رسانیدند و حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از انجماعت را
برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر سازند و همچنین افاغنه هزارجات کوهستان غزنین
هریک که بسرکشی گردن افراختند چون درخت سالخورده نیروی بازوی شوکت قاهره از پای
درآمده هریک که پا از جادهٔ انقیاد گذاشته بود سرافراز عفو خدیو بنده نواز گشتند و از انجا لوای توجه بجانب
دارالملک کابل افراخته اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیمودند ادراک تقبیل
عتبهٔ سعادت پرور و تشریف خلاع فاخره پیرایهٔ شرف در بر کرده رخصت انصراف یافته
بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهی کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شیرزه خان و حیجان
کوتوال خان قلعه در پناه حصار قلعه داری از راه نادانی در آمده روز شنبه سیم ربیع الاول پیشخانه کشان

موکب همایون پیشخانهٔ والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه کیان از در ستیزهای جلادت بیرون
گذاشته و آغاز محاربه کردند عاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بجدال ایشان نپرداخته
نصب سرادقات کردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم کروه را در اولنگ نیم فرسخی سمت
شرقی شهر بود کوکبهٔ جهانکشا نیز بعد وارد آن مکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر
وارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آنطایفه باز بهوای روز پیش بازد حام تمام از قلعه بر
آمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند اینمعنی مهیج مادهٔ غضب خاقان گشته
جمعی را که در انوقت در رکاب اقدس حاضر بودند بتنبیه آنجماعت اشاره فرمودند مامورین
اسب برانگیخته با شمشیرهای آخته با ایشان در آویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز عزم بلند
خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند از یکطرف بحکم والا
توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان
عقاب زرین بال چرخ دایر است طعمهٔ توپهای برق آثار و از ابر مطیر خمپاره ها را ابر حال
قلعه کیان صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعه کیان
انداختند چندروز اهل قلعه مانند سوی آتش دیده میان شعلهٔ شور و شر بر خود پیچیده و چون
تاب توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه مزبور بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی
وارد دربار سپهر اقتدار عرش مبانی و بزبان نادانی اتهلکنا بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور
نافرمانی کرده قلعه را سپردند پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر اقدس گذرانیده خزانه و جبه خانه و فیلخانه
پادشاهی را که در ارک بود بضبط سرکار خاصهٔ شریفه تعلق پذیرفت شهزاده نصرالله میرزا که سابق
از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان قدبند و بامیان و قلعهٔ ضحاک مامور کشته بود متمردین را به تنبیه
و قلعه جات ایشان را بتصرف و انجماعت را بحوزهٔ اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه
مزبور اندماه چهاریک کارواردو شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار کردیده مقارن آن
عرایض محمد علیخان بصحابت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون اینکه از دولت کورکا

اوراانه جواب میدهند نه رخصت ایاب لهذا از یساولان دیوان اچاپاری تعیین و نامه همایون
به پادشاه والاجاه نگارش یافت باینمضمون که قبل ازین علیمردانخان شاملو بعد از آن محمد علیخان به
سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد درخصوص سد راه فزایه اشرار بانشاه والاتبار اشعار
واز جانب آنحضرت نیز تعهد انمطلب بعمل آمده بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد
قندهار گشته بعد از انکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید مذاکره روانه ساختیم الحال
یکسال متجاوز شد که اورا نگاهداشته بجواب نامه نپرداختند اولا درباب وعده کردن وثانیا
خلف آن بعمل آوردن بعلاوه آن ایلچیرا بخلاف قانون سلطنت یکسال نگاهداشتن و جواب مکتوب
همایون را درعقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود
بعد از فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار چون وهنی و قصوری که از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن
به ممالک هندوستان واقع شد مضمون اینکه البته تنبیه انطایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو
دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه انجماعت گشتیم چون بعد از تنبیه انجماعت چند نفر
ازباب آداب بر آمده بودند مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از انکه بایست بورود رایات
نصرت آیات مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اعانت بپردازند در سعادت
بروی خویشتن بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم شقاق و نفاق کردند چون اینحرکت منافی طریقهٔ
آداب و پاسداری حرکت موکب ظفر کوکب بود و از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب
در آمده ایم ثانی الحال که براهنمائی قاید نیاز روی امید بدرگاه معدلت طراز آوردند ایشانرا بنابر خاطر آن
پادشاه مورد عفو و شمول احسان فرمودیم و مقرر داشتیم که احدی متعرض مال و حال ایشان نگردد و اما از مبادی
الی الآن سوای تنبیه آن افاغنه منظوری نبود بانه همان دوستی ها منظور نظر میباشد و چاپار را بهمراهی چند نفر
از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که یساول بوساطت
نامه همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حالرا مفهوم پادشاه سلیمان حشمت سازند بعد از
ورود کابلیان بجلال آباد حاکم انملک ایشانرا مانع و به پشاور راجع ساخت یساول را که چاپاری

میرنت ولد میر عباس ... بقتل رسانیده و چون قلعه ... با ... سپاه
آب نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه دارک مامور ساختند در دوازدهم ربیع
الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات چاریک و نجراد و صافی که موضع حاصل خیز و مکان
معمور و پر آب و علف و مساکن طایفه اوخان بود شدند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم
توسعه در غله و ذخیره بهمرسد افاغنه آنسمت به قلل جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نورد
و دشت پیما گشته سفاق و مساکن ایشان را بپای مردی جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساختند
انطایفه بعد از انکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات آنفوج و تفنگات خویش مستغرق لطمات
اندریای آهنین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که کشتی شکسته کان طوفان جلادت را قرارگاه
لنگر امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و یکی سرکردگان و روسای انطایفه با
سعد الله و ملا باقر ولد میام بود اقوام او بدربار معلی شتافته خدمت رکاب اقدس اعلی را حلقهٔ گوش
غلامی خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست روز مکان
خرم پایهٔ سریر مینو نظیر سرکوب بزم سپهر و مهد وش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم شهر جمادی الاولی
لوای توجه بجانب کندوک که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر سرابستان جنت الماوی
میزد افراختند افاغنه دیگر انسرزمین نیز جمعیت کرده در قلهٔ کوه باستحکام اساس خود داری پرداختند
دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سقناق ایشان عازم شده انطایفه چند دشت و کوه را در
زیر پای یکران غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته روسای ایشان وارد دربار فلک شان
و مشمول عفو خدیو جهان شده و افواج بحر امواج که به تنبیه هزارجات مشغول بودند بعد از جزء رسانیدن
انجام وجمعی از اولاد انطایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه وارد دربار عز و
جاه گشته از انمکان فوجی بضبط قلعهٔ جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل
یساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی
اهالی انحدیار طریق اطاعت پیمودند روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدم استقبال پیش آمده قلعه را

بتصرف داد ند چون ولد میر عباس پیش از وقت بر فراز کوه احداث وسقناقهای محکم کرده بود و
وجمعیت عظیم از مردان کار و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده اساس انهار ابلوازم اسباب خود
داری استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسقناقهای او پیوسته آن بنای قوی اساس را بدست پای
سر پنجه شوکت قاهره درهم شکسته تصرف ورجال ایشان را عرضه تیغ هلاک وزنان ایشان را با همشیرها
ونسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند بعد از ضبط وربط امور آن نواحی بهار
سفلی راکه در پنج فرسخی جلال آباد و قعست بچمن آرایی قدوم فرور دین اثر رشک بهار و اهالی اندیا رهر
کل زمین از آن وادیرا زینت کوشه دستار روزکار خود ساختند در بیان ورود شاهزاده
رضاقلی میرزا در منزل بهار سفلی بدرگاه معلی و سرافرازی یافتن بامر سلطنت
ونیابت دار الملک ایران چون دراین اوقات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر
بعید المسافت پیشنهاد همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه
کامکار شاهزادکان آزاده نامدار بدارایی و فرمانروایی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت
در کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضاقلیمیرزا راکه اکبر وارشد اولاد ودر آن اوقات
در سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت درایالت بجنخان بیات و بدرخان افشار بیگلربیکی هرات
سپرده و فوجی از غازیان را بمحافظت انجا گذاشته و ضابطه انمملکت را از راه ضحاک و
و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون
در نادر آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا اشرف نفاذ یافته بود که در ایامیکه افواج ظفر
شعار از کار رزم و پیکار بپکار باشند متوجه قندوز شده امور آن ناحیه را منتظم سازد و شاهزاده
بر وفق فرمان رایت افراز توجه بانولایت کشته یوسفخان نام قاتاقان که تا انزمان در مقام مخالفت اقامت
داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده
انولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد در آورده در
اثنای انحال امر همایون بشاهزاده واصل کشته چگونگیرا معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک

باحضار او واصدار یافت شاهزاده راه نورد طریق ارتحال کشته بعد از ورود بکابل بنه واغروق را
در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار کشته روز دیگر حضرت ظل الهی
بملاحظه سان عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چندروز ان جماعت برسم سان
از نظر آفتاب شان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط در آمده بود
بهریک اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب
بیگلربیکیان و فرمانداران را بشاهزاده کامکار تفویض و در روز جمعه غره شعبان بعد از ظهر بدست مبارک
تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را نیز بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی
جیقه را بسمت چپ زده بعد از انکه پادشاهی بهریک از اولاد بحکم جناب مالک الملک تعلق گیرد
جیقه را بدستور ملوک بجانب راست زنند در روز یکشنبه سیم ماه رضاقلیمیرزا را مرخص و باشوکت و
شان بجانب ایران روان ساختند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته
در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی بفاصله شش فرسخی قباب بارگاه عز وجاه براوج مهر و
ماه افراشته شد در انجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل
پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند
در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور چون از دولت
علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن
ممالک از حوزه تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان از حدود پیشاور سلک جمعیت را منعقد ساخته
مشغول خودداری شدند و حینی که اعیان کابل باذعان همایون عازم شاه جهان آباد بشدند
منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافت
ناصرخان بملاحظه پاس حقوق ان دولت ابد پیوند راه امتثال بر فرمان همایون بسته بمروحه
جنبانی دامن تحریک به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه انجمعی بیست هزار کس از افاغنه
خیبر و پیشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند اشتغال ورزیده دوازدهم شهر

مزبور منزل موسم برکاب نصرت سرادقات انجم لوا تا مجره طناب گشته بنه و اغروق را در کوه
نصر الله میرزا گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور سبز چوبه که کوه بسیار بلند و راه بر صعب و دشوار
بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاهی و جریده بعزم تنبیه ناصر خان ایلغار و صبح
روز دیگر که دو ساعت از روز گذشته بود سی فرسخ راه طی کردند و از بیراهه عبر وقت انجماعت
رسیدند ناصر خان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته بتهیه جنگ برخاسته و صفوف لشکر آراسته
پشتانان سپاه جلوریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العین سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته
جمع کثیر عرضه شمشیر و ناصر خان با جمعی از رؤسای هندیه زنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش
گرفته و تمامی اردو و اسباب ناصر خان و لشکریانش بحوزه تصرف دلیران انتقال یافت و
بعد از سه روز که آنمکان مقر کوکبه فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پشاور شده
آنملک دلگشا و عرصه نزهت بهور از پرتو ماهیچه الویه ظفر رشک هاله قمر گردید سانحه ملال افزا
که در پشاور معروض سمع داور دارا فر گردید آنکه چون جماعت لکزیه جاسوله
که در البرز کوه مسکنی دارند بنا بمانکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار
صعب است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم
خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته آوازه شعشعه سیف درخشان غازیان
سایه پرواز هستی اهل شقاق و مساکن ایشان از اخگر شورش شعله احتراق یافته مغلوب گشتند و ثانی
الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ
و وسعت که رزم بهای دلیران کار آزما تنگ ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شدند پس
وهن و قصور از این قضیه بهم شد بر بنیاد عزم ملوکانه راه یافته امیر اصلان قرقلو را بایالت
آذربایجان و صفی خان بغایری که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و مقرر فرمودند
که با عساکر آنسمت بقدر امکان بتنبیه و تادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر نصرت
موکب همایون باشند در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت فرجام بجانب

شاهجهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز صدور مقرون بشد که در رود اتک جسر متین بسته افواج قاهره
چند روزه فوج فوج از آن جسر کهکشان شان گذشته موکب منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال
معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ وقت از رودخانه سنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر
باشد اما به اهنمایی قاید اقبال خسروی در هر یک از رودخانها که نمونه بحر زخار و شعبه دریای خونخوار بود
معبر و گذر پیدا کرده سواره و دواب با بار و بار از آب گذشته و پنج و شش هزار کس از سپاه لاهور
در انطرف آب وزیر آباد بسرکرده گی قلندر خان قلعه کاخه را مامن عافیت ساخته رایت خودسری
افراخته بودند و قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت
خاشاک کار سیل بی امان کرده موکب والا نیز متعاقب از آب گذشته در آنمکان سمت رود
نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوج کثیر از جنود سند بسرکرده گی زمین داور آدینه
که سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در محل ملک پور شش
گروهی لاهور رشهود دیده قراولان گشته فیمابین کار بستیز و آویز انجامید ایشان نیز به دلیران
پیوستند مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهایی یافتند بعد از ورود
موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید ذکریا خان چون معارضه خود
را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید بکفایت خان وکیل مهام خود در الطلب
امان بدربار عز و شان فرستاده خود نیز روز دیگر بر جبهه سایی آستان فلک بنیان فائز
گشته پست رز لک و صد زنجیر فیل کوه پیکر و هدایای دیگر برسم پیشکش درپیشگاه حضور از نظر
گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانه و اسب تازی نژاد
با ساخت زین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول
و ایالت لاهور بدستور سابق باو محول و موکول گشته فخر الدین خان ولد ناظم صوبه کشمیر را
که مردم کشمیر را از حکومت او کناره گیر دره نورد وادی اطاعت او نبودند پیشتر و سامان در
لاهور توقف داشت باره بایالت آن ملک سرافراز گشته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار سا

که از جمله گرفتاران ودر کاب نصرت اقتران مسعود مجدداً بصوبه‌داری کابل وپشاور سربلند
وفوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر وضبط کشتیهای آب پنجاب پرداخته متردّدین را بر وانه
اردوی ظفرقرین نمایند **بیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلیحضرت خدیو**
گیتی ستان وحضرت محمدشاه پادشاه هندوستان وکیفیت تسخیر
شاه جهان آباد ووقایع آن ایام بهجت بنیاد بعد از انکه دار السلطنه لاهور بحیطه
تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمدشاه پادشاه والاجاه
هندوستان از اطراف ممالک مشغول بجمع آوری سپاه عازم مقابله کوکبه نصرت پناه است
موکب جهانگشا روز جمعه بیست وششم شهر شوال از لاهور نهضت واز رودخانهای ثرف عبور
روز دوشنبه هفتم ذیقعدة الحرام وارد سرحد هند شدند ودر آنجا بصحت تحقیق پیوست که محمدشاه
با سیصد هزار مرد نامی ودو هزار زنجیر فیل جنگی وسه هزار توپ اژدها دهان برق آهنگ واسباب
واساس رزم وآلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست فرسخی شاه جهان آباد گشته چون رود
خانه فیض که علیمردانخان از رنک بشاه جهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان واطراف
دیگرش بجنگل پیوسته است در انمکان حصن حصین وخندق متین ترتیب داده
توپخانه را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد وخدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه
خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمدشاه رفته دست وبرد زده تحقیق
احوال او را نموده چکونگی را بعرض رسانند بعد از روانه کردن ایشان موکب فتح نشان ذیشان
روز سه‌شنبه هشتم آنماه از سرحد هند حرکت ووارد منزل راجه سرای دوازده کروهی چهار
شنبه دهم ماه وارد قصبه انباله هشت فرسخی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت گشته حرم محترم
وبنه واغروق را سپرد کرده فتحعلی خان افشار چرخچی باشی وجمعی از سرکردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه
دهم شهر مزبور از انباله حرکت وپانزده کروه راه طی کرده شاهجهان آباد در محل تنزل اردوی
ظفر بنیاد ساخته قراولان نیز شب پنجشنبه مزبور بحوالی اردوی محمدشاه رسیده مواقف

کیش ودبدبه سپاه بمحدی در کوشه کمان کین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه او جمعی را قتیل وچند نفر
را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد دهشت کروهی تا به سر ریگ کشته توقف وشب جمعه پانزدهم
ماه مزبور بدو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد وگرفتاران را بحضور والا
آورده ند که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمده پس معتمدی بروانه عظیم آباد ساخته به
قراولان اعلام آورده ند که در همانسرا توقف وجمعی از یکه تازان جلادت در انحوالی از روی
حزم وثبات عزم به قراولی پردازند وچون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت داشت
که چهار کروه آن تمام جنگل ومشتمل بر یکراه باریک ودو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه ودر آهش هموار
بود خدیو بیهمال دلیران شرباشیرانرا دو دسته کرده از جانب شرقی وغربی اردوی محمدشاه
فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه وجا ومکان نزول وهمواری زمین وکیفیت جنگل و
میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند ودر روز دوشنبه
دوازدهم ماه رایت جهانگشا از جهان اباد متوجه تا به سرکه ده کروهی واقعست کردیدند روز
یکشنبه سیزدهم ماه هنگام طلوع صبح لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون را بشاهزاده زاده
نصرالله میرزا تفویض وجمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای همایون فال شاهزاده ساخته خود
با فوجی از دلاوران یکساعت نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد گشته وچون محل مزبور مشتمل
بر رباط عظیمی بود که از سنک وآجر برآورده بودند حاکم انباله واهالی آنجا باستحکام قلعه ورباط
مغرور گشته بسرکشی پرداختند بحکم والا توپ بحصار مزبور بستند همگی آن جماعت از بیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سرافراز وسربلند شدند ودر انجا سرکردگان قراول با دو نفر
شرباشیران بر وفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سر زنده که از اردوی محمدشاه بدست
آورده بودند بنظر اقدس رسانیده از گرفتاران زبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست
که محمدشاه از دست برد قراولان پا بدامن تحصین کشیده همان مکانرا که جای محکم است مأمن
عافیت خود نموده شرباشیرانها که ملاحظه سمت شرقی وغربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند

که هر دو طرف جنگلست و زمین سطحی که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چونراهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف بانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقعست در میدان وسیع و عرصهٔ هموار دو سه روزی نصب کوکبهٔ فیروزی و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازند و الا از همانراه رایات توجه بسمت جهان آباد افرازند موکب همایون روز دوشنبه چهار دهم ماه قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانه فیض گذشته در دو فرسخی اردوی محمد شاه مکان هموار و مسطح دیده خیام فلک احتشام را در آنمقام افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیک معسکر محمد شاه که علامای و بیدقهای ایشان نمودار بود با دپای جهان نورد اصبار رفتار ساخته و لشکرگاه ایشانرا نظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند هنگام شام بعرض اقدس رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با چهل هزار نفر قشون و توپخانه و دستهٔ تمام بعزم امداد محمد شاه وارد بانی پت شده فی الحال جمعی از سپاه نصرت پناه بمقابلهٔ او مامور شدند اگرچه همه جا بفاصلهٔ نیم فرسخی کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه خیول نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر ونده گرفته میاوردند اما باز فوج فوج را همانشب بر سر معسکر او فرستاده صبح روز سه شنبه پانزدهم ماه از آنمنزل حرکت و چون رود خانهٔ فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمول یکفرسخ نیم فاصله دارد صبح که کوکبهٔ جهان کبری آغاز نهضت کرد قشون نصرت کیش را سه قول قرار داده شهزاده نصر الله میرزا را تعیین فرمودند که در جانب شمالی دریای جمول تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد و شهریار کشورگیر مابین رود فیض و دریای جمول را مسیر بحر ان کردن نظیر ساختند و جمعی برای ملاحظهٔ یورت و موضع جنگ جازم اردوی محمد شاه شدند و در عرض راه قراولانی که شب بر سر برهان الملک سعادت خان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی

محمد شاه رسانیده قراولان از عقب اردوی او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات لشکر محمد شاه گذشته شرقی اردوی او را به فاصلهٔ یکفرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس نصر الله میرزا را بقول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند و در اثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود که پیشتازان جنود منصوره بنهٔ او را تاخته و تاراج کرده اند چون از مردم ایران بود حوصلهٔ غیرتش اینمعنی را بر نتافته از راه غرور آمادهٔ جنگ گشته خاندوران سپهسالار هندوستان با و اصلخان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده با خانت او از جای در آمده قشونهای او را دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ کردند اینمعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب صوبهٔ ممالک دکن بود از عظمای آن دولت و قمر الدین خان وزیر ممالک و باقی خوانین و صوبه داران با جمعیت از حد فزون و فیلان مست و با آتش دستی توپخانه و اسباب آتشخانه بیرون آمده از نیمفرسخی که میدان جنگ بود تا بقور خان خود پشت به پشت داده تسویهٔ صفوف نموده بعرض سیاهی لشکر پرداختند و همچنین طول سپاه نکرده بنیمفرسخ بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمیع الصیانت اردوی همایون مقرر و سر و بر را آراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر دولت نصر الله میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توانرا که میدان جنگ متحمل آتش افشانی آن نقابین برق آهنگ نمیشد در تحت لوای شهزاده والا تبار گذاشتند و رایت آیت یومئذ یفرح المومنون بنصر الله در عرصهٔ رزمگاه افراشتند خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپهای جلو متوجه میدان نبرد و حازم میدان رزم داورد گشت

زبس تعداد لشکر بیکران بود ... سر انگشت کواکب خونچکان بود

بروز رفت از دو هم صف کشیده ... مژه بر هم زدن از جنگ دیده

بلند آوازه شد مرد سپاهی ... غبار خرمن مه کاه ماهی

فلک چندان که دامن درکشیده ... سر انجم را بنوک نیزه دیدی

غریو خم روئین و لوله در چرخ اخضر انداخت و پرچم رایات

کلگون پیوند ساخت سپهر اشفق گون ساخت چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخته
مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب کشادند سرهای دلیران مانند
گوی در خم چوگان قوایم اسبان غلطان شد و دوش سرکشان مانند جلاجب در دریای خون سر
گردان هرباشه که سوار تفنگ بشد چابکسوار یرا از مرکب هستی پیاده میساخت و هراشه دهانی توپ که
دهان آتش فشان میکشادند بزبان شرر برق هستی خشک و تر میسوخت القصه از ابتدای ظهر تا
انقضای شش ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران سر
افشانی و خصم افکنی اشتعال داشت و از زبانه نار حامیه وصف حال میکرد و زمین از کر و فر
سواره و پیاده تعبیر اذا زلزلت الارض زلزالها میگفت صفیر تیر صدای فاتبعه شهاب ثاقب در
گوش جان میانداخت برق سنان جان ستان صورت یکاد البرق یخطف ابصارهم
در دیده جلوه میداد گلوله تفنگ مرگ آهنگ تفسیر و جعلناها رجوما للشیاطین بزبان قاطع باد
میرسانید شد افروخته آتش رزم و کین ز خون گشت گلگون سرای زمین گرفته ز دود تفنگ
مهر و ماه فضای جهان گشت چون شب سیاه ز نوک سنانهای خارا گذر شده چشمه چشمه زره سربسر
ز غلطیدن کشتگان در مصاف شده پشته بر پشته چون کوه قاف ز بسیاری کشته و خستها در آن عرصه
خالی نبد جای پا تا آنکه سعادتخان از لشکر هندیان روبر تافته یکباره بجانب انهزام شتافت
و سعادتخان و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع
خود زنده گرفتار و خاندوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت بود زخمدار گشته یک پسر او با مظفر خان
برادرش مقتول و میان عاشور خان ولد دیگرش به قید اسار درآمده خودش نیز روز دیگر بعلت
آن زخم که کاری افتاده بود درگذشت و او اصلحان داروغه خاص محمد شاهی باشاهداد خان افغان و
دیاد کار خان و میر حسین خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که
از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از امراء و خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان ایشان
عرصه شمشیر زهرآگون گشتند و جمعی کثیر زنده سلسله گرفتاری پوشیدند و محمد شاه با نظام الملک و

قمر

قمرالدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویه صفوف و اعلاء اعلام دولت نموده بودند
بمعسکر خویش بازگشته دست بذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مرد و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی
و امرای با غنایم بسیار و اثاثه افزون ز شمار بحیطه تصرف درآمد تا عصر تنگ عرصه میدان
از وجود دشمن و سپاه هند خالی و باجساد دشمنان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون
محمد شاه اطراف غور غان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو
گردون شکوه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره او مامور ساخته به تشدید امر
فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید در رسیم خلع سلطنت از خود کرده
افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد دربار سپهر احتشام گردید
و در حینیکه پادشاه ذیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت اعلی که فیما بین حضرتین
تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی شهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال
آن پادشاه فرخنده خصال مامور و هنگام ورود تا پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک
راه و رسم اعزاز پیموده از آنجا که دستگیری در انتقام شایسته آیین سروریست دست آنحضرت
را از روی تلطف گرفته در مسند همایون هم نشین خود ساختند در حقیقت زمام اختیار کل
ممالک هندوستان بدست تصرف نادریه درآمد و محمد شاه چاشت آنروز در بارگاه خاقانی
مهمان آنحضرت بود اکرامی که از جانب چنان میزبان شایسته چنین مهمان بود بعمل آمد باز محمد شاه
بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرده اما افواج قاهره همان نهج دست از محاصره اردوی او برنداشتند تا
روز ثانی با امرایی که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی همایون گردید و بملاحظه پاس
حرمت آنخاندان والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپرده و حرم محترم او در کنار معسکر نصرت
اثر قرار یافتند عبدالباقیخان زنگنه را که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا همراه
رکاب آن پادشاه والاجاه بوده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از
انجا روز دوشنبه غره ذیحجة الحرام رایت جهانگیری بجانب دهلی که شاهجهان آباد اشتهار دارد

نصرت

نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ سعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گشته روز دیگر در انجا توقف و حضرت
محمدشاه برای تدارک لوازم مهمانی یکروز پیشتر بامر خدیو بحر و بر روانهٔ شهر کردید روز جمعه نهم
ماه از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولت سرای خاص پادشاهی پیال
بسته پااندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و
قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت نیان شاه جهان و دار الخلافهٔ سلاطین با غرو تمکین
هندوستان بود مقر کوکبهٔ دولت ساختند محمدشاه نیز در همان قلعه جای دادند در روز ورود
موکب اقدس محمدشاه سفرهٔ اقتاده که در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای
مجلس بدلجویی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان
بازبجناب شاه تعلق دارد آنچه شرط امداد و رسم و داد است به مقتضای ربط که کان در
بارهٔ دولت ابد پیوند گورکانیه بعمل خواهد آمد محمدشاه مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده
و بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهرخانه و اثاثهٔ پادشاهی
و ذخایر سلاطین سلف را که دستگاه در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض درآورد
برسم نیاز ایثار هرچند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا و توجه بر آن کنوز
و خزاین که جمیع خزاین سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیاز
مندی را از قبول آن درچید اما بر مبالغهٔ پادشاه والاجاه اینهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان
امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند **ذکر وقایع قوی ئیل سال خیریت تحویل هزار
و صد پنجاه یک هجری** چون افواج خنک روی شتا سپاه زرد چهرهٔ زمستان که بادپیمایان
عرصهٔ جهانند بهواری اسفندیار اسفندار سپه قدان ریاحین که در دار الخلافهٔ گلذار بر طرف جوبار
بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را مشاجره درهم شکستند و نوداوباش بهمن
در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ کلاه نجمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان
چمن را از لباس بار و برگ عریان ساختند جیب غنچه همیان زند آوردند شب شنبه دهم ذیحجه که عیدنو

۱۰ مئی

واضحی مقارن افتاده خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوت سرای حوت بسرا
خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را بنهب
غارت انشهر غارت گر بعنی و بهمه فرمان داد ثابت قدمان اشجار از غنچه و سبز برگ عمود و سپر
برگرفتند و صاحبکلاهان لاله و گل از تاب و غیرت چهره برافروختند از جای بر جستند و تیغ
بندان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان برداشته میان ستیز چپت ببستند قوی دستان چنار
بکوشمال فوجی پرخاشجوی زمستان ساز برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و
دلیران صنوبر لوای گلگون پیوند در عرصهٔ گلشن افراخته بچارسو بازار فصول روانه گردیدند خاک
و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده به جایهای خویش خشک
بماندند حریف زمستان چنار آسا بآتشیکه خود افروخته بود در گرفت تعیین شعلهٔ گلهای آتشین دود
از نهاد زمانه برآورده روز شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمدشاه را بقدوم میمنت انتساب رشک
بیت الشرف آفتاب ساختند دهر دون رنگ فتنهٔ عجیب ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل
این اجمال آنکه روز یکشنبه یازدهم ماه بدون اینکه از جانب محمدشاه اشارهٔ یا از طرف معارف
تحریک واقع شود و لولهٔ فتنه و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با
اهل اردوی پرخاش و بعضی از سپاه منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویختند در مراسم دست
درازی کوتاهی نکرده و چندتن از لشکر ایران را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون
ایشان را حنای عید شب و خضاب دست امید نموده سر پنجهٔ دلیری المهمان کشی رنگین کردند و
انجا بپای تهور بر سر فیلخانه رفته فیلان را متصرف شدند حکم والا صادر شد که جمیع اندلاوران در سر دروب
و محلات مانند خیل و نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان دیده از خواب
بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از نهج خودداری بیرون گذارند
تا فردا بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح خنجر از بغل بدر
کرده به قصد انتقام تیغ از نیام برکشید خدیو شرقی انتساب از سرکین سرو برها لباس سرخ و شفق

آراسته با چهره افروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک بر آمده خسرو بهمال با هیبات خشمگین
و صورت سهمگین سواریکران جهان پیاد خنجرگذاران نیزه دار بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر
رکاب هلال آسا گشته مسجد بیان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند در آن
مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده لیراز افواج تعیینه
آنگروه تعیین و امر بقتل آنمحلات فرمودند شور محشر و آشوب و فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فغفور
در و دیوار عمارات رفیعه عالیها سافلها کردیده و مساکن اصحابشان صفت خانه زنبور پذیرفت بنای
دلکش بزور نشانه شراب نادانی عوام سست و خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند
نر و ماده بزنجیر شیون درگرفته سرها اینکه طعنه بر قصور جنت میزد بصدمه کجکاوی یلان قصور یافت
و حوضهائی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد و فواره جوشش خون شد و بازار جوهریان و صرافان
و دراسته بازار و دکاکین تجار و ارباب کنت و تمامی اسواق شهر بضبط یغما در آمد عاقبت
آنگروه یاغی خیار آسا با آتش درون خود سوختند و از این دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته
دار سیاست گشتند و شرار این شرارت دود از دودمانها بر آمد و سوز و آه دلهای مجرم و
بیگناه چون شعله دود و خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه اجمیر الی درب مسجد جامع
و چند محله دیگر صغیراً وکبیراً عرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانه این شعله پر
شور و شرر بزبانا میرسید و در کند و کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر تقصیری نشد
هنگام شام که نصف آن معموره لکدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن
از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بود بواسطه نظام الملک
و قمر الدین خان در صدد شفاعت در آمده التهاب آتش جانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و
بخشش فرو نشست و فرمانداری فتوت راه بریغماگران لشکر شورسبت و اسرایی که در تصرف
لشکریان بود تماماً استرداد و با ولیای ایشان تسلیم شد گویا زبانه بلدفع کرزند چشم بد که از سرها
و مساکن آنطایفه سپند سوخت و چون شب شورش سید نیاز خان داماد قمر الدین و شهوار خان

که

که انداعالم هند بود بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبانان باششی و بردن فیلان شده بودند و در بقعه
مزبوره در خارج حصار شهر متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت کورگانه
بودند بحکم والا مامور بجز قتل ایشان گشتند مومی الیهارا با چهار صد و هفتاد نفر گرفته بدر بار
دولت حاضر کردند که هلکی عرضه تیغ یاسا گردیدند **وازوقایع بهجت افزا اینکه مخدره**
سراپرده کور کانیه را بحباله شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کردند بتهیه اسباب سور دارایش
بزم و سرور پرداخته کنار رود جمنه محاذی ایوان دیوان خاص هر شب بچراغان
مطلع صد هزار بدر و تا یکهفته ایام ولیالی عشرت از رشک روز نور و روز غیرت
شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و کاوان فیل منظر و شیران اژدر مهابت و ببران
صاحب صلابت بجنگ می انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شهزاده بدیدن شاه ولا
جاه رفته بعد از انقضای جلسه موافق آداب و آئین سلسله علیه خفتان مروارید و زمردین بجواهر
زیور قامت شاهزاده والاتبار و چند قطعه الماس نیز بتکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب
باساخت یراق مرصع برای سواری شاهزاده بپیشگاه جلوکشیدند و شب دوشنبه بیست و
ششم ماه مزبور بمقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات
از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب
مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفتر نویسان افهام از
حصر و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزاین قیانوسی
رونمای جواهر شاهوار آن میشایست و در ایام سلاطین سابقه هندوستان بدو کرور جواهر
شاهوار که باصطلاح اهل هندوستان هر کروری صد لک و هر لک عبارت از صد
هزار روپیه است صرف مرصع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماس رخشان که
نظیر آن در خزاین هیچیک از ملوک سلف و سبق وجود نداشت به مخزن دولت نادریه
منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خودسای و صوبه داران

ممالک

ممالک آرای نیز کردند که از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه
بارگاه حضور ساختند و سعادت خان در آن اوقات وفات یافت بعد از فوت او
محصل بصوبهٔ لکهنو فرستادند که یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان
کوه توان و اسباب بیکران از صوبهٔ مزبوره که متعلق بسعادت خان بود به خزانهٔ عامره رسانیدند
و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران و دیوان نزدیک مساوی پانزده
کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از خزاین و جواهر و اسباب کارخانجات و اثاثهٔ سلطنت
مقدار خطیر که فزون از حوصلهٔ تحریر و شایستهٔ چنین پادشاه بی‌نظیر کردن سزد باشد بسرکار پادشاه
والاجاه گذاشته با آن وسیله در منت بر روی بیوتات عامره کو رکانیه گشودند و بعضا در روساء
که مصدر خدمات شایسته شده بودند انعامات شایان عنایت و بر عموم عمله‌جات و ملازمان
ظفر قرین مساوی مواجب که از دیوان داشتند عنایت و مرحمت کردند و بخدمتگذاران
اردوی همایون از هرکس که بود بقدر از نفری صد روپیه و شصت روپیه برسم انعام شفقت کردند
از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خرد و بزرگ موکب نصرت فرجام هرکس فراخور رتبه
حال از خزینهٔ جود و گنجینهٔ احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و در یافت نصیب جمیل نموده
جیب و دامان از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت فرجام بهمگی ولایات
ایران عز صدور یافته مالوجهات رسالهٔ ایران را عموماً تخفیف مقرر فرمودند و سه شنبه نهم ماه
صفر همگی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت
و مجلس خسروانه آراسته بدست مبارک تارک حضرت محمد شاه با فسر سلطنت سربلند و بعقدانجمن
خاص بهره‌مند ساخته خنجر و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بعد و دوش او را بجواهر گران
بها چنانکه عادت سلاطین هندوستان است زینت دادند تاج و نگین پادشاهی هندوستان را
همان کان بجنبش تفویض کردند محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراسته استدعا کرد که چون
الطاف بیکران شاه شاهان صاحب تاج و تخت در میان سلاطین جهان فیروز بخت

شده و ممالک آنطرف آب اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائیکه آب مزبور بدریای
محیط اتصال بود باید بعلاوهٔ ولایات ته و بنادر و قلعجات باتو برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسه
خاقانی انتظام یابد چون اکثر ممالک شرقی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل از سابق
داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمهٔ قلمرو قدرت خود فرمودند و در
همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت گورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجویی خاطر اقدس
پادشاه والاجاه ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت ابد پیوند و رسم
سلطنت شاهد آویزهٔ گوش پندنیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در
سرا بوستان هندوستان بتانر کی کلهای محمدی فرامین محمد شاه را کل دستار اطاعت نموده
سکه و خطبه را که تا آنزمان در ممالک هندوستان بنام نامی شاهنشاهی جاری بود بازه باسم محمد شاه
جاری سازند و احکام مطاعه مشعر بر انقیاد و اطاعت آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف
و ارجاء اکناف از موقف اعلی عز صدور یافته محمد شاه را برادر تاج دارای تمکین دادند جمعی از
سرداران و ارباب صنعت هندوستان بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند روز سه شنبه با فتح و ظفر
هفتم ماه صفر از شاهجهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماهر را مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند
همه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاد بعد از وصول کوکبهٔ
همایون بسرحد هند راه را منحرف ساخته همه جا رود خانهای سنجاب و آتک را جسر بسته از دامنهٔ
کوهستان که نسبت بسایر اماکن ییلاقیت داشت متوجه مقصود و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانهٔ
چناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت
چون موسم برصاست و شدت آب بود حوصلهٔ جسر لطمات آن بحر زرف برنتافته گسیخت
پس بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی مرحمه آغاز عبور نموده چهل روز
موکب فیروز در آن طرف رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته در هفتم ماه
ربیع الثانی بنا خدایی لطف خدا بیکانه خود بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف اینکه همه

جاعبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی هوا بجدی اشتداد داشت که از شدت
حرارت مرغ نفس از دلیران باز میماند و جوشن آهنین در بر دلیران تنور تفیده میشد ذکر یان حبو
دار لاهور و ملتان تا سر سود چنهات در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از
انجا رخصت انصراف و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان با نجام
کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا از شاه جهان آباد
تجار های ماهر و کشتی ساز های صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر
در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آنحدود شود ابو الفیض خان
پادشاه بخارا از شنیدن اینخبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات موکب همایون
حاجی توقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص نشان بدربار عز و شان روان ساخت
فرستاده او در پنجم شهر جمادی الآخر وارد پیشگاه سپهر ممنون و فرمان در جواب او نفاد مقرون
گشته واحدی از ملازمان در بار رفیق ساخته روانه نزد پادشاه مزبور و اعلام فرمودند که آن
سلطنت مآب چون از خانواده قاآنی و نقاوه دودمان چنگیز خانی است تمکن او و خیریت
مملکت منظور نظر اقدس و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه بار اعاظم
توران زمین بقدم فرمان بری پیش آید فبها و الا آنچه در مشیت الهی قرار گرفته باشد از قوه به
فعل خواهد آمد و بعد ورود بمنزل حسن آباد من محال اتک مکنون خاطر انور آن بود که برای استیصال
خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده در
عالم قرب جوار از جواهر نفایس آن ولایت رسد بجهت پادشاهان ذیشان اندیار فرستند مقارن
آن چاپار و عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در
سبواس توقف رفقای او بانتظار صدور امر مجدد منتظر و اتفاقات در گاه فلک مماس رسید
لهذا حاجی خان چمشکزک چرخچی باشی سولر الیغارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی
جلو نصرت پیشرو را بممالک روس فرستاده مساوی دوازده هزار تومان جواهر و مرصع

آلات با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان بجهت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای
پادشاه خورشید کلاه روس فرستاد و در پنجم ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند از اخبار
بهجت آثار اینکه در آخر ماه عریضه شاهزاده رضا قلیمیرزا بنظر انور رسید که ایلبارس خان والی خوارزم
از حرکت والا بجانب هندوستان آگاه و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه
و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرف پنج
فرسخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر خورده دو نفر از لشکریان اینطرف دستگیر
اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس خان گشته
دیگر پای جرئت به پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعه موسومه بقاخلان را که مابین نسا
و ابیورد واقعست محصور و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعه محکم بنا را اگر قانی
لجه شور و شر ساخته اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما همانوقت داروغه قلعه
مزبوره در ابیورد برای خبر گیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای
گیرودار گرد غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده بتصور اینکه موکب شاهزاده است
که بسر وقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار افشانده سراسیمه ترک قلعه گیری کرده تا نشف
بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست تطاول گشوده بودند
فرصت نیافته که باوزبکیه و جمعیت خود ملحق شوند در کنار و گوشه عرضه شمشیر آبدار گشتند
پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رودخانه اتک را نیز جسر بسته جنود
ظفر نمود فوج فوج آغاز مرور و عبور کردند چون کوهستان و آن ناحیه بسکنای افاغنه
یوسف زائی اختصاص داشت و آنطایفه صاحب جمعیت موفور و عدت غیر محصور
و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان قصور
بودند رای جهان آرا ابتادیب آنجماعت دیو سرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه
سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه کرده بمساکن ایشان که جبال همان

شان بود روانه فرمودند اکثر الطایفه پای بسبت سلسله پاداش عمل و کردن عسر آن ؛
سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه روسا و سرکردگان و سرخیلان پا براه انقیاد
گذاشته شدند و فوجی عظیم از الطایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون
از راه پشاور و خیبر و جلال آباد نهضت فرموده در غره ماه مبارک رمضان وارد دارالملک ؛
کابل در آنجا تمام سرکردگان و سرخیلان افاغنه آن ولایت شرف اندوز جبهه سای
آستان سپهر بنیان و مورد عنایت بیکران گشته و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک
که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان پشاور و کابل و
جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد داده روانه هرات و
کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و ما یحتاج و استعداد آن جماعت بوده
باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شهر در خطه کابل مضرب سرادقات
خلافت بانتظام مهام آن نواحی پرداختند و جواهر خانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و
احمال اردوی همایون را با فیلخانه و توپخانه بندک روانه هرات ساخته صوبه داری کابل و پشاور سابقا
کان در باره ناصرخان برقرار داشته و را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مامور اتساق و انتظام
اندیار کردیده عازم سمت سند گردیدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن زمان

بیامن لطف ایزد سبحان خدایار خان عباسی زمین دار سند از ایام توقف موکب همایون در سند و همچنین از
نادر آباد که طنطنه جهانداری و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت
همیشه عرایض بدرگاه معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد درینولا که هندوستان مسخر گشته ممالک
سند که بعلاوه بعضی ولایات باین دولت روز افزون منتقل شد بایست که سنگ کفران سالها در
باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهانیان آورد آثار غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش
و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سایی کریاس سپهر مماس عالمیان

مناهی سر باز زده و چون مجال سند از ولایات گرمسیر و بتارز که ضمیمه ممالک محروسه خدیو کشور
گیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت
آنسمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقیخان بیگلربیگی فارس ؛
با قشون فارس و کرمان و کوهکیلویه و بنادر و حکام مابین که مامور سفر مسقط بودند از راه
خشکی توپخانه و زواید قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهته شوند
پس رایات فیروزی آیات جهانگشا در هفتم ماه صیام از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه
بنگش و دیرجات روانه سند و در بنگش وکیل و وزیر برای ضبط مداخل مالیات صوبه ناصرخان
و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون او تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پشاور فرمودند و همه جا موکب همایون
برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آنسمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات بود بعنایت الهی
و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم شهر شوال وارد دیره
اسمعیلخان گشتند اگرچه اسمعیلخان اولا بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر سطوت
خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشت خس با لتهاب نار دیده و اهالی آن سرزمین را مانند گیاه
علف آتش تیغ آتشبار یافته با رؤسای دیره بدایره اطاعت در آمد هرچند که کنار دریای
اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا شد و بهمت کشتیرا بنا بر ملاحظه حزم از مفاصل شکافته
حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما
چون دیره اسماعیلخان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین که همراه بود
بهم پیوسته توپخانه همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل
مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیره غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه مزبور دیره ؛
مذکور را مرکز دایره دولت ساختند غازیخان و سرکشان اندیار روی نیاز بدرگاه فلک اقتدار
آورده تمامی قلعجات آن نواحی در عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خود
داری و استبداد بودند مقلد قلاده انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسماعیل خان

غازیان هر یک بدستور سابق بزمین داری دیرجات خود فایز شده شمول عاطفت و احسان
شدند ازانجاکه خدیو پیهان را از مبادی حال شیوهٔ کریمه آن بود که سالکان طریق
ضلالت را اول نهج اطاعت و دلالت نموده بعد از اتمام حجت به تنبیه او پردازند و اوران
شآمت سرکشی آگاه سازند فرمان بخدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بدر و عالی
ملک را گرفتار ورطهٔ شور و شر ساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن امیدواری
و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد و در چهار دهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات
سلطنت گشته چون درانجا بعرض اقدس رسید که آن ایهٔ نجات بکوشش خدایار خان از نفاد تا
ینفعکم نصحی خبرداده باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بشنیدن
مصمم گشته بنه و اغروق پادشاهزاده نصرالله میرزا در لارکان گذاشته خود با فوجی از غازیان
جریده و سبا در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب و نهضت و بکشتیها از دریای سند عبور
و بایلغامشی پرداختند باوصف اینکه اطراف دریای سند تمامی جزیره و بیشه و صعوبت
طریقش خار راه بیک اندیشه در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد
شهداد پور گشتند و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار خان بدرگاه جهان پناه آمده بوضوح
پیوست که ریش درون اصلاح پذیرنیست و عمرکوت نام محلی که در دشت بی آب و آذوقه
واقع و بجهانت مشهور و سی فرسخ از آب دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان
مکانی عاجز خواهد شد و از راه دیگر که ابادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عاقبت
ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه هشتم آنماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر فرموده
هنگام صبح ببلدی لطف الهی از شهداد پور سوار و در شب ایلغار نموده روز یکشنبه نهم ماه مزبور
سه ساعت از روز گذشته حوالی عمرکوت رسیدند باوصف اینکه خدایار خان مدتی بود درخت
نهمیت بقلعهٔ مزبور کشیده تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب
وهم و شخص وسیع تقعر آن شکل رسیدی مدفون ساخته مهیای قرار بود و حالت منتظرهٔ برای

او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تاییدات قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر نموده خواهی
نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعهٔ مزبور تیه حیرت و مجلس غفلت گشته بعد از انکه گرد موکب فلک
کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته استنباط ورود رایات عقاب پیکر نمود مانند مرغ پراکنده و طایر
بال افکنده از قفس قلعه بر گوشه بام فرار جسته آغاز پر افشانی نمود شاهبازان اوج دشمن شکاری
که پیشتاسان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند و او مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر
را بسته دیده خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحهٔ بغیر اینکه در صدمهٔ چنگل شاهین حوادث بآشیان
آن حضیض جناح کبیر زند راه نجات برای خود گمان کنند چاره ندیده بازو ساد دست بدامن
آستیمان زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمامی خزاین سیم و زر و شدهٔ لآلی و گوهر که در
زوایای زمین پنهان بود بحیطهٔ ضبط درآمد بهر جهت یک کرور متجاوز تحویل گنجوران کنوز عامره
انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذیقعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان هم برسم
حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای غفور با فتح
و فیروزی وارد لارکان شدند

در ذکر وقایع پیچین ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و دو هجری

سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم شهر ذیحجة
الحرام سنهٔ ۱۱۵۲ مرتع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغ که از خدا آباد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده
سرگردان کوی حرمان میبود با هزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخته و قاف
زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق بندگی سرو آشنا دکردن آزاد کی برافراشت
رسول هدیه بهار با هدیهٔ مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول بپای تخت گلدا
کشود و توران زمین جهان تبرکتاری جنود قوای نامیه بتصرف قزلباش گل درآمد خوارزمیان دی
که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر و بر پوستین گمنامی کشیدند و اوزبکان
ملک از چشم شکوفه و از نار بچاکری کوشیدند گلهای نافرمان بری اختیار کردند و اتراک
صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند و سلطان یاقوت

افسر گل بر تخت زمرد فام کلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر روی جگر سوختگان گلشن آراست و ملک دینار غنچه قلعه خود را بروی لشکر ریح کشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج کرد یدو ساحت گلزار از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و چون از ابتدای کار که عالم مشعل افروز این دولت نادر از پرتو تائیدات آلهی روشن و بر ساحت جمال جهانیان ضیا افکن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنحضرت آنست که هر یک از گردن فرازان که با این دولت خداداد سر بسرکشی بر آورده عاقبت بنور بازوی اقبال بیزوال شاهنشاهی از پای در آمدند ایشانرا باز از رهین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا مید هند درینوقت که خدایار خان خداکیر که اسیر سلسلهٔ تقدیر شده بود عطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است باو از در اعانت در آمده بحکم فتوت سند و تهتار را سه قسم انقسام داده تهتار را با بعضی از ولایات سند بخدایار خان مرحمت و او را بشاه قلیخان ملقب و مخاطب و سرافراز ساختند و یکقسمت سند را که بیلوچستان اتصال دارد بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از ولایات سند که در جانب علیا واقعشده بود بخوانین داودپوتیره تفویض و قامت ایشانرا بخلاع نوازش و اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد ذکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس بنیابت ولد خود بصوبه داری ملتان فایض و روانهٔ ملتان گشته بود درین اوقات بموجب امر همایون مجدداً در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده در حینیکه موکب منصور از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار ذکریا خان اصدار یافت و درین اوان که انصراف موکب همایون از عمرکوت اتفاق افتاد ذکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول و مسئولات والد و ولد از حضرت خسروی بعز حصول موصول گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه فرموده و در باب حیات الله خان که استدعای غلامی خدیو گردون غلام کرده بود او را بشاهنواز خان مخاطب فرموده رخصت انصراف دادند و در انمکان عریضه از جانب محمد تقیخان بیکلربیکی فارس رسید که آمدن سمت

سند میر سند پدر رفته دار دکیچ مکران و از آنجا ملک دینار حاکم انجا در مقام قلعه کشی بر آمده مشارالیه فوجی را بر سر قلعهٔ او تعیین نموده بر او مسلط و او را بحلقهٔ اطاعت در آورده بنابر احتیاط از انقضاء موسم دریا غرابات را از روی دریا به بندر عباسی بر گردانیده و خود در کیچ مکران توقف دارد حکم والا صادر شد که چون کار سند بدرجهٔ اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور آن عرصه سپهر تزیین پرداختند هر چند که کامیابان کامرس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشانست هیچوقت از لذت اندوزی میوهای هر نگار رنگ مستلذات جسمانی و سیر بستان سرای مشتهیات نفسانی فارغ نمیشد اما دو چیز بیشتر از سایر حظوظ مرغوب طبع آن خدیو کامیاب میباشد از جنس فواکه که خربزه است بان رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد از کاریز عباس آباد هرات که فالیز آنرا رتبهٔ مزیت بفالیز تمامی بلاد است جزیره بغداد آمده و از آنیکه رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو شاهجهان این قافلهٔ حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر گران بار خربزه های نفیس آن بوم و بر پر بار گشته چاشنی بخش ذائقهٔ دوست و نزدیک بندگان درگاه بود دیگر اسب خوبست که پیوسته مرضی رائض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیش خرام کاروان پیشکشهای خود ساخته باین وسیله تقرب میجویند و بآستان خواقین سجده گاه هش توسل میپویند و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ شاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شهزاده رضاقلیمیرزا نیز در خلال اینحال اسبان ممتاز و والی بلخ نوبادهٔ خربزه از بلخ برسم پیشکش انفاد خدمت خدیو گردون فراز نموده بودند چند سر اسب کوه توان با دویست بار شتر خربزهٔ بلخ بجهة سرکار از پادشاه والاجاه هندوستان ارسال شده فرستادهٔ آن دولت را مقرر ساخته رخصت انصراف دادند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت بخارا و بیان

ممالک ترکستان و تسخیر آنکشور نزهت نشان بعد از انجام کار هند و فراغ از
نظم مهمات سند میان همت بتسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که
در جمیع ممالک محروسه اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود بجهة غازیان نصرت نشان
و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شهزاده رضاقلی میرزا که بنیابت ❊
سلطنت فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف
داشت هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رسانده و هم مهمات ملکیرا پذیرای انجام کرده اند مقرر
شد که شهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزاده کامکار را برای
ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳ مطابق پیچین ییل اعلام
جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان‌سا گشته از راه سبوی و دار و
شال و قوشنج من اعمال بلوجستان عازم نادر آباد روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خولی را که در حوالی
نادر آباد واقعست منصوب خیام عزوشان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از
تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادر آباد است تا ورود انجا دو سال و هفت روز و مدت
حرکت از شاهجهان آباد تا ورود بنادر آباد یکسال کامل اتفاق افتاد بنهجی که سبق ذکر یافت
در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله
و سانحه مرحوم ابراهیمخان بعرض اقدس رسیده از انوقت عزم انتقام و تنبیه ❊
انجماعت مذکور خاطر اقدس میبود بعد از ورود موکب والا بنادر آباد غنی خان ابدالی
بیکلربیکی نادر آباد را با قشون ابدالی از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای
میزان از نادر آباد روانه شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف گرفته راه فرار بران
طایفه مسدود کردد به تنبیه ایشان پردازد و همچنین فتحعلیخان کوسه احمدلوی افشار قورچی باشی
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام ❊
کرجستان و اذربایجان را نیز بموافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر

موکب مظفر از نادر آباد رایات افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و
چمن کهدستان یکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بعضی مشاغل ملکی تاخیری در
ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نفاذ شد که شاهزاده کامکار
دیگر کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علیقلی خان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض
اقدس سرافرازی داشت مقید بورود رضاقلی میرزا نشده زودتر وارد هرات شوند رضا
قلی میرزا از راه رود آباد در قراتپه بادغیس بموکب همایون ملحق گردید و شاهزادکان نیز با علیقلی
خان در هیجدهم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت
طاوس که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین آنجا باتمام رسانیده بودند بعد از تسخیر شاه جهان
آباد بجواهرخانه همایون منتقل گشته بود لهذا همت والا بلند شاهنشاهی که اورنک نه پایه ❊
فلک اساس ترین درجات شان خود میدانست بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریر دیگر
با خیمه که لایق آن تخت و شایسته چنان شاهنشاهی فیروزبخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی
شاهوار ترتیب دهند بعد از حرکت از شاهجهان آباد بحکم همایون استادان صنایع کار و
مهارت پیشگان جواهرنگار هندی و ایرانی سرانجام آن تخت و خیمه گوهر آئین پرداخته
مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور را بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای رخشان
که هر یک باخراج اقلیمی برابر بود در بها و صفا با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر
بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار
نقش پذیر انجام ساختند با تخت و بارگاه نادری موسوم کردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با
تخت طاوسی نصب کرده که چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادکان آراسته حمایلهای
کران بها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله و قیاس و تخمین بود بشهزادکان
عالی تبار و علیقلیخان عطا و دار السلطنه هرات را که تختگاه خاقان مغفور شاهرخ ولد امیر
تیمور کورکان بود به نسبت همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا عنایت و یکه

داد آنحضرت سرانجام نامی آنحضرت فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادهٔ کامگار میرزا ابا
نصرالله میرزا مرخص ساختند دو سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا
اعتدال یافت روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور
با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جلگای کهدستان حرکت و در کاریز گاه که از مشربات مشهور
ان ولایت است نزول در روز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشتند در روز
ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا را با سپاه آراسته در سر راه بآیین شایسته از سعادت
تقبیل رکاب اقدس بهره یاب گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در
کمال زینت و استعداد صف بسته بودند یکیک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامگار
موقع قبول و احسان گردید بافسر و بازوبند گوهر نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لالی شاهوار بان یگانه
گوهر صدف سلطنت عنایت گردید دو سه روز بجهت انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مارو چاق
و چیچکتو اندخود عازم بلخ شده در هفتم جمادی الاولی سال موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب
سرادقات اقبال گشت چون عزیز قلی بیگ دادخواه بسبق اخلاص و قدمت خدمت دماینده و لیت
مدت داشت و در قلعه شلامک باخلاص کیشی نقد جان را باخته بودند لهذا نیاز محمد قوش بیگی برادر او
بوالیگری بلخ سرباند و بخطاب خانی بهره مند و فایز گشته اندخود را بکدای سلطان ولد دادخواه عنایت
فرمودند و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسر بلخ و عمارتی که از مستحدثات
طبع سلیم شاهزادهٔ نامدار بود تشریف برد چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هزار من بار
برمیداشت سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب آمویه مهیا و آماده کرده بود
مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز نقل کشتیها کرده اندمیابی آتش را
با غله و ذخایر بیحد از روی آب روانه ساختند و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور
حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها
از آب عبور و مامور شدند همه جا از آن سمت آب محاذی اردوی همایون راه نوردد و دسته

مقصد شدند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبهٔ همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا بود اتفاق افتاده
انجا و لد حکیم بی اتالیق که از زمان سابق و در آن اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حاکم قرشی
و اکثر روسا و عظمای انطرف آب آمویه بودند وارد اردوی معلی و شرف آستان بوسی فایز و بتقبیل
خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافتند و از منزل مزبور رضاقلی میرزا را با هشت هزار نفر
از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب همایون وارد
و علیقلیخان را نیز بسمت شرقی آمویه ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات عسکر شهزاده مرحله پیما گشته اینان
و املاک انسمت هرکس در مقام ایلی و اطاعت در آید صیانت و متمردین را تنبیه و سیاست نمایند بعد از عبور علیقلی
خان از آب مزبور جمعی از ایلات کردن بقلادهٔ اطاعت و انقیاد نهاده فوجی از جادهٔ اطاعت انحراف ورزیده عازم فرار
شده بودند معرض قتل و نهب در آمده بفوج منصور با اسرو غنایم موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که
بسمت
چارجو مامور بود چون سکنه ان ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم کوچیده رفته بودند صیدی از نطایفه در دام شیر
شکاران معسکر شهزاده نیفتاده در روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاخری افواج چارجو مقر اردوی کیهان پوی شد بحکم والا ادر
سه روز جسر متین در آب آمویه مرتب و افواج قاهره از آن عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو و ضیاء الدین مرحله به ضبط
جمیع محصولات ان نواحی مامور شدند و در چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیها که بجهت آن
آنحضرت هنرمندان ایرانی و هندی مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صفت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب
مقدس بنقاشی و طراحی پرداخته بودند سوار گشتند از آب عبور و حکیم بی اتالیق وزیر و مدار الیه کارخانهٔ خوانین
بود با جمعی از نقبا و اشراف و اعیان بخارا در انروز وارد دربار عز و شرف و بتلثیم عتبهٔ علیا و خدمت
کورنش مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته مکرر در آنجا مکث و روز دیگر
حکیم بی اتالیق را با رفقای او مرخص فرمودند که ابوالفیض خان را مستظهر باستفاق شاهنشاهی ساخته
بلده گاه سلاطین سجده گاه آورند موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا بروز
یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت
مقابله را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در آن مدت از اقصای ممالک ترکستان

فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با
حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضاة و امرا و اعیان خود بجمعیت
تمام از باب اطاعت در آمده روی امید بدربار سپهر احتشام آورده در کفیر سخی اردوی معلی نزول
در روز دوشنبه بیستم ماه طرف عصر اذن کورنش یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای
تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از و جمعی رؤسا و نقبا بار یافته پیشگاه حضور اقدس و
جبهه سای آستان گردون نشان مقدس گشتند رخصت انصراف یافته بخیمه و منزل که برای
ابوالفیض خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند در روز چهارشنبه بیست و دویم ماه
موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده بفیض سخی بخارا مخیم حشم اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان به
خلاع فاخره خاص و بالاپوش طلاباف و کمرخنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و یراق زرین
طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطایای خاص اختصاص یافته و در ایام توقف موکب جهانگشا
به ابوالفیض خان لوازم مرحمت فرموده او نیز آنچه لازمه خدمت و فرمان برداری بتقدیم رسانیده
جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران از سواره و مسلح در آورده از نظر انور
گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام
یافته و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون برده بخراسان رسانند چند
نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی از لشکر ظفر اثر روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن
نواحی جمعی را بملازمت رکاب اختصاص از راه چارجو روانه خراسان شوند و بهمه جهت
بیست هزار نفر ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب
و شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند
در پانزدهم رجب بتازگی برو دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت
امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زیور افتخار یافته اختیار سمت شرقی
رود آموییه و ماوراء النهر باو مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی و شمالی آموییه را ضمیمه ممالک

محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات آن بدولت نادریه متعلق باشد چون پادشاهان ترکستان
آبا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مرحمت تارک نام ابوالفیض خان را بافسر شاهی سربلند
ساخته شاه ابوالفیض خان خطاب فرمودند و حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین فرموده جمعیکه از
روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت شاهنشاهی در مکمن حکومت
تمکین کردند و چون علیقلیخان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی داشت در آنحفراز سعادت اندوز
خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان چنگیزخانی در سلک ازدواج او درآید
ابوالفیض شاه همین را مایه مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت در راه و رسم ترکمانی دوشیزه مقصود
شبستان حصول پیوست و دختر دیگر که در حجله عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت و سراپرده
عزت مقرر گردید و در سفر خیر اثر خوارزم المخدره خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم محترم انتظام داشت
چون معروض شده خلافت گردیده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جاده صواب بیرون
گذاشته لهذا طهماسب قلیخان جلایر را که چاکر قدیمی این دولت ابد پیوست بود بسرداری تعیین و زمام اختیار
ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و پیشاور الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت
خداداد انتقال یافته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و حکام و افواج قاهره از غازیان بهرام انتقام با
مامور ساخته فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه آنجا را که سرکردگان طوایف آنجا
متعهد انجام آن شده بودند ملازم گرفته روانه خراسان و از آنجا روانه مقصد گشته بر تنبیه سرکشان
آن نواحی بپردازند و بصوبه داران کابل و هند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور
سابق در شغل خود بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان
از آنطرف آب اتک و سردار مذکور از اینطرف باهم رسم اعانت بطریق موافقت مسلوک داشته
آنچه متضمن خیریت دولتین عظمتین باشد بعمل آورده مسامحه ننمایند **در بیان توجه موکب**
اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم چون در ازمنه سابقه
سرحدات خراسان اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال تصادل جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم

شده انولایت را خراب کرده انگروه به قصد قصاص بانتقام از انجماعت مکنون ضمیر خدیو
دارا شکوه بود خصوصاً در این اوان که ایلبارس و اهالی انجا در غیبت موکب همایون سر از
گریبان زیاده سری بر آورده قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والا نهضت تسخیر و تدمیر آن
ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در شانزدهم ماه رجب موکب فیروزی حسب
از خارج بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی تا سر جسر دوازده فرسخ
مسافت داشت بانهاء مستحفظان بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه انجا اتفاق کرده با جمعیت
و استعداد تمام وارد شغرسخی چارجو شدند خدیو بلند اختر بمجرد رسیدن این خبر بنه و اغروق را مقرر ساختند که
کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوج منصوره هنگام شام سوار و راه نورد وادی ایلغار گشته از جسر
عبور و آنروز بانتظار گذشتن افواج قاهره از ناحیه چارجو توقف و روز دیگر که بیست و نهم ماه مزبور بود
بعزم تنبیه انجماعت اعلای لوای خورشید ضیا گشته بعد از ظهر آنروز که علامت گرد سپاه خوارزم
نمودار گشته خبر بخاقان بحر و بر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر باشران که مقدمة الجیش معسکر نصرت
اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با انجماعت در آویخته ایشان از روی صرفه و حزم بدستبازی مشغول
ساختند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی انگروه را بسربازی انجامید پس خدیو بیهمال از قول
همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین مقابله و تکاور انگیز عرصه تهور
شدند یک میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار انطایفه مانند دیوار شکسته که بهوای
لطمه سیل از پای در آید بند و صدمه و سور آن سیل بی زنهار شکست یافته روی برتافتند دلیران
جرار بتایید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک
خس و خارسند کانی در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران هم آغوش در بر گرفت و سر زنده بپایه
پیشگاه عرض پیوست بعد از انکه تیغ دلیران انطایفه گردن کشرا از سر وا کرد بسیاری را روانه دیار عدم
ساختند روز دیگر در همان منزل که تا چارجوش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سر و
اختر سه توقف و روز سیم عطف عنان نموده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضا قلی میرزا از شوق

دیدن نصرالله میرزا ای برادر کامکار خود که از هندوستان آمده بود در هرات توقف داشت
طالب ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علیقلیخان روانه مشهد مقدس و در ایالت جهانگشا
بانتظار عبور و بقیه سپاه منصور بنه و آغروق را که در عقب مانده بود پنج روز دیگر که در آنمکان توقف و
هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانه همایون غله و ذخیره
از حد فراوان که خوراک دوست و دشمن بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم گردید
و الا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید در سیزدهم ماه شعبان موضع مشهور بده
بوینی که ابتدای معموره خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس و اهالی خوارزم
پیش ازوقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال را جمع و در قلعه هزار اسب که تا ده بوینی
سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و قتل گشته دو روز در ده بوینی مکث و قصد که شاید ایلبارس
از قلعه پا بعرصه جنگ گذارد و صورت نگرفت آخر الامر آنحضرت ده بوینی را قورخان ساخته کشتیها و ذخایر
زاید و اغروق اردو را در انمنزل گذاشته روانه ساختند هم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی قلعه را
مقر اردوی رزمجوی فرمودند معلوم شد که ایلبارس پای جلادت پس کشیده سر قلعه گشی پیش آورده چون قلعه
مزبوره مشتمل بر خاکریز و قلعه محکم و حصار استوار و مستحکم و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت یورش
بردن قلعه دور از حزم می‌بود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب
خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط مملکت بود نهضت دادند که شاید ایمنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از انکه کوکبه مسعود یکمنزل حرکت کرده ایلبارس نیز از هزار اسب بر آمده از کنار
آمویه عازم آنسمت شد هر چند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور گشته جرئت بمقابله نمیکرد اما
طایفه یموت و تکه و باقی ترکمانیه انولایت که از کم خردی زیاده سری معتاد بود بعزم دستبازی
پای جرئت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار
باز نداشته خود با سعادت با فوجی از جانبازان جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه راه
سر انجماعت گرفته سری بسیار بر گرفتند بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی طراز و دلیران گردن فراز

خویش بر گرفتند و به ایلبارس پیوستند از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع محکمهٔ
خوارزم که مابین هزار اسپ و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده بنصب
خیام اقامت کرده موکب همایون آنروز در همان جنگگاه مکث نموده روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه
حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جولانگاه شهسوار ترکتازی دلیران گشت ایلبارس
نیز با تفنگچی زیاده از حدّ و جمیع اوزبکیه ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان
موکب ظفرنشان باشارهٔ آنحضرت جلوریز بجمعیت آنگروه برده تا دروازه انگیز گشته بعنایت حضرت
آفریدگار و اقبال بیزوال شاهنشاه جهاندار ساطیفه از پیش برداشته جمعی از ایشان را بلبهٔ شمشیر تیز روانهٔ
دیار فنا کردند بقیة الجماعت که ایشان را در اجل تاخیری بود داخل قلعه گشته از همان راه فرار دشمن به
نصرت مقرون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در ساحت ناگریز عرصهٔ تیغ هلاک و سر زندهٔ بسیاری
آویزهٔ نیزه و بستهٔ فتراک ساختند و ایلبارس با اوزبکیه در قلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون
از چار طرف مامور بیورش گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبک و جمعی از
سپاه و رعیت ایشان را که در شیر حاجی خارج قلعه خیمه نشین بودند بدست آورده شیر حاجی را تصرف کردند
چوالهای آسمان رفعت ترتیب از توپهای رعدادای اژدر دهان و خمپاره های اختر ریز آتش افشان
سه شبانروز برق خرمن سوز صبر و توان خانمان افروز قلعگیان ساختند نقابان چابکدست از چند جا
بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار
دست و گریبان شده غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی
قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری از رؤسای اوزبکیه در آمده در بیست چهارم
ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت خود را سیاه
میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل ورزیده روز دیگر باشارهٔ اقدس
رفته او را با رؤسای اوزبک که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه در آورده در موقف
معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست

بر دشمن زبون زور آمید اشت اما چون در حین توقف موکب همایون در بخارا شاه ابوالفیض خان
افراسیاب جاه توران بحکم اقدس چند تن از معتبرین اوزبکیه را نزد والی مزبور فرستاده او را براه
راست اطاعت و دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجوی نیز دو نفر از
خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور فرستاده بودند مومی الیه هر دو را عرضهٔ شمشیر بیباکی ساخته بود
لهذا فرمان شاهنشاهی بحکم عدل از دیوان دادخواهی در آمده او را با بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع
مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسیدند و والیگری بطاهر خان نوادهٔ محمد خان چنگیزی که
با سلاطین توران زمین بنی عم و از خدمتگذاران این دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و
ایناقان موافق معمول بآن مملکت تعیین فرمودند **و از سوانح امور اینکه** بار جیف حکم
نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس از اردوی همایون خودسر بجانب قلعه
شتافته آهنگ و تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر از مرتکبین را در دروازه
کشیکخانه بحکم والا گردن زدند و چون سابق برین ایلبارس بقزاق دار آلکس فرستاده و استمداد کرده
ابوالخیر خان والی قزاق و فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعهٔ خیوه که دار الملک ولایت خوارزم
پیاشد وارد گشته چون حال برین منوال دید عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اظهار اخلاص مندی و بندگی
و وفاق مصحوب چند تن از کسان خود روانهٔ خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال عریضه و ادم فرصت
جسته چون بخودسری در آمده بودند اطاعت و فرمانبرداری فوق طاقت انها بود توسن گریز را
بمضمون الانصراف الفرار مما لا یطاق رو بجانب قزاق شتافت اینخبر که بسمع اقدس رسید رایات
جهانگشا بسمت خیوه حرکت نموده چون قلعهٔ مزبوره بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت
موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از وقت تیزدستی کرده اطراف قلعه را آب بسته و اعتقاد خود راه بر غازیان
جلادت پرور که از دریای آتش رو انتر از آب و تندتر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بودند لهذا ابواب
مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها
حفر کرده آب را در کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین آنجا بانجام اینکار دامن همت بر میان زده

درعرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام و مرام قلعگیان بر انگیختند چون آن طایفه خود را بجائی که
در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان شدند و مورد
عفو و احسان گشتند پس حضرت ظل اللهی چهار هزار اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسهٔ خوارزم را
رسانیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شدید از کمین
جلال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهریک
از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و هم چنین سابقاً از طایفه ومیه گرفتار و قید
اساری اوزبکیه شده بودند ایشان را مرخص و بازاد و راحله روانهٔ مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان
بهمه جهت دوازده هزار میشد که از آنجمله چهار هزار نفر از انها در قلعهٔ خیوه میبودند حضرت ظل اللهی بارکش
و دواب بجهة ایشان مقرر و جیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را روانه خراسان ساخته در قلعه
که چهار فرسخی اپورد بود در موضع موسوم بچشمهٔ خلجان بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت
احداث شده بود سکنی داده قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و
انجام مهام آنولایت پرداخته چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمل سکنه و اهالی میشد لهذا
تمامی رؤسای خوارزم متعهد تقدیم خدمات آنولایت و متقبل ادای ایلی و اطاعت گشته خدیو جهان
نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه صیام از خیوه حرکت و صرف زمام
نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند بعد از ورود الویهٔ منصوره بچارجو حکیم بی اتالیق
که مدار الیه و معتمد شاه ابو الفیض خان بود از جانب شاه افراسیاب جاه با عریضه و پیشکش وارد
و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ شاهنشاهی و عنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت
و از انجا رایت جهانگشا بجانب مرو نهضت فرموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود
و اکابر و اعیان آنمملکت حسب الامر اقدس جبهه سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی اوامر
علیه صادر شد و ارشادات بهیه از موقف اعلی صادر گشته مرخص گردیدند و موکب والا از راه کلات
و میاب و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مقصد گشته بعد از ورود بکلات هر چند سابقا به

بحکم همایون صادرات عالیه و ابنیه رفیعه ترتیب یافته بود مجدداً طرح بازار و چارسو و مسجد و رباط در آن مکان
ریخته فرمان اعلی نافذ شد که کارکنان و سایر تمام اهتمام ساعی جمیل بظهور رسانیده و انجا را پکر بیکی و عمال خیوه آباد
تعیین و برای هریک از سکنه آنجا که بیشتر امرای خیوه بودند سررشتهٔ معین و امور آنولایت را منتظم فرمودند اشاه غفرت
آباد و خبوشان وارد رادکان و چند روزی بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شوال و اعارض اقدس
اندوز طواف آستان ملایک مطاف پادشاه کشور ولایت و امامت وارتضا سلطان ابو الحسن علی ابن موسی
الرضا علیه و علی آبائه التحیة و الثنا گشتند و چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع مینا که بر قبه مینای مطهر
سپرد و همچنین بعد از فتح و تسخیر ترکستان قفل طلای گوهرآگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه مرضیه
کرده بودند وضع هر یک در مکان موضع فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود
کوکبهٔ والا بارض اقدس فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا
و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز باریافتهٔ پیشگاه حضور و هدایای را از نظر اقدس
گذرانیده تفویض پرگنات و محال متعلقه بتهتا و صوبه کابل را که در سمت شرقی و جنوبی دریای اتک و
در ازمنه سابقه بمصارف اخراجات کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین
محدود و معین میشد پرگنات مزبوره چون در سمت شرقی اتک و در صوبه لاهور واقع بود سه سال به
باین دولت روز افزون حواله شد که بعد از مدت مزبوره بان بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد و
همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بتهتا و سند میبود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف کوکب
همایون از هندوستان عرض واستدعا نمود که پرگنات متعلقه مصارف کابل بطریق بود و استمرار بدولت
علیه نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول یافته این سخن بانهاء معتمدان بپادشاه والاجاه
محمد شاه رسیده بود از انجا که آنحضرت بقاده دودمان بزرگی و حق شناسی بودند در ازاء حقوق عنایاتی
که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانی بعمل آمده بود این را مغتنم شمرده برای مزید التیام
بصوبه داران لاهور و سند و تهتا فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبوره را که صد و پیست هزار
تومان متجاوز مداخل مالیات آنها میبود از ولایات هندوستان وضع و بعلاوه تهتا و سند و غیره داخل خ

حوزهٔ قدرت شاهنشاهی وضمیمهٔ مملکت حضرت ظل اللهی داشتند وهمچنین از طرف قمرالدین خان وزیر اعظم

وامرای هندوستان وصوبه داران لاهور وملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان

ایشان بدربار فلک مدار رخصت بار داده بنوازشات خدیوانه سرافراز کرده مرخص بانصراف کردیدند

ونیز از جانب للهاسبقلیخان جلایر سردار کابل که مامور بکرفتن بقیهٔ قشون ترکستان عریضه ملحوظ نظر عاکفان

سدهٔ جلال کردید که اوزبکیه قاتاغان سکنه کولابات اولاً بهانه اطاعت را کلید تزویر ساخته اند درحیله در آمده

بودند سردار بخیالات باطلهٔ ایشان پی برده ایشان را تنبیه کامل وبلیغ وجمیعرا عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان

رکاب آن طایفه را تماماً نظم انقاد داده روانهٔ رکاب وخود از راه بامیان روانهٔ کابل شده است در بیان

حرکت رایات گیتی ستان از ارض اقدس فیض نشان بجانب داغستان

چون بسبب قتل مرحوم ابراهیمخان تنبیه الکزیه جار وتله داغستان منظور نظر آفتاب نشان میبود بنحویکه سبق

ذکر یافت از بادر آباد غنی خان افغان ابدالی بیکلربیکی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی ماموره تنبیه لکزیه جار وتله ساخته

ودر این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت رو داده فوج کثیر با سرداران وخوانین نامزد کشته که قبل از آنکه

کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان ودربند کشته با فروختن نایرهٔ کیرودار هنگامهٔ کارزار کرم سازند تا موکب والا

وارد شود بعد از این لشکر اوزبکیه وخوارزم پیش از توجه موکب گیتی ستان بحکم دالافوج فوج بهمراهی آندریای

آهنین موج روانه آنسمت شده دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز وتمکین کشته بعد از انجام بزم عیش ونظم

جیش اختیار امور ممالک خراسان بشهزاده نصرالله میرزا تفویض روز چهارشنبه بیست ودوم محرم الحرام

هنگام غروب ماهیچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور مرور سپاه نصرت پناه اردوی کیهان

توزبلخ وخوارزمی غلات راه نیشابور وسبزوار بمصرف رسید واز اتفاقات در انسال غلا در اکثر ولایات

شیوع داشت وغله وذخیره در ولایات سر راه کمیاب الویه فلک فرسا از راه خبوشان واسترآباد ومازندران

عازم مقصد کشت ودر دویم سال هزار وصد وپنجاه وچهار منزل علیا آباد خبوشان مضرب الویه عزوشان

ومخیم خیام سپهر احتشام کردید **در ذکر وقایع تخاقوی ییل مطابق هزار وصد وپنجاه وچهار**

هجری شب سه شنبه سیم ماه محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان کنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک

قدیر جل شانه برای مجلس تحویل خسرو کردون سریر مهر منیر از زند سرخ وسفید انجم واختر بر طبقهای سیمین افلاک چیدند

وفراشان قضا از نمایش ریاحین واز هار بساط کلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان سیارکان مربع نشین

اورنگ حمل کشته ریزش ابر آذری بجوش تند دستی اسباب تحمل کلها پامال سیل طراوت ساخت وجراح نسیم بهاری

کلبرک وجود تخت نشین سریر زمرد فام چمن یعنی لاله را زخمی که از بندق ژاله دریافته بود التیام داد خدیو بهار

بعزم انتقام داغستان لاله وشقایق مرکب صرصر نشاد صبا را از برک شکوفه زین کرده ورباح ریحی غبار اندود برا

که در دلها نمونهٔ البرز کشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب کشته شمخال سرو سهی که بزرگ داغستان لاله زار

بود بیکلربیکی قد بافراشت وسرخای کل سرخ خار خار از خاطر برافشاند واوسمی سپاه اندرون لاله افشان

که در دل بود کل کردار دو ظفر شعار مانند کوکبهٔ سلطان بهار خیمه بر دامن دشت کوهسار شده عازم مقصد کردید

بعد از ورود بتلق انقلاب در مزاج هوا را وراه یافته شروع ببارش وآنچه درین خم سربسته بود آغاز تراوش

کرده فقدان آذوقه وذخیره وعلیق نیز علاوهٔ علت باران کشته چون سبزه وعلف پا از دامن صحرا کشیده

مزارع برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج وشش منزل بود بدهٔ دوازده روز

طی وکثرت دواب از کرسنکی از رفتار بازمانده پی شد وبسیاری از اسباب اهل اردو درهمانجا حین عبور

از آبها بباد فنا رفت که هر شدتی یار خایهٔ قرین نهر خرافی را ابهاری در آستین پیدا شد بعد از ورود شهرک کرایلی

دامنهٔ صحرا چون دامنهٔ کلچین لبریز سبزه وریاحین بود اردوی همایون را افاقه حاصل وایام عسرت بیغم

زایل شده هر روز خدیو هفت اقلیم بنای حرکت بیکفرسخ ونیم قرار داد تا بتانی طی مسافت کرده چیندر روز در

جانب شمالی رود کرکان سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام کشت تا دواب از کار مانده بحال آیند در

در انمکان عریضهٔ خوانین وسرکردکان که مامور بجار وتله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجهٔ اقبال باوی

قوی نیروی بخت بیزوال خاقان بیهمال انطایفه را کوشمال بلیغ داده ابواب دمار هلاک برروی ایشان

کشود **توضیح این مقال آنکه** لکزیهٔ جار وتله بتغلب وتهور معروف وبفساد انکیزی موصوف

نشیمن ایشان درسمت جنوبی کوه البرز واقع کشته وانکوه از جبال مشهور جهان ودر بلندی سرکوب چرخ کردون است

خوانین وسرکردکان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص کشته بودند در پانزدهم ذیحجه وارد کنار رود خان

فایق شدند و انطایفه سه موضع را که موسوم بجاره و خارج و آقرزی بوده باشد استحکام داده در هر یک سر را
بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که جاره بود غازیان سنگر آور گشته جمعی از انطایفه ناچار همچهار
شاهدنما چون سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود انطایفه تاب مقاومت نیاورده جاره را خالی و بخارج
رفته بنای پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که تحاج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوست جمعی از
ایشان بقتل رسیدند و جمعی خود را بسنگر سیم فرازو قست و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند
و انمکان نیست بسیار صعب مشتمل بر بیشه و جنگل که بر بالای کوه اتفاق افتاده بیک راه انحصار دارد که مشهور است بدینه
آقرزی پر اگر پیاده گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود نماید از سینه قدم سازد اگر پیک سریع السیر بر
قبه اش آغاز بالاروی کند خود را از درجه اعتبار اندازد و دلاوران افغان ابدالیه داوطلب گشته استدعا
کرده که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند پس هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل آمدند
و نیمشب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده چند لکزیه
سنگ و انداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران بار روی پس نکرده پای جرئت پیش گذاشتند اگرچه
نفر از دلاوران ابدالیه مقتول و زخمدار گردیدند اما بتائید الهی و قوت اقبال شاهنشاهی سنگر را متصرف چون
سمت شمالی کوه مسدود و راه فرار بر ایشان بسته بود جمعی از انطایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه پریده
بمغاک منیتی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی که ایشان از میانه بدر رفت تمامی
اماکن و مساکن آنطایفه از صدمه جنود مسعود عالیها سافلها گشته بمونه قاعا صفصفا پذیرفت و اثری از آبادانی
در انمحال باقی نماند در ازاء این فتح نمایان دویست هزار روپیه که مساوی ده هزار تومان بوده باشد
بصیغه انعام و خلعت بهادر وجه غازیان و سرکردگان عنایت شعر بر نوید عطایای مجدد از موقف
اعلی خطاب بسرکردگان عز صدور یافته بفاصله دو سه روز عریضه مجدد از سرکردگان مزبور رسید که با
لکزیه جاره و تله مجادله و محاربه و بر ایشان مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصه جاره و تله را که مساکن
انطایفه میبود بالکلیه از وجود انطایفه پرداختند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی

داده

داده قریب بدویست نفر از غازیان میان برف تلف شدند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت کرده
وارد اشرف مازندران و سه روز آنمکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردید از آنجا از راه سوادکوه عازم
مقصد گشتند **و از سوانح حیرت افزا اینکه** چون ولایت مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان پادشا
هان سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که از شارع منحصر بهمان خیابانست اعلیحضرت شاهنشاهی
دساوانیکه چنگ و کار و سامیبود اکثر اوقات بقوروق حرم محترم طی منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان و علا
و هیشه کشیکان بتعیه قچیکری پرداختند امروز بطریق معهود طی کرده در محال سوادکوه از پل سفید گذشته مابین زیر آب و
بهیجان نزدیک بقلعه اولاد که از مواضع قدیم و در شهنامه مذکور است روز یکشنبه و هشتم صفر که مقابله شمس و قمر واقع و هشت
دقیقه قبل از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود دو روسیاهی برگشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته در عبور
ذات اقدس شهریاری را هدف گلوله تفنگ ساختند از جائیکه تخمینا بیست قدم فاصله داشت تفنگ را گشاد داده از آنجا که
حفظ الهی در هر جا حافظ و نگهبان وجود بیهمال خسرو فرخ فال بوده گلوله رد گشته زیر بازوی آنحضرت بقدر یک انگشت
خراشیده بر پشت چپ آمده از آنجا بگردن آ خورده بسر غلطیده شاهزاده رضاقلی میرزا که آنروز در سواری همراه
بود خواجه سرایان و غلامان قورچی و هیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر بیشه و جنگل
سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار شدن ملتزمان رکاب اندر عابیشه خود را بمیان جنگل و بیشه رسانیده
کوه بسیار جنگل و انبوه بود اثری بظهور نرسیده از آنجا که مربی و کارفرمای انیکارخانه خداوندیکانه
همام از شست تیرانداز قضا کشاد یافته الطاف ایزدی از آنحضرت رد و صرصر این قسم بلا بهواداری
بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نفشانده یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره و لو کره الکافرون
القصه از آنجا گذشته بعد از ورود رضاقلی میرزا بعزم بیلاش از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران
طهران با خراجات سرکار شهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین
از قراجه داغ و بروع وارد قبله و از آنجا از راه شاهدنما متوجه مقصد گشتند در عرض راه تمامی ریش سفیدان و سرکردگان
لکزیه که در شوامخ جبال البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوی داشتند بشرف پابوس مشرف شده و حلقه
اطاعت و فرمانبرداری در آمده هر یک بسرانجام ملازم و یورغه رسد خود پرداختند در غره جمادی الاخری متوجه داغستان

بو

مقرر کوکبه همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض رسید انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود
کیفیت این واقعه اینکه سابقاً در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه طایفه آرال که در سمت خوارزم
متصل بقزاق میباشد از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند در این اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با طایفه
اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چند روز بقلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از منسوبان که در آنجا بودند
مقتول و مقلد قلاده والیگری گشته از استماع این خبر نصرالله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج قاهره خراسان بتنبیه
اشرار خوارزم و استرآباد دامغان تعیین و حاجی صفی الدین خان بیات و محمدعلیخان قرقلو را از درباره معلی صاحب اختیار سرکار شهزاده ساخته
دستورالعمل مفصل بقانون کشورگشایی سلاطین و خواقین آفاق تیمور بنیت بود بدیشان داده روانه خراسان فرمودند که تهیه و تدارک
پرداخته در نوروز آنسال در رکاب شهزاده ارجمند عازم سفر خوارزم شوند موکب همایون یکماه در قموق تکث و خاص فولادخان
شمخال و سرخایخان قموق و احمدخان اوسمی قراقیطاق با جمعی از عظماء و اهالی داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز
تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بعطایای خلاع فاخره اسب و اسباب طلا مباهی گشتند در بیستم
ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن ایشان در منتهای داغستان واقع و مسجد و چرکس تقها الدشت عازم گردیدند صعوبت
وسختی اماکن انجماعت بحدیست که بپای اشهب قلم طی وادی توصیف ان توان کرد از تمامی آن مرز و بوم از ابتدا تا انتها
دوازده روزه است قطعه زمین مسطح نمیباشد قدمی که ده دوازده پیاده پهلو بهم توانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع
نظر از آن بجدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال آن از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن بارش باران
جاهای دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن کوهها بتنبیه سرکشان اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه
آنکه جمعی از جزایرچیان به تنبیه فرقه لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را شخصی نابلد همراه و بدرقه راه بود در
مقام نامناسب مابین کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر بمعرض هلاک
در آمدند و چون موسم عقرب و خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که بتنبیه طایفه آوار بروجه
بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت کرده و عطف عنان فرموده و سرخای نیز با کوچ و بنه خود در قموق حرکت کرده در
موکب همایون وارد دربند گردید و چون احمدخان اوسمی در حین توجه موکب همایون بجانب آوار از قموق با جمعی
از غازیان مامور بکوچانیدن خانوار و ملازم لکزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد

که غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق شوند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال داغستان
بعرض خدیو کشورستان رسید که در حینی که غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل عظیم بود حرکت کرده بودند فوجی از لکزیه
و قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل و کریوه کوه شروع بشلک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل خود را جمع
نتوانستند کرد بهم بر آمده بعضی از اسباب و دواب ایشان تصرف لکزیه در آمده جمعی بقتل رسیدند وصول این خبر
مروحه جنبان غضب قیامت لهب و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافته که چندی
در حدود دربند داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را بتنبیه و مطیع و منقاد نسازند کوس توجه بسمتی
نیفرازند احکام همایون عز صدور یافت محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی خلخال و اردبیل و تبریز از خالصجات
دیوانی و غیره غله بجهة سیورسات غازیان با عراده و دواب حمل و نقل باردوی معلی نمایند رایات نصرت آیات در پنجم
شهر شعبان وارد دربند و روز چهارم اغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند
تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب داده و جمعی را بانجا تعیین فرمودند که تمامی
المحال در تصرف غازیان بود و در هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان المبارک
مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پر علف و آب بود بجهة قشلاق اختیار و حرم محترم
بنه و اغروق را با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از رؤسای غازیان خانه از چوب بجهة ترتیب داده
تهیه و سامان و اسباب زمستان پردازند **از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب**
جاه و جلال رویداد اینکه سابقاً نگارش یافت که در جنگل مازندران تفنگ بجانب اقدس
انداخته بودند چون بچند نفر از جماعت تامنی که در آن اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس بجهة دستگیری ایشان
تعیین و فراریان مزبور را در هرات در حدود داوبه و شافلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیک
قدم غلام ولد تامنی با غوری آقا میرزا ولد ولادر که در رکاب فیروزی انتساب میبود مصدر این حرکت شده
است آقا میرزا که در صدد این خیانت بمعرض سیاست در آمده چون با نیکقدم نام قرارخان بخشی شده بود
او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن اوقات آدم از نزد پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا
جهة تهنیت فتح توران و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمودند

همچنین نظیف افندی و حنیف نام افندی از دولت عثمانیه بسفارت مامور و باتفاق حاجی خان حکمرک
که ایلچی سوم از دربار عثمانیه رخصت انصراف یافته بود در ماه ذیقعدة الحرام وارد دربار سپهر احتشام و نامه پادشاه
سکندر جاه روم را که مشعر بر اعتذار از قبول مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه
سابق الذکر مرقوم شد که قبل از اینکه پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم
هندوستان و ترکستان داخل حوزه مملکت آن طبقه بود و بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسلهٔ علیه صفویه
انتقال یافت در عهد آن سلسله بلخ با توابع تصرف اوزبکیه و کابل و توابع تصرف سلاطین هند و عراق و عرب و دیار
بکر و بعضی از ممالک آذربایجان تصرف دولت عثمانیه در آمد چنانکه بطون سیر و تواریخ بآن مشحون است و حدود روم
که فیما بین خاقان مغفور و امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در معان
بتایید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی و حده اعزیز ممالک
موروثی که در تصرف ممالک اکناف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه روم که اولا آنحضرت را
بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه بصورت حصول پیوست فهو المراد و چون غرض اصلی سررشتهٔ الفت است
البته در باقی مواد مضایقه نخواهد نمود و ملک و مملکت فیما بین جدائی نخواهد داشت هرگاه مقرون بقبول نگردد
مکنون ما آنکه نگاشته لوح اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال
مسلمین شود آنحضرت نیز خلیفه اسلام بود بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عقدهٔ امتناع ماند چون میانه
دور و نزدیک و دوست و دشمن حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم و متوجه آن مرز و بوم میباشیم امیدواریم که
انشاء الله تعالی بعد از ورود باین سرزمین در عالم مهمان نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده
دریغ نکردد و چون در خلال این احوال احمد خان اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صباهای خود برسم پیشکش باتفاق
چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده کار داغستان نیز قریب باتمام بود افندیان را نیز مرخص ساخته
با جواب و نامه روانه فرمودند از جملهٔ عطایای خاص جناب مالک الملک لم یزل و قدیم لایزال جل شانه
باین خدیو جهان آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران لحظه سررشتهٔ نزول را از دست نداده لاینقطع تار
و پود رشته های سفید و آبی در فضای هوا اساجی میکرد از اطراف ممالک محروسه غلات حمل و نقل اردوی

معلی میکردند بقدریکه جمعیت اردو که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان شکوه در رکاب نصرت پژوه
میبودند کفایت مینمود هرچند صحرای مغان بنحویکه سابق ذکر یافت مفاسد سب و رفض و تفهیم اهالی ایران
ایشان نیز از صمیم قلب خریدار انکار شده بودند اما درین اوقات برای مزید تاکید حکم موکد و فرمان شدید
خطاب بهمگی بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالیمقام و علمای و فضلای گردون احتشام و اهالی شرع
مبین و واقفان مسالک حق الیقین و کلانتران و کدخدایان و روسای و سرکردگان قاطبه قاطنین و جمهور متوطنین
ممالک محروسه شاهنشاهی که مستظلان قصر مقصور دولت ابد مدت ظل اللهی از حدود دربند الی منتهای کابل و پیشاور
صادر گردید باین مضمون که چون شاه اسماعیل صفوی که در سنه ۹۰۶ هجری خروج کرده بنابر اعتراض نفسانی
در میان اهل اسلام قدح زناد و بر همزنی کرده بنای سب و رفض گذاشت و بانی وسیله احداث مفسده
عظیم بین المسلمین گردیده لوای نزاع و نفاق افراشت بحدیکه کفره در عهد آسایش استراحت گزین شده
فروج و دماء مسلمین بمعرض تلف در آمده در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافهٔ خاص و
عام ایران از نواب همایون ما استدعای امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورت
مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز از سب و رفض که از بدو ظهور شاه اسماعیل در میان
اهل ایران شیوع یافته نکول و از رفض و تبرا ورود در فروعات مقلد امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلام باشند
و حقیت خلافت خلفای راشدین را که مذهب آباء همایون و اسلاف میمون ما بوده بالجنان و اللسان اذعان
و قبول کرده از رفض و تبرا متبرا و بولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید همگی از علمای اخیار و فضلای دیندار
که ملتزمان رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند
که بعد از بعثت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین هریک از صحابه راشدین در ترویج
دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمال اخوان و لوم لئام و تغییر خاص و عام را
بر خود قرار داده بانتیجه بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف
نزول آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان گردیدند و
بعد از رحلت حضرت سید المرسلین بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفه اول ثانی اثنین اذ هما فی

فی الغار صدرنشین مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق و بعد از او نبض دنصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین منبر و المحراب عمر بن الخطاب و بعد از آن بجناب ذی النورین عثمان ابن عفان و بعد از آن بحضرت اسد الله الغالب غالب کل غالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی ابن ابی طالب علیه السلم قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معری از شوائب خلاف و نفاق بود بر رسم اخوت و ائتلاف مرعی و ملحوظ و حوزه دین مبین را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انکه خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باب اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و صحت و اخلاص بخدمت حضرت رسالت پناهی و اولاد اصحاب او نقص و قصور و خلل و فتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسماعیل صفوی بهمین دستور مستمر بود ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار متبدعه و سب و رفض نموده دست بذیل محبت و ولای ان چهار رکن ایوان دین مبین کردیدند در سانه اء انیمنی ما نیز سر بر سر و سریر ابجلوس میمنت مانوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم که عهود گذشته نموده را با اعلیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه اسلام پناه برادر دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلان و انطلب را بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبور را بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصولست در اینوقت که ساحت دربند مطلع ماهیچه رایات فیروز مند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود بتجدید مزید التاکید از برای استحکام انکار بر طبیب خاطر حقانیت مدار از علامة العلما مجتهد الزمانی ملا علی اکبر ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابقرا معروض داشتند و بهمه جهة حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تردید مندفع گردید بحد یقین پیوست که حکه رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسماعیل بوده الا از صدر اول مبدء ظهور حکه اهل اسلام از مناهج اصل بر یک طریق ثابت و راسخ بوده اند بنا و علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام

ظهور شاه اسماعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک را خلیفه بحق دانسته از رفض محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام مذکور و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر ترضی یاد و شاد نمایند و علامی و فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد نائب الصدر ممالک محروسه را با قطار ممالک خاقانیه روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون بیکی دو روز بیک و ایشان نیز بسمع قبول و اذعان اصغا نموده تخلف از مدلول آنرا موجب عذاب الهی و مورد سخط و غضب ایزدی دانند

در بیان ذکر وقایع ایت ئیل مطابق سال ۱۱۵۴ هجری

شب چهارشنبه دهم شهر محرم الحرام تحویل افتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته او سمی باسم دی که بفیرنگ و جنود ریاحین زنگار زنگ استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکلیه بر رودت ارد از اعتنا کوهسار راه فرار پیموده قلندر بی برگ و نوا بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتشخوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد افرشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار نموده در روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی در حمل بهروزی و عشرت انعقاد یافت بتقدیر چون نفس قدس سرشت همایون مخمر و معهود که بعد از فراغ امور مملکت روم و اتساق اوضاع المرز بوم سلطنت ایران یکی از شاهزادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایونست بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست گذارند لهذا معماران فطنت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات معمار نمایند و بنیه رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس چرخ هشتمین باشد با بیوتات و حمامات و دکاکین و خانات و اب انبارها کو هرشت صفاپرور و برکهای زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث و از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثاث و فواخر اقمشه و ذخایر امتعه و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر با آن احتیاج افتد بر وجه مهیا و نقل آن سرای جنت قرین و بهشت آباد خلد برین که حصن حصین جهان و رکن رکین معموره عالم امکانست نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم ربیع الاول که اوان اسطجرای انسان و هوا را موسم اعتدال بود اولا بتنبیه اشرار طبرستان از وجه همت ساختند از دشت کافری حرکت و آنچه لازم بود از تادیب و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول انقاذیه بعمل آمده در اندیار دیاری و از اباد اثاری نگذاشتند در انجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دیران سپاه در دستنا و قراقیتاق و طا انطافیه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در بنیه کردند شمخال و سرخای که هر دو از ملتزمان رکاب همایون بوده در کرم

خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلی از او در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت
مستظهر گشته بقلعه قریش که در بالای کوه فلک شکوه واقع و اطراف آنکوه تمامی بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک بسیار سخت بود
متحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور آن دیار متوجه قلع
قلعه اوسمی گشته سه روز دلیران پلنگ خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در سر قلعه پای جلادت افشرده بجلادت شدیده و صدمات عنیفه بران
قلعه بلند و تل سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده فرار اختیار و راه سمت آوار و قدم فرسای صحرای ادبار
شد و بقیه قلعه گیان و اهالی قریه طاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب ظفر انتساب گشته تقصیرات ایشان بعفو مقرون
و مقرر شد که بقلعه استوار که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران با کوه و بلکه کوه را با هامون یکسان کرده سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم
و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیگری معین گشته موکب والا عازم خراسان شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض
اقدس رسید که اشرار آرال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیرخان والی قزاق و اتفاق ارتوق اینان سر بمخالفت برداشته پا از جاده صواب بیرون
گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالیگری قبول کرده اند چون قصد و حرکت از اهالی خوارزم و آرال باد مرغ و فتنه عنانی
که از جانب قدس شاهنشاهی و سازه و خیانتهای ایام سابق ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصر الله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان
بود با افواج خراسان و توپخانه مستعد و کامل مامور بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم دشت شود ارتوق اینان با اعالی
داعیان بسیار و سرگردگان آرال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء باده سرکشی که در سر داشتند در عقب خمار ... هشیار گشته
اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم خراسان شده و در حدود مرو بخدمت شهزاده پیوسته معفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض حصول اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان
حشمت بسبب اینکه چهار هزار نفر از ذریه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتکاری و سالک طریق سرکاری و جانسپاری بودند از
بارسوکتمار خان بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات ایشان را باغماض و عفو
مقرون و والیگری بر طبق مسئول آن طایفه بابوالمحمد خان ولد ایلبارس که از سایه گریزان تخت کوه آن حضرت مدار شهزاده کامکار بود
عنایت و آتالیقی ولد مزبور را بارتوق اینان مرحمت و آتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از سرداران روانه رکاب نصرت انتساب نمود
مقرر فرمودند که شهزاده ولد مزبور را مخلع ساخته روانه و مجددا فوجی شایسته برای خدمت رکاب همایون از جوانان کارآمد آرال و خوارزم گرفته
روانه درگاه معلی و بقیه اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانوارها و بیوتات که در آن ولایت بنفع الوقت گذاشته مانده اند کوچانند

روانه خوارزم و شهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان گردید در یمان

سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت بادی سلطنت و مآل کار او از سوانح گویا

بعرض اقدس رسانیدند که در اواسط شهر شوال شخصی مجهول الحال نادویمان قاق و به وشاقلادم لباس درویشی وارد او به وشامل آنه خود را از
آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیکی بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت نمود جمع کثیر از ترک و تاجیک
بلخ با عصمت الله خان قبچاق و سعید شیوخان و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده اند که مدت دوازده هزار نفر بر سر او جمع آن
اطراف تمام او نیکیه حق نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آنکه
رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفته والی خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده جنگ واقع و قشون طرف والی شکست یافته و کل
بلخ سومیان با جمعی مقتول و قشون اوزبک دست بفساد آورده و در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان و قزلباش را که
دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شد بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان سرحدات با سردار محمد حسین خان چمشکزک بیگلربیگی خبوشان و الله وردی
بیک و محمد قاسم بیک قرقلو جمعی از خوانین برای دفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه مستعد مامور بلخ و مقارن این تاریخ یوم جمعه
دوازدهم ذیحجه الحرام خبر رسید که در اثنای محاربه با طمن درویش و اردو نه مدد کرده عصمت الله مزبور از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد
او شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظه این معنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته درویش مزبور در آستانه شاه
مردان بصورت اول مانده عصمت الله خان بعد از ورود بار سفر بسته براه جهنم ایلغار و خواجه نعمت متولی آستانه مزبور فرصت یافته
با جمعی از غازیان درویش نا مقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر او بودند متفرق و آنه اشرار نیز که
محرک فساد بودند دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر شد که سرداران سابق سررشته کار را از دست نداده بهمان
ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی تنبیه اشرار و مفسدین که در چنین امر بهانه هنگامه طلب گشته فتنه بر انگیخته اند معین
و آنگروه را تادیب بلیغ نمایند چون نهجیکه سبق ذکر یافت اوسمی بجانب آوار آواره گشته قلعجات و مساکن ایشان با خاک
یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه محل بمحل پایمال سم ستوران دلاوران و دست فرسوده تطاول غازیان گردید شمخال
و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی سرکشان از غاشیه کشان رکاب و ملتزمان خدمت و اطاعت گشته تمام حکام و اعاظم
قوبان و نقاوه چرکس که در هیچ عهد مطیع و فرمان بردار نبودند قلاده انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال این حال از جانب
سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از جانب این دولت از قبول تصدیق مذهب

جعفری و دادن رکن کعبهٔ معظمه که مخصوص نماز اهل ایران باشد عذرخواهی کرده اظهار نموده بودند که در ازای
امید و مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای همین معنی آمده
بودند بتوسط ایشان بپادشاه اسکندر جاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن
بوم خواهیم شد در اینوقت نیز در جواب نامه مرزبوم همان مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلام شده پادشاه والاجاه از توجه
موکب جهانگشا بر آن مرز و بوم صریحاً آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان قرخلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مأمور ساخته
در یوم دوشنبه شانزدهم ذیحجة الحرام سال هزار و صد و پنجاه و پنج هجری از سمت داغستان کوچ و توجه بجانب مغان افراختند
و چون از سرنیکه موکب همایون بجانب مغان حرکت برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی بگذشت برف و باران
شدید لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا میبیخت و قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون سبحه
گسیختگان از دست نمیگسیخت کوه گردش آسیای بسالیانه گردش سپهر محتاج چنین آبشار بود آمد دهی عکرانیگونه آبگردش در
کار از شدت باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و ابار هر حبابی از کواکب سیاره دو کهکشان یاد میداد در ساحت خاک عالم
آب گشته تلاطمش پهلو بچرخ خضر میزد و اسب و دواب بسیاری از کثرت گل و لای و نزول برف و باران و شدت سرما در عرصه
اتلاف و اسقاط افتاده تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت وارد کنار کر گردیدند در بیان

وقایع تنکوزئیل معافق سال هزار و صد و پنجاه و شش هجری شب پنجشنبه که بیست و چهارم محرم الحرام

بود بعد از انقضای پانزده ساعت و چهل و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس عباسی مشک فام در بر و اکلیل فرقدان سا در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک منزوی شده بود آفتاب شده از نهانخانهٔ حوت به برج حمل رخت کشید
سفیر سریع السیر نسیم از جانب کشورآرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحف و هدایای نفحات عطر بار گشته فرمان بران
قوای نامیه قزلباش و طاق گل سوری را در صحن چمن برافروختند و لشکر جهانگیر گل اردوی بهشتی به تسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده
بمحاصرهٔ حصون بساطین و قلاع کوهسار پرداختند پاشایان بادشان طبایع برای دفع غائله برودت که فیمابین خدیو بهمن و حوت
شباط و دارای اسکندر حشمت ایار حاصل بود و سایل صبا و شمال را برانگیختند و افندیان اعلام سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و
اشجار مشاجرت برخواستند و سادات سبزپوش شمشاد در نارود و قضاة مجالس بغیدنخونه و نسترن که صدرنشینان دیوان
بتانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار سجل نزهت و صفا بنگارخانه بر یخه نوشتند و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان

نثار اکه دشمن خانگیه کلاش میبودند بنوک سنان شوکت شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از جسر جواد
عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن مکان خیام توقف افراشتند تا دواب غازیان بحال
آمده حرکت و از چهار فرسخی تبریز عبور فرموده از اهرشترود و قراچمن روانه و عاشورخان پاپالو را بایالت تبریز و سرداری آذربایجان
سرافراز و شهرزار نکریه فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر فرموده امر کردند که بیگلربیگیان و حکام دربند و سردار و قراباغ و تفلیس و ایروان
هر یک با قشونهای خود و حکام تابین مهیا و مستعد بوده در حین ضرورت باتفاق سردار با تفاق یکدیگر پرداخته و چون نصرالله میرزا از مشهد ارض
اقدس توقف داشت مأمور شده بود که شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا بعزم بساط بوس وارد دربار معلی شوند در بیست و چهارم
ربیع الاول در منزل سرایون وارد و شرف اندوز ادراک سدهٔ اقدس گشته و فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان نیز تحف و هدایای
گرانمایه که از آنجمله یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح اهل هند بنگله گویند استادان ماهر در شباکه و نقاشی آن بکمال تصنع و مهارت
بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردیده و منزل بمنزل اعلام گیتی کشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی
سنندج شدند چون از مبادی حال عزیمت مملکت روم از جانب بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته بود بدانجهة مقرر شد که توپخانهٔ قلعه کشا از
جانب همدان روانه کرمانشاهان گشته در ذهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد از اراده ضمیر اقدس وقوف و محمد آقا
کدخدای خود را با تبریکات نامه و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمانجاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن ناصل قلعهٔ بغداد تا انجام
کار سرعسکر که از دولت عثمانی تعیین شده استمهال کرد خدیو سپهال نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی آثر را برای ضبط
و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حله و رباط و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیرازی آلو جمکرک را
بسرداری جانب بصره سرافراز و بیگلربیگی حویزه و حکام شیراز و فیلی و شوشتر را با دیزفول و اعراب آنسمت به تسخیر شهر بصره مأمور و مقرر
فرمودند که با غرابانی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر و تسخیر بصره بپردازند و از همان منزل در غرهٔ
جمادی الاول نصرالله میرزا با تقی شاهزادگان و دواید احمال و اثقال معانه همدان فرستاده پادشاه والاجاه هند را مشمول نوازشات
خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته سی و پنج لک که هر لک باصطلاح ایران پنجهزار تومان بود که بابت جواهر نفیسه و مرصع آلات
جواهرخانهٔ خاص جدا و با یکصد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید احتشام مصحوب میرزا محسن نیشابوری همشیره زاده
روانه و جمعی از اسباب طرب هند که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون در قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند
آموخته در رقص و مشکری بدستور آنجا ایشان را ماهر ساخته بودند ایشان نیز مرخص فرمودند چون منظور نظر اقدس آن بود که قتل امتی

در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که علامات شهرزور حمل و نقل بغداد پس اعلام جهانگشا اندراه شهرزور و قلعه جولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق عظماء و روسای اکراد که مدار خلاف مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی اهل سوبوم و کردستان روم بحوزه اطاعت درآمده عنان توجه بجانب کرکوک در چهاردهم جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده در اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانه همایون که از راه کرمانشاهان و ذهاب رفته بود بایستی باردوی معلی ملحق شود بانتظار توپخانه همایون چند روز مکث و بعد از آنکه توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر گلوله توپ و خمپاره کرده از آنجا بعزم بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل منزل سماوی ساختند عصر آن دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپاره‌های بنیاد افکن بیتاب و توانا دست دعای امان شده عفو خطاپوش قاآنی از باب پوزش پذیری درآمده رؤسای ایشان را بپیرایه پوشش خلعت عفو بخشش ساخته فوج را نیز بضبط قلعه اربیل که از قلعه‌جات معتبر آن ولایت بود تعیین فرمودند که آن نیز در یک روز بضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش بکری خمپاره آتشفشان بضبط و تسخیر درآمد

در بیان گشودن پرچم اعلام آفتاب تماثل بعزم تسخیر موصل و وقایع آن زمان

چون در هنگامی که موکب جهانگشا در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه اسلامبول شده بود منظور آن بود که از کرکوک تجاوز نشود در آنجا سعادت فرمان از پادشاه سکندر جاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود بنظر خورشید اثر رسید مشعر بر اینکه قتل و اسرای ایران عموماً مباح و مذهب ایشان مخالف مذهب اسلام است منافی دولت عثمانی الفرمان و مضمون منشور مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشا والی موصل را مامور ساخته آنرا معنی محرک عزم ثابت خسروانه گشته روز چهارشنبه چهاردهم شهر رجب کوس نهضت بجانب موصل عک فرسا و روز پنجشنبه بیست و پنجم ماه مزبور موکب ظفر نمون در چهار فرسخی موصل سایه نزول انداخته فتح پاشا حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده و بمقابله پیشتازان منصور برآمد جمعی از ایشان بعرضه شمشیر گشته بقیه فرار و بمامن عافیت تحصن جستند روز سه شنبه بیست و نهم ماه مزبور در نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جلالت و جوار مزار شریف حضرت یونس علی نبینا و علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید اولا یکنفر از علمای موصل برای القا و الهام مدعا بدربار معلی طلب نمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه‌داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره صادر گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه که کهکشان پیوند بود در حصار موصل

بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و جزایرچیان کیوان کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب قلعه‌گیری و بردن سیبه و حفر نقب مشتغال ورزیدند بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب نیمه شعبان هنگام سحر در آتش زدند کاری پیشتر نشد چند شبانه روز بهمین نهج از شلتک توپ و تفنگ و ستاره‌ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار کردند و بگلوله توپ و خمپاره دود از نهاد خانه‌ها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند بنیان حیات قلعگیان از صدمات توپ و خمپاره‌ها زیر و زبر و اساس شوکت و شان ایشان مظهر آثار ان شانئک هو الابتر میشد تا اینکه پاشایان نزدیک چه ندیدند که عزم قوی بنیاد خسروی از سر انجام مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علما و اعلام و افندیان اکرام و سرداران و آغایان را با اسباب نیاز و تحفه و پیشکشهای لایق بدربار سپهر مدار فرستاده متعهد گشتند که جمیع ابدی باب قیصری فرستاده امور معهوده را انجوکه دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از آنجا که طبع انصاف مشعر بمسکین شعله ضمیر منظور نظر انور بود قبول ملتمس ایشان فرموده ایشان را بپیرایه پوشش امان و تشریف و اطمینان مفتخر ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از روسا روانه اسلامبول نموده بعرض حکایت مطالب آنکه پرداختند جانب احمد پاشا در بار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم او را بحضور خود طلبیده بالمشافهه فرموده که در عالم دولتین فیصل سانحه تسلیم که جناب نادر از حد سنور تجاوز فرماید هرگاه ادعای ایشان انجام پذیر است این امر مملکت خود گفتگو نمایند امور معهوده بحصول مقرون خواهد شد تحقیق نمود که سهم صدمه و فتنه تمام و موجب اختلال دولتین ابد فرجام است بهر دو از لفظ خاص در کنند و باحمد پاشا نوشته است که محاکمات این جدلتین انجام دهد لهذا در دوم رمضان المبارک عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون نیابت داده‌اند که مقدمه سکون مهم بود بعد از ورود بقراتپه در حلقه‌کار خانقه به وارد و دو خاریان کوچک گذشته با تو جازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان ایلیا بیک که حاکم بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و باعطای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره بمین احسان گشته و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون و قبول مرصعات از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بجسری که احمد پاشا در کمال زیب و زینت در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و بمزار ابوحنیفه رفته حصر منصرف و بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و بلخ و بخارا و افغان و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میانه امت حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد داده بودند که طرفین با یکدیگر گفتگو نموده سواد منافرت را از صفحه

مغایرت را منقطع سازند و لهذا علمای فریقین در آن مذاکره عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب مذهب جعفریه
از الایش شکوک شبهات تصفیه دادند و وثیقه مشعر بر کیفیت ماجرا نموده راقم حروف و بعضی افاضل حضار مختوم و از نقل آن
در خزینه مقدسه عزویه ضبط و بهر سواد از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت شرح وثیقه مزبوره مهیمنه عز
از تحریر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله هر یک از خلفای راشدین در ترویج دین
ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوش تشریف آیه وفی هدایه والسابقون الاولون من
المهاجرین والانصار کردیده و بعد از رحلت جناب سید الابرار باجماع صحابه کبار بنای خلافت بر خلیفه اول و نصب اصحاب خلیفه
ثانی و بعد از آن بشوری و اتفاق بذوالنورین و بعد از آن باسدالله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب ولهزبر السالب علی بن ابی
طالب علیه السلام قرار گرفت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهج مناهج الیام و ایتلاف و محترز از شوائب اختلاف بوده
رسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه و بعد از
او به بنی عباس علیهم اللعنة انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده تابع بودند تا اینکه در سال نهصد و شش هجری که خاقان کشورستان
شاه اسمعیل صفوی خروج و در معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل و تزئیف نقد حقیت خلفای ذیشان
و امالهٔ قلوب عوام از مطاوعت و متابعت ایشان نمود بعلاوه آن سب و رفض شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال
اعلان و انواع فضایح و فضایع کردند و بسبب اینمعنی اهل سنت و جماعت آغاز معادات و ترک مصافات کرده از طرفین باعث
قتل و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردید و اینمقدمه تا ایام دولت مغفور سلطان حسین متداول بود تا اینکه رفته رفته
ترکمانیه دشت و افاغنه قندهار و سنیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و ملک را ویران
کرده و قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون
بساحت ظهور و شهود میاید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلی حضرت قدر قدرت کیوان رفعت بهرام
مریخ صلابت ملجاء السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بنیاد
سجانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل حضرت سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در ابتداء تاریخ
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران
گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تایید الهی و قوت سرپنجه اقبال شاهنشاهی

انتزاع و کفر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا اینکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای که عموم
وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت را انعقاد دادند که بجماعت هر کس را خواهند بسلطنت اختیار نموده بتابر کار خود بدارند
اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که خداوند عالم پادشاهیرا بانحضرت و انحضرت را بما کرامت فرموده اند ما را
در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق انجنابست بنحویکه از روز اول ضیاع کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان و اعادی
باز در محارست ما باشند و تمدید کلان آبر اینانرا باید دیگری گذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که هرگاه اهالی ایران سلطنت و
آسایش خود را خواهان باشند در صورتیکه مسئول ایشان تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که سب و رفض که مخالف رویه اسلاف کرام و آبا
عظام نواب همایون ماست متارک و بر منهج حقیقت خلافت خلفاء راشدین سالک و ناسالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شائبه با
متفق الاراء آنحکم قدسیه را سمع اذعان و وثیقه برای توکید اینمطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در
ازاء اینمعنی ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرده از اعلیحضرت سکندر حشمت باسط بساط الامن والامان ناشر رایات ان الله یامر بالعدل
والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اثنین اسکندر ذوالقرنین داور دارا رایت کیخسرو غلام و خدیو
گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابدالله تعالی خلافته پنج مطلب طلب اول اینکه اهل ایران چون از عقاید سالفه و سب و رفض
نکول و مذهب جعفریرا که از مذاهب حقه است قبول نموده اند قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان کرده آنرا خامس مذاهب
شمرند دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذاهب جعفری در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علاحده با امام خود بآیین جعفری نماز گذارند سیم آنکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که
بطریق امیر مصر و شام در کمال اعزاز و اکرام حجاج ایرانرا بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج
مصر و شام باشند چهارم آنکه اسرای دو مملکت در نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان بوده بیع و شری ایشان روا نباشد پنجم
وکیلی از دولتین در پایتخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باینوسیله رفع اختلاف صوری و معنوی
از میانه امت حضرت سید الثقلین گشته من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران
مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانیه چند مطلب را که عبارت از تعیین امیر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر
دولتین باشد قبول و حقیت مذهب جعفری را تصدیق کرده تمام مواد امجاد شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان
ذیشان بخصوص اینمطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اصرار و از اینطرف بر اعتذار به براهین ساطعه و حجج قاطعه

الیقاء و اظهار جواب میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات باید شد سفرا صورت انجام نیافت در نهایت
فال نیکو زنیل موافق ۱۱۵۵ هجری بوده باشد کوکبه همایون قاآنی وارد وی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه در خاک روم محلی از هوای
نفسانیت بآتش گفتگو آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منطفی گردانند و از تمامی مملکت ایران و بلخ
بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امر بموکب منصور حضار و بر سم مهمانداری سرزمین گردیدند
جمعی از علماء نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع محال بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساختند مجدداً امر همایون بعز نفاذ پیوست که
چون در مذهب هیچگونه قصوری و فتوری نیست الا شیوع سب و رفض که از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته علماء کرام که
دعائم کاخ اسلامند با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته منهل امت نبویه را که از هجوم افواج اختلاف امم آمیخته گل و لای شکوک و
شبهات گشته است اصفاء و بزلال حق ورشاد مادامعین صفوت و صلاد نایره فساد را اطفاء دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه
عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین امام المتقین امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته ماجرا اینچنین
است که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش می‌باید عقیده اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهره نادریه علماء ممالک ایران
اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلافت باجماع است بر خلیفه اول ابابکر صدیق و بعد از او بنص و اتفاق
بر درب اکبر عمر بن الخطاب و بعد از او بشورای و اتفاق اصحاب بر ذوالنورین و بعد با سد الله الغالب علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه
علیه قرار یافته بمودای آیه و ثنی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه
و بفحوای آیه شریفه لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم
اقتدیتم اهتدیتم خلیفه برحق و ربط مواصلت فیمابین ایشان بوده و هم با یکدیگر رسم موافقت و اتحاد بدون مغایرت مسلوک میداشته اند و چه
رسم مواخات فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سئوال حال ایشان کردند
آنحضرت فرمودند امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و خلیفه اول در حق جناب مرتضوی گفته لست بخیرکم
و علی فیکم و خلیفه ثانی در حق آنجناب مکرر میگفت لولا علی لهلک عمر و نظایر اینکه کمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت
دارد بسیار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض بخلفا
ثلثه نموده این معنی باعث ظهور فساد و نشاء نهب اموال عباد گردیده مودت بمغضبت و معادات فیمابین اسلام شد تا اینکه
بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت سلطنت گشته بنحویکه در فوق قلمی

شده در شورای کبرای صحرای مغان از این داعیان استکشاف فرموده ما نیز عرض عقاید اسلامیه خود نموده بودیم حالا نیز
که در روضه مقدسه علیه علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید اسلامیه داعیان بنهج مسطوره است و از رفض تبرا
میجوئیم و خلفای راشدین را بترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین میدانیم و شک و شبهه نداریم بنحویکه جناب قدوة
العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده اند مقلد طریقه آنحضرت و برین
عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فواد و صمیم قلب و نقد اندیشه ما صاف از شایبه
غش و قلب است و هرگاه خلاف از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اقل داعیان
دولتین علیتین علماء نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد اینکه امام جعفر صادق علیه السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح کل امم و نزد اهل
ملل مقبول و مسلم است و از قراریکه علماء بلاد عرض و تحریر کرده اند نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مزبوره اهل
بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام میباشند و هرکس که با این فرقه اظهار عداوت دین
و ملت کند او از کوت دین عاری و خدا و رسول و اکابر دین از و بری بوده در دار دنیا محاکمه او با سلطان عصر و در سرای
عقبا با جبار الشدید البطش والقهر خواهد شد عقیده اقل الدعاة علمای قبة الاسلام بخارا و بلخ اینکه عقیده صحیحه اسلامیه اهل ایران
بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت خیر الانام میباشند و هرکس که با ایشان اظهار
عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بار خواست آن با پادشاه آفاق
و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافی که معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربع باشد
منافی و مغایر اسلامیت و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام قتل و نهب و اسر طرفین که مسلمانان و امت محمدیه
برادر دینی از یکدیگر حرام است **در بیان انصراف موکب همایون از نجف اشرف بجانب**
آذربایجان چون قبل برین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش اساس مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران مامورین
امر مقرر را در کمال زیب و فرانجام داده بودند خلعهای موسوم عنایت گشت و بهمه جهت ده الف که مبلغ پنجاه هزار تومان بوده
باشد خرج و تذهیب گنبد فلک انتساب بحساب در آمد که آنحضرت از مباشران آن صورت محاسبه را گرفته حساب ایشانرا
محول بحضرت شاه ولایت پناه فرمودند و از سرکار حضرت آسیه سیرت گوهر شاد بیگم والده شاهزادگان کامکار نصرالله
میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار تومان نادری تحویل داده شد که صرف مرمت کاشیکاری دیوار صحن مقدس نمایند و از سرکار

نواب مهد علیا و فوجی از حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان مغفور شاه شهید سلطان حسین بترتیب نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان کردید و بعد از پنجروز رایات نصرت آیات از سمت بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ائمه اربعه علیهم الالف الثناء و التحیه و امام ابو حنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا و مرحمت فرمودند احمد پاشا مکرر البان کوه پیکر گردن خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و ادب بتقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری بود و لازمه عنایت و مرحمت کستری بود در بارهٔ فرستادگان بظهور رسید چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قربور را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون امر مصالحه فیمابین جاری شد سرداران دست از محاصره برداشته روانه اردو شوند مقرر شد که قلعه کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایت را که بضرب شمشیر آبدار تصرف آمده بود خالی نموده بتصرف احمد پاشا بدهند پس موکب والا از ظهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی نیکچه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب سرادقات عز و شان ساختند **در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب باعزّ و شان نصرالله میرزا به تنبیه اشرار و تسکین فتنهٔ آن دیار** در حینیکه موکب همایون از بغداد بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرقلو افشار را بایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و حیدر بیگ افشار سرکردهٔ جزایرچیان را بایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتیکه ساحت موصل مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید **توضیح این مقال** آنکه بعد از سوء قضیهٔ ظهیر الدوله ابراهیم خان که محمد علی بیگ ولدش باسم او موسوم و بایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال مجهول النسب بسر سام سرودی مبتلا گشته در حدود داغستان و آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسر خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع و او را ابدباغ کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته پسر سلطان در لکزیه بسر میبرد محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت اوبه سینولو های دکوه و جنگل متواری میبود در اینوقت که کوه آهنگ فرسا به استوجه روم سام بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی و خبط دماغ شاخص فتنه کرده و جمعیت نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهالی طبرستان

و دربند در آمد و از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمییز خیر و شر و نفع و ضر غالبا نباشد باغوای او بعضی از طلبان اندیار فریفته گشته نوشتجات اهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد میکرد تا اینکه این مراتب را محمد علیخان دربندی بعرض اقدس رسانید چون قلعه دربند سرحدیت داشت حیدر خان از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده در میان شماخی و شابران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند محمد ولد سرخای با سام بشیروان آمده قلعه آقورا که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده کوس مخالفت افراخته شد و اهالی طبرستان و شابران طوعا و کرها مقلد قلاده اطاعت شدند این خبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشرار که کینه دیرینه از این دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی وسوسه کار را بجائی رسانیدند که از آنجا جماعت مغانی و غیره که مامور بمحافظت قلعه قیزی بن از عمال دربند میبودند جمعی از افشار را که بر ایشان مامور بودند کشته قلعه قیز را بتصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از وقوع اینواقعه جمعی از رؤسا و اشرار دربند را ابلا زمان مغانی که مظنه فساد بر ایشان میرفت از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان ساخته خود باستحکام قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان سده جلال رسانید اگرچه عاشور خان افشار پاپالو سردار آذربایجان که در اردبیل میبود شنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین آتش شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه که در کنار کر توقف و مشغول بستن جسر شده بود و لیکن بعد از آنکه بعرض رسید کریمخان افشار بیگلربیگی اروسیر ابرای آشتدید راه فساد بجانب مغانات آمده و فوجی از نمازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافته شاهزاده نیز در سیزدهم رمضان المبارک در منزل ییلاق در حینیکه موکب همایون از کرکوک عبور عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته فتحعلیخان افشار چرخچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکاب را ملازم رکاب شاهزاده فرموده روانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلیخان پیشتر روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود و خود متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید بعد از ورود فتحعلیخان روز چهارشنبه چهارم ذیقعده الحرام سام و اشرار لکزیه و شیروان با تیپ و نقاره و فوج عظیم از اشرار لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بنشیب آمده مهیای جنگ گشته فتحعلیخان

و حاشورخان نیز سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوستند بتایید الهی سرپنجه ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره
ستور و عنان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر و زنده با علم و نقاره خانه ایشان بدست آمده
محمد ولد سرخای خان خمار و با بقیه السیف فرار نموده سام با معدودی بصوب گرجستان گریخت پس بمحاصره قلعه قبه
پرداخته در اندک روزی قلعه را التصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه استقلال اشت داشتند زنده
دستگیر کردند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور خواهد شد **در بیان طغیان محمد تقیخان**
شیرازی بیگلربیگی فارس و کیفیت تنبیه او چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی
دربند کلبعلیخان کوسه احمدلوی افشار را بسرداری و تقیخان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه چون مشارالیهما
مدتی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسینخان قرقلوی امیراخور باشی را از سفره
ایلچیگری روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری تعیین و بچاپاری روانه کلبعلیخان و تقیخان را بدربار
سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسینخان بعمان چون تقیخان قشونهای فارس را جزو متعلق ساخته خیالات
باطله پیشنهاد خاطر ساخته بود جمعی از سرکردگان با غوا و تمهید بر سر کلبعلیخان ریخته او را مقتول ساخته و در صدد
گرفتن محمد حسینخان در آمدند محمد حسینخان از این معنی واقف و خایف گشته بر کشتی نشسته خود را بساحل نجات رسانیده
از آنجا بشیراز آمده تقیخان نیز با جمعیت خود عازم شیراز گشت محمد حسینخان خود را بیکطرف کشیده حقیقت حال را
معروض سده سپهر تمثال ساخت تقیخان وارد شیراز شده رایت عصیان بر افراخت از موکب همایون
جمعی باعانت محمد حسینخان و تنبیه تقیخان مامور گشته و تقیخان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت دستگیر شده
نزهتکده عشرت طراز شیراز بشامت اعمال او مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را از چشمی وار یکچشم
کور کرده بدرگاه معلی آورده و اولاد او که در صفهان میبود بقتل رسانند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید
بپیشگاه حضور رسانیدند **در بیان شورش استراباد و نهضت موکب ظفر نشان بجانب**
آذربایجان بعون عنایت ملک منان رایات نصرت آیات در پانزدهم شهر
ذیحجه الحرام از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان
بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و اعیان قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسینخان حاکم آنجا با طایفه یموت

متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسینخان که از جانب پدر نایب بود فرار و نیز بهبود خان چاپشلو سردار
آنجا رفته حکم معلی در باب تادیب اشرار بعهده بهبود خان عز صدور یافته محمد حسینخان نیز از اردوی همایون
باین امر مامور گردید و مامورین با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنا بر آنکه فیمابین
بعضی از قاجاریه و محمد حسینخان عداوه دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و یغما از محمد حسینخان نسبت
بگناهکار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست انداز او گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان
ابراهیمخان ولد ابراهیمخان را که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان و قلعه تعیین
و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا
افواج منصوره مشغول قشلامیشی بوده با پاشای بغداد که در اسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و چون که سابقاً مذکور شد
نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم و سرکردگان آن آل بالاتفاق ارتوق اناق والی نزد شاهزاده آمده متعهد
لازم و کوچانیدن طایفه یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازیخان ولد ایلبارس را بموجب امر اقدس بوالیگری
تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار
خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مراتب را بعرض اقدس رسیده علیقلیخان را بسپهسالاری مامور
و روانه خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهیدشت
لوای توجه بجانب جلیشکر افراشتند **در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سنه ۱۱۵۶** سلطان طارم چهارم روز جمعه
پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و دقیقه از منزل ماهیدشت حوت بقلم و حمل نقل کوکبه جلال گردیده خدیو
کشورگشای بهار از سرو و شمشاد رایت نهضت برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد آبدار طنطنه کوس رزم
افکنده کشورگشایی بلندآوازه ساخت و افواج قاهره چمن سان سبز و برگ نمایش کرده بعزم دفع لشکر بهمن برخواستند و جنود
اشجار از غنچه و انهار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراسته سر عسکر دی از جلوه کوکبه اردیبهشتی در آن حال
عزیمت بوادی هزیمت و سیاه شامی شب از هدر دی ترکان از منه و ایلات بوروزی در ساعت رو بانحطاط
آورده اظهار انکسار کرده در منزل کیکاوس ظفر و مجلس خسروی با هزاران زیب و زینت انعقاد یافته جشن نوروزی
بفر و فیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشای حاکم اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در تعیین

میبودوازجانب محمد علیخان قیخانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت در ابتداء کتاب کیفیت حال او و رفتن بخاک روم
گذشت و اعیان دولت عثمانی نظر باحتیاطیکه از حضرت خاقانی داشتند او را شاخص اعتبار کرده بهمراهی
سرعسکر روانه کرده بودند نوشتجات ببعضی از ولایت آذربایجان فرستاده عبارات که زیاده بر حوصلهٔ او بود
در آنها درج کرده و نقد جلادت را ابراز کانه خرج نوشتجات مزبوره بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ
نهضت همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بسمع اقدس رسید که سرعسکر مزبور از دولت عثمانی
معزول و احمد پاشا وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستادهٔ والی بغداد که برای انجام
مصالح بدربار عثمانی رفته در اسلامبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتانی طی
میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایروان اصدار یافت که متعرض رعایای حد و سنور گشته اسرایکه از طرف روم
بدست آورده باشند مرخص ساخته سرعسکر قارص مراسله و با او از در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب فرمان عمل
نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش من خبری نیست و من از دولت عثمانی مامورم که صفی
میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض شده خلافت کردیده اعلام شد که آمدن آنها بجهت
تصدیع آن میکردد و مهمان پذیر باشد که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزای مجهول وارد نخواهد
خواهد کردید پس باین عزم رایات نصرت آیات نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام که مجاز
شیروان فرار نموده بود رسید توضیح انیمقال آنکه بنحویکه در طی واقعات سال قبل مذکور شد سام بعد از وقعهٔ
شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشت که نزد کیو ایلاحرز کرجی بمحال کرجستان رود طهورث خان
مطلع شده در دراخ کلک سر راه بر او کرفته در بیست و چهارم ذیقعدهٔ الحرام او را با چند تن زنده دستکیر کرده
مقید بقلعهٔ قراقلخان فرستاده مراتب را بعرض اقدس رسانیده مقرر شده که یک چشم سام را کور کرده او را با چند
نفر کرفتاران رومیه نزد احمد پاشا سرعسکر بقارص و خفته نفرستند چون صفی میرزا نیز در نزد دست برادران مجهول
یکه یکه را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات نصرت آیات بحدود کوری کرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض سدهٔ
سنیهٔ اقدس شد و حقیقت حال آن بر اینمنوال است که بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانی متمکن محمد علیخان
زنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جملهٔ تدابیری که در کار او بکار کردند انبه خزانه و هدایا بجهت احمد خان آدمی

ومحمد ولد سرخای و حکام اوار و جکتای و کدخدایان طبرسران و محال دربند ارسال و نامه متعلقانه بهریک نوشته
ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشا والی آخسقه از دولت عثمانی مامور بایصال
خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود او بحوالی کوری طهورث خان در آن اوان والی کاخت بود باتفاق
علیخان قلیچ بیکلربیکی تفلیس در آن نواحی در مرصد کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط بکوه پشت داده و میان
جنگل استفناق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از همراهان روانه داغستان نموده خوانین نیز که
بلدرراه در سم سپاهکری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته مامورین خزانه را فرصت
عبور نداده جمعی از ایشان را از تیغ کذرانیده فوجی را نیز کرفتار قید اسار ساختند تمامی هدایا و فرامین را
بدست آوردند یوسف پاشا از استماع اینخبر قرین وحشت و آئین دهشت کردیده فرار را از غایت خوف در عرض
راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت و بعد از آنکه چکونکی این مراتب را بعرض اقدس رسانیدند
طهورث خان در ازاء این نیکوخدمتیها بوالیکری کاخت سرافراز شد و چون بعد از انجام مهمات سفر شیروان
امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوسته پس رایات جهانکشا از حدود
نخجوان عازم مقصد کشته از ییلاق کوکچه و نکز عبور و از شش فرسخی آرپه چایی در موضع موسم بحاجلقی بنه و آغرق را
کذاشته روز پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الاخری موکب همایون بجانب قارص ماهیچه رایات نصرت آیات را
باوج سموات بر افراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان بارز دحام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنک آوردند و فوجی
جمعی از لشکر عثمانی مقتیل و دستکیر کشته بقیهٔ فراری و مشغول قلعه داری شدند بنه و آغرق را و حرم محترم نیز بامر همایون
در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی کردید پس در اطراف قارص قلعه جات و سنکرهای محکم ترتیب داده
جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف روانه کردند چون احمد لکزی جکتایی بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی
از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه کار را بدینمنوال دیدند شب بهیئت مجموعی از قلعه بیرون آمده آهنک
کریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و بتعاقب ایشان مامور کشته جمعی از ایشان
را عرضهٔ تیغ هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال سرعسکر اشتداد یافت بسیاری از لشکر
رومیه آغاز فرار کردند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی کریلیکه در دولت کسری الحد

قیصری بحجابت موسوم ... معارف روم بود و چند نفر از سرکردگان اوجاق با پیشکشهای لایق بدربار کیوان مدار فرستاده
مستدعی شد که مقصود آنطرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت گردید که این مسئول در حضرت
شاهنشاهی عز قبول یافت سرعسکر احمد افندی کرپلو را با چند نفر از رؤسا روانه دربار عثمانی نموده موسم زمستان
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و آق کلک وفور داشت
لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چای نهضت نموده از آنجا متوجه آخسقه و آق
کلک گشته آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی را بمصرف رسانیدند و چون
مطلوب آن بود که در بردع قشلاق و اقشودکسان ساعی معین گشته که در هر بردع در مکانیکه از خشبیت
آب و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دادند و خود از راه قجه
قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع در ابتدای ذیقعده الحرام وارد مقامیکه برای قشلاق تعیین شده بود گردیدند و بعد از
چند روز که دواب آرام گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در بیست و دویم ذیقعده الحرام با فوجی از غازیان سپاه بجانب داغستان توجه فرمودند از جسر جواد عبور
و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه الحرام از دربند گذشته و غازیان را چهار دسته کرده از چهار شب چپاول
انداخته تمامی آنطایفه را که با طمینان خاطر در آن نواحی بودند و حرکت موکب والا را در چنان فصل که آب در شکم
یخ می بست و عین شدت زمستان بود این کیفیت را تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام
فزون از حساب و شمار بدست آوردند بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و تاخت و تاز اطراف بودند تمامی رؤسا
و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوشش خلاع عفو و احسان گشتند تا متحمل این قسم خود را
سپهر سان بی آرام نسازند افسر از سر فغفور و قیصر نتوان برداشت تا پای در طریق طلب ننهند محبوبه ملک را
در آغوش مراد نتوان کشید القصه بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند کرده و امور آنجا را انتظام داده
از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز دیگر آن مکان مضرب سرادقات عز و
شان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور با بنه و اغروق
حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارشق گشتند **در بیان وقایع اودئیل مطابق سال هزار و صد**

پنجاه و هشت چون از دربار سلطان قضا سپهبد افندی و جنود شتا عزم ایران زمین جمع کرده اظهار دولت و
همن و سرعسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه روئین تنی مینمود دارا فلک سریر یعنی مهر منیر برج شهب
گردون سیر برآمده بمدافعه عسکر سرما کرم و حمله نمای روز شنبه شانزدهم صفر با افواج دیماهی در نقطه
اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سرعسکر دی
که لوای جلادتش در خفتان و سیف تهورش مسلول بود و حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش
سرد گردید روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سرداران بخلاع زرتار
زینت و زیب یافته قریب سه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید در آخر جوزا از حدود شکی و آن نواحی
عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خاچین از راه میانکوه عازم گوکچه ییلاق ایروان گشتند در
عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه را به تخت روان طی فرمودند آن
بعنایت حکیم علی الاطلاق از دار الشفاء و اذا مرضت فهو یشفین شفاء عاجل کرامت گشته مزاج اقدس
بقوت و صحت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمادی الاخری جلگای گوکچه مضرب خیام عز و تمکین گردید
در بیان محاربه یکن محمد پاشای سرعسکر سیم و مال کار سرعسکر مزبور چون متواتر خبر رسید که از
دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و با چلیک پاشای والی آیدین و ده پانزده
نفر از پاشایان و سرکردگان و جمعیت و ازدحام بیحد و مر از سمت ارزنة الروم و قارص و عبدالله
پاشای جبه چی با احمد خان ولد سبحان وردیخان بگلربیگی اردلان که از ایلد دولت والا روی بر
تافته برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و
مقاتله تعیین شده هر یک از سمت ماموریت بجانب ایران میآیند لهذا نصر الله میرزا را که از عراق
بدربار سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیار بکر و موصل میآمدند تعیین بمسارعت
روانه و افواج منصوره را که از سمت کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول به ییلامیشی بودند
بعسکر شاهزاده مامور ساختند و چون مکنون خاطر اقدسش آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا
و اسماعیلخان ولد ابراهیمخان را که بعد از قضیه والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود

متا اهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیهٔ اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روز نشاط انبساط در بزم
انبساط در ییلاق کوکجه ارشد و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان را با امام قلی میرزا
و انتظام مهام عراق را بابرهیم خان تفویض و اردو را با تدارک شایسته در پنجم ماه رجب روانه
مقصد و بنه و اغروق را مامور توقف در ییلاق حدود تبریز نموده خود نیز در روز مزبور بعزم مقابلهٔ عسکر
رایات افراز لوای ظفر گشته و مذکور ضمیر انور ان بود که در نواحی قارص و ارزنة الروم بر هم زن
هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده او را
خواهی نخواهی باین سمت میاورد لهذا اوکب همایون در هشتم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه
دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکین
محمد پاشای سرعسکر نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده ینیچری و استعداد تمام روز دهم بعد از
ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون دامنهٔ کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته به
استحکام مکان و احداث سنگر و منطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف
و تسوید الوف گشته نایرهٔ بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ معلی گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر
خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسید و سرعسکر بسنگر خود تحصن جست
و بسبب ظلمت شب رایات ظفرآیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش قطع منجات
طرق سمت قارص و معمارست اردوی سرعسکر مامور شدند راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود
شد و هر روز جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تضییع میگشتند و از هر جهة عرصه بر سرعسکر تنگ
گشته دانست که تیغ زنان او مردان خصم نیستند بنا سا جنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسخ
باسواره و پیاده سنگر و منطریس ترتیب داده دلیرانه پیش میآمد تا اینکه بچند کوچ نیم فرسخی اردوی همایون
رسیده رایت توقف برافراشت هماشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی
رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آنشب تزلزل باحوال عسکر او راه یافته جمعی فرار کردند
سرعسکر چون حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشارکت افکنده بنا گذاشت که هماشب

با

باسواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زنند عصر آنروز که جمعه بیست و یکم ماه مزبور باشد چاپار و عریضه از جانب
نصر الله میرزا رسید مشعر بر اینکه سرعسکر جانب دیاربکر را و لا حاکم سمت بابان و شهرزور فرستاده سلیمان خان
حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنهٔ خود را در قلعهٔ سورداش متحصن ساخته خود با روسای اکراد بخدمت
شاهزاده پیوسته از انطرف سرعسکر مزبور با احمد ار دلانی طوایف اکراد دلیل را سراجمع و با جمعیت موفور عازم
موصل گشته از این طرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین روی داده
بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آن جماعت قتیل و گرفتار و سرعسکر با بقیة
السیف سالک طریق فرار گردیده پس خدیو بیهمال فی الحال شکر الله ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده
را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آنشخص داخل اردوی او نشده بود
که کوکبهٔ سپهدار رومی یعنی آفتاب گیتی افروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در
میان اردوی رومیه بهم رسید و گرد بر فلک تیز کرد آغاز صعود کرده معلوم شد که سرعسکر جلیل الشان که در
کمال قوت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و با هر دون ترک نزاع کرده عساکر رومیه
چون خود را بی سر دیدند بدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشون نهایی که در اطراف عسکر رومیه
بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب آن جماعت بر جا مانده بود
بحیطهٔ ضبط و تصرف در آوردند فوجی از جنود نصرت نمود از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب
اسب جلادت برانگیخته تا آرپه چایی همه جا آن جماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ
شمشیر ساخته دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته سه هزار نفر متجاوز با چند نفر از
پاشایان و ریش سفیدان زنده دستگیر کردیدند و یکین محمد پاشای سرعسکر در میانه بمعرض تلف در آمد پس
خدیو جهان شفاعت مروت جمعی از گرفتاران که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته و باتفاق
جاموش حسن آقا که از سرکردگان اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بود روانهٔ قارص و چهار
هزار نفر را روانهٔ طهران نمود که جمع کثیری را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل بر این که در باب
رکن کعبهٔ معظمهٔ منوره زادها الله شرفاً و تعظیماً و سر مذهبی حضرت امام جعفر الصادق علیه السلم بدولت

علیه

علیه عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان دولت عثمانی از قبول انکار تحاشی
و انکار میپاشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و انهدام لشکر روم نامهٔ دوستانه به اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه نوشته و چاپار ایلچی از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هرچند ایلات ترکمان
و عجم که در ایران و توران سکنی دارند فرمان قدرت شاهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع امر شاهی
و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته که خلل و تغییری در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
اهالی ایران بآن دولت شده بود چون علماء اعلام و اهالی آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن الفت
چیده اند و اصرار در آن پیشتر موجب خونریزی و نشانهٔ فتنه انگیزی لهذا از آن تکالیف بحول و ترس
آنها که مقصود مامول ارکان دولت عثمانی و مایهٔ انتزاع بود بالکلیه از این طرف بعمل آمد من بعد اساس
محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست
هفتم ماه مزبور از مراد تپه که مقر جلال بود از راه چورس محمودی و سلماس نهضت فرمودند و نیز در سلماس
منزل سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد دربار معلی گشته نامه و هدایا
از نظر اقدس گذرانیدند متبین انمیقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری
بپادشاهی ختن منسوبست و در این اوان چون آوازهٔ عظمت و صولت و صیت و قدرت و سطوت
شاهنشاهی که در اطراف و اکناف عالم پیچیده در آن ممالک نیز اشتهار نیافته پادشاه مزبور در مقام مجا
و موانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر
سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم مالک الملک لم یزل اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد
و یکدلی رابطهٔ ایلی از ایلات که در حوزهٔ اقتدار ما میباشد هر قدر که درکار ما میباشد برای خدمت آن دولت
مهیا و حاضر خواهد بود و نیز ایلچیان شاه بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران و تمامیت
ایلات که در آن میان هستند طریق خدمت نمی سپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهیست
که از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکت را که تعلق بتوران زمین بوده باشد و ضبط و متعلقان
دولت را باین طرف واگذارند که بیغایله اشتباه حد و سنور دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم حرکت

بود رای اقدس باین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی را بجهت انجام این امر معین و روانه فرمایند؛
پس جواب محبت انگیز اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه قطوز از اسب و شمشیر و یراق طلا و باقی
نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرمودند و سابق نگارش یافت
که علیقلیخان را بسبب صدور نافرمانی طایفهٔ یموت و خوارزم مامور به تنبیه آن جماعت فرموده بودند حقیقت
حال علیقلیخان مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازیخان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و
ارال طریقهٔ استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق جمعیت
نموده در حوالی اورگنج بمقابله آمده شکست فاحش خورده جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیار از آن جماعت
بدست غازیان در آمده چون آن طایفه دیگر محل توقف در آن ولایت نیافته مساکن خود را عرضهٔ نهب و غارت
دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلیخان چندی به
انتظام امور آن نواحی پرداخته والی را در مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان و در
اوانی که موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشتند وارد ارض فیض نشان گردید پیش
حکم همایون خطاب بآن طایفه عز صدور یافته محصل تعیین شد که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هر از نفر از
جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی یا نقاد
قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد میباشند و رایات نصرت آیات از چورس و محمودی و سلماس عبور و از راه
همدان عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا از راه مازندران و استرآباد روانه ارض اقدس ساختند و موکب
جهانگشا متوجه اصفهان و در چهارم ذیحجه وارد آن خطهٔ مینونشان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده بجدود
استراباد و یموت نیز بموجب فرمان عمل و ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند پس رایات
جهانگشا در دهم ماه محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه نه هجری از اصفهان نهضت و از راه اردکان
طبس عازم ارض قدس و کوچ بر کوچ طی مراحل نموده در بیست و نیم ماه صفر وارد ارض اقدس و مشهد
مقدس گردیدند در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه نه شب دوشنبه
بیست و هشتم ماه صفر که مشکاسان ندین لباس قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان نجوم با مرخا خلع

تعلیک انک بالود المعد تس طوی پا برهنه باانجمن آرای محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک
چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید
بعد از تقضای پنجساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیری بر تختگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای
نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما کشوده از گوهرهای غلطان شبنم ولالی آبدار قطرات سیماب
سلکهای منظوم و عقود منقود بر طبق عرض آورده کشیدند و کنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد
و فیروزهٔ سبزه و سبزه هرچه در مکان امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاکرا بنیاد
مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دلگرمی دفع برودت از عرصه جهان کرده دبیران چابکدست چمن
با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شاد روان ابر آذری
برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشته جشن نوروزی در بارگاه
اقدس منقضی شده تنزهات کلات و عمارات جنت آیات که در آن قلعه خدا آفرین و رشک معمور بروی
زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض فیض نشان عازم آنمکان
چندروز مجلس سرودار آسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته
کروسهای نقد با حاصل و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض
عرض در آوردند بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوالاعتبار مقرر و موکب همایون از کلات عازم
عراق و بعد از ورود بمحال ری ساوجبلاغ نصب خیام اقامت کرده چون با ایلچیان پادشاه ذیجاه
ختن مقرر فرموده بودند که فوجی انجهة قرار داد حد و سنور ممالک ختا و ختن و توران زمین مامور فرمایند
بنا بر این بهبود خان چاپوشلو و چندی از خوانین و سرکردگان را با افواج قاهره بخدمت مزبوره مامور و
باتدارکات شایان روانه ترکستان فرمودند که به بخارا رفته از آنجا بصوب مقصد شتابند سابقا سمت
ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تحمل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه و غیره مطالب خمسه که مذکور شد
از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند و بر ذمت همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که
مطالب مزبوره را بدوستی والتیام با شمشیر خون آشام که فاصل هر امریست در هر صورت فیصل و انجام

دهند و چندسال کر بپایان این مطلب در دست گفتگو میبود از کشاکش اراده آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی
بید خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه و جلال بعزم انجام مطالب معهوده بجانب
مملکت روم پرچم کشا میکردید در ایران شوری حادث میشد که موجب فسخ عزمیت آنجناب میکردید
تا اینکه بعد از قضیه یکن محمد پاشا آنحضرت از سر مطالب معهوده درگذشته نکول فرمودند و بدولت عثمانیه بتوسط
چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه سکندر جاه روم نیز اینمعنی را مغتنم شمرده نظیف افندی را که سابقا
در داغستان نامه بدربار معلی آورده مجددا چاپاری برای بنای تحریر صلح نامه و تعیین شروط سائله روانه
خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینیکه ساوجبلاغ مکری مضرب خیام عز و شان بود با نامه قیصری وارد
اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجلی بمهر امنای دولت باو داده شده بود پس نظیف
افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود او بدربار عثمانیه اعیان آندولت احمد افندی کپرلی را
که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایه وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا
و نفایس بسیار روانه و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب معروف بسفارت تخت
طلای مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با خیمهٔ زربفت که با خیمهٔ بلند نگار سپهر برابری
مینمود و دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرائب هند و ستان بود برای شاه والاجاه روم با نامه دوستانه
و صلحنامه ارسال نامه همایون بکاتب حروف با صلحنامه تفویض و هدایا بمصطفی تسلیم در دهم محرم الحرام
سنه که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب همایون
مجددا از راه یزد کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند صورت صلحنامه که از اینطرف
بمسودهٔ راقم حروف مرقوم گشته این است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انام
عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین و اجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة
من بین الخواقین والاساطین و اصلح مصالحتهم بافذین امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور
قوم مؤمنین و نزع ما فی صدورهم من غل و حقود و امرهم بایفاء العهود حاشیه فی کتابه المجید یا ایها الذین امنوا
اوفوا بالعهود و صلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود و آله و اصحابه ولاسیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین

المحمود امّا بعد چون در شورای کبرای سخان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شده بودند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی سب و رفض در ایران علانیه شیوع و معادات و مبغضت فیمابین روم و ایران تقریب ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیفه اهل سنت و جماعت که مختار آبا و اجداد کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آنکه الحاح مکرر از آن کروه ناشی شد امر فرمودیم که هر گاه انطالیفه باللسان و الجنان ترک اقوال لاطایل و بحقیقت خلفاء کبار قایل شوند بحصول مسئول نایل خواهند شد لاجرم آن اهم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذو القرنین خادم الحرمین الشریفین سار دهبان داور کردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی سلطان محمود خان مدّ الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فرع دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غایله شورشین از میانه فریقین نواب همایون مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مامول و بعد از تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب نوازح قوافح ختام خواهش فسخ این مرام کردیده اند اگرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت غنچه کشای از ما اظهار این مطالب کشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و اراحه عباد و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق سالمت سلوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم امّا چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشته که بسبب استیلای انکیزی شاه اسماعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هر گاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی از اقالیم مملکت برسم عطیه از آن حضرت بجوزه ممالک محروسه این طرف انضمام یابد آنحضرت را از راه برادری رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از اناه دولت و الا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عزّ وصول

بخشد اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمآثر مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در اتحاد و الفت آثار بدیع بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بر آنست که بنحویکه مواد سابقه منفسخ شده از آن مطلب نیز از برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضاء و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع ممدود و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از انجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق مسدود فرموده اند ما نیز مراعات سنن دوستی نموده بر ذمه خود واجب و رضای خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول نامه سکینه انجام مامول ثانی آنخدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنای امر مصالحه مامور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین امر مصالحه بیک اساس و شرط و سه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافته استحکام پذیرفت اساس صلحیکه در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان رابع واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و ثغوریکه در میان مقرر بود بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از اموریکه هیچ هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند انشاء الله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و اخلاف این دو دولت کبری مادام اللیالی و الایام الی یوم القیامه قایم و دایم و برقرار باشد مادّه اولی حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشانرا محل بمحل سالمین و آمنین بیکدیکر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادّه ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبت دو سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود مادّه ثالثه اسرای طرفین مرخص شده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یکی خواهند بوطن خود روند از طرفین ممانعت

ایشان نشود تدبیل حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن
اهالی ایران از سب و رفض مقطوع اللسان بوده مرتکب نگردند و من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی
ممالک آمد و شد کنند از طرف روم بدستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک
شده از ایشان دوره و سایر وجوه خلاف شرع حساب گرفته نشود و هم چنین در عتبات
عالیات هم مادام که مال تجارت در دست اجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند
و هر یک مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از انطرف
نیز با تجار و اهالی روسیه بهمین منوال بوده و عمل نموده و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران
آیند که حمایت نشده بوکلاء دولتین تسلیم شود ما نیز مراتب مزبوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالح
مذکوره و عهود و شروط همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤید و برقرار و مخلد و
پایدار بوده مادامیکه از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد
از انطرف نقض و خلل در قواعد آن راه نیابد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما
عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما و جری ذالک فی شهر محرم الحرام من شهور سنه هزار و صد و شصت
الهجرة النبویة علی مهاجرها الف الف سلام و تحیه

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سال پر اندوه و ملال هزار و صد و شصت

شب سه شنبه نهم شهر ربیع الاول بعد از انقضاء پانزده ساعت

سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل و نقل کوکبهٔ جلال و عدول از مادهٔ اعتدال
نموده اغاز نیلوفری کرد موسم جوش غرور بهار کشته بید مجنون سر شوریده کی برآورد زنبق خبط دماغ
یافت و شبنم از نی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابو الحیان ساز و سازنک
ابواب تقریر برای بیمداران شکوفه و نسترن کشودند و سخنوران هزار دستان ترنم الفها باسم غنچه نوشتند
و از باب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف پدر را در حضرت سلطان ربیع
بعد شاخ و برگ سبز نمودند و کنکدران اشجار دهان کلهار را بامشت غنچه و چوب شاخسار بخون آغشته

فراشان قوای نامیه بزرگان چنار را بر فلک کشیده و نقیبان آذر تیمم غوزهای خوشه تاک را از دار
آویخته قمری را طوق قرابه کردن افکندند فاخته را بخاکستر نشاندند و درخت سه شاخ را در شاخ
کردند چشم نرگس را از حدقه حدیقه بر آوردند اشجار را در طرف جوپبار از سلاسل موج زنجیر بر پای نهادند
و از سروهای بار دار کله منارها در آراسته خیابانهای چمن ترتیب دادند پای دسته گل را بچوب
مدیسمان بستند درختان قوی ساق کنده بر پا دوش بدوش در مجلس گلدار نشستند هندوان کلهای
آتشین را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت بسملهای
کلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار کشت و شعلهٔ نای بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول بر
افراشت و نسیم کلاه شکوفه را از سر ربوده سر شاخسار را بیکلاه گذاشت گل در کمال خواری برای
خورده زر از چوب آویخته شد خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن
کبود گشت و جوپبار را آب طاقت از سر گذشت پدر را خلاف گزید در گل رعنا دورویی ورزید
گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسر کشی آوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل گلرا بیغما بردند جگر
گوشگان گلشن از سبزه و برگ دشنه بر روی یکدیگر کشیدند چمن پیرایان بساتین جوانان ریاحین و
نوزادگان کلهار را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انعقاد
یافت از آنجا موکب همایون عازم مشهد مقدس و چمن بخت ساوارون وادعاع را دیگر گون ساختند
نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس و اسباب سلطنت از
عرض راه بخیال لا امینا فیها نسب و لا امینا فیها النوب روانه کلات و خود وارد ارض اقدس گشته
تیغ زهرابگون بیرحمی را جلا داده جلادانه بیاجر کشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت در بیان

خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت او با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم

برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجز نوازی
مردانه بودند اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان در راه او میپرداختند

بعد از آنکه در داغستان میسر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و توهمات چند قرة العیون
جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان
بین او را از بینائی عاطل ساخت از غصه و غم فرزند ارجمند تغیر در احوال و راه یافته آشفته
مزاج گشت در خلال این حال از مردم ایران که پروردهٔ حقوق این دولت بودند امور چند
ظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را برگردانید از آنجمله حسینی
که از سفر خوارزم صرف زمام عزیمت کرم عازم داغستان بود بنحویکه گذشت وجود شریفش را
که باعث امن و امان جهانیان نیک قدم غلام پیسرو پای هدف گلوله تفنگ
ساخته شخصی بود که ظهور چنین امری از چنان شخص بدون تحریک شاخصی عینیت و دیگر در آن
اوان که از در بند رایت افراز مملکت روم گشت منظورش آن بود که تا اسلامبول عثمان شهب
همت را کشیده ندارد اهالی فارس و بنادر عموماً باتقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت
برتبه ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلوی سردار
را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی
شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزی را با سام نام
مجهول الحال که کیفیت او در وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریه
استرآباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی آوردند ظهور این حرکت بدان تقریب بیشتر سبب
شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکات انجذاب از نظم
طبیعی افتاد در مروت بسته باب ابواب گشوده باین طریق که عمال ممالک را در محکمه
حساب حاضر میکردند بی اندیشه روز حساب بمقام مواخذهٔ ایام اخذ و عمل در آمده بدلیل
اینکه از جانب احدی تقریر حکایتی یا ادعای شکایتی و اقتشودان جماعت که در ولایات
دستی و بلکه ناخنی هم نداشتند که قفای ... تواند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر
میکردند تا آن بیگناهان بیدست و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار

تومان بوده باشد از دست چوب با قلم های شکسته بپای خود می نوشتند این دفعه ضرب و تعذیب
بر ایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران و اعوان خود را القلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه
از خویش و بیگانه و هم شهری و هم خانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده
اسمش را شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که جغد در بوم
آن آشیانه کرده بود آبادی از هر مرز و بوم عزلت گزید الآف الوف حواله میکردند به فقیری
که فقیری در بساط نداشت و از برای دیناری همیشه در بسم بود الفهار سد میرسانیدند و به
مسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان کماج خیمه میخائید و در حضر برای نان شب به
قرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویس میکردند اگر احیاناً احدی در مقام انکار
در آمده از قبول آن گردن میپیچید فی الفور طناب بر گردن می پیچیدند و اگر برای
استشهاد باستدعای و اسئل القریة التی کنا فیها دم میزد در دم شبها دستگاه عدمش
میرسانیدند پس بایست از خوف جان در صدد تسلیم در رضا بوده معترف بجنایات
ناممضی بعد از آنکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب سکه بر زر می شد علی
الحساب گوش و بینی او را قطع و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای
تحصیل آن وجه بوجه روانه ساخته محصلان نیز در کوچه و برزن هر زن و مردی که دچار
می گشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیمین تنان را بعلت نقرهٔ خام پوست از تن باز
میکردند و خورشید طلعتان را به بهانه زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند بهر
کس که چون غنچه گمان مشت زری میبردند برنگ گل خانه جانش را چاک میزدند و جمعی
که بسان سرو سالها بیک قبای سبز مدار میکردند بکشاکش ارهٔ جفا از پایش در
میآوردند و اکثر بیگناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند باز بجای ستی بر
ایشان قسر نگشته این حواله از ورثه ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بشهر و
از شهر بمملکت و از مملکت بولایت دودست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا اندیها

منید بد تسلسل امی فهمید که بچه معنی است و تار زنجیر حسابش مشاهده منیکرد زنجیر عدل
نوشیروانان را امید انست که از چه سلسله است هیهات این وجه محال از کجا بوصول
و مطلوب پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ
است ∴ بعد از آنکه لاوصول گشتن این وجه معلوم رای معدلت پیرای شد
بیکناهان را که بجای هر دانکی از الف نخورده هزار چوب خورده بودند بتقصیر این که حوالجات
لم یصل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابته معطل گشته با پاهای مجروح و چشم نابینا
بر جزو عقوبت روانه راه عدم میساختند این دفعه نوبت بمحصلان رسید به
تهمت طمع کاری و اخذ جعلانه و اغماض بمعرض مصادره در آمده و نوبت ابواب
در فراز بام بنام ایشان کوفته شده این وجه را از ایشان میجو استند و ایشان هم
باین منوال در زیر چوب افترا از برای خورد و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ می آراستند
سه نفر از خدا بیخبر را سرمایه او جاق کیوانشان بل چهار رکن ایوان دولت
مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بر زبان الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت
فی الفور باظهار التصدیق و تحسین و مدح و آفرین گشوده آن سه نادره
کار سحر آفرین نغمه سرای و نو پرداز و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی می
گشتند و هر گاه عیاذا بالله قصوری و نقصی در اوامر علیه واقع میشد ایشان ∴
بپاداش آن حضرت می انداختند و خود را شاهد تعریف نموده و بر خط و خال و جمال
آرای شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند
مع هذا از این تعدیات هیچ جا اطفاء حرارت غیظ نادری نگشته نایره بیداد را تجدید
اشتداد داده که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان
آتش افروخته سوختند و در دهم محرم الحرام سنه هزار و صد و شصت
هجری که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان می آمدند بهر ملکی که وارد شدند

کله مناری از رؤس رؤسا و ضعفای بیگناه ترتیب مییافت در آن اثنا اهالی سیستان
نیز سر از اطاعت باز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود
باتفاق طهماسبقلیخان جلایر سردار کابل مامور تنبیه آن جماعت بود مقارن آن عمال
آن سرکارات که بپای آن حساب آمده بودند از شدت ضرب و ستم نادری ∴
در وغها برهم سرشتند صد الف باسم علیقلیخان و پنجاه الف باسم طهماسبقلیخان ابواب
نوشتند و محصلان بتحصیل این وجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند و علیقلیخان چون
میدانست که عذر و انکار در حریم نادری بهیچوجه بار نمییابد در اثر شنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب
کار نه او هم بسیستان متفق گشته آغاز مخالفت نمود طهماسبقلیخان که از بدو حال هرگز خیانت
پیرامون خاطرش و شائبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود و هر چیزی در هر جا ∴
میاندوخت از روی صدق بر طبق اخلاص گذارده بسرکار نادری میداد بعد از استماع
پنجاه الف ابواب متوحش گشته اولا در مخالفت با علیقلی خان موافقت نموده غرض او این بود
که دولت بیکی از اولاد جناب نادری بشود و سلسله آن منقرض نشود علیقلیخان بدستور
سپه سالار و صاحب اختیار و اقتدار دولت باشد و ثانی الحال که از دواعی ضمیر علیقلیخان
مطلع گشته از او مخالفت نموده در صدد منع او در آمده چون شخص هوشمند و مال اندیش بود
دانست که کار او بپایه وارث بر بیخ درخت تنومند چنین دولتی گذاشته از بن و ریشه قطع خواهد
کرد از موافقت تخلف کرده بمقام نصیحت در آمد چون علیقلیخان مزبور گرفتار وساوس شیطانی
و هواجس نفسانی بود نصایح خیرخواهانه طهماسبقلیخان بر طبع او گران آمده طهماسبقلیخان را
مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیه خود را باطراف ممالک نشر ساخته جمعی
که از سطوت قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره کرده وادی پشیمانی بودند باعلان تمرد
پرداخته در مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده
بنای سرکشی گذاشتند و ایلچیان خاصه را که در قورق ارگان مبود تاخت کرده بودند پادشاه ∴

بعد از ورود بارض فیض نمود نبیسه اکراد خبوشان معتم گشت در یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سال هزار وصد وشصت هجری در منزل فتح آباد خبوشان محمد بیک قاجار ایروانی و موسی
بیک ایرلوی افشار طارمی و خلخالی و قوجه بیک گندزلوی افشار اوره می و حسین بیک
شاهوار باشاره علیقلیخان و تمهید صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار اروم
کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده
گشته پادشاه را مقتول و سری که از بزرگی در عرصه جهان نمی گنجید در میان اردوی گوی
لعب طفلان ساختند و صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم آمده
طوایف افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند
پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشار و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند و افشاریه
نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداخته ایشان را از پیش برداشته پس نشاندند و
وار دو را غارت کرده احمد خان چون تجسس و کوشش را بیفایده دید دسته افغان را برداشته
از آنجا روانه قندهار شدند و افشاریه اردو حقیقت حال را بعلیقلیخان که از سیستان آمده بود
در هرات میبود عرض کردند علیقلیخان چون یکران مراد را در زیر ران خود دید مسارعت
ورزید وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات
فرستاده متحصنین برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود
می آوردند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر مامورین
پی باین معنی برده علی الغفله بپای مردی معارج همت بر شرفات کنگره مقصود صعود نموده
داخل کلات و آن حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از غرایب امکنه روی زمین است
تصرف نمود نصر الله میرزا باتفاق شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی
سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم بیک برادر علیقلیخان که در آنوقت در کلات میبود
تا خارج شهر کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخت و چون بایشان نرسیده بود مرجعت

کرده و دو دست محمد حسینه که قوشچی نصر الله میرزا بود تعاقب و حقوق نمک و مراعات
ایشان منظور نداشته اما مقلی میرزا و شاهرخ میرزا از نه فرسخی برگردانیده و قربانعلی
خویش خود را بتعاقب نصر الله میرزا روانه و قربانعلی در موضع موسوم بحوض سنگ نصر الله
میرزا دچار شده نصر الله میرزا شمشیرکاری بقربانعلی زده او را از اسب انداخته خود
بدر رفت جمعی از قراولان مردی بنصر الله میرزا برخورده او را گرفته بکلات آوردند رضا
قلیمیرزا با شانزده نفر از اولاد و احفاد و خورد و بزرگ که در کلات میبودند بناویه عدم
فرستاده نصر الله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آورده علیقلیخان
چشم از خدا و خلق پوشیده پاس صله رحم و بنی عمی را منظور نداشته آن دو برادر را که هر
یک گلدسته از ریاحین ریاض سلطنت بودند در مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی
مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد مقدس
محبوس ساخته خبر قتل او را انتشر گردانید و منظورش اینکه اگر او را در پادشاهی استقلال
او را نیز بعقب دیگران روانه سازد و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده و از
اولاد خاقان کشورستان مغفور خواسته باشند شاهزاده را که مرج البحرین یلتقیان
سلسله نادریه و دودمان علیه صفویه است برای سروری در دست داشته باشند

دربیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و خاتمه کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان دل و دیده را افراغ و فراغت بخشیده در
بیست و هفتم جمادی الثانیه آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه و
عادل شاه نامید سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر
کروری پانصد هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهر خانه و باقی
تحائف و نفایس که فزون از حساب و قیاس محاسبان و هم اندیشه و چندین قطار
شتران کوه کوهان از کلات حامل دفتر و سررشته آن بود علی شاه تمامی نقود و اسباب

نادر را از کلات حمل و نقل بمشهد مقدس نموده از مضمون ان الله لا یحب المسرفین غافل ٭
گشته فحوای ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین ناشنیده انگاشته دست تبذیر و اسراف
کشوده بمصرف بوضیع و شریف برافشانده نقره خام را به بهای شلغم پخته و گوهر
شاهوار را بجای سنگ و سفال برخرج داده حسینعلی بیک معیر الممالک را با سهراب ٭
گرجی غلام نظام بخش کارخانه سلطنت ساخته بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم
خان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود بسرداری و صاحب اختیاری عراق
و آذربایجان نموده باصفهان فرستاده تمامی ایلات از افشاریه و سایر ایلات آذربایجان
و عراق و فارس و جماعت بختیاری که خاقان گیتی ستان کوچانیده در ممالک
خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانه اوطان خود شدند و اکراد خبوشان
بعد از ان که مطایای حرص و آز خود را گرانبار نفایس نمودند ز اوبر تافته بنای
مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخته و بسبب
قحط و غلای خراسان عازم مازندران گشته هفت ماه در مازندران توقف کرده
در آنجا الله یار خان توخی سرکرده افاغنه و عطا خان سرکرده اوزبکیه که با قشونهای
خود در سمت آذربایجان و شهرزور بودند باصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان
گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه رفته خدمت او را اختیار کردند چون سهراب
غلام مدار الیه و معتمد الیه دولت علیشاه و حسنعلی بیک وجود او را در کارخانه ٭
سلطنت مختل کار خود میدانست بمتهیدی برانگیخته او را از امور باصفهان ساختند
نه در جزو و عنانداری توسن سرکشی ابراهیم خان نمایند ابراهیم خان پی بخیالات او
برده او را بقتل رسانیدند افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از روسا که در نزد او بودند
بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند ٭
پروازی کشوده به فکر خود سازی افتاده و سلیم خان قرقلوی افشار را که واحد العین

و دینار ایک چشم میدید صاحب اختیار و رتق و فتق سرکار خود کرده عمی او علی خطاب
داده و دست توسل بذیل کرامت شفیعای ابرو که در اصفهان اظهار کشف و کرامت مینمود زاو
استمداد در امر سلطنت کرده شفیعا نیز چلپساله سلطنت باو دیده آن خفیف العقل سخنان زرق آمیز او را
قبول و از جان و دل مرید و معتقد او گردید و در آن اوان امیر اصلانخان قرقلوی افشار از جانب ممالک
ستان بسرداری آذربایجان مامور و بنابر بعضی بواعث از علیشاه متوهم بود با ابراهیم خان باو از در ملاطفت
در آمده او را نیز با خود متفق و یکجهت نموده پرده از روی کار برداشته جمعی از مجنده را با افاغنه و اوزبکیه که در
اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان فرستاده امیر خان ولد یاسی بیک خان امیش مست توپچی باشی که در
آن اوقات بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریان
تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زواریکه در آنجا بودند غارت کرده بان نواحی استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان
آهنگ آذربایجان کرده علیشاه از این معنی باندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرده ابراهیم
امیر اصلانخان از آذربایجان احضار نموده سپاه استعداد جمعیت خود را منعقد ساخت مابین زنجان و سلطانیه تلاقی فریقین
واقع گشته فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگ گاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند
بقیه قشون علیشاه شکست یافته هر یک سر خود بر گرفته متفرق شدند علیشاه با سه هزار نفر از برادران خود و
معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده با برادران با دستیاری میرزا محسن که از جانب علیشاه
حاکم آنجا و نمک پرورده احسان او بود وجه از جا اندک او باش طهران گرفته و چشم از برادری و کوچکی و بزرگی پوشیده
تجریک سلیمخان واحد العین برادر مهتر خود را کور کرده امیر اصلانخان بعد از اتمام کار علیشاه با جمعیت خود عازم
تبریز و ابراهیم خان روانه همدان گردید و چون امیر اصلانخان سادر آن تهمت اقتدار کاملی بهم رسیده لاف استعداد
بند کی میرزا ابراهیم خان از همدان حرکت و در حوالی مراغه با او جنگ نموده بر او فایق گشت امیر اصلانخان بر
اهمانی کاظمخان قراجه داغی و اعتمادیکه بدوستی و داشت خود را بکوهستان قراجه داغ کشیده در آنجا کاظمخان بمهمان
او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورده ابراهیم خان او را با سارو خان برادرش در تبریز مقتول ساخت
بعد از ان اینقدمات ابراهیم خان را اقتدار کلی بهم رسیده تمامی قشونهای خاقان کشورستان که در سرحدات ٭

ممالک اذربایجان وکردستان ولرستان وهویزستان وفارس وبنادر وکرمان بودند باطوایف افغان
واوزبکها وپیوسته جمعیت بی‌نهایت انعقاد داد چنانچه عدت لشکریانش بیکصد وسی هزار کس میرسید
چون دولت علیشاهی از ظهور صبح کاذب‌نما ابراهیمخان سر بگریبان نیستی کشیده چراغ اقبال ابراهیمخان آفتابه
خانه روشنی کرده وکوکب بختش نیم صباحی مانند ستاره سحری آفتابه درخشیدن نموده جسنعلی بیک برادر خود را
وصاحب اقتدار خراسان کرده وباتفاق خلیلخان متعینه خود ومحمد رضاخان قراچورلو بخراسان فرستاده
شهرت داده که پادشاهی بارث واستحقاق بحضرت شاهرخ شاه است واو را غیر از اطاعت دنقیاد
وتمکین انحضرت بر مسند سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را
بجلوس همایون زینت بخشید مقصودش اینکه دو لباس تلبیس خزاین مشهد مقدس را بعراق نقل نموده قلوب
اهالی خراسان را مایل بخود ساخته درهم صدف سلطنت را باین وسیله بدست آرد خوانین اکراد وسایر
عموم اهالی خراسان متعهد او بود همین پیک بخراسان جواب دادند که نهضت آنحضرت بعراق و تزد
ابراهیمخان لزومی ندارد در خراسان جلوس واقع خواهد شد او نیز اگر بر گفته خود صادق بوده باشد
آمده طوق موافقت بسپرد چون یکی این معنی امیدستان شد شهزاده را از ارک برآورده شهزاده بجلوس
سلطنت تحاشی کرده در مقام اباء امتناع درآمد خوانین در روضهٔ رضیه جمعیت نموده عهد وپیمان را بقسم
مؤکد ساخته یکی دست بیعت دادند شاهزاده ناچار مقید امر پادشاهی گشته در نهم شهر شوال سنه ١١٦١
هجری در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش نمود
ابراهیمخان نیز بعد از استماع این خبر در هفدهم ذیحجه آنسال در تبریز بمخالفت برخواسته بمسند سلطنت
نشست بانقد قلب سکه شاهی بنام خود در وجه برادرش از مضمون صدق مقرون ولا تبسطها کل البسط
فتقعد ملوما محسورا عدول جسته مانند سیم دو افشاندن زر وسیم بادستی کرده بعطای الوف
الالاف هر چیره‌دستی مایه را پیرایه ساخت واین را اکرم نامید و بساط دیگر گسترده هر سفله را نواله
خور اسم خانی و صدرنشین پشت بام رعونت وحکمرانی ساخته صاحب منزلت وپایه کرده ابنده وایرا
تالیف قلوب اسم گذاشت شعر چون علم هر بی‌اصولی صاحب پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود

صاحب پایه شد ❊ ازآذربایجان باجمعیت موفور عازم خراسان گشته بنه واغروق را با علیشاه کور
که مقید و همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخ سمنان لشکریانش که هر روز کاسه‌لیس ظرف
زمان دولت بودند هر پیوفایی در کاسه آش کرده بعضی نزد شاهرخ و برخی باوطان خود شتافتند ابراهیم
با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه قم شد مستحفظان قم دربرویش بستند افاغنه نهب شهر
فرمان داده دکنند دکوب صفت وروپ آن ساحت دلپذیر تقصیری نکرده قم را از نزهت شهرستانی ساحت
وافاغنه از او جدا شده عازم قندهار و در عرض راه بهر ولایت که رسیدند قتل وغارت نموده خراب
ساختند پس ابراهیم شاه از آنجا عطف عنان کرده برهنمائی عمر اوغلی بقلعه قلاپور تحصن کرده
اهل قلعه او را مقید وچون کیرا بدربار شاهرخ عرض کردند حسب الفرمان شاهرخ در همانجا از دوچشم کور
در عرض راه خراسان بامر شاهرخ اعدا هلاک ساخته با دیده ناپینا روانه دیار عدم گردید و علیشاه نیز
با انزوا بارض اقدس برده در در ورود بقصاص خون شاهزادگان با دیده کور سر در زیر پا دید بیت
ز فان از عقب برادران چون بر بنی اعمام خود بتم تخدو قطع صله رحم مود بمضمون اینکه شعر دیدی که
خون ناحق پروانه شمع را ❊ چندان امان نداد که شب را سحر کند ❊ ماصدق حالش گردید چون غرض
از تحریر این کتاب مجملی از مفصل افعال وکیفیت احوال و مملکت‌گیری وکشورستانی خاقان جهانگیر
مغفور بود هرچند از وقایع ایام وکارهای آنخدیو جمشید احتشام از هزار یک وازبسیار اندک مرقوم قلم
شکسته رقم نگشته نهایت بر سبیل اختصار معظمات امور خاقان سپهر اقتدار نگاشته خامه اظهار گردید هرگاه
صاحب سلیکه بهم رسد بعد دولت نادری وکیفیت آشوب و فتنه آن زمان که از حد وحصا فزونست وتقریر آن

از حوصله زبان قلم بیرون است

تم الکتاب بعون الملک الوهاب چهارم شهر ذیحجة الحرام سنه ١٣٠٨ هجری کتبه عبد الصمد بن محمد
بحسب الفرمایش عالیجاه عمدة الاماثل والاقران آقا محمد حسن کتاب فروش تبریزی دام عزه